

بن حجاج بن محمد بن فضال خلا بزر و آسمان

چندانی که در کتب جهان با کاشف اشغال آنکه تم عدم نباشد شود جلوه گرفته شده

زکریا علیہ السلام

عالم المعنی قابل توحیدی محقق بی مثال جناب مان علی صاحب میرزا حسن نظام بدین نایاب

در مطبع می نشینی که شیوه کتب و خوشنویسی



بسم الله الرحمن الرحيم  
هست کلید در گنج حکیم



حمد بید و شناسی لا اله الا الله حکیمی راست علم با علم و پاس یقیاس طیبی را علم انسان مالم بی علم حکیمی که زان  
که و بیان را بکلمه سبائیک لا علم لنا الا ما علمتنا گو یا ساخته و طیبی که دل انسان ضعیف البینان را  
بند کار ما و دیم من العلم الا قلیلا قلیله داده بتعلیم رب زو فی علما پر داخته قنایه شانه و لا یزال  
سلطانه از بار و در و دو سلام مرعش مشام بنار بارگاه ای باد که کوس بنو قش غریو العلما و در شانه الانبیا  
به روه افلاک وصیت انما ینیه العلم بکوش افلاک رسانیده صلی الله علیه و علی آله و صحابه الطیبین  
الطاهرین الهادین المهدین پس آن پوشیده میا و میرزوم هندوستان که جز و او شش اهم پله  
جهان است از بد و شیوع اسلام تا این ایام بسیاری از علمای عظام و فضلاء کرام گذشتند  
و نامی از خود گذاشتند بقول مولانا ساجدی قدس سره السامی زودانایان بودین گفته شد  
که دانش در کتب و اناست در گور و احصای اسامی گرامی شان بجز عالم الغیب که دانده که بجز  
تحریر و آرد و مگر طبع حریص که مجبول مالا یدرک کلمه لایترک کلمه است و بمقتضای سه کار دنیا کسی  
تمام نکرده آنچه گیرید مختصر گیرید هر چه دریافت نمی گذارد پس تراجم برخی از ان طائفه عالیله که  
از کتب سلف و تحریرات رائقه معا و نمین با عز و شرف نمین هیچوان پیوسته درین وجیزه  
موسوم به تذکره علمای هند مقب به تحفه الفضلاء فی تراجم الکملاء بر می نگاریم و از  
اخلاق حسنه ناظرین باتمکین چشمی دارم که بعشرات و زلات قلم زو لیده و رقم این فاقد الاستعداد  
و سنگیری فرموده بذیل اصلاح عیب پوشی را کار فرمائید و الله المستعان و علیه التکلیل

و این کتاب مرتب است به ترتیب حروف هجاء تا نظار کتاب را به تلاش ترجمه عالمی وقت در وقت نماز  
و ذکر بخند و دعا و غن در خانه خواهد آید انشا الله تعالی

## حرف الالف

مولانا ابو حفص اسماعیل بن محمد بن بصری ابن صبیح السعدی البصری بر طالبان اخبار  
مفتی و مشیر نیست که او را بنیاد علم است اسلامی به مالک هند از دست محمد بن قاسم ابن عقیل تفتی  
که ابن عم و داماد و حجاج ابن یوسف تفتی بود و در عهد خلافت ولید بن عبدالملک بظهور آمد تفتی  
محمد بن قاسم بعد از غده سالگی با لشکر مجاهدین در روز پنجشنبه در رمضان سال نو دوسه و یقوی  
سال نو دوسه هجری ملک سنده را از و اهرین پنج مرزبان شد مفتوح نموده را پادشاه اسلامی  
وران دیار مر قلع فرمود و او را به کوز در ناورد و نگاه داشته شد بهمان زمان یا پس از آن صاحب  
ترجمه و ران دیار قدم آورده بالجله وی از تبع تابعین و کلمای محدثین است از حسن بصری  
و عطار روایت می کند و از وسفیان ثوری و کعب و ابن مهدی را وی اندوی رحمة الله علیه  
صدوق و عابد و مجاهد بود و گویند که وی اول مصنفین و را مت اسلامی است که بسال یکصد و  
شصت هجری ملک سنده را فتح فرمود و رضوان الله علیه

مولوی ابوالحسن فرنگی محلی ابن مولوی عبدالجبار ابن مولوی محمد نافع ابن مولوی  
عبدالعزیز بن عبدالمطلب بعد حفظ قرآن مجید تحصیل علوم در سیه خدمت مولوی عبدالحمید  
نموده و بیعت از مولوی حافظ عبدالوالی کرده و هفتاد و هشت سال و دوازده صد و هشتاد و  
و هجری بعالم جوانی ازین جهان فانی در گذشت

مولوی ابوالحسن نصیر آبادی ساکن قصبه نصیر آباد و مضاف لکنو عالم عامل صاحب  
ویر و تقوی بود و بیعت و خلافت سلسله نقشبندیه را از مولوی مراد الله فاروقی نسا و المهدوی  
المظفری شریک و نهادن سیر مولانا مرید و خلیفه مولوی نعیم الله بهر انجی مرید و خلیفه حضرت مرزا  
مظفر جانجاناتان قدس الله تعالی اسرار بهم داشت عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات  
بخشید و با اتباع سنت سنیه می کوشید و در شعبان سن دوازده صد و هشتاد و دو هجری

رحلت فرمود و بخت آرمید

شاه ابو سعید عمری و لهوی قاضی حنفی شرف الدین راهبوری و مولانا رفیع الدین و لهوی  
بود و بجات عامه از مولانا عبید الغفری و لهوی حاصل کرده و بخت طریقه نقشبندی از شاه  
تکلام علی و لهوی داشت بر روز عید الفطر وقت حج سال دوازده و صد و چهل و شصت  
در تبرک و وفات یافته غفر الله له

سیر ابو الغیث بخاری در عهد بلال الدین محمد اکبر شاه عالمی مقصود آتی بود از  
آیات الهی در مجلس لطیف او بجز قال الله و قال الرسول و از کادش باخ هرگز ذکر می و نگرفت  
در سال هفتاد و پنج هجری ببار خنده قویج بمقام لکنه وفات یافته نش او به علی آورد  
مدفون کردند و میر سنوده سیر تاریخ فوتش یافته اند

شیخ ابو الفیض فنی خلعت اکبر و شاگرد شیخ مبارک ناگوری در سن هشتاد و چهار هجری  
متولد شده ذهن ناقب و فکر صائب داشت بهر چهارده سالگی فراغ علمی حاصل نمود و در مقام علوم  
همچو شعر و معانی و فایده و تفسیر و تاریخ و لغت و طب و خط و انشاء حدیث و تفسیر بود و در اوایل  
چشمش فنی شعر میگفت و در او آخر تفریب بر او رخ و خود ابو الفضل که ویرا علامی می نوشتند  
بنفش تعلی از ان وزن تخلص فیاضی اختیار نمود و در سن هشتاد و چهار هجری به بارگاه  
اکبر شاه رسید و بختاب ملک الشعراء شد و او را تصدیق است غلیل در مدح اکبر با شاه  
موارد الکلام در علم اخلاق ببارات عزلی بجزوت مملو و سواطع الالهام تفسیر قرآن بصنعت  
اهمال با تمام رسیده و مملو آن ده هزار و پیمبر اکبر شاه و برادر او میر حیدر معمای تاریخ تمام آن  
در سوره اخلاص یافته و ترجمه فارسی لیل و فی مصنفه نثرت بهاسکر بیدری که در سن هشتاد و  
بست و دو هجری تصنیف کرده بود و ترجمه را این منظوم فارسی و مشنوی بلدین  
و دیوان فارسی که در آن پانزده هزار ابیات اند از قصائید مشهوره فنی اند تا رنج و هم  
صفر سن یکصد و چهار هجری بمقام اکبر باد فوت شده مدفون گشت بنا بر مشهور فنی بهر می

مقید بود

ابو الفضل علامی پسر دوم شیخ مبارک ناگوری است در سن هشتاد و چهار هجری متولد شد و در سن

هجری متولد شده بعد پانزده سالگی از علوم معتول و منقول فراغ حاصل کرده تجرد و عزلت  
پیش نظر داشت مگر باصرار اجباب در سال نوزدهم جلوس اکبری ملازمت با و شاه اکبر حال  
نموده تفسیر آیه انکری موسوم تفسیر کبری که از ان تاریخ تالیف برمی آید نوشته پیشکش با و شاه  
کرده با لطاف خسروی مخصوص گشته اول بخدمت فشی گری از ان بعد عمده وزارت  
سر فرزند گشت و در اندک زمانی بخاطر بادشاه آنچنان جا گرفت که محمود امرا و شاهزادگان  
شد و تخلص خود علای میگرد و وقت مراجعت از و کن باشاره شاهزاده سلیم یعنی جهانگیر راجه  
هر سنگه دیو بوند یله تا پنج چهارم رنج الاول سن یکنزار و یازده هجری ابو الفضل را قتل کرده  
و سرش بریده نزد شاهزاده سلیم که در آله آباد مقیم بود فرستاد شاهزاده بغایت خوش شد  
و اکبر شاه تا سفت خورد و تحریرات و کاتر کتاب ابو الفضل و امین اکبری و اکبرنامه و چهار دانش  
در رساله اخلاق و غیره یادگار قابلیت وی هستند و هم حسب شهرت مقید بندهی نبود  
حافظ شاه ابواسحاق خلف و خلیفه شاه ابو الغوث گرم دیوان فاروقی بهیروی  
که بسال یازده صد و هفتاد و هشت هجری رحلت فرمود ویرا گرم دیوان از ان گویند  
که جسم مبارکش در بعض اوقات بخرق عادت بدرجه غایت گرم میشد که نان گندم بران  
توان نچست ویرا و خلیفه نامور بودند یکی شاه مشوق علی غازی پوری دوم فرزند از بهشت  
منظر محاسن اخلاق شاه ابواسحاق ذات شریفش نادره روزگار مذکر شیم صحابه کبار بود و زرا  
و تقوی شمارش و احراز اسرار شریعت و تارش افتاده در تصحیح و تنقید احادیث نبویه  
علیه الصلوٰه و التحیة ملکه و بهی داشت و بتعلیم علوم ظاهر و باطن میسر داشت و در مواظبت سنت  
سنیه اندکی تغافل نمی در زید در امر معروف و نهی منکر هر صغیر و کبیر و غنی و فقیر را یکسان می دید  
بسال دوازده صد و سی و چهار هجری بریاض رضوان آرمید بهیروی نسبت بموضع بهیرا  
بابای مسموره موصوده مخلوط بهاویای مشناه تخمینا بهیروی و رای ملکه بعدش لغت تحریر است  
بضلع اعظم گنده از چپایا کوٹ جانب شمال شش کرده فاصله دار و  
حکیم ابو الفتح کیلانی ولد مولانا عبدالرزاق جامع کمالات از ملازمان اکبر شاه بروز  
پنجشنبه نوزدهم شوال ۹۹۷ سال نو و دهم از صدی دهم هجرت رحلت نمود

شیخ ابوالفتح علمای قمریشی کاهوی مرید و تالیف سید محمد کیسودر ازجایات مرموظا به  
باطن بود بزیارت مریم شریفین شرف شد و کتاب عوارق المعارف پیش نسبت سید  
کیسودر از کتب یانیده و مثال غلات و اقمه یافته اور به مستغاث است مثل کمال و خود شاه

در تصوف و عیش بکالی است بر دامن شنبه  
قاضی ابوالفتح بگرامی عرف قاسمی کمال در عهد جلالت الدین محمد اکبر و شاه غلام  
مثنای بگرام داشت در علوم فقه علم پیشانی می افراشت بزم ششاد و چهار سالگی در سن یکم از  
ویک هجری رحلت کرد

خواجده ابوالفتح کشمیری دانشمند محقق و عالم مدقن منصف و در علم کلام و بطولی داشتندی  
شاگرد خواجده میر چرخ است در اشعار مسائل فقهیه بی ابتاز بود کتاب بیست السامی و ردفتا  
ابن شیح از تفسیفات اوست در صدی یازدهم هجری بار بقار حلت کرد جز او احد خیر است  
رفت اندر هزار و یکصد سال به تاریخ وفات اوست

شیخ ابوالفتح تهمانیسمی از قول علمای روزگار و از اعیان متبحرین عالی مقام بود و  
حدیث از سید رفیع الدین محدث داشت و پنجاه سال در اکبر بادرس علوم عقلی و نقلی نزد  
وی مستعدن هالاک از اسن افاده او برخاسته اند مولوی عبدالقادر بره یونی صنعت  
مختار التواریخ از کمازده اوست

محمد و م ابوالقاسم سندی ابن مفتی داؤد طالب علم صاحب مدرسه سرآمد روزگار بود  
بسیاری طلب علوم را بفیض وافی رسانیده او رنگ زیب مالگیر ویرا از طریقت خود وکیل شری  
قرار داده بود سال هزار و صد و سیزده هجری فوت شد و مومست اسد سندی دهب العلم  
من السند تایخ قوش یافته

قاضی ابوالمحالی ساکن اگره شاگرد و خلیفه و داماد عزیزان بخارا است او در فقه چنان  
و سنگاهی داشت که اگر بالفرض و التقدر هیچ کتب فقه حقی از عالم بر افتادی او از سر نو  
میتوانست نوشت در سن نصد و شصت و نه هجری از تواریخ اینده دلاکده قلم شده  
بهانجام وفات یافته سال و فاش بدر یافت سید ملا عبدالقادر بره یونی مولف منتخب التواریخ

و میر غیاث الدین الملقب بفتیب خان از و مسفید شد و اند  
 شیخ ابوالکارم حمیل ابن شیخ صفی الدین رودلوی دوازدهم ربیع الثانی سال مخصر  
 هشتاد و نه هجرت ولادت یافته چهل روزه بود که پدرش و برپای سید شرف جهانگیر سنائی  
 پیر خود انداخت سید موصوف فرمود و پنجم مرید من است باجمله شیخ ابوالکارم در سایه ظنفت  
 پدر بزرگوار خود تربیت یافته بشانزده سالگی از جمیع علوم متعارفه فراغ حاصل کرده و شب روز  
 بدرس و تدریس ذکر و فکر بسر می برد و ارحمت الله علیه سیزدهم ربیع الاول روز چهارشنبه وقت  
 عصر سال مخصر و شصت هجرت از دار فانی بعالم جاودانی رحلت فرمود و بر چهار فرزند بود  
 عبداللهمد خزنه الله عبدالقدوس حبیب الله عرف مخدوم شمس عبدالصمد و عزیز الله حبیب الله  
 از فیض تربیت پدر بزرگوار ارادت و خلافت فائزانه چشتیه نظامیه حاصل کردند و شیخ بزرگوار  
 بماند ان چشتیه صابریه فیضیاب شده تصبه نگلوهر احوط انوار و هدایت و ارشاد ساخت  
 حاجی ابراهیم محدث اکبر آبادی بزره و تقوی و دین و در علوم و ادب و تفسیر و حدیث و فقه  
 علم حدیث قیام داشت تقید بشرع و ترویج و ایمان و اختلاط و ارتباط مردم بود همواره از هر  
 دینی لشکری نمود هرگاه حسب اطلب در عبادتخانه اکبر بادشاهی آمد بجز اینم تکلفات و آداب  
 ملوک مقید نمی شد و پیوسته و غلط و نصیحت می گفت و سال و فاش بدین یافت در سید محمد الله علیه  
 سید ابراهیم میرحمی ابن معین بن عبدالقادر حسینی دانشمند کامل بر سایر علوم عقلی و نقلی و  
 رسمی و حقیقی عبور نموده کتب بسیار از هر علوم مطالعه کرده و تصحیح فرموده و مشکلات آنرا  
 چنان حل کرده که هر کرا ادنی انسابی باشد نظر در کتاب او کافی بود و احتیاج استاد نداشت  
 و الحق که در دینی در زمان او هیچ کس بدانش و نبود و وی بوجه ناحی شناسی اهل روزگار در  
 زوایه خود بمطالعه و تصحیح کتب مشغول بودی و درس کم گفتی با این همه نسبت او بسلسله  
 علیه قادریه بر همه غالب بودی و مرید شیخ بهار الدین قادری شطاری است در سن مخصر و  
 بست هجری بهی در او اخر عهد سلطان سکندر لودی آمده شیخ عبداللهمد لودی و میان لادن و  
 مولانا عبدالقادر صابون گردید که از گمان نامور به بزرگی او گردیدند و در عهد اسلام شاه  
 در سن مخصر و پنجاه و سه هجری وفات یافته در مقبره سلطان المشایخ مدفون است ابراهیم

شش لک و شصت و پنج نفر از اولاد امام محمد شیبانی صاحب امام اعظم ابوحنیفه بود و مولدش تا رسول  
 و فتشای او اجبر و مرقد او ناگورست بلند و ارادت بخدمت خواجہ حسین ناگوری داشت  
 در سن هشتاد و سه سالگی فراغ حاصل کرده انواع علوم را درس میگفت قاضی محمد الدین پیش  
 هفت پسر بود و همه دانشمند و فقی و متدین و بزرگترین ایشان احمد مجد و علم و عمل و بهر فن  
 و جامع علوم شریعت و طریقت و دین و تقوی و ذوق و حالت بود و در امر معرفت و فی انکس  
 جانب از مجد که پیش وی غنی و فقیر و خوش و بیگانه درین باب مساوی بودند گاهی ملاقات  
 را بخود راه نمی داد و در باب دنیا را نزدش قدری نبود در آوان طالب علمی دانشندان  
 بحث کردی و بزبان عربی و فارسی تقریر نمودی و در بحال ملک داور آمدی و بحث  
 کردی هم در عنوان اشباب مرید خواجہ حسین ناگوری شد و از بحث و جدل و در آمدن بخانه  
 ملک توبه کرد و علم طریقت پیش پیر خود خوانده در سن هشتاد و سه سالگی از انارول با همی آمد و فتاد  
 سال در آن بقعه شریف بزم و دین و ریاضت و انواع خیرات عمر سپری کرد و در اجبر و ش  
 او این بود که نیم شب بر و صبح خواجہ بزرگ می آمد و نماز تجمیع میکرد و تا نماز چاشت نگذشت  
 بعد فراغ درس علوم و دینی میگفت و بعد قیلوله قلیل بر میخاست و تا عصر او را مشغول بود  
 و بعد از آن تفسیر نذر که میان اهل مجلس بیان فرمودی چنانکه ملوک طریق مشایخ وی بود  
 نقل است که وی میگفت وقتی همراه اقربای خود برای مدد معاش به سند در قلم در آن  
 ایام هر دو سال بودم شیخ محمود دهلوی شیخ الاسلام در هند بود و عدالت علما با وی تعلق داشت  
 در نماز پیش از امام تحریریه بست چون از نماز فراغ شد هیچ کس از دانشندان که در صفت اول  
 دهلوی او بودند بپوش چیزی نگفت چون دیدم که همه مداهشت میکنند من هم پیش آمدم شیخ الاسلام  
 گفتم که این نماز تو درست نیست که تحریریه پیش از امام بستی شیخ الاسلام منفعیل شده اعاده  
 نماز کرد منقول است که برسم سلاطین هند و چنان بود که مردم با ایشان پشت خم کرده و سبابه  
 بر زمین نهاده سلام می کردند قاضی احمد مجد و قاضی ادریس دهلوی که دانشندان بودند  
 بآن وضع سلام نکردند که بدعت است السلام علیکم گفتند و برابر باد شاه نشینند پادشاه  
 انصاف با ایشان داد قاضی آدم پسر را قاضی اجبر ساخت و چهار دیر بوی داد و افرقوی

سند و تالیفات  
 و تالیفات و تالیفات  
 و تالیفات و تالیفات



که سوره قاضی احمد مجد بود بوی سلم داشت قاضی احمد مجد را بدرجه نایب محبت با و لا در ست  
پناه مسلم بود و در عوم احوال با نغمه بیس و کم شو پوشیدی و اکثر اوقات صرف کرد بر سرش  
بودی و جز نماز و سار بر سر کتربستی و شیر دار و مجلس تکریم کشیدی و با قاضی احمد و قاضی ایسون محبت  
و محنت تمام گفتی چنانکه زهر و نوک آب شدی و تعظیم خود از کس نمی پسندید بعد مدتی متوجه ناگوشند  
که ممکن پیروی است و بنا بر اینست و پنجم صفر سال نصد و بیست و هفت هجری است که گویان  
جان سخی تسلیم کرد و در روز نهم و دوم بزرگ سلطان اتار کین در پایان پیر خود مدفون گشت  
علامه تارنوی که مروی صالح و مقبول و مرید قاضی احمد مجد و موفی وقت بود تاریخ فوتش چنین  
یافته است نظر بسته بود احمد مجد شبیان نزدون خدا همچو زاهد زاهد یک تاریخ آن پیر خود تارنوی  
بر آورد از جمله شیخ زاهد رحمت الله علیه جمیع

مولانا شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی ابن مولانا شیخ عبدالاحد فاروقی  
نسب آنحضرت به بیست و هشت واسطه جناب امیر المومنین سیدنا عمر بن الخطاب رضی الله  
عنه می پیوند دوی رحمة الله از بزرگان سرهند بلکه باعث فخر اهل هند عالم ربانی و مجدد الف  
ثانی جامع بود میان علوم ظاهر و باطن و دلیلی بود مساطع بر شرافت نوع انسانی در سال هفتاد  
و یکم از صدی دهم هجرت بساحت وجود قدم رنجه فرمود و بسخر سنی از حفظ قرآن مجید فراغت  
یافته به تحصیل علوم مندا و رور و آورده اولاد و والد ماجد خود بعین علوم استفاوه نمود و  
بسیار بکثرت رفت و از مولانا کمال الدین کشمیری خزینة السالكين کتب معقول تحقیق و تدقیق  
تمام خواند و علم حدیث از مولانا یعقوب کشمیری اخذ کرده باز بنجد مت مولانا عبدالرحمن  
محمد که از کبرای محدثین هندوستان بودند حدیث سلسل بواسطه واحد و اجازت تفسیر  
و صحاح سه و دیگر مفردات یافته بمرافقه سالگی از تحصیل علوم ظاهر فراغ حاصل کرده بدین  
تصنیف مشغول شد خلافت سلسله شیشه از والد خود داشت و اجازت محبت قادر بر غیره  
از شیخ سکندر کشمیری یافته بهوای حجاز محل شوق بسته بدلی رسید و رانجا با حضرت خواجه محمد  
باقی باند انگلی قدس سره دولت ملاقات دست داد بطریق علییه نقشبندیه بنجدت ایشان  
محبت کردند و در دو ماه و چند روز نسبت حضور سلسله نقشبندیه حاصل نمود و چنانچه در

ایام حضرت خواجه یکی از مخلصان خود رقم فرمودند که شیخ احمد نام مردی از سرهند کثیر العلم  
 قوی العمل روزی چند با فقیر نشست و بر خاست کرده بسیار از روزگار و اوقات خود مشاهده  
 نمود و آن می ماند که آفتابی شود که عالم از در روشن شود انتهی و بهمان زمان آواز او بمحضرت  
 بلند شده آستان شان محط رحال و مجمع صحاب کمال گشت علمای دور و نزدیک و امری  
 ترک و نایک بشرف حضور بهره ور گردیدند و مشایخ ارادت آوردند و سلسله شان ابرهند  
 تا او را مله نور و روم و شام و مغرب رسید و ذات با برکات شان آیتی بود از آیات ربانی نعمتی بود  
 از نمای یزدانی نژادی که در میان علمای کرام و صوفیه نظام از هزار سال بود ایشان بدو شنید  
 و مورد و مصداق حدیث صلوات شد ندید ایشان در میان علمای ظاهر و صوفیه صلوات بود و ندیدند که چنان  
 فریقین را در وحدت وجود و بلفظ راجع داشتند صبر و رضا و تسلیم و تعقیق بر خلق و صلوات بر محمد  
 رعایت از باب حقوق و سبقت در سلام و نیت در کلام شکر می ایشان بود با این همه  
 متسک به کتاب و سنت همین یک فضیلت مقام هزار فضایل تواند بود منقول است که  
 علمای ظاهرین پیش سلطان جهانگیر ابن اکبر شاه شکایت کردند که شیخ احمد دعوی میکند که مقام  
 وی بالای مقام حدیق اکبر است چون سلطان شیخ را طلبیده از حقیقت حال استفسار کرد  
 شیخ جواب داد که شما برای خدمتی ادنی خادم خود را پیش خود می طلبید و برای مهربانی بوی سخنی  
 پوشیده می گوید ضرورت است که آن خادم ادنی بعد طی کردن مقامات امرای عالی درجه بشما می  
 رسیده باز آن خادم مراجعت کرده بمقام خود ایستاده می شود پس بدین آمد و رفت لازم نمی آید  
 که مرتبه خادم ادنی بالای امرای نامدار باشد یا و شاه خاموش مانده روز از عتاب گردانید بعد از آن  
 مردی از حضار بارگاه شاهی بشاه معروض داشت که تکبر شیخ بریند که سجده بشما نکرده حال آنکه  
 شما ظل احد و خلیفه او هستید با و شاه پر غضب شده دیر و در قلعه کویا را مجوس کرد و شاه جهان  
 پسر جهانگیر که شیخ خلوصی داشت قبل از آمدنش ببارگاه شاهی افضل خان و خواجه عبدالرحمن  
 مفتی راجع بعض کتب فقه نزد شیخ فرستاد و پیغام داده بود که علماء سجد تخیل چیست سلطان  
 جاکز داشته اند شما را باید که وقت ملاقات با و شاه را سجد کنید و من ضامن می شوم که اگر از  
 سلطان بشما ضرری نخواهد رسید شیخ بجوابش گفت که اجازت سجده رخصت است و غیرت

آنست که بجزندای عز و بل دیگر برآسجده نکرده شود و القصد پنج یا سه سال در مجلس مانند و بعد  
 جهانبگیر باو شاد و زیاده بین شریک از قید برآورد که بی بلشکر سلطانی بوده پیرایش گشت کند  
 چهارم پنج چندی به بلشکر سلطانی حاضر ماند پس از آن از باو شاد رخصت و عمن یافت و بسر بنند  
 سوخت افزوده شد و روز سه شنبه بیست و هشتم سفر سال سی و چهارم از صدی یازدهم هجرت  
 بخوار رخت ایزدی پیوست و بسر بنند و فون گشت تا پنج و فاقش ریح المراتب یافته اند  
 نور الله شجره و تصانیف الاثقه رساله تکلیفیه و رساله اثبات نبوت و رساله مبدع و معاد  
 رساله که شفات غیبیه رساله آداب المریدین و رساله معارف لدنیه و رساله رد الشیعه  
 تعلیقات العوارف و شرح رباعیات خواجہ باقی با صد شرح و مکتوبات در سه مجلد و تذکره شیل  
 حدیث شریف ابن العبدت لهذا الامه علی راس کل مائه سنه من بعدد لما امر و منها که سنن  
 ابن داود و غیره کتب معتبره مرویست مراد از راس مائه با اتفاق اهل حدیث آخر صد بیت  
 و علامات و شروط مجده نیست که وی عالم باشد معلوم ظاهر و باطن و فیض از درین تالیفات  
 و تکریر و شایان باشد در احیای سنن و محمودات سرگرم بود و در آخر یکصدی و اول صدی  
 دیگر از شمار علوم و شیوع انتقال از او باشد پس فضائل و اوصاف مولانا شیخ احمد باطلی حوت  
 ندای کند که دی رحمة الله علیه مجده است نه مجده مائه بل مجده العتانی و از صد تا هزار فرق  
 چنین است. سهرنگد کبر سین مملد و سکون ای هوز و کسه رای مملد و سکون نون و ز از و ال  
 مملد شریعت در میان دلی و لاهور بر شایع عام کند اذکره حسان الهندی بسجده المرحان  
 مولانا احمد احمد آبادی ابن مولانا سلیمان قدس سرها اصل زاد بوم ایشان کروت  
 مولانا سلیمان مذکور در واحد آباد گجرات گردید و از خدمت شیخ عبدالحق و بلوی کسب فیض  
 نموده فاضل شجر گشت تصانیف عالیله از ویادگار اند پسرش مولانا احمد که یگانہ روزگار  
 بود در همه علوم دست رسا داشت و در اکثر علوم تصانیف نادره دارد و عالم مقبول بدیار  
 گجرات از و رواج یافته منجمله مصنفاتش فیوض القدس نام کی بیست و در علم کلام که از آن  
 امامات قدسیه توان گفت اکثر تحفیل وی پیش مولانا محمد شریعت بوده شرح مواقف  
 و اکثر علوم عقاییله از مولانا ولی محمد خان و قوصوف از میان شیخ فرید اند کرده و ریاضی پیش

شاه قباد مخاطب دیانت خان گذرانید و اجازت حدیث و بعضی علوم از والد خود مولانا سلیمان گرفته بتاریخ بست و یکم جمادی الثانی سال یازده صد و دوازده هجری بمحکم قدس شتافته مولانا فخر الدین گجراتی شاکر دوش تاریخ وصال وی درین مصرعه یافته است شمس که بود پنجمین علم کل شده و مرقد پدر و پسر در احمد آباد گجرات است

ملا احمد رام پوری که بولایتی شهرت داشت شاکر مولوی برکت آبادی معلوم در سیه خصوصیات و فلسفه ماهر بود سلسله تلمذ اکثر علمای رام پور به او منتهی می شود ملا احمد عبدالحق فرنگی محلی ابن ملا محمد سعید بن ملا قطب الدین الشهید السهالوی تحصیل علوم بخدمت عم خود ملا نظام الدین نمود و در حنبوی بتدریس مشغول گشت و اعتبار تمام در آریاب و آراکین شهر لکنئو پیدا کرده در امور خانه داری هم خود را بسکند و ش میباشست تصانیفش شرح سلم و حواشی زواید ثلثه یادگار اند

ملا احمد حسین فرنگی محلی ابن ملا محمد رضا پیر چهارم ملا قطب الدین الشهید السهالوی کتب در سیه متعارفه بخدمت عم خود ملا نظام الدین تحصیل نموده فاضل کامل گشت و بتدریس علوم عمرگرا نمای خود بسر برد و در او اخر عمر او را بفر فیض آباد پیشین مدد رانجا بیار شده بوطن می آمد در آشنای راه وفات یافته ملا حبیب الدین فرنگی محلی از تلامذۀ او دست

ملا احمد انوار الحق فرنگی محلی ابن ملا احمد عبدالحق بن ملا محمد سعید بن ملا قطب الدین السهالوی چون در فطرت ازلی محبت الهی در دلش ریخته بودند در عالم طفولیت بخدمت والد خود می نشست و از برکات انفاس طیبیه و استفاده می کرد کتب در سیه بخدمت مولوی احمد حسین و ملا محمد حسن خوانده کبیل علوم ظاهر بخدمت مولوی عبدالعلی بجز العلوم نموده بجز مفیده ساکنی بخدمت والد خود فاخر بیعت گشته توجه خاطر معقولات نداشت کتب منقول البته منظور نظرش بودند الغرض اوقات شریفش بعبادت الهی بسر می برد و نفسی بدون ذکر و شغل بر باد نمی داد و حالات شریفش از خوارق عادات مفصلاً در اخصان اربعه مذکور است بابت ششم شعبان روز سه شنبه یک پاس روز مانده سال دوازده صد و سی و شش هجری روح مبارکش از حجره قالب برآمده بر رفیق اعلا پیوست در باغ خود واقع لکنئو مدفون شد

شامری ماده کانیخ خوش و در عصره دست حق بر حق نور با دیده یافته

شیخ احمد لامپوری بن عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن ابوالدین ودانی دی ابوالکریم لوی  
متولد شده نیکو بود اسلامش از دوران که قریه ایست در شیراز بود نزد فقیه اهل تشیع بر  
ایران زمین استیلا یافتند و قتل و غیب اهل سنت از دست شان ظهور آمده بدین تشیع  
رسید به این شیخ احمد متولد شد و علوم عقلیه و نقلیه آنگساب کرد و از پشاور به بخت به قنات گزید  
طبیعی حاذق بود و بنا و اده فقره و غنایان پرداخت و با غنیا ملقت نمی شد و همواره در ریاضات و  
جهد رس موم اشتغال داشت در سن یکمزار و هفتاد و هفت هجری وفات یافته در بنه مدفون  
گردید بنده دینی است از دیات سیالکوٹ مصنفات لاهور

مولوی احمد حسن قنوجی فرزند کلان مولوی سید آل حسن قنوجی جامع علوم عقلیه و نقلیه  
بتاریخ نوزدهم رمضان یوم شنبه وقت اشراق سال دوازده صد و چهل و شش هجری متولد  
شده علوم مروجیه و بلاد متفرقه بنده است اساتذہ چند آموخت شامری قوی الحافظه حیدر الدین بود  
و از آخر بجا نه تلمذ مولوی عبداللہ لیل کولی درآمد و اجازت حدیث از شاد عبدالنسی مجددی و لوی  
یافته در سال دوازده صد و هفتاد و شش هجری بارادق بیت السداز وطن روانه شده  
بمقام پروده ملک گجرات رسید نزد مولوی غلام حسین قنوجی قیام شد و در آنجا بر مرض تسب  
بیمار گشته نهم جمادی الاولی بروز جمعه سال دوازده صد و هشتاد و هفت هجری رحلت فرمود  
بعد نماز جمعه در نیکه مایه مدفن گشت طالب اعد ترا

مولوی احمد السدپانی پتی فرزند و تلمیذ قاضی شمار السدپانی پتی در مدینه منظره حاجان  
و بواسطه ماهر فقه و حدیث صاحب ورغ و تقوی بود در سال یازده صد و نود و هشت  
هجری بمالم جوانی سوی عالم جاودانی شتافت

شیخ احمد فیاض الیشوی از فحول علمای کبار صاحب تقوی و ریاضت و مجاهده بود  
بجالت بیاری معب قرآن مجید را در یک سال یاد کرده اکثر کتب متداوله بر زبان داشت  
اگر شاگردی در خواندن غلط کردی تحت آن میاد گشتی تفسیر و حدیث و سیر و تاریخ خوب  
میدانست قرأت فاتحه عقبه بام رفاداشتی همعشر شیخ نظام الدین الیشوی بود و شیخ

انظام الدین مذکور در سال نصد و هشتاد و یک هجری وفات یافته تاریخ وفات  
شیخ احمد معلوم نشد

قاضی احمد المد بلگرامی عرف محمد عثمان ابن قاضی محمد احسان دی بجلیه علوم آراسته  
بود خصوصاً بفقہ و حدیث و در بلگرام نظیری نداشت تا سال نود و ششم صدی و دوازدهم هجری  
قضاای بلگرام ممکن بود بلگرام را در زمان پیشین سری نگر میگفتند باجملاً آن قصبه مرده خیر و  
معدن علمای و فضلائی نامدار بود از قنوج بسط شمال مایل بمشرق بفاصله پنج کوه  
واقع است و در وسط آن هر دو شهر دریای گنگ بفاصله دو نیم کوه می گذرد  
مفتی احمد ابوالرحم فرتکی محلی ابن مفتی محمد یعقوب بعد تحصیل کتب در سیه بدرس  
اشتغال داشت و مزاولت کتب فقیهیه بسیار نموده مفتی مدین شهر بود و در حق عدالت  
فوجداری در عهد نواب سعادت علیخان لکهنوی با و تفویض ماند نواب موصوف هر دو  
وامانت وی اعتمادی داشت بقضای اتی بهیار شده وفات یافت رحمة الله علیه  
مولوی احمد رضا خان بریلوی سلمه الله تعالی ابن مولوی نقی علیخان بن  
مولوی رضا علیخان متوطن بریلی رویکنند تاریخ دهم ماه دهم یوم السبت سال هفتاد و  
دوم از صدی سیزدهم بر صده دینا قدم نهاد جد شریفش بر روز عقیقه نوی مبشر شده گفت  
خواهی دیدم که تعبیر آن فاضل و مارت شدن این فرزند است باجملاً صاحب ترجمه چهار سال  
از خواندن قرآن مجید فراغت یافته و بعمرش سالگی باه رتج الاول بر سر منبر مجتهد و مجمع کثیر  
رساله میلاد شریف خواند تمامی علوم در سیه از معقول و منقول بخیرست والد ماجد خود تحصیل  
نموده و تاریخ چهاردهم شهر ششم سال هشتاد و ششم از صدی سیزدهم فائحه فراغ خواند و همان  
تاریخ جواب استفتای رضاعت نوشته والد ماجد وی کار خدای نویسی با و سپرده و در  
سال نود و چهارم صدی مذکور بخیرست سید شاه آل رسول ماریودی شرف بیعت حاصل  
نموده مثال خلافت و اجازت جمیع سلاسل و سند حدیث یافته و در سال نود و پنجم صدی  
مذکور به بیعت والد ماجد خود بزیا رت حرمین شریفین زاد بوم الله شرفا شده و  
اکابر علمای آن دیار یعنی سید احمد و حلان مفتی شافعیه و عبدالرحمان سران مفتی حنفیه سند

والفاروقی مما يتعلق باهل بیت النبوة والصحابه واهل القلوب لمیت بنشر  
 مناقب اهل البیت واطلال الصحابة فی اجلال الصحابة وارتفاع العروش الخادیمین وادب الایام  
 معاویه واما عادیث الاثر ویرث مناقب الصحابة مما يتعلق بالاولیاء الکرام  
 الالهال بفيض الاولیاء بعد الوصال واما انوار المنیرات واما سرار الازهار واما انوار  
 من ضیاء صلوات الاسرار واما طالع النور فی حکم السراج علی القبور واما مجیر معظم شرح قصیده امیر اعظم  
 مما يتعلق بالمسائل الشریعیة واما حیات الموات فی سماع السموات واما منیر العین  
 فی حکم تقبیل الابهامین واما نسیم الصبا فی ان الاذان تجول الوباب واما بارقة المشارقة علی  
 مارقة المشارقة مما يتعلق بکفن الخدیث واما النجوم الثواقب فی تخریج احادیث الکواکب  
 واما نور عینی فی المختصر الامام العینی واما الردض البیج فی آداب التخریج واما پیش ازین کتابی  
 درین فن یافته نشود پس مصنف را موجد تصنیف ندای توان گفت مما يتعلق بالفقهاء  
 واما عمیق حسان فی اجابة الاذان واما حسن البرقة فی تنفیذ حکم الجماعة واما اذکی الملل فی  
 ابطال ما احدث الناس فی امر الملل واما الاحلی من السکر طلبه سکر واما حرم الفج رای معلل  
 واما سکون واما وسین مفتوحه در آخر رای معلل ساکنه نام جامع تجار انگریز نیست که در شاهجهان  
 کارخانه شکر و قند اجرا کرده اند و استخوان حیوانات سوخته بزرگال آن تصفیه شکر و غیره می نمایند  
 واما اجد القری لمن یطلب الصحة فی اماره القری واما البیة الوضیة فی شرح الجوهرة الخضریة  
 واما جل مجلیة فی ان المکره تترها لیس بمجسمة واما الامرا باحترام المقابر واما بارقة المعالي  
 علی طائر نطق بکفر طوعا واما المقالة المسفرة عن احکام الهدیة المکفرة واما احکام الاحکام  
 فی التنازل من ید من ماله حرام واما فصل القضاء فی رسم الاقامة واما انوار النبوة  
 فی الفتاوی الرضویة من ابواب شمس مقام الخدیجة علی خدام المنطق واما الجدید  
 اعتبار الطالب ببحث ابطال التبت واما السی مشکور فی ابدار الحق المبجور واما فوز الامل  
 فی الاوقات واما اعمال واما قفل وکفی من ادعیه المصطفی واما بهام جمادی الآخر سن سیروده  
 صدر جبری برخی از منفصلین بریلی ویدا یون ونبیل ورام پور و غیره که سرخیل شیان مولوی  
 محمد حسن نبیلی بودند در بلده بریلی فرار هم شده خواستند که بصاحب ترجمه و رباب تفضیل

مناظره کشانید صاحب ترجمه با وجود هلاکت طبع و استعمال منضجات اولاس سوال نوشته پیش سرگروه آن طایفه فرستاد و بجز معاینه هوله مذکوره سرگروه مناظرین بسواری عملیه و خانی بعجلت تمام جانب وطن تشریف فرما شدند و دیگر معاونین شان بزادویه من سکت سلم پناه بردند چنانچه قدری تفصیل این واقعه در رساله فتح خیر مطبوع شد دست زان بعد اعلان مناظره مبحث مذکور در جانب صاحب ترجمه عموماً مطبوع شده شایع گشت تا الی

یومنا هذا از جای صدای برخواست ذلک فضل العبدیوتیه من یشار و امده ذوالفضل العظیم

تصانیف وی تا این زمان قریب هفتاد و پنج مجلد رسیده اند سلسله العبدتعالی ملا احمد زرین چونپوری عالم تبحر و حاصل و متوکل و متووع و مقبر که مرید شیخ معروف چونپوری بود و شیخ معروف مرید مولانا له داد شایع کافیه و هدایه و زبدوی مدارکست و وی مرید راجه حادشه مانگ پوری بود

مولانا احمد تهاغیسری مرید شیخ نصیر الدین او دهبی دهلوی در فضائل علوم ظاهری بسیاری ماهر بود و بعد معاودت امیر تیمور گورگانی مولانا از دهلوی بکاپلی آمده متوطن شد و همان جا وفات یافته اندرون قلعه کاپلی مدفون گردید او را قصیده الهیت دالیه در نعت که در ودا و فصاحت و بلاغت داده چند بیت از ان شیخ المحدثین دهلوی در اخبار الاخیار نقل کرده قابل دیدست

قاضی احمد غفاری قزوینی از اولاد امام نجم الدین عبدالغفار است که صاحب کتاب حاوی در مذہب شافعی گذشت فاضل فشی و مویخ و خوش طبع معیدیل بود کتاب نگارستان در عجائب حالات و غرائب واقعات و کتاب نسخ جهان آرا که پیش تاریخچی است در مجمل تواریخ عالم از زمان آدم تا حضرت خاتم صلعم از تالیفات اوست و در آخر حال دست از وزارت بادشاهزادگان عراق باز داشته متوجه زیارت بیت الحرام گردیده و آن سعادت را در یافته از بندرو ابل بهندوستان می آمد ناگاه دست قضا در رخت هستی وی خلل انداخته در سال نهند و هفتاد و پنج هجری بعالم بقا کشید فیصل العبدانیثار و حکم مایرید



مولوی احمد بخش سندیلی ابن مولوی سید عبدالمد ساکن سندیلہ اخذ علوم از والد ماجد خود و نیز مولوی اعز الدین سندیلی و مولوی حیدر علی سندیلی کرده مرید و خلیفہ پدر خود بود طلبہ ظاہر و باطن را از وفقی مزید میرسد کمتر درس میداد و مرید میکرد سال و فاشش معلوم نشده در باغ امر ہرہ واقع قصبہ سندیلہ پانچمین والد خود بنجا آسو و علیہ رحمۃ اللہ بود و شیخ احمد عرب یمینی شروانی ابن شیخ محمد یمینی شروانی در اوایل و آخر صدی دوازدهم یا اوائل صدی سیزدهم ہجری ہند و سنان آمدہ و سیاحت شہر ہای کلان نمود اکثر بنگلہ مقیم بودی و در فن ادب عرب مہارت کامل داشت از تصانیف وی نفحۃ الہمین فیما یزول ہذکرہ الشجن کہ پاس خاطر شی نردن صدر المذہبین کلکتہ تالیف نمودہ و مناقب حیدر یہ کہ بطیب خاطر فازی الدین حیدر فرمانروای لکنو تصنیف کردہ و سلاقبال فی مناقب ملک بہوپال و انشای عجیب لہجائب شہوراند و ظہار لیاقت علمی وی می کنند سال وفاتش بدریافت نرسیدہ

مولوی احمد علی عباسی حریاکوئی از اکابر و مشاہیر علمای ہند و سنان است جمیع فنون متداولہ مہارتی تمام داشت علی الخصوص در اصول فقہ و فلسفہ اولی علم ہندی می افراشت بسال یکہزار و دصد ہجری از کم عدم بمنصبہ شہود قدم وجود نہادہ در عنفوان شباب در وطن مالوت خود تحصیل علوم کمر ہمت بستہ طرفی از صرف و نحو بحث مولوی حافظ غلام علی عباسی کہ از گرامی ناموران مرز پورم چرباکوٹ بودند اخذ فرمودہ بعد از آن چون داعیہ تحصیل کمال در ویش راسخ بود و بی بر نیامد کہ ردای رہ نور دی بر زلیہ اعلیٰ بستہ و فارغنا در پای جہد و طلب شکستہ خدمت مشاہیر علمای ہند پیوستہ از آنجا کہ طبع صافی درای ثاقب داشت پیچ درای از در ہای علم نبود کہ بزوکشادہ نہ شد فنون ریاضیہ را از مولوی غلام جیلانی بہرہ ای مولوی حیدر علی رام پوری و نیز بتعلیم ایشان بہ تکمیل آوردہ و فلسفہ و فقہ و اصول و بلاغت را از بلاد بعیدہ حاصل کردہ و تحصیل علم قوت و تجوید زمام تعلم بدست قاری نسیم رامپوری سپردہ و آنرا با انجام رسانیدہ و اعمال مسلوکہ در ویشان از برگزیدہ آفاق حضرت حافظ ابواسحاق رح

ساکن بهر اگر فقه و درایایم تحصیل داد و سیاحت داده و بعد تمام در پی هر هنری فتاده  
 بهر سی سالگی از جمیع فنون در سیه و غیره در سیه طرف بسته بوطن باز آمد و برسم از دولج  
 و منا کحت پرداخت و زان بعد بسند افاده فنون و در س علوم نشسته چندی کثیر از فنون  
 مختلفه بهره مند گردانید در تعلیم و بر اطر فقه خاصه بود که هیچ معلمی بهره دانی نمی ماند علمی  
 معاصرینش از طرز تعلیم وی معترف بکمالش بودند تصانیف کثیر متوجه میشد مگر با قراح  
 بعض اجاب به تسوید ای چند در بعض علوم پرداخته که بعضی از ان تا تمام مانده و برخه  
 را کامل ساخته همچو انوار احمدی حاشیه قال اقول و شرح سلم العلوم با انجام نرسیده و نور النواظر  
 در علم مناظره با تمام رسانیده و همچنین رسال او در فنون مختلفه فی الجمله موجود اند و از ارشاد  
 اشهر تلامذه وی علمای موصوف الذیل هستند مولوی نصر الدخان خلیجی خوجی مولو کا  
 علی عباس چریا کوٹ و مولوی نجم الدین چریا کوٹ و مولوی عنایت رسول چریا کوٹی صاحب  
 ترجمه علیه الرحمه باه ذی حجه سال دوازده صد و هفتاد و دو هجری رخت هستی برونده عنوان  
 بر بست علیه الرحمه و انخفان چریا کوٹ قصبه ایست مردم خیز در سواد اعظم کده بهر  
 به پای موحده مکتوبه مملو طهای محقق و یای شناه ستخانه معرفت و رای مهابه مفتوحه باجرک  
 الف قصبه ایست بسواد اعظم کده مسکن مشایخ عظام

قاضی احمد علی سند علی ابن سید فتح محمد ساکن سندلیه شاگرد و داماد مولانا محمد سندلی  
 دانشمند کثیر الدرس و اتصانیف ذکی و ذمین بود از پیشگاه سلاطین و بی بعد قضای  
 قصبه سندلیه غزاقیاز داشت مولوی حیدر علی ابن مولانا محمد هم از مستفید شده حاشیه  
 میرزا بهر رساله و حاشیه میرزا بهر ملاحظه و حاشیه میرزا بهر شرح مواقف و شرح سلم العلوم و حاشیه  
 منهیه بر شرح سلم و رساله قرالض حنفی از تصنیف انیق او یادگار اند و در اخر صدی دوازدهم  
 هجری رحلت فرموده بقصبه سندلیه در صحن امام باڑه سید غلام حسین مدفون گشت  
 طالب الد شرافه و جعل الجنته شواه

خواجه اختیار الدین عمر ارجی آباد اجداد و از کبرای خطبه ارج بودند و بمنصب  
 عبده داری متعین و منصوب آخر الامر و راجذبه دست داد و لکلی ترک حظام و نیادی نموده

انچه از او ررات و انعامات متعین داشت همه را بطوع و رغبت گذاشته در طلب علم و طریقه  
 زهد قدم صدق نهاد و در خدمت قاضی محمد سادی که از اساتذہ عهد و صلحای روزگار و مرید  
 و خلیفہ شیخ نصیر الدین محمود بود تحصیل علم کرد و بیعت خلافت و اجارت مشرف گشت  
 و قاتش چهارم محرم سن هشت صد و نہ هجری واقع شد. بمقام اربع منون گشت علیہ الرحمۃ و العالیہ  
 حکیم ارژانی و بلومی نامش محمد اکبر بن حاجی محمد مقیم در سمرقند اثر بادشاہ بجاہ  
 ابوالمظفر محی الدین اورنگ زیب عالمگیر قازی طیبی حاوی مرید خاندان قادریہ بود و طب  
 مرضی قالیف کتب طبیہ بسیاری بردار تصانیف او کتب فیل مشہوراند بمنزلان الطب مدد و الاثر  
 منتخب اکبری - مجربات اکبری - مفرح القلوب شرح قانونچہ - قرا باین قادری - طب اکبر کہ در مطالعہ  
 و ہشت ہجری ترجمہ کتاب شرح اسباب علامات تالیف نمودہ تاریخ تالیف آن در لفظ شرح اسباب  
 بعد حذف اعداد حروف علت کہ چهار الف و یک داد است مؤلف موصوف خود یافتہ  
 قاضی ارتضای علی خان گویا موسوی ابن مصطفی طہخان در سال یازدہ صد و نو  
 و ہشت ہجری منولہ شدہ بخدمت مولوی حیدر علی سندیل علوم عقلی و نقلی اخذ کردہ فن  
 ادب از مولوی محمد ابراہیم بگرامی آموختہ جامع شریعت و طریقت بود و در سن دوازده صد  
 و بہشت و پنج ہجری نزد والد خود بہدراس رسیدہ در آنوقت والد وی قاضی مدراس بود  
 بعد وفات پدر خود ہمہ بران منصب ممتاز شدہ بافادہ علوم می پرداخت بر صدر او  
 میرزا ہدایا جلال وغیرہ حواشی و شرح نوشتہ کہ مطرح انظار علمای کرام اند فلایس التضاہ  
 و نقود الحساب و رسالہ فرایض و شرح قصیدہ بردہ نیز از تصانیف مشہورہ وی اند و در

سال دوازده صد و پنجاہ و یک ہجری وفات فرمودہ

مولوی ازہار الحق فرنگی محلی ابن ملا احمد عبدالحق و برادر صینی ملا احمد انوار الحق  
 ہاشم جامی بخدمت مولانا عبدالحق بجر العلوم خواندہ بسبب روانگی مولانا بوضوئ جانب  
 رو بہیکہند کتب متوسطہ و اکثری از مطولات منقول بخدمت ملا احمد حسین تحصیل نمود  
 کتب معقول پیش ملا محمد حسن استفادہ کرد زان بعد بنابر درس و تکمیل بر شاہجہان پور  
 نزد مولانا بجر العلوم رفت و از آنجا معاودت نمودہ مدتی در وطن خود لکھنؤ بدرس

مصرف و اندکس بهلاش معاش بطرف رای برلی روانه شد شاه لال مرحوم او را غنیمت  
شمرد و بنامه خود جایش دادند و بخندست وی طلبه علم برای تدوین هجوم کردند و ز سبب  
مذکور درس میداد و از شاه موصوف بلسله نقشبندیه بیعت کرده و از آنجا همراه مولانا بجزایم  
بروانه بهار شد و در آنجا درس بطلبه میداد و باز واپس بوطن آمد و یک روز در مشغول ماند  
بهشتاد سالگی از عالم فانی بملک جاودانی خرامید

**شیخ اسحاق لاهیوری** ابن شیخ کاو دانشمند محترم و متوکل و متوجع و ایم درس میگفت  
جامع جمیع علوم و صوفی مشرب و همیشه بچشم مشغول می بود تا نمی پرسیدند سخنی میگفت شیخ  
سعد اند و شیخ منور از تلامذاه و مشهور اند سن شریفش از صد تجاوز شده بسال نصد و نود  
و شش هجرت رحلت فرمود

**مفتی محمد اسد الله آبادی** ابن مفتی کریم قلی بزرگی خاندان ایشان بر همگان ظاهر  
و هویدا است دانشمندی و مفتی باوصاف حمیده و اخلاق پسندیده آراسته و پیراسته نسبت  
تلمذ به مولانا فضل رسول بدایونی داشت هنگامیکه در فتح پور مفتی عدالت بوده فقیه جامع الادب  
شرح عقاید فیضی و مشکوٰۃ شریف و در خدمت بابرکت شان سبقت خوانده باز قاضی القضاة  
صدر اگره و در اخیر صدر الصدور و جنوبور شده بتاسخ کیم جادی الاول یوم دوشنبه سال  
میزده صد هجری لاله لانت گویان جان بجان آفرین سپرده بجله چتر ساری منتهلات  
جنوبور مدفون شدند خطاب اسد شراد

**مولوی اسد علی سندیل** پدر وی شیخ صادق علی از فیض آباد آمده مرید دربان شاه  
سندیل شده بهمانجا سکونت اختیار کرده اسد علی بقصبه مذکور ولادت یافت از علمای قوت  
کتب در سیه با تمام رسانیده و تمام عمر ملازم درس و تعلیم بوده بست و ششم رجب الثانی  
سال دوازده صد و نود و هشت هجری روز جمعه رحلت فرموده بسندیل مدفون گشت  
**مولوی اسلمی مدراسی** نام وی محمد سعید است دانشمندی قهر از تلامذاه اربشد  
ملک العلمای مدراس بود کتاب تحفه اثنا عشریه مصنفه مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی را  
از فارسی بعربی ترجمه نموده کتاب سفینه النجات هم از تهما نیفت اوست علیه الرحمه

سید اسماعیل بلگرامی دانشمند متبحر بود به سال یازده صد و شصت و چهار هجری وفات یافت  
شیخ اسماعیل لاهوری از عظامای محدثین و مفسرین بود او اول کسی است که علم حدیث  
و تفسیر به لاهور آورده و هزار مأموم در مجلس و عطاوی مشرف باسلام می شدند در سال چهار  
صد و چهل و هشت هجری به لاهور در گذشت

اسماعیل عرب از اقران شیخ حسین تبریزی در بیات و حکمت و طب بنی نظیر بود و بیک  
شرکت مکانی با شیخ حسین داشت و طلبه را از بین صحبت شریف ایشان ابواب فیض  
بر روی می کشید بوجه انانث الیهی که داشت بی او را و در آن شهر بهد جلال الدین  
محمد اکبر شاه کشتند

سید اشرف سمنانی و پیرایه اشرف جهانگیر گویند از اکابر علمای ربانی و کمالان حساب  
کرامت و تصرفات است در سیاحت با امیر کبیر سید علی هدانی قدس سره رفیق بود  
عاقبت به جانب هندوستان افتاد و در حلقه ارادت شیخ علار الدین درآمد و او را پیش از  
ارادت مقامات عالیه کشف و کرامت حاصل بود در حقایق و توحید سمنان عالی دار و  
او را مکتوبات است مشتمل بر تحقیقات غریبه و با قاضی شهاب الدین دولت آبادی معاصر بود  
غالباً قاضی از وی تحقیق بحث ایمان فرعون که در خصوص الحکم اشارتی بدان وقع شده است  
کرده بود او در ین باب بوی مکتوبی نوشت که در اخبار لاخیار شیخ محمد ثنین بلوی نقل کرده  
فرار سید اشرف در کچوچیه است نام مبارکش را در دفع جن بغایت موثر میداند و او را  
ملفوظاتی است سسمی به لطایف اشرفی که یکی از مریدان او جمع کرده

شیخ اعظم ثانی لکنوی ابن شیخ ابوالقاسم شیخ موسی بن شیخ ضیاء الدین کرمانی از  
علمای فحول دانشمند متبحر جامع بود میان علوم ظاهری و باطنی و ارادت به شیخ ابوالفتح  
جنپوری داشت شیخ ضیاء لکنوی و شیخ سعد الدین خیر آبادی از ارستد ملازمه و یند و با  
شیخ سعد الدین کندوری فراز معاشرت و محنتی تمام داشت گویند ویرا در علم فقه مرتبه بلند  
و پایه ارتبند بود در تقریر مسئله فقهی بیانی صافی و تقریری دانی میکرد ویرا در علم فقه رسائل  
متعدده اند شیخ ضیاء الدین ابجدوی در عهد ملا کوخان از کرمان به هندوستان آمده

جست ملاقات شاه سمرقندی به لکنو رسیده و به سبب ملاقه محبت او شان در آن بلده  
توطن اختیار کرد شیخ اعظم ثانی سه عقب ذیل گذاشته وفات یافته سال وفاتش معلوم نشد  
شیخ محمد عرف شیخ قاضی شیخ احمد فیاض شیخ نصیر الدین - اولاد هر یکی از آنها در لکنو  
ودیده و انا هم موجود اند

مولوی افهام الدین سند علی ابن مولوی سید فتح الدین سید شاه غلام ملار الدین  
منجه و م زاده سند به اکتساب علوم متداوله از والد خود و مولوی عبدالمد و مولوی احمد  
سند علیان و مولوی انوار الحق و مولوی سراج الحق لکنویان و عالم طب از حکیم مرزا محمد علی  
لکنوی طبیب شاہی کرده احسان حسین خان و مظفر حسین خان فرزندان سبحان علیخان  
کبوه و مولوی محمد علیخان لکنوی از تلامذه صاحب ترجمه بودند بجز شری مختصر بر میزان  
تالیفی از ویافته نشد بمقام نان پاره ضلع بهراچ و قتیکه ملازم راجه نور علیخان بود ازین جهان  
بی میان خست هستی بر لبه بهر آنجا مد فون گشت علیه الرحمة و الغفران

مولوی اکبر علی سند علی ابن مولانا احمد سند علی شایع سلم العلوم و برادر کلان  
مولوی حیدر علی سند علی اکتساب علوم ظاهر از والد ماجد خود نموده عالم قبح بود مگر بدرس  
و تدریس بوجه اذکار و اوراد و چلنی الشفائی نیکر داد و مرید شاه قدرت الدین مرحوم  
صفی پوری بود و شرح بسط بر غرب البحر از تصانیف شریفه او یادگار روزگار است تاریخ  
بست و هفتم شعبان سال دوازده صد و بست خواه بست شیخ هجری ازین دار فانی بعالم  
جاودانی شافت و بمقام قدیم صاحبان سند به واقع موسی پور بجاکش سپردند علیه رضوان الله العالی  
مولوی آل حسن قنوجی ابن اولاد علی از سادات حسینی بخاری بلده قنوج و در سال  
دوازده صد و ده هجری متولد شده اولاً علوم در سیه از مولوی عبدالباسط قنوجی تحصیل  
کرده سپس به لکنو رفته بخدمت علمای آنجا مثل مولوی محمد نور و غیره مستفید گشت و در سال  
دوازده صد و سی و نه هجری بدلی رفته بجز که تلامذه مولانا عبدالغفری و مولانا رفیع الدین  
منسلک شده اجازت کتب تفسیر و حدیث بدست آورد و مرید و خلیفه سید احمد مجاهد بریلوی  
و شریک جهاد باوی بود و عمر عزیزش بدرس و افتاده و موعظه میر و مولوفاش بآن هنری



از تصنیفات او دو چیز فریب دیدیم اول رساله که از طول چهارده سطر و از عرض نیز همان قدر  
سطور سجده نوشته بودند و احکام و مسائل چهارده علوم ازین استخراج یافته دوم  
رساله قبطلون نام بر پنج مقاله که عبارتی بر دوش مقامات تحریری داشت و تصنیفات دیگر  
هم دارد و همتی مخصوص حال و فاش جانی یافته نشد

مولانا آله واد سلطانی پوری اصل وی از قریه بنوده توابع سندیه است تلمذ نزد  
سید احمد مخدوم الملک نموده بشرافت حسب و نسب ممتاز از اعاظم علماء اکابر فقرای هند  
بود در عهد اکبر بادشاه چندگاه به بشارت صوبه پنجاب بعهده بقضای آله آباد منصوب گردید  
و به تدریس معاش که داشت قانع بود و او را تصانیف بسیار است کتاب کشف الخزانة مناج الیها  
از تالیفات وی مشهور اند در سال یکم از روشن هجری رحلت کرد طالب الله تعالی شرافه  
مولانا آله واد لنگر خانی لاهوری فسوب به محله لنگر خان از محلات لاهور و در اکثر علوم  
متداوله ماهر و متبحر بوده کثرت و ترویج و تقوی و صلاح بنیاتی داشت و پیوسته بدرس مشغول  
می بود هرگز بخیانه از باب دنیا ز غفیه و از ملوک زمانه حاجتی نخواست و در معاش تفرقه غفر الله له  
مولانا آله واد امر و هی ملاستعد و خوش طبع شیرین سخن خوش صحبت اندیم پیشه بود  
مطابقه طبع داشت در ملازمت اکبر و شاه در سلک سپاهیان انتظام یافته در سال انصهر  
نوبه هجری در نواحی سیالکوٹ و دیت حیات سپرده بنواح امر و بهر مدون گشتند و در مدینه  
شیخ السید یحیی آباوی از علمای متبحر بود و در ایتدای احوال سالها بدرس و افتاده گذرانید  
که بسیار دانشمندان صاحب کمال از و وارث مانده اند آخر الامر با کمال رجوع بطریق حق و حقیقه  
نموده خطا را شاد از شیخ صفی خلیفه شیخ سعد الدین حاصل کرد و ذوق سماع و حالت وجد برو  
غالب آمد قدم از ابواب اهل دنیا کوتاه گردانید تا اینکه استدعای ضیافت کسی هم قبول  
نکردی در سال انصهر و دوسه هجری وفات یافته نور الله ضریحه

حکیم امام بخش نامش احمد احمد ساکن قصبه کیرت پور ماهر علوم عقلی نقلی طبیب حاذق  
از تلامذه حکیم محمد اسحاق دهلوی ملازم راجه ملکیت رای دار المہام نواب آصف الدوله بهادر  
رئیس ملک او دود بود کتاب آداب الاطباء و شرحش موسوم بمعکرة الارباب و در زبان عربی



و رساله خلاصه الطب در بیان سته ضروریه نیز بیان فارسی از تصانیف اوست والد ماجد  
مسود و اوراق حکیم شیر علی مرحوم نسبت تلمذ بوی دارند سال وفاتش بدریافت نرسید  
علیه الرحمة والنفرا

حافظ امان الله بنارسی ابن نور احمد ابن حسین بنارسی حافظ قرآن مجید جامع  
معقول و منقول حاوی فروع و اصول در عمدا و رنگ زیب عالمگیر بر عمده صدر است  
که هنوز کامیاب بود در سن یازده صد و سی و سه هجری بمقام بنارسی وفات یافته بهدیخوا  
مدفون شد کتب مرقومه ذیل از تصانیف او یادگار اند مفسر در حصول فقه بحکم الاصول  
شرح مفسر مذکور و حاشی بر تفسیر بیضاوی و عضدی و تلویح و حاشیه قدیمه شرح هوافظ  
و حکمة العین و شرح عقاید دوانی و رشیدی و بر مباحثه میرزا قمر علی استرآبادی و ملا محمود  
چونپوری در مسئله حدوث دهری محاکمه تحریر کرده و با قاضی محب الله بهاری مصنف  
سلم العلوم بهنگامیکه ملا محب الله قاضی کنو بود تذکره علمی میداشت

شیخ امان الله پانی پتی نامش عبدالملک بن عبدالغفور از علمای صوفیه موجودین  
شاگرد شیخ سودد دلاری و فرید شیخ محمد حسن بن شیخ حسن ابن طاهر چونپوری بود او را در علم  
توحید و تصوف کتب و رسائل بسیار اند از جمله رساله موسوم به اثبات الاحدیه و شرح  
لوائح جامی قدس سره السامی از تصانیف اوست تا پنج دوازدهم ربیع الآخر سال  
نهمه و پنجاه و هفت هجری ازین دار فناء بر بقا شافت مدفنش پانی پت است متقی الله شاه  
مولوی امان الله دهلوی بن مولوی خیر الدین عالم فاضل و متواری کامل در صحت  
از علوم درسیه فراغت یافته محمود اقران گشت در حسن اخلاق و عموم اشفاق آشنا و بیگانه  
نزدش مسادی بودند تصانیف را الله و تالیف فائده از یادگار اند امیر الامران و خان دوران  
خان وزیر محمد شاه بادشاه دلی بوی خلوصی داشت و از حضور بادشاه به منصب شیخ الاسلام  
سر بلندی یافته در جنگ نادر شاه درانی بیازده صد و پنجاه و یک هجری مقتول شد  
مولوی امان علی احمد آبادی خلف حکیم شیر علی متوطن احمد آباد ناره و برادر کلان  
سوف کتاب علوم متعارفه و اولاً مختصرات از مولوی ثابت علی ساکن بهک ضلع آله آباد

نخستین و کتب مشولات پیش مولوی محمد سعید رام پوری و امانت مفتی شرف الدین گذرانیدند  
 و عالم طرب زوالد مابدخ و اکساب نمودند و شروع و تقوی شمار و شمارشان بود حسب لطلب  
 بهما را یکدست شد و سرانجام فرمایان رویان از فتح پور آمدند بتایخ بست و چهارم ربیع الاول  
 سال دوازده صد و پنجاه و هفت هجری بمقتب خطابت بمشایره یکصد و هشت رویه لازم  
 شدند در آن وقت مسلمانان سکنه خاص رویان و مستغاثات آن بلاطی و محبت هندو  
 و مانند آن هزار پانصدی سووم و صلوة بمراصل دور بودند بلکه برخی باسای هندو سووم بود و در همین  
 قدوم شان بسیاری از مسلمانان پانصد سووم و صلوة پنجگاه شدند از عوام مغزی پنج کی گرفتند  
 و دو از نزد خود می دادند پانزدهم شوال روز شنبه وقت عصر بنجام احمد آباد ناره سال دوازده  
 صد و پنجاه و هشت هجری بمخدمت مولانا عبدالهادی فتح پوری خلیفه ربیع الدین عرف  
 مولوی ذوالفقار علی حجت بسلسله قادریه و نقشبندیه مجددیه کرده خلافت هر دو سلسله  
 حاصل نمودند و اکثر مردم این دیار را بجلقه ارادت خود آوردند و نیز در جمادی الاول و در جمادی  
 سال دوازده صد و پنجاه و دو هجری انتظام پرست کل ریاست سپرد گردیده و تانیست  
 برآمده مختتم پرست مقرر ماندند بتایخ بست و چهارم ربیع الاول سال دوازده صد و پنجاه  
 و هفت هجری بنظام رویان رحلت فرموده هم در انجمن فون شدند حکیم ابوفان دهلوی تالیف  
 فوایش چنین بنظم آورده صد افسوس حضرت امان علی بجهت شدند از زبان منتقل  
 کنون سال رحلت چگونیم بود سرپوش رفت از غم درید دل به قصه مینت شنوی پنجه  
 خورشید بزبان اردو و حسن البیان فی تفسیر الالبان - موضح البدایات - تیسیر العیسر فی  
 ترکیب لاکا سیر سال الذی الکلب - دور سال خواص سور قرانی بتظم اردو و فارسی -  
 ترجمه منظوم جیل حدیث - روا الوقیفه در رد مذہب نساری - عجائب التذابیر فی علاج البتور  
 والنوا سیر - مجربات متین - قرابادین متین ناتمام

مولانا حاجی امداد الله سلمه الله ساکن تهمانه بیون جامع علوم ظاهر و باطن است  
 و خلافت سلاسل حقیقه صابریه قدوسی و حقیقه نظامیه قدوسی و قادریه قدوسی و نقشبندی  
 مجددیه قدوسی و سهروردیه قدوسی و کبرویه قدوسی از جناب فیضکتاب قبله حقیقت

و کعبه معرفت حضرت سیاحیو شاه نور محمد جمیلانوی دارند پس از علمای اعلام همچو مولوی  
 رشید احمد گنگوہی و مولوی محمد قاسم نانوتوی و مولانا و مرشدنا حفظ محمد حسین مجتبی  
 البصری الازہادی بملقبہ ارادت حضرت ایشان در آمدند و بمراد دلی خود با فیضیاب شدند  
 چنانچه حضرت ایشان و رضی القلوب تحت وصایای خود ارشاد فرموده اند و نیز هر کس  
 ازین فقیر محبت و عقیدت و ارادت دارد مولوی رشید احمد و مولوی محمد قاسم بیک جامع  
 جمیع کمالات علوم ظاہری و باطنی اند بجای من فقیر بیکہ براج فوق از من شمارند اگر چه بظاہر  
 معاملہ برعکس شد کہ او شان بجای من و من بمقام او شان شدم و صحبت او شان رفیقیت  
 دانند کہ اینچنین کسان درین زمان نایاب اند و از خدمت ایشان فیضیاب بوده باشند  
 فقط الحق کہ ذات ستوده صفات حضرت ایشان فی زمانہ یادگار سلف است بزمانہ  
 خدا بعد حصول برات خود از منحصہ بیکہ محظوظ بجزت فرموده مقیم اند یاربکت آثار و مرج  
 صغار و کبار اند و ہموارہ بحرم شریف درس شنوی مولانا و ممد ہند خدا سے روح  
 و ضیاء القلوب و تحفۃ العشاق و جاد اکبر دارشاد مرشد و درخشاں از تصانیف حضرت  
 ایشان مشہور اند مولوی محمد یعقوب نانوتوی و حافظ محمد یوسف تہالوی و مولوی کریم علی  
 اہتالوی و مولوی محمد ابراہیم ابراوری از خلفای بجا حضرت ایشانند فقیر حقیر مسود  
 او راقی نیز بتوسط دستگیری مولانا و مرشدنا حفظ محمد حسین الہ آبادی بمرہ خدمتہ خدام  
 حضرت ایشان در آمدہ اجازت و بیعت بر سلاسل یافتہ اللهم وفقنی لما تحب و رضی و اجل

آخرتی خیرا من الاولی

مولوی امیر الدین علی ایٹھوی ہر گاہ کہ فرمود ہند مسجد عالمگیری واقع ہنومان گڑ  
 متعلقہ او دد را کہ از معابد شیعہ ہندوست شہید کرد و دران مکرک شاہ غلام حسین  
 بہ حیت اسلام تاریخ سیر و ہم ذیقعدہ سال ہفتاد و یکم ہجری صدی دوازدهم ہجری شہید  
 گردید مولوی امیر الدین علی مرحوم بہت انتقام خون شاہ غلام حسین و جہاد بمقابلہ  
 بیراگیان ہنومان گڑھی پی سپرد جمعی کثیر از خاندان جان سپارد دست بدستش و اندطای  
 سنی و شیعہ بہ پس و پیش قتادند کسی بقدران شرایط فرضیت جہاد لب کشا دہ دیگری

شرط امامت پیش نهاده و اجد علی شاد فرماز وای لکن و عده تصفیه منازعت میکرد و از جانب  
 رزیدنت جهت انسداد قتال و جدال قدغن شدید پشاه و وزیر مستر و درین قیل و قال  
 چندی توقف رو نمود چون بمقابل بود و تمندان هنوز قطع امید رو نمود امیرالجهادین خرم  
 بالخرم بسوی مقصود کرده روانه شد بار لو فرنگی خسر فوج فرماز وای لکن و حکم حاکم وقت  
 سدره شده بمقام شجاع گنج فوج بار لو فازیان را محاصره کرده از طرفین نوبت بمقابل رسیده  
 بتاریخ نسبت و ششم صفر روز چهارشنبه سال هفتاد و دوم از صدی سیزدهم هجری بمیرالجهادین  
 شریعت شهادت حشیده برو حذر رضوان شتافت شکر الله سبحانه در عین مسکرت بعضی را در تمندان  
 او عرض کرد که اکنون موقع دیگر گون است اگر فرمایید شمار بجای محفوظ بایم بجویش ریخته  
 از زبان حق ترجمانش این مصرعه برآمد ع سر میدان کفن بردوشم ارم به طالبان تاریخ بعد  
 شهادتش چون غور کردند اعداد مصرعه رجسته مطابق سال شهادت برآمدند منشی ظهیرالدین  
 خلعت منشی مسعود بگرامی تضمین آن کرده و بهیذا قطعه بتاریخ شهیدان کفن پوشش  
 چه حاجت تا سنش سن برنگارم که خود فرمود آن میر شهیدان به سر میدان کفن بردوشم ارم  
 مولوی امین الله فرنگی محلی ابن مولوی محمد اکبر ابن مفتی ابوالرحم ابن مفتی محمد یعقوب  
 حافظ و فاضل درس بطلبه میداد یک پسر سمسری بمولوی عبدالحلیم گذاشته بتاریخ نسبت و نهم  
 جمادی الثانی سال دوازده صد و پنجاه و سه هجری مبارکه در حق جهان گذران را پذیر و نمود  
 مولوی اوحد الدین بلگرامی عالم و حید العصر و فرید الدهر و در علم ادب انشای عرب  
 تعلیم شیخ احمد عرب بنی شروانی مؤلف نفیحة الیسین بود از تصانیف او کتاب نفائس اللغات  
 است که در آن زبان اردوی هند وستانی را که مرکب از فارسی و عربی و ترکی و هندی است  
 اصل نیست قرار داد عربی و فارسی آنرا بیان کرده اتی ایجاد نموده که پیش از آن هیچ  
 کتابی از کین عدم متعده وجود شاه جلوه گر نشده باشد اتمام آن بعد محمد علی شاه بادشاه  
 اوده تاریخ هفتم رجب سال دوازده صد و پنجاه و سه هجری بظهور پیوسته سال وفات  
 صاحب ترجمه معلوم نگردید شکر الله سبحانه

اور پس گواهیاری دانشمندی مناظر و مجادل در عهد اکبر بادشاه بود و در وادی

اصول و فرمعی نظیر روزگار وجود طبع مباحثہ داشت کہ در وقت بحث چون کار  
بنتقل می افتاد صفحہ صفحہ و ورق ورق عبارت را بیامی خواند می گفت کہ این عبارت  
فلان کتاب است و را بنمایینید و خصم را الزام میداد چون تفحص میکردند اثر سے ازان  
در کتاب نمی یافتند

### حرف الباء الموحده

مولانا بدرالدین اسحاق دہلوی ابن علی بن اسحاق دہلوی در اوایل حال بدلی  
تحصیل علم می کرد و در طلبہ علوم نجو شطی و حدت ذہن ممتاز بود بعد اتمام تحصیل علوم  
مروجہ متوجہ بنجارا شدہ باجوہن رسید آوازہ کمال حضرت شیخ فریدالدین گنج شکر شنیدہ  
مشتاق خدمت او شدہ بلاز قش رسید شیخ چون او را قابل دید بخاد می و دامادی خود مقرر  
گردانید و خدمت خلافت بخشید و بر سالہ است سسی با سر را اولیا گردان طفوفات گنج شکر  
جمع کردہ و در علم تصریف کتاب بے نظم کردہ و غایت تجر و فصاحت را در انجا کار فرمود  
فقرش در سخن مسجد جامع قدیم اجودہن است

شیخ بدہ بہاری دانشمندی راسخ غیبی حافظ بود کہ شیر شاہ سولاز غایت اعتقاد  
کشف پیش پای اومی نهاد وی بر ارشاد قاضی شہاب الدین دولت آبادی شرحی معتبر نوشتہ  
مولوی برہان الدین ساکن دیوہ دانشمند فقیہ و محدث کہ ظاہر و باطنش بصلاح  
و تقوی آراستہ بود تمام عمر خود بہ تذکیر و موعظہ خلایق بسر بردہ ہزار ہا مردم بہدایت ارشاد  
عادات قبیلہ غیر مشرکہ را ترک کردند و براہ راست آمدند از تصانیف او چند رسائل کہ بہ نظر  
مسود او راق گذشتند ہمہ مفید و بذیل مذکور اند مؤلف در ایام صبی از دیدار پرنوار سن  
مشرف شدہ بود مثال مبارک وی ہنوز کہ بہ شخصت و یک سال رسیدم از خیال تر فرستہ  
تصانیف تاریخ بہت و نهم ربیع الثانی روز سہ شنبہ سال دوازده صد و چہل و چہل و ہشت  
بمسائل مختلف فیہا در میان علمای دہلی واقع شدہ سرگروہ فریق اول حامی السنۃ مولانا  
رشید الدین خان و سرخیل فریق ثانی حامی البدعہ مولانا عبدالحی بودند چون با شہ ختم  
و تقریر تحریری ہر دو فریق بہ نظر صاحب ترجمہ درآمد وی رحمۃ اللہ علیہ رسالہ بطور محاکمہ

تحریر فرموده که رساله نامه مشهور و قابل دید است - رساله تحقیق الاوزان بکار آمد صدقه  
وزکوة و مهر بسال دوازده صد و پهل هفت نوشته - رساله احکام عید الفطر و رساله کام  
عید الاضحی حسب استدعای مجلس علمای احمدآباد و ناره در سال دوازده صد و پنجاه و هجری  
تحریر کرده - رساله نکاح - رساله منع اشاره تشهد - رساله نذر و نذیه - رساله تحقیق بویان  
رساله انکار نفیست - از تصانیف وی آن در ممتعه المد علیه و علی اسلافه

شیخ برهان الدین نسفی دانشمندی کامل حال بود اگر شاگردی بخندست او آمدی  
تا چیزی بخواند و گفتی که اول بر من سه شرط بکن تا چیزی ترا بیاورم از آن جمله بشرط اول  
افست که طعام یکوقت خوری تا دمای علم خالی ماند دوم آنکه ناغنه نکنی اگر کرد ناغنه کنی  
دوم روز ترا سبق نگویم سوم آنکه چون مراد را می پش آئی همین که سلام کنی نزد و بگذری  
دست و پا افتادن و تعظیم زیادت در میان راه کنی

شیخ برهان الدین محمودی بن ابی الخیر سعد البلقی رح از اکابر علمای قسطنطنیه  
غیاث الدین بلبن مشفق بود و علم و دانش و وجد و سماع جامع بود میان علوم میر  
و طریقت در عهد منشی به صحبت مولانا برهان الدین مرغینانی صاحب هدایه رسیده  
و بشارت علم یافته بسال هشت صد و هشتاد و هفت هجری وفات یافته قبرش جانب شرقی  
حوض شمس واقع دلی است که آنرا تخته گویند مردم آنرا یا رخا که قبرش با مقاد فتح باب علم  
اطفال را میخورانند در ممتعه المد علیه

بهار الدین زکریا ملتانی خلیفه شیخ شهاب الدین سهروردی تمام نایش زکریا کنیت  
وی ابو محمد لقبش بهار الدین القرشی الاسدی ثم الملتانی شیخ الاسلام و از اکابر و اولیای هند  
صاحب کرامات ظاهره و مقامات باهره و جامع بود معلوم ظاهری و باطنی از بغداد و بلقان  
شرق قدوم ارزانی فرموده اکابران بلده بروی حسد بردند و کاسه پراز شیر بخوردند  
فرستادند مشیر بانکه درین شهر گنجایش دیگری نیست شیخ الاسلام این معنی را در یافته  
گلی بر شیر کاسه نهاده پیش آنجماعه فرستاد و می بر آنکه درین شهر جای ما همچو گل شیر خواهد بود  
اکابر ملتان از حسن لطافتش حیران ماندند و از اغنیای شاکر بوده و بر تصانیف عید

خاصه علم سلوک مستند تاریخ هفتم سفر سال شصده و شصت و یک هجری رحلت فرمود  
مرقدش بملتان است از مته المد علییه و علی اسلافه

شیخ بهارالدین مفتی اگره بنایت مردی بزرگ عالم و جامل و عمر و متبرک است درین  
دور سخاوت و احانت مسلمانان بگانه عصر از اولاد و شیخ الاسلام بهارالدین زکریا در  
سال مفتی و شصت و شش هجری وفات یافت قنده اند بنفشه

شیخ بهکماری کاکوری نامش نظام الدین ابن امیر سیف الدین است بسال  
هشت صد و نود هجری ولادت یافته جامع علوم ظاهر و باطن بود در علوم ظاهر و باطن  
ضیاء الدین ندنی محدث و قاجانی عبداللطیف هرانی نسبت تمذ داشت در اوائل  
کتب در سیه متعارفه از والد خود تحصیل کرده و در اکتساب علم باطن برید سید ابراهیم  
ارچی است کثیره سید عبدالرزاق ابن غوث الثقلین شیخ عبدالقادر جیلانی بود کتاب  
منهج در اصول حدیث و معارف در تصوف و ترجمه رساله هات قادری مصنفه سید  
عبدالرزاق از تصانیف شریفه او یادگار اند عمر نود و یک سال بسال نه صد و هشتاد  
و یک هجری وفات یافته در قصبه کاکوری مدفون شد جمله خدم زادگان کاکوری از  
اولاد امجاد هستند از آن جمله شاه محمد کاظم و شاه تراب علی قدس سرها مشهور اتفاق  
بودند بولوی محمد حسن نیز از اولاد و نیک که در نظم و نثر نظیر خود دارند قصاید معتبه سر پای  
رسول اکرم منام و شوی حیح تعلی در میلاد مبارک و غیره اندکی از بسیار و ششی نمونه از  
خردار تصنیف بدیع اوشان است سلمه الله تعالی

شیخ بهکماری جوینوری ابن شیخ آله داد جوینوری یکی از علمای فحول عهد دولت  
سلطان بیکندر لودی بود و منقول است که سلطان روزی علمای دیار خویش را جمع کرده  
بیک جانب شیخ عبدالملکی و شیخ عزیز الدملکی و جانب دیگر شیخ آله داد جوینوری را  
شیخ بهکماری را در بحث معاض ساخت آخر چنان معلوم شد که آن دو بزرگوار در تقریر  
و دین دو عزیز و تحریفات اند و الله اعلم

شیخ بهلول دهلوی علم حدیث را خوب و زبیده در صحبت اهل فقر و خا رسید

بابل و بناکاری نداشت و در عهد اکبر شاه با قاضی و افتادۀ طلاب مشغول بود  
شاه بهلول جالندهری عالم عامل و فاضل کامل شاگرد سید عبدالرشید فتح قلندر  
داشت مرید شاه بهلول حشمتی لاہوری بود در کتاب معلوم مختلفہ تصنیف کردہ آنرا بحکمہ نوادہ  
و شرح دیوان حافظ شیرازی و احوال نامہ از مصنفات اوست در سال یکہزار و یکصد و  
ہفتاد ہجری رگری طبع شد نور احمد مرقدہ

شیخ بہاؤ لکنوی ابن محمد شریعت از اولاد شیخ سعدیہ کندوری خراز جامی بود میان  
شریعت و طریقت اول فطرت بر نشاء تقوی و صلاح برآمد و بر عصمت ذاتی نشو و نما یافتہ  
بعد تحصیل علوم دینی بہ تہذیب خلاق و تبدیل صفات موفق شدہ از زہاد و دقت گردید  
حسن و سحر و شیرک بود و با قاضی عالم اشتغال داشت و افضل ترین اعمالش این بود کہ کتب  
بسیار جمع کردہ و تصحیح فرمودہ و مشکلات آنرا چنان حل نمودہ کہ ہر کرا ادنی سہلستی باشد  
نظر در کتاب او کافی بود حاجت او ستاد داشت و با وجود این لطافت کتب دہی او  
در آمد و طلبہ مشہور وقت بود سال فوتش بدریافت رسید کرامت سید

ملا بیگی غزنوی یکی مخلص میکرد و فوہ فضایل و حذوف کمالات اتصاف داشتہ  
و زیارت حرمین شریفین رسیدہ ہندوستان آمد بعضی کتب احادیث مثل مشکوٰۃ المصابیح  
در عرب و شمائل النبی علم بر میر مرتضی شریفی و غیرہ گذرانیدہ بحجت استیلای ضعف چہری متوجہ  
وطن مالون غزنین شدہ بمنزل پشاور ندای ارجی از یکجا بل شنیدہ در سال ہند و ہفتاد

و سہ ہجری بجوار رحمت از روی پیوست

پیر محمد شروانی مظاہر فہم اعلیٰ ادراک بود مجلسی گفتہ داشت از شروان بقدر ہزار  
خدمت خانہ خانان بیرم خان آمدہ نشو و نما یافت و بعد از فتح ہند خطاب خانہ بعدہ  
خطاب ناصر الملکی یافتہ در ملک الودہ باب زہد اغرق شدہ ہاک گشت

شیخ پیر محمد لکنوی دانشمندی بود علوم ظاہری و باطنی صاحب التصانیف الراقیۃ  
و التالیفات اللالۃ آبای کرامش از سادات سندیا ہون سواد چہ نور بود و نہ کتب در سہ  
در چہ نور و حرمین شریفین و دہلی و اجیر و قنوج تحصیل کردہ بہ لکنو آمدہ مدتی بمقام شہ



میراقدس سهره بوده ریاضات و مجاهدات می کشید و فاتحه بعد فراغ بندست مولوی قاسم  
عبدالقادر لکنوی خواند و در باطن از دلج پرفتن حضرت شاه مینا اودام الله فیخبر فیما یحبست  
می یافت بعد از خدمت شاه عبدالعزیز سیاح چشتی پیوست و در رقیه اولی بنیست ارادت  
و خلافت وی کامیاب شد و اجازت سکونت لکنوی یافت و حسب وصیت پیر خود مدام  
بدرس و افتاد علوم مشغول بودی آنچه از فتوحات یافتی براه خدا حضرت میگردی و بجز قدرت  
یکروزه برای خود نگرفتی اکثری از علمای نامدار فاتحه فراغ از خواندن بعد و فاتحش که در سال  
هشتادم از صدی یازدهم بوقوع آمده شیخ محمد آفاق که سر حلقه مریدان وی بود بهایش منصوب  
گردید و قد شیخ پیر محمد بر بلندی لب دریای گومی در شهر لکنو زیارت گاه است و پیل  
شاه پیر محمد سرت دارد

### حرف التار الملقاة

شیخ تلج الدین دهلوی ولد شیخ زکریا جو دینی دهلوی از علمای ممد اکبر شاهی شاکرد  
رشد شیخ امان پانی پی بود از تصانیف او شرح لوائح و شرح زهره الارواح است گویند  
هم باعث بر فتور اعتقاد اکبر شاه بود

مولوی تراب علی لکنوی ابن شیخ شجاعت علی بن مفتی فقیه الدین بن مفتی محمد دوت  
بن مفتی ابوالبرکات مصنف فتاوی جامع البرکات نامش رکن الدین محمد و کنیت وی  
ابوالبرکات است سلسله نسبش به مصعب بن زبیری پیوند پذیرگانش باشند دهلوی نامند  
سال دوازده صد و سیزده هجری تولد یافته لفظ بر خود و آمده تاریخ ولادت او است  
الغرض وی بندست مولوی سید مخدوم لکنوی و مولوی محمد اسماعیل لندی و مولوی مظفر علی  
لکنوی و مولوی ظهور احمد لکنوی انساب علوم نموده خالق الاقران گشت و بدرس  
و افتاد طلبه عمر خود بسیر برده تا پنج و دوازدهم صفر سال دوازده صد و هشتاد و یک هجری  
بمقام قصبه محراب و خلع عظم گده و علت فرموده به در انعام فون شد و در لفظ خان داده  
خود او یافته اند و تصانیف بسیار از انعام بر بنی بزیل مذکور می شوند شمس الضحی  
لازاله الدجی - التکریمه العلی للوار الهمدی - القراخنة الثالیه - مصفاة اللذان فی تحقیق البیان

البشره الکامله بنیه بمصفاة الاذان - التحقیقات البدیعه الشوکیه فی توہین المفوات السعدیہ  
 التحقیقات الزکیه فی التوہیات السعدیہ - حاشیہ شرح طای جامی ناتمام - ازالة العضل  
 عن اشعار البطول - الترتیب الجلی فی مسائل المردور نامہ اصلی بقول الصواب فی مسائل الخضاب  
 السجالة الدقیقه فی مسائل الحقیقه - سبیل النجاح الی تحصیل القلاح - تعلیق المرضی علی  
 شرح القاضي - تعلیق الاحسن علی شرح ملاحسن - حاشیہ شرح سلم مولوی حمد الله سندلی -  
 شوکتہ الحواشی لازالة الخواشی حاشیہ صدر - لجة الروایات فی اجوبہ الوقعات ناتمام -  
 الملکین علی الجلالین ناتمام - شرح فارسی قصیده بزمه - ترجمہ فارسی قصیده شترانی -  
 تحصیل الخیرہ بآداب العمرہ - شرح فارسی تحصیل الخیرہ - مسالک السداوی فی مسائل الاخوان -  
 ہدایہ الانام فی آداب الاحرام - تحصیل التخصیص بآداب الفتح - الفوز لمبین بآداب البلد الامین  
 ہرودو ناتمام اند - مواد القرب فی آداب الاکل والشرب - درک المآرب فی آداب المحرمات  
 الشوارب - شرح شمس بازغہ ناتمام - التحقیقات الکمالیہ فی البطلان زوائد الکمالیہ  
 السیالہ الملبکیہ - سوار الطریق لابطل اقوال الزندیق - ہدایہ النجیدین الی مسائل العیدین  
 قرۃ العینین فی ابطل مسح الرجلین - رسالہ در فضایل خضرت صدیق رضی - رسالہ در

فضایل حضرت عثمان رضی - رسالہ معراجیہ وغیرہ

شاہ تراب علی کا کہ روی ابن شاد محمد کاظم قلندر از دانشمندان صوفیہ در علم تصوف  
 دستگاہی کامل داشت ویرا معدن تہذیب خلاق میتوان گفت مطالب رشیدی  
 و اصول مفسرہ و دیوان اشعار وغیرہ از تصانیف وی مشہور اند و او را در قریب ہزار جہد  
 سینے مولوی شاہید علی و مولوی شاہ نقی علی بودند کہ ہر دو کمال ظاہر و باطن داشتند  
 مولوی تفضل حسین خان کشمیری معروف بخان علامہ کہ بذات خود شیعی مذہب  
 شدہ مولدش سیالکوٹ و فیضای او شاہجہان آباد دست در علوم عقلیہ و نقلیہ بہرہ وافی  
 داشت خصوصاً در علوم ریاضیہ شہرہ آفاق بود در شاہجہان آباد از مولوی وحیہ تلمیذ  
 ملا نظام الدین سہا لوی و کتب محقول و ریاضیات از مرزا محمد علی ابن میرزا خیر اللہ  
 مہندس استفادہ نمودہ و بہ لکنؤ از ملاحسن فرنگی محلی میرزا ہد شرح مواقعہ سبق گرفتہ

و دیگر کتب حکیمه پنج شفا و غیره بطور خود مطالعه کرده در محافل بخاری علم فی اعلم مالا یعلمون  
برافراشت و هنگامیکه امالیق نواب سعاد علی خان بود در آذربایجان بمولوی غلام حسین کونی  
شاگرد مولوی برکت آذربادی بنویسند مولوی دلدار علی طرح مباحثه منطقی انداخت و در  
بنارس از شیخ محمد علی حرمین نیز استفاده علوم نموده و نزد دانشمندان فرنگ اعزاز  
بهم داشت زبان عربی و فارسی و انگریزی و لاتینی بنیکو میدانست بغایت ساده روش  
بود چندی بود کالت آصف الدوله ممتاز بوده باز نیابت نواب موصوف ممتاز گشت  
آن زمان هم ساده روی را از دست نداده در بان بدو خود مقرر نکرده هر کس را ویرسید  
بعد فوت آصف الدوله در عهد نواب سعاد تعلیم خان لکنوی از نیابت مستعفی شد و بمطالعه  
کتب و افاده طلبه علوم میگذرانید از تصانیف معتبره او کتابی در فن هیئت حکمای فرنگ  
و دو نسخه دیگر در جبر و مقابله و غیره اند بمقام کلکته ببارضه خلج و مالینویا بکاشیده جهت  
بسیل آب و هوا به لکنو میبرد که مابین کلکته و مرشد آباد بتاریخ میسرت هم شوال سال یک هزار  
و دو صد و پانزده هجری در گذشت غفر الله ذنوبه

ملا تقی الدین شستری در عهد جلال الدین محمد اکبر بادشاه علوم عقلی و نقلی بنیکو میدانست  
و طبع قلم داشت بکلم اکبر شاه شاهنامه فردوسی ببارت نشر نوشته بقول ملا عبدالقادر  
بدایونی قماش را پلاس و ریسان را نپسره کرده

مولوی تقی علی کاکوروی ابن شاه تراب علی قلندر بن شاه محمد کاظم قلندر ساکن  
نصبه کاکوروی مضاف لکنو تلمیذ مولوی محمد مستعان کاکوروی بود همواره بدرس و افاده  
طلاب مشغول بودی کتابروض الانهر فی آثار القلندر از ویادگار است عمر دراز یافته  
بتاریخ هفتصد و پنجاه سن و دوازده صد و نود و نود هجری بروز چهارشنبه بعد ساعتی بالاس  
دوازده ساعت نهاری رحلت فرمود

### احرف التار المشته

مولوی ثابت علی ساکن بهکا ابن شیخ جمال الدین صدیقی ساکن موضع بهکا  
متصل پوره مفتی برگشته چائل ضلع آذربایجان در شید مولا محمد اشرف لکنوی بکتب منشیقه

نهارتی کامل داشت اکثر درس و تدریس شان بذریعہ ملازمی امرای وقت بود هنگامی  
که جناب شان بخت تعلیم مولوی محمد عمر برادرزاده مولوی محمد ظہور محلی شہسری بقام  
قازی پور ملازم بودند مولف اوراق شرح جامی بخدمت شان تحویل کرده وفات  
شریفش بمقام برج الاول روز دوشنبہ سال دوازده صد و ہشتاد و دو ہجری بموضع بہک  
مسکن بالوت اتفاق افتاد

قاضی محمد شہار الدین پانی پتی از اولاد شیخ جلال الدین کبیر لادیا پانی پتی قدس سرہ  
اندز بدہ علمای پرہیزگار و عمدہ اتقایی روزگار بودند بچہ ہفت سالگی حفظ قرآن شریف  
نمودہ تا زمان شانزدہ سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند و درایام تحصیل صد و پنجاہ کتاب  
سوامی کتب درسیہ بمطالعہ خود در آورند و نخستین بیعت بخدمت شاہ محمد عابد سناسی  
قدس سرہ نمودند بعد وفات حضرت ممدوح بخدمت مرزا مظہر جانجاناں شہید قدس  
سرہ الحمید کسب کمالات کردند و بزبان حضرت ایشان بہ لقب علم الہدی سر فرزند  
گشتند و مولانا شاہ عبدالعزیز قدس سرہ العزیز بہ لقب بہیقی وقت یاد میفرمودند  
مدت العمر در افاضہ فیض ظاہر و باطن و اشاعت علوم و فصل خصوصیات و اقامی سوالات  
و حل معضلات مصروف می بودند و در علم تفسیر و فقہ و کلام و تصوف ید طولی میداشتند  
خصوصاً نقاہت و بی بر تہ رسیدہ بود کہ چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف  
فرمودہ و مکاتیب بسیار در جواب اسولہ مشککہ تحریر فرمودہ اند تفسیر مظہری کتابت  
پس ضخیم در ہفت جلد کلان و السیف السلول کہ از انعم شیر برہنہ ہم می گویند در روز تہذیب  
شیعہ و ارشاد الطالبین و رسالہ مالابند منہ و تذکرۃ الموتی و القبور و تذکرۃ المعاد و  
حقوق الاسلام کہ بحقیقہ الاسلام شہرت دارد و رسالہ در حرمت و اباحت سرود  
و رسالہ حرمت منہ و رسالہ شہاب ثاقب و دیگر کتب و رسالہ کہ از شی عدد و تجاوز  
خواہند بود از تصانیف حضرت ایشان ست وفات شریف قاضی موصوف الزجر  
غره رجب سال دوازده صد و بیست پنج ہجری بوقوع آمد مولوی حافظ محب الدین پانی پتی  
مادہ رحلتش در آئینہ کریمہ قم مکرمون فی جنت النعم یافتہ طیرہ الرحمتہ و المغفرۃ من العقور الراجع

## حرف ایچیم

شیخ جانشین محمد لاهوری دانشمند ما هر شریعت و طریقت مقتدرای زمانه بر مملعه پر وزیر آباد  
که بیرون لاهور است سکونت داشت در صغری سن بخندست شیخ عبدالحمید علیقه شیخ اسماعیل  
عرف میان کلان لاهوری تحصیل علم می کرد روزی همراه او ستاد بخندست میان موصوف  
حاضر بود که میان سابق اندک ربوی فرمود که اگر عالم تنوی بمن تکرار احادیث خواهی کرد  
شیخ جان محمد بیا و ادب ساکت ماند باز باشارت او ستاد عرض کرد که اگر توجده شریف  
فان المرام خواهم شد بالفرض و بخندست خواهم رسید میان موصوف دست برداشته  
بخی دی و عاقل بود که مستجاب شد و در چند ماه استعدادی بهم رسانید که شیخ عبدالحمید از  
تعلیمش خود را قاصد یافته او را بشیخ تیمور لاهوری سپرد و بخندست شیخ تیمور پس نگذشت  
که فاتحه فرخ بر خواند روزی جاوید قلبی میان کلان ویرانجو دکتید چون جان محمد بخندست  
حاضر آمد میان کلان باو معالقه کرده نعمت باطن عطا فرمود و گفت که حسب وعده بر روز  
دوشنبه و جمعه نزد من تکرار احادیث کرده باشند چنانچه نامیات میان موصوف بایام حینه  
حاضر آمد تکرار احادیث میکرد و بهر حدیث که شبهه عاید میشد میان کلان توسط مراقبه  
از حضور پر نور رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم تصحیح آن میکرد و در رفته اند طبع  
بسال یازده صد و بیست هجری رحلت فرموده در پر ویز آباد مدفون گشت میگویند که بعد  
چند سال بمقدم محله مذکور در منام گفت که نعش مرا بر آورده و متصل مرقد میان کلان مرحوم  
مدفون کن در نه بجهت تو بلا سے سخت نازل خواهد شد صباح آن مقدم مذکور نعش مبارک  
ویران مدفون بر آورده قریب میان کلان مدفون ساخت رحمة الله علیه

سید جان محمد ملگرامی این سید معین الدین در سال هزار و هشتاد و سه هجری ولادت  
یافته اولاً قرآن مجید حفظ نموده تحصیل علوم متعارفه قدم نهاد و در بیج علوم لایق و فایق  
گشت و خط نسخ خوب می نوشت بشوق زیارات از بغداد و سرمن رای و نجف و کربلا  
و طوس به میت الحرام رسیده بعد اای مناسک حج بمذنبه منوره بجهت موات رخت  
اقامت انداخت و در مسجد نبوی تصحیح مصاحف می پرداخت و بهر ران بقعه کریمه

ن یازده صد و چهل و نه هجری رحلت فرموده و تسبیح مذکور شد

بان محمد لاهوری از اعظم مشایخ و اکابر علمای لاهور بود و در جمیع  
حق خدا از دور و نزدیک بخدمت وی حاضر شده بهر دانی و احتیاجی از علم  
و میل حاصل میکرد و در سن دوازده صد و شصت و هشت هجری لاهور در گذشت  
شیخ چابن میوانی ساکن سنه و آن قصبه ایست در ملک سیوات، پیژده کرده از مد  
از علمای صوفیه صافی و مشایخ خلقای شیخ عبدالغنی دهلوی بود و بر جاده فقر استقامت  
هم داشت و کتب تصوف مثل فصوص الحکم و نقد الصوفی و غیره را بطلبان اهل استخاره  
درس میگفت در آخر عمر جلال الدین محمد اکبر شاه را نسبت وی اعتقادی عظیم پیدا شده  
در بعضی مهمات استدرا و از وی نمود و در عبادتخانه قریب بجل شاهی جای از برای او  
مسین ساخته شهباز جلوت با وی میداشت بادشاه چون نماز معکوس را از او مشاهده نمود  
نسبت معکوس شد شیخ در سال نصد و نود و هشت هجری در گذشت

مولوی جعفر ساکن دلو مضافات لکنو عالم صاحب دین و تقوی بود و در سال وازده  
صد و سی و دو هجری وفات یافته

سید جلال کشمیری ابن سید جمال عالم و عامل و حافظ کتب فقه و حدیث و تصوف بود  
متصل مقابر آب و اجداد خود خانقاهی ساخته با تقای تمام بسری بر و در دوازده صد و  
هفتصد هجری رحلت کرد

شیخ جلال تنایسری خلیفه عبدالقدوس گنگوهری قدس سرها جامع علوم ظاهری  
و باطنی بود با فاضله علوم دینی و نشر معارف یقینیه اشتغال داشت آخر حال از علوم رسمیه  
اعراض نموده از جلوت بجلوت آمده اوقات شریفش بنجتم قرآن مجید و نوافل و درود  
و دعا مربوط بود سنین عمرش نبود و سه رسیده و بنایت ضعیف و نحیف گشته پوسیده  
و استخوانی مانده بود با آنکه قوت نشست و برخاست نداشت و همه وقت از کم قوتی  
دینی قوتی نیکه زده خفته بودی همین که استماع اذان فرمودی بی مدد دیگری برخاسته  
و تعلیم پوشیده و عصاب دست گرفته بخودی خود با ادب طهارت و صلوة قیام نمودی

دباز برسم محمود بر بستر خفتی در سن نهصد و هشتاد و نه هجری مالک خانی را پدر و دو کرد در حفظ  
شیخ الاولیاء تاریخ رحلتش یافته اند

مولانا جلال الدین مانکپوری جد مولانا حسام الدین مانکپورست مردی بزرگ  
و عالم و عابد و صابر و متقی بود وی بعد از نماز خفتن نماز مانیکه مردم بیداری بودند بخواب  
میرفت بعد از آنکه مردم بخواب میرفتند برمی خاست تا بامداد نماز کرد و هر روز چهل و یک  
بار سوره یس بخواندی و بعد نماز داشت تعلیم علم دین میکرد و خوردن اواز کس کنایه  
مصطفی می نوشت و بدین میفرستاد و پانصد تنگه بدی می شدی و هرگز بی وضو قلم نمی گرفت  
و اگر در ملک وقتی بر حیت غارت گری شدی در آن ایام گوشت نخوردی شاید که گوشت  
از مواشی مغروته باشد و وی ارادت شیخ محمد حنیفه نظام الدین اولیا قدس سره داشت  
مولوی جلال الدین احمد بنارسی بن مولوی عبدالاعلی بنارسی بسال دوازده  
صد و هشت و یک هجری متولد شده بخدست دال خود و نه مولوی احمد اند بنارسی علوم  
متعارفه اکتساب نموده سند حدیث از مولوی عبدالحی محدث بنارسی یافته حاصل بالحدیث  
و منبع سنت نبوی و قلع و قمع بود و جید الحافظ پنجم بود که در یکروز یک باره کلام مجید  
حفظ نموده وقت شب بهادر رمضان بترایح می خواند فرنگ خوان الصفا و فاتحه و  
فی قراه فاتحه الکتاب و زیارة الثواین در صرف و نحو شرح کافیه نام نام و قواعد و قافیه نام  
از تصانیف اوست بکالج بنارس معده مدرسی اول مغرز بود بسال دوازده صد و هشتاد  
و نه هجری بهمن بجا و هشت سال انتقال فرمود

مولانا جلال الدین رومی که پس اوستادی متفنن بود و اتمام در منصب افتاده  
سبق علوم دینی و در مدرسه فیروزشاهی و قلع و قمع دینی در عهد فیروزشاه پادشاه میداد  
و متعلمان را همواره تفسیر و حدیث و فقه تعلیم میکرد

قاضی جلال الدین طغانی دانشمند مجتهدی گوشتی نمیداد و در ابتدای حال تجارت  
کردی و در راه وسط بدرس مشغول شد و چند سال در اکبر آباد اقامت فرمود و بعد عزل  
قاضی یعقوب بامبر اکبر پادشاه بعد از قاضی بهمن باهی گشت در دیانت و امانت

نفس نفیس خود بهترین قضاة بود اما بشومی پسرناخت بیداریت بجانب دکن اخراج یافت حکام آنند را که آواره رسوخ او در دین اسلام و اظهار کلمه الحق شنیده بودند در تعظیم و تکریم او باقصی الغایه کوشیدند از انجا زیارت بیت امد الحرام مشرف شدند و انجا داعی اجل را لبیک اجابت فرمود علیه الرحمة والرحوان

سلطان جلال الدین قریشی دانشمندی متبحر و درویشی صاحب حالت مجذوب شکل بود اکثر احوال سر و پا برهنه بودی و در بیا بانه گشتی و از پوشش بر مقدار ستر محروم اکثفا کردی و علوم عقلی و نقلی و رسمی و حقیقی همه بر زبان داشت و گاهی که در تقریر آن قادی بیانی وافی کردی هیچ چیز پیش کس تعلق نداشت بزبان عربی و فارسی و هندی سخن گفته مشرب قلندریه داشت از عبادات بر فرائض و سنن اقتضای کردی مخصوصا حکم سایر کتب تصوف یا دداشت چندگاه در مدعی تشریف داشت و در بیان و آگره و نواسه آن نیز می بود عمر او بیست و پنج سال بود در سن نهصد و چهل و هشت هجری وفات یافته و در بعض قریات منقذ فون شد رحمة الله علیه

سید جلال الدین حمید عالم بن سید محمد ابوالمجد محبوب عالم احمد آبادی گجراتی دوم جمادی الاول بسال هزار و شصت و دو هجری ولادت یافته علم ظاهر و باطن از پدر بزرگوار خود آموخته بمرتب کمال رسیده رساله مراتب الارباعه در تعبیر خواب و رساله مفتاح الحاجات و در اعمال و اشغال از او شان یادگار اند شب بستمی الحجه سال هزار و صد و چهارده هجری جان فانی را پدر و فرمود و در احمد آباد هجرات برآسود

مولوی سید جلال الدین برهانپوری عرفه السدوالی صاحب شاگرد مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی عارف وقت زاهد و عابد و محدث بود در سال دوازده و صد و هشتاد و سه هجری در برهانپور وفات یافته

شیخ جمال الدین احمد پانسوی الخطیب اقباب او بامام عظم ابوحنیفه کوفی از اعظم خلفای شیخ فرید الدین گنج شکر قدس سرها جامع کمالات ظاهر و باطن بود و صاحب ترجمه رسائل و اشعار دارد که در میان مردم یافته می شوند از ان جمله رساله لمحات بزبان سن



جامع کمالات متفرقه است که در او اوصاف فقربان فرموده قشرش در قصبه سانسیت  
میرزا و شیرک به

ملا جمال الدین کشمیری برادر ملا کمال الدین دانشمند متبحر و مرید بابا فتح احمد حقانی  
بود شب و روز مشغول بدرس و تعلیم داشت ابو الفقیه شیخ نصیر الدین و بابا نصیب الدین  
و شیخ اسماعیل حبشی از تلامذه وی اند او به کنگا نه بیک قصبه بود ریالسنی بر درم قدش کشمیر  
مولوی جمال الدین فرنگی محلی ابن ملا علار الدین شایخ فصول اکبری از کتب درسیه  
فراغت حاصل کرده بملک مدراس رفته بنا بر تعلیم نواب غلام غوث خان رئیس کرناٹک  
بمشاره دو صد و پنجاه ملازم شد بعد از آنجا بتاریخ هشتم ربیع الثانی سال دوازده صد و پنجاه  
و شش هجری وفات یافته مدفون گشت

مولانا جمال لاهوری ساکن محله نخله منملات شهر لاهور اعظم علمای وقت جامع جمیع  
علوم شاگرد علامه اسماعیل انجی خوش تقریر و منبع گوی در عهد اکبر بادشاه مدرس مدرسه لاهور بود  
میگویند از عمر هشت سالگی با فادده طلبه مشغول شده مباحث و دقیقه معقول و منقول باسانی  
خاطر نشان شاگردان می ساخت صاحب صلاح و تقوی و متخلق با اخلاق حمیده بود تفسیر  
شیخ فیضی را اکثری او اصلاح داده او چنان نسبت با وجع بضم اول و سکون و او و جیم فارسی  
مشد و قریه ایست مشهور از تواجح طنائ و اقوج بزبان پنجابی بلند را گویند چون آبا دس  
آنقریه بر زمین بلند واقع شده اند از آنجا با و حق نامیدند

شیخ جمال دهلوی فاضل خردمند متخلص بیلای مرید شیخ سماء الدین لیج دهلوی بود از هند  
بخراسان رفته و بعد فوت سلطان حسین مرزا از خراسان به هند آمده بمصاحبت سلطان  
سکندر لودی و بابر شاه و هما یون شاه بسر برده و هر یکی از شاهان صدرالذکر هر ایش میکردند  
کتاب سیر العارفین از تصانیف مشهوره اوست در سال نه صد و چهل و دو هجری طبع نمود  
خسر و هند دای تا پنج فوت اوست

مفتی جمال خان دهلوی ابن شیخ نصیر الدین و برادر میان لادون تلمیذ پدر خود  
از طائفه کنبه و اعلم العلماء زمان خود و در علوم عقلیه و نقلیه خصوصاً فقه و کلام و عربیت

و تفسیر فی نظیر بود بر شریحین مفتاح محاکمه کرده و کتاب عضدی را جمل مرتبه از اول تا آخر  
درس داده و همیشه درس گفتی و افتاده علوم دینی فرمودی و بجا نه ملوک و سلاطین نری  
و پیوسته نزد حکام معزز و محترم بودی اکثر شاگردانش دانشمند شده اند و عمر شریف از نود  
گذشته بود که در سن نصد و شصت و چهار هجری بدار البقار حلت فرمود تصانیف شرح  
عضدی شرح مفتاح شرح انوار الفقه و غیره

جواد سابطا مردی بود از عرب اصل نام وی جواد سابطا لطفی بن ابراهیم سابطا  
السابطی و بعد از تعداد از مدت محدود به ملت مسیحیه بنام نانائیل سابطا شهرت یافته بسال  
ذو الزهده صد و بیست و دو هجری در کلکته بلشج احمد عرب شردانی طاقی شمله او در  
ظرافت سخن و نقل نوادر و غرائب و ایراد مضحکات و عجائب یکتای روزگار بود و علوم  
متخلفه تصانیف دارد و مصنفاته القواعد الفکریه فی الصرف و النحو بالفارسیه -  
ضروریات الصرف - ربط الحمار فی رد الالبتهذارد و آن کتابیست از تصنیف مولوی  
باقر مدراسی در اثبات اجتهاد امیر معاویه - مقدمه العلوم در منطق - الموجز النافع  
در عروض - مختصر در قوافی - الامم و نوح السابطی در عروض و قوافی و التمهید الباقیه  
در صنائع و بدائع - شرایب تصوفیه در اصول تصوف - السهام السابطیه در معجزات خود  
الوظایف السابطیه در ادعیه که برای خود انشا نموده - موجز الرمل - حفظه الرمل -  
و هما که سابطیه در صرف و نحو هندی و غیره کتب و رسائل بزبان عرب و فارس  
تالیف نموده و نیز تصانیف غیره دارد

جوهر ناتیه کشمیری از علماي نامدار کشمیر است محدث و جامع علوم عقلیه بود اکثر علوم  
بمدرسه سلطان قطب الدین کشمیری تحصیل کرده بحرین شریفین رفته بعد از او ای ماسک  
ج بیت اند تحصیل حدیث متوجه شده از اکابر علماء و اهل محدثین آندیا راجازت حدیث  
حاصل نمود و از ملا علی قاری هرندی و ابن حجر مکی اجازت حدیث پسند معضن یافته  
و به کشمیر بنیاد دت کرده بگوشه انزو و البیاد دت خانی مشغول گشت و بغرض ستراف  
حلال پیشه رسیدن پشتم که از این دو ساله می سازند چهار کرده و درین علوم و غیبه هم میگرد

از تلامذه اشهر وی ملا محمد نوپور و محشی شرح جامی است صاحب ترجمه بسال هزار و بیست  
 و شش هجری وفات یافته در کشمیر جانب شرقی مرقد ملا حسین خباز مدفون شد  
 ملا جیون المیشوی نام او شیخ احمد ابن ابی سعید بن محمد بن عبد الله بن عبد الزاق بن  
 فاضله الصمدی نبطی الحنفی مذیبا المکی اصلا الصالحی لبطنا الامیشوی مولد اتوت حافظ  
 بنایمی داشت که قصیده بشنیدن یکبار یاد میگرفت و عبارت کتب در سیه پلا معاینه  
 کتاب زبانیه بخواند اول قرآن مجید حفظ کرده کتب در سیه از علمای عصر خود تحصیل نموده  
 فاضله فراخ بنجد مست ملا طهف الصداکین کوزه جهان آباد خواند پس از آن بحضور محی الدین  
 اورنگ زیب بادشاه باریاب شده بادشاه موصوفت بتعظیم و توقیر تمام پیش آمده بملقه  
 کلامه وی در آمد و تا زندگی پانزجاهه او پیش بیرون نه نهاد همچنین اولاد بادشاه موصوفت  
 مراعی آدابش بودند ملا محمود الذکر عمر غریزش را با فاده درس و تصنیف صرف نموده  
 بزیارت حرمین شریفین مشرف شده از غره ربیع الاول سن یازده صد و پنج هجری تسوید  
 نورالانوار شرح منار آغاز کرده به هفتم جمادی الاول سال مذکور در حرم شریف بدرقه نمود  
 بلا احانت کتابی باهتمام رسانیده و تفسیر احمدی در شرح آیات احکامی از تصانیف  
 شیره اوست در یازده صد و یک هجری بدلی وفات یافته نعش او با پایمی آورده و دفن کردند  
 طاب الله شراه و جبل الجنة مشواه

### حرف الحار المهرله

میان حاتم سنهلی شاکر دو مرید شیخ عزیز الله بنی سنهلی در عهد خود سن حیث با حیره  
 خند و ضاده علم کلام و اصول و حریمیت و فقه بی همتا و مراض و صالح و متقی بود و میگونید  
 شرح مفتاح و مطول را از برای بسم الله تاسی تمت چهل مرتبه درس گفته همچنین حال کتب  
 دیگر قیاس باید که چون ملا علار الدین لادی حاشیه عقاید نسفی مصنفه خود را بدعوی تمام  
 نزد میان پیش کرد وی بعد از مطالعه چندان تدقیق فرمود که ملا را بیج جواب نماند بالجمله  
 تا هفتاد سال بر مسند فاده دارش و ممکن بود در سال نصد و شصت و هشت یا نه هجری  
 از دار دنیا در گذشت

حافظ کوکلی مشهور بجا فظا ناسکندی داشتند قجربو و خصوصاً در عربیت و در خدمت ملا  
عصام الدین اسفرائینی تلمذ نموده جمیع علوم نیک میدانست و بسیار افتاده فرموده سپاهی  
وضع بود و در سن نصد و هفتاد و هفت هجری هندی آمده بلا زمت اکبر شاه مشرف شده  
تفسیر سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم بحضور شاه گذرانیده قریب چهل هزار روپیه مصله فیض  
براه کجرات متوجه حرمین شریفین شد

حاجی محمد کشمیری اهلش از بهدان است یکی از بزرگانش همراه سید علی بهدانی بکشمیر آمده  
رخت اقامت انداخت حاجی محمد در آنجا متولد شده و بدینی رسید که کسب فضائل نمود و در  
اکثر علوم بمرتبه کمال رسیده بفقرو عبادت بسر می برد و با مودنیوی طوثنی شند و در  
پنجشنبه نوزدهم صفر سال هزار و شش هجری وفات یافت ع نوزدهم بود شهر صفر  
ماده تاریخ فوت اوست

شیخ حبیب الله قنوجی از مشایخ کبار بلده قنوج عالم علوم و رسیده موجه معاصر مولوی  
علی اصغر قنوجی در سلوک و تصوف توغلی عظیم داشت و بنگلی منش بهدایت و ارشاد خلق الله  
مصروف بود و جوهر خمس و تذکره الاولیاء و روضه البنی و انیس العارفين و الفاضل فی الفقه  
از تصانیف لطیفه اوست و او از شاه عبدالجلیل آل بهادی بیعت واردات داشت  
در سال یازده صد و چهل هجری در قنوج وفات یافته بیاض خورشید در فون گشت  
ملا حبیب الله فرنگی محلی ابن ملا محب الله بن ملا احمد عبدالحی بن ملا محمد سعید بن ملا  
قطب الدین الشهد السهاوی اکثر کتب و رسیده خدمت برادر کلان خود ملا محمد حسین  
تحصیل نموده و بعضی ازان خدمت عم خود ملا ازهارالحق اکتساب کرد و کتب مطوله  
از ملا احمد حسین و معقولات و در خدمت ملا محمد حسن خواند بوجه فقدان معاشش متوجه  
به رس نشد شب شانزدهم ذی قعده سال دوازده صد و بیست و شش هجری وفات یافت  
ع شد بعرض برین حبیب الله ماده تاریخ رحلت اوست

میولانا حسام الدین مانگ پوری ابن میولانا خواجه ابن میولانا جمال الدین مرید  
وظیفه شیخ نور قطب عالم نپند و از اعیان مشایخ وقت خود عالم بود بعلوم شریعت

و طریقت اور اطنافطانی است رفیق العارفین نام کہ سیکے از مریدانش جمع کرده  
 حکیم حسن گیلانی بجزاقت شہرت داشت و علمش بچنان بود اما بہ مکارم اخلاق  
 و بیاداد و جہات موصوف بود سوم محرم سال یکہزار و چہار ہجری وفات فرمود  
 شیخ حسن بن طاہر جو پوری والد او شیخ طاہر از علما بطلب علم باین دیار  
 افتاد و دینی و ربودہ بہار سکونت کرد و پیش شیخ بیدہ حقانی تحصیل علم نمود و ہم در بہار  
 شیخ حسن پسرش متولد شد و از عنقوان شباب در انشای تحصیل علم طالب حق و امنگی مال و  
 گردید کہ مرید راجی حاضر شدہ ماکپوری گشت او را رسائل در سلوک و علم توحید اندازہ بخلہ  
 کتاب مفتاح الفیض است در علم سلوک وی از مشایخ جو پور است در زمان سلطان  
 سکندر لودی از جو پور پاسبانہای او بدہلی قدم آورده در کوشک بچی منزل کہ نام بچ  
 حصار سلطان محمد ثلق است باہل و عیال سکونت و وزید و ہم در انجا بنا بر بخت  
 و چہارم ربیع الاول سن نہصد و نہ ہجری وفات یافتہ قبرش و نیز قبر اکثر اولاد وی  
 در آنجا است علیہ الرحمۃ

حسن علی موصلی شاگرد رشید شاہ فتح اللہ در سال فتح کابل بلا زمت اکبر بادشاہ  
 رسیدہ بامور بتعلیم شاہزادہ بزرگ گشت و چند گاہ شیخ ابو الفضل نیز خفیہ از و تعلیم  
 فن ریاضی طبیعی و سایر اقسام حکمت گرفت و دقائق و غوامض علوم را از و کسب کردی  
 و بعد چندی ترک وظیفہ کردہ عازم ہجرات شد در انجا مرزا نظام الدین احمد و پسرش  
 محمد شریف از و استفادہ علوم غریبہ عقلیہ نمودہ بدرجہ کمال رسیدند بعد زمانی ابو الفضل  
 و غیرہ مقربان شہ از فضائل و کمالات او در مجلس شایہی مذکور ساختند کہ فرمان طلب  
 اورفت صاحب ترجمہ بلا ہور آمد وقت کورنش او را تکلیف سجدہ نمودند و ازین منی  
 آزار یافتہ در سن نہصد و نہ و ہشت ہجری عازم وطن گردید

مرزا حسن علی صغیر محدث لکھنوی ساکن محلہ بچی گنج منہجیات لکھنؤ ملقب  
 بہ میرک جمال الدین المعروف بمرزا از سادات علویست خود را ہاشمی مینوشت سند  
 حدیث از مولانا شاہ عبدالعزیز دہلوی یافتہ صد ہا مردم علم حدیث از و استفادہ نمودند

سیدی مولوی ابوالخیر محمد عین الدین المشہدی الکروی سند حدیث از ایشان داشتند  
رسالہ تحفہ المشتاق فی الککاح والصدوق از تصانیف مشہورہ ویست و نیز کتاب  
موسوم بہ بران الخلافۃ و فتاویٰ بزبان فارسی بدو منسوب میکنند و بعضی میگویند کہ نزد  
شافعی میداشت نشی خادم علی سند علی مولف تاریخ جد ولیہ بہ سال دو از دہ صدر دہشت  
و شش ہجری بمقام باند استفیض خدمت او شد و در او آخر سلطنت نصیر الدین جید  
شاہ او دہ بمقام لکنو برض استقار علت فرمود و ہم و را بنجامد فون شد سقی الد شراہ  
مرزا حسن علی کبیر محدث لکنوی ساکن محمود نگر منخلات لکنو شاگرد مولوی  
حیدر علی سند علی بود

مولانا حسن صفائی لاہوری ابن محمد بن حسن بن حیدر صفائی صفغانی بصاد  
مہملہ مفتوحہ و غین معجمہ شہریت از شہر ہای ماوراء النہر بحرب چنان بزرگ گشت از انجا  
آمدہ بلاہور رخت اقامت انداختند مولانا حسن بتاریخ پانزدہم صفر سن ثانیہ و ہشتاد  
و ہفت ہجری در لاہور متولد شدہ نشوونما یافت و از پدر خود تحصیل علوم کردہ مولانا  
موصوف فقیہ کامل و محدث عامل و عالم ربانی و اقیح احکام و معانی بود و در سن  
شتاد و پانزدہ ہجری بہ بعد اورقتہ مقیم شد و بعلوم عدیدہ کتب فائزہ تصنیف کردہ  
و ہما بنجا قبل از تکمیل تصنیف کتاب العباب و رخت و در سن شصت و پنجاہ ہجری  
وفات یافتہ بحسب وصیت خود ہمان سال بمکہ معظمہ مدفون شد منجمہ تصانیف  
مشہورہ او کتب ذیل متداول اند شوار و درخت شرح القلادۃ السیمیۃ فی  
تو شیخ الدر بدیہ - کتاب الافعال - کتاب العروض - مشارق الانوار -  
مصباح الدہی - الشمس المنیرۃ - شرح البخاری - درۃ السحایۃ - شرح درۃ البحار  
در علم حدیث - کتاب الفرائض - کتاب العباب نا تمام - وغیرہ

امیر حسین بن علاء سنجر می دہلوی اوراد در میان فضلائی عصر غرق و مکانی  
دیگر بود و در میان مریدان شیخ نظام الدین اولیا بقربت و عنایت شیخ اقبازی  
داشت در حسن معاملت و صفای سرایت و سایر صفات حمیدہ یگانہ روزگار بود

با و دافع تصرف مینمود و بامیر خسرو مصاحبت و معاشرت داشت و او را بهد  
 غیاث الدین بلبن تصدیقست و در کلام امیر خسرو مدح سلطان مذکور کمتر امیر حسن  
 کتابست سسی بقواد القواد و در ان موقوفات شیخ نظام الدین قدس سره تبحر کرد  
 در غایت ثبات الفاظ و لطافت معانی و کتاب مذکور در میان خلفا و مریدان  
 شیخ نظام الدین قدس سره بهجودستور است

مولوی حسین علی سند علی ولد نظام رضی در اصل باشند قصبه صنفی پور از اولاد  
 حمیره مخدوم عبدالصمد عرف شاه صنفی صنفی پوری هستند سلسله نسب شان به پدرا صد  
 بن عمر رضی الله عنهما میرسد از چهار پشت بواسطه مادری به قصبه سندیه قیام پذیر اند  
 مولوی حسین علی بسال دوازده صد و چهل به سندیه متولد شدند و بخدمت پدر خود وزیر  
 علمای فرنگی محل کتب فارسی و عربی تحصیل نموده فراغ حاصل کرده با فاضله طلبه  
 اشتغال دارد و دیوان اشعار فارسی و شرح چهل کاف و آمدنامه مشهور از تصانیف  
 اوست و بخدمت سید شاه محمد احسن سرهنندی بختیار نگری بسلسله قادریه ارادت  
 دارند و نیز مجازا از اخذ بیعت بسلسله قادریه و چشتیه و سهروردیه از شاه خادم صنفی  
 صنفی پوری هستند سلسله اجداد بقاء

سید حسین شاه متخلص بحقیقت که فی الحقیقه در فضائل و کمال بجای خود شاهی  
 بود و به منصب میر غشی رئیس مدراس سرهندی داشت ویرا تصانیف بسیار اند  
 از جمله کتاب خزینة الامثال است که در ان امثال عربی و فارسی و هندی بسال  
 دوازده صد و پانزده هجری جمع آورده بنامه کتاب مذکور می نگارد که چون درین  
 خزینة عامره نفوذ امثال عربیه و فارسیه و هندیه پر است بنابر علیه و بیاجه اش و بر سر  
 السنه حسن اتمام پذیرفت و بعد اختتام خامه و وزبانه اشعار تاریخی نیز در هر سه زبان  
 گفت سه مین انتم هذه النسخه به مستعینا بر بی المقال به سال تاریخ خود استم که کنه  
 اسم زمانش میان بر اهل کمال به خزینتیه به خج ثلاثه عدد به بولما باقتن خزینة الامثال  
 خواجه حسین ناگوری از اولاد شیخ حمید الدین ناگور است جامع میان شریعت

و طریقت و حقیقت و مرید شیخ کبیر بود و در ولایت گجرات مدتی بنجدست پیر خود  
بود و تحصیل علوم همگی و دینی نموده بوطن اصل رجوع فرمود از تصانیف او تفسیر قرآنی  
است که هر جزوی از قرآن مجلّی جدا نوشته و حل تراکیب و بیان معنی قرآن از آنچه  
در تفسیرهای باشد به تفصیل و تسبیل تمام تر بیان فرموده و بر قسم ثالث منفتح شرحی  
نوشته رسائل و مکتوبات دیگر نیز دارد و گویند که سوانح شیخ احمد غزالی را نیز شرحی کرده  
است و وی اول کسی است که بر بالای قبر خواجه معین الدین چشتی رحیمی عمارت روضه  
بنیاد داد وی به تعلیم علوم دین و تلقین طریق ارباب یقین مشغول و بنایت مصلح محبت  
حضرت سرور کائنات معلم بود هر چه از خانه و باغ و چاه داشت همه را با آنحضرت  
نسبت کرده وقت نموده بود در سن نصد و یک هجری وفات یافته رحمه الله علیه  
ملا حسین هروی از فرزندان شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی است در علوم  
مستقل شاگرد مولانا عصام الدین و ملاحظی بود و در شرعیات تلمذ نزد خاتم العلماء  
و المحدثین شیخ ابن جرثانی نموده و در دای سلامت شعر و انشاء صنائع و بدائع حسن  
تقریر و فصاحت و بلاغت و ظرافت و لطافت بنظر بود و دیوان اشعار فارسی با تمام  
رسانیده از پیشگاه اکبر شاه بنظم نمودن سنگها سن پنجمی مامور شده بود و کار بانجام نرسید و  
در سال نصد و هفتاد و نه هجری از هندوستان رخصت و وطن حاصل کرده شیخ فاضل  
که تربیت یافته او بود و در لفظ دام ظلّه تاریخ آن یافت همدران نزدیکی به کابل ازین  
عالم در گذشت

مولوی حسین علی قنوجی ابن مولوی عبدالباسط قنوجی شاگرد پدر خود بود و  
بجای پدر خود بدرس و افاده طلبه علوم میسر داشت تمرین المتعلم در میان ضیع  
مشکله از ویادگارست بعد پنج ماه از فوت والد خود به تربیت و چهار سالگی و سال  
دوازده صد و هشت و سه هجری ازین جهان بعالم جاودان رفت بخواه احدی دانست  
مولوی حسین احمد طبع آبادی ابن شاه علی احمد بن شاه علی امجد الدوی  
از سرمنده که هنوز شریعت آورده از آنجا بقصبه طبع آباد مصنفات کلمنور خشت اقامت



ایمانت صاحب ترجمه تبارخ بست و پنجم صفر سال دوازده صد و یک هجری به طبع آباد  
متولد شده بخدمت مولوی ظهور الله کنوی و مولوی عبدالرحیم ساکن کلکته و مرزا حسن  
محدث صغیر ساکن لکنئو محله بجی گنج و مولوی سید محمد و مولوی کنوی و مولوی نورالحق کنوی  
و مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی و شیخ عمر محدث کلی و حکیم محمد صادق فیض آبادی و مولوی  
حیدر علی سندیلی اکتساب علوم متداوله نموده همواره بدرس و مجاهدت و ارشاد طالبان  
مشغول بوده به تصنیف کثرت متوجه بود در سال جزا قرارت فاتحه خلفت امام و آن ساله  
در بیان بیعت و شرح رساله مولوی رفیع الدین دهلوی در بیان وجود و چند رسائل در  
تصوف و حلیه نبوی صلعم از تصانیفش بر صفر روزگار یادگار اند چهارم رمضان سن  
دوازده صد و هفتاد و پنج هجری وفات یافته بجوار دال خود در مقابر موضع دودهیاسل  
طبع آباد مدفون شد

مولوی حفیظ الله فرنگی محلی ابن ملا حبیب الله ابن ملا محب الله فرنگی محلی برادر  
خرد مولوی ولی الله دهمین و ذکی بوده با استعداد تمام کتب و رسیه تحصیل کرده خدمت  
دار و محلی عدالت فیض آباد از سرکار شاه لکنئو داشت همدران حالت بد رس طلبه  
سیر درخت بستم ربیع الثانی سال دوازده صد و هفتاد و نه هجری رحلت فرمود  
حکیم الملک گیلانی نامش شمس الدین در حکمت و طب جالینوس زمان و سیج دور آن  
ملازم اکبر شاه و خیر خواه بندگان خدا و آشنا پرور بود پیوسته طلبه را درس گفتی و بی ایشان  
طعام نخوردی و بنامهای مردم کم رفتی بسال نصد و هشتاد و هشت هجری زیارت حرمین  
شریفین رفته بهانجا سفر آخرت پیش آمد

حکیم دانا سیالکوٹی نامش ملا محمد صادق ابن مولانا کمال الدین سیالکوٹی است جامع علوم  
عقلیه و نقلیه بود نور الدین محمد جالگیر بادشاه شهر و کمالش شنیده او را به محفل خاص  
یار داده هرگاه مباحثه علمای اهل سنن و تشیع پیش آمدی وی از اهل سنت  
مناظر و مجیب بودی و ملا حبیب الله شیعیه را خاموشش کردی بعد وفات بخانه  
خود افع محله جالته مدفون گردید

مولوی حمد الله سندیل و لد حکیم شکر الله ولد شیخ دانیال ولد پیر محمد صدیقی و زار شد  
 تلمیذ ملا نظام الدین بن ملا قطب الدین شهید سهاوی عالم عامل و طبیب حاذق بود  
 در قصبه سندیل منصف اقات لکنو مدرسه کلان بنانها و بجبت مصارف مدرسه چند و بر  
 از پیشگاه بادشاه وقت معاف یافته عمر گرامی خود بدرس و افتاده غلبه عام می گذرید  
 از پیشگاه شاه دہلی مخاطب بفضل الدخان بود ثواب ابو المنصور خان صوبه دار  
 اوده بوی دستار بدل برادرانه داشت بسیاری علما و فضلاء نامدار از سایه دکن  
 تربیتش سر بر آورده اند که نام نامی شان دلچ ذیل است قاضی احمد علی سندیل و اما د  
 صاحب ترجمه - مولوی احمد حسین لکنوی - ملا باب الله جوپوری - مولوی محمد اعظم  
 قاضی زاده سندیل - مولوی عبداللہ ابن مولوی زین العابدین مخدوم زاده سندیل  
 و از مولوی حمد الله مرحوم ترجمه تصانیف ذیل مشهور و متداول اند شرح تصدیقات  
 سلم العلوم معروف بجد الله و حاشیه شمس باز غه و حاشیه صدر او شرح زبدۃ الاصول  
 عالمی و فائز او بمقام دہلی در سال یازده صد و شصت ہجری بوقوع آمدہ جانب  
 غرب و جنوب از مزار حضرت قطب الدین اوشی قدس سرہ مدفون گشت غفر اللہ لہ  
 قاضی حمید الدین ناگوری در عهد شمس الدین ایتیش بادشاہ بود نام شرفیاش محمد بن  
 عطاست از مشایخ متقدمین ہندوستان جامع بود میان علم ظاہر و باطن مرید  
 و خلیفہ شیخ شہاب الدین سروردی اما بر مشرب او وجد و سماع غالب آمد کہ در ان  
 مولع و متوغل بود او را تصانیف بسیار است بزبان عشق و دلو لکن می کند از انجملہ  
 طیارح ثنوس در اسماء حسنی وی بسال شص و پنج ہجری بچو ار رحمت حق پیوست  
 شیخ حمید الدین الصوفی السعیدی الناگوری السوالی کنیتش ابو احمد و لقبی می  
 سلطان التارکین است از احاطم خلفای خواجہ بزرگ معین الدین بخری اجمیر است  
 و اکابر علای صوفیہ صافیہ رضوان اللہ علیہم اجمعین از اولاد سعید بن زید بمنزلہ  
 عشرہ مبشرہ رضی اللہ عنہم بود عمری دراز یافته و اول مولودیت کہ بعد فتح دہلی  
 بنامہ مسلمانان پیدا شدہ از زبان حضرت خواجہ معین الدین تا اوائل وقت

شیخ نظام الدین اولیا باقی بود اورا تصانیف بسیار اندازانجمله فسخه اصول الطریقه مشهور  
ترست و فائش بست و نهم رنج اثانی سال ششصد و هفتاد و سه هجری وقوع یافته مرقدش  
در ناگوراست یزاد و دیگر که به سوا لے موضعی است از مواضع ناگور که شش رست  
بسر زمین ناگور

مولانا حمید قلندر دهلوی فاضلی شاعر بود و مرید شیخ نظام الدین اولیا است و در  
صحبت بعضی خلفای شیخ انچه مقتضی قابلیت و استعداد باشد استفاده کرده ادا دل رفته  
مولانا برهان الدین غریب بود و جمله ملفوظات او جمع آورده بعد از آن در ملازمت  
شیخ نصیر الدین محمود اقامه و از ملفوظات او نیز جمع نمود اندر اخیر المجلدات نام کرده اند  
تالیفات آن در سن هفتصد و پنجاه و پنج هجری بود و انجام آن در سال هفتصد و پنجاه  
و شش هجری صورت بست

شیخ حمید سنهلی علامه زمان یکتای دوران به تفسیر دانی قران مجید معروف و دقیقه  
رسی فرقان حمید موصوف بود بهما یون بادشاه بوی عقیده را سخ داشت میگویند که  
وی در زمان تسخیر هندوستان به نوبت ثانی جهت استقبال بهما یون شاه  
بکابل رفت و از بسکه بادشاه را با و اعتقاد بود روزی بر اشفت و گفت که با و شهادت  
تمام لشکر شما را رافضی دیدم بادشاه پرسید شیخ چرا چنین میگوید گفت در هر جا تمام  
لشکر یان شما را رسل و کفش علی و حمید رسل با فتم و هیچ کس ناندیدم که بنام یاران  
دیگر بوده باشد بادشاه بهم برآمد و قلم که بدشش بود بر زمین زده گفت نام پدر  
کلام خود عمر شیخ است دیگر نمی دانم و برخاسته بجرم سر اشد و باز آمده بلائمت و رفیق  
شیخ را بر حسن عقیده خویش اطلاع داد و نتیجتا این حکایت عصبیت شیخ حمید بر تنسن و  
خوش عقیدگی و حسن خلقی بهما یون بادشاه است و تمام الله تعالی

قاضی حمید الدین دهلوی حدة السلافة و الفضلا عمر خود را بدرس صرف کرده  
شرح هدایة الفقه از تصنیفات مشهوره دوست بسال هفتصد و شصت و چهار هجری  
بهارا بقار حلت فرمود

حمید الدین نازنولی عالم متعوف بود تفسیر البرکات بشرح دلائل نجات از تالیف  
اوست که در آن اختلافات نسخ متن بیان کرده

ملاحیدر کشمیری ابن خواجه فیروز بزمفت ساگی قرآن مجید حفظ نموده از علمای  
وقت همچو با قطب الدین و جوهر ناتھ اولاً استفاده کرده زان بعد از کشمیر بدلی رسید  
و بخدمت شیخ المحدثین دهلوی فقه و حدیث و تفسیر تکمیل نمود و به کشمیر واپس آمد حاکم  
آنجا بر چند برای قضای آن بلده گفته و سه از آن منصب پاکر و فاش در سال هزار  
و پنجاه و هفت هجری بظهور پیوست

قاضی حمید کشمیری المتخاطب بقاضی خان از علمای کبار و فقهای نامدار کشمیر شاگرد  
ملاحیدر شد زیرا که بود بوجه عسرت معاش از وطن بالوفت به لشکر فی الدین محمد  
اورنگ زیب عالمگیر بادشاه پیوست و بتوسط سیادت خان صدر الصدور  
بخدمت بادشاه رسید و اولاً بتسلیم شاهزادگان نامور شد باین بقتضای بدلی  
سر بندی یافته بدیانت و عدالت و فی بادشاه بغایت رضامند شده و در خطاب  
قاضی خان ممتاز فرمود و در سال یازده صد و بیست و یک هجری بعارضه سهال بکک  
و کن وفات یافته و سه پسر کشمیر آورده بیرون شهر در بلخ بجه پوره زیر زمین پسر و  
مولوی حیدر علی سند علی ابن مولوی حمدا سند علی تمیز و الد ماجد خود و قاضی  
احمد علی سند علی بود و تکمیل از ملا باب الد جونپور سنی شاگرد پدر خود کرد و عالم متبحر و  
طیب حاذق و شاعر بود از تلامذه مشاهیرش قاضی ارتضا علیخان گوباسوی  
و مولوی دلدار علی لکنوی مجتهد شیعیه و مولوی سید محمد پسر مولوی دلدار علی مرقوم  
و مولوی نور الد فرنگی علی و حافظ غلام میر سند علی و مولوی احمد بخش سند علی و مولوی  
نخست علی و قاضی جلال الدین آسیونی و مولوی محمد علی بدایونی و حاجی امین الدین  
کاکوروی و مولوی اعزال الدین سند علی و مولوی حسین احمد بیج آبادی و مرز حسن علی  
محدث کبیر ساکن لکنو محله محمود و دیگر مولوی رجعی چریا کوئی انداخته شیه میرزا ابرار ساله  
و تعلیقات میرزا بد ملا جلال و تعلیقات شرح سلیم مولوی حمدا سند و کلمه تمام شرح سلیم

مولوی حمد الله از تصانیف مشهوره او هستند تبارخ ششم جب سال دوازده صد و  
بست و پنج هجری وفات یافته در سخن در سه پدر خود به سند یله مد فون شد طبع

### الرحمة والعفوان

مولوی حیدر علی رامپوری اولاً از مولوی عبدالرحمن قبهستانی دکنی و ثانیاً از مولوی  
محمد جیلانی رامپوری اکتساب علوم کرده تکمیل تحصیل نمود و بدختر مولوی محمد جیلانی مذکور  
متخذ اگشت در علم طب بد طولی داشت با و اخر عهد نو اب احمد عین خان به نو تک رفته  
در انجا عزی و شانی یافت میگویند سند علم حدیث از مولانا عبد الغنی دهلوی یافته و در تک  
درس و طبابت میکرد و همانجا وفات یافت تاریخ وفاتش معلوم نیست از وفات وی  
حیاته الاناس عن وسیة الخناس بزبان اردو و در ساله رخ الیدین بقاری  
مشهور اند

مولوی خافض حیدر علی فیض آبادی در علم مناظره و کلام خایق و الاقران بود  
خصوصاً در فن مناظره با شیعه فی زمانه نظیری نداشت مطالعه کتب نعم زیاده تر  
نظرش بود عمر شریفش از هفتاد و پنج متجاوز شده قریب پنج سال میگذر که در حیدرآباد  
دکن بملازمست فرمان روای آن دیار دو صدر و پیه مشا هره می یافت همانجا رحلت فرمود  
مدفون گشت اکنون پسرانش در انجا ملازم و موجود اند علاوه کتب مذکوره ذیل دیگر  
مصنفاتش تمام و نا تمام در مناظره شیعه هستند تصانیف مشهوره هفتی کلام رساله  
در نکاح ام کلثوم - نصارة العینین عن شهادة الحنین - کاشف البشام عن تدلیس  
المجتهد المقام - ازالة الغنین عن بصارة العین و در سه جلد - الدابة الحاطمة علی عن  
من اخرج من اهل بیت الفاطمة - روية الثعالیب و التعراب فی انشاء الکتابت  
رساله در بیعت مرتضوی

### حرف الخسار المجمع

خانخانان دهلوی نامش عبدالرحیم پسر محمد بیرم خان خانانان است بچهاردهم  
صفر سال نهصد و شصت و چهار هجری در لاهور متولد شده در قابلیت و استعداد

همتا از ویستای و نگار بود زبان فارسی و هندی و سنسکرت اشعار نیکو میگفت و اوقات  
بازی از تصانیف ویست بجز بقا دو دو سالگی در سال هزار و سی و دو و هجری  
وفات یافته در دلی مدفون گشت

مولوی خادم احمد فرنگی محلی بن مولوی محمد میر بن مولوی محمد حسین که محفل خطا  
در مسجد فرنگی محل بر طریق ابایی خودی آراست و از و غلط وی رونق فرنگی محل بود و بیت  
از پدر خود مولوی محمد میر مرحوم داشت میگویند هنگامیکه مولوی امیر الدین علی  
ایشوی بخت اسلامی جهت مقابلہ پیر گیان ہنومان گڈ ہی بسال ہفتاد و یکم بعد صدی  
دوازدهم کمر بستہ بود وی ہم بشمول دیگر علمای زرخواہ حسب اشارہ نواب  
نقی علیخان بفرمایش مولوی امیر الدین علی سابق الوصف لب کشا دہ ہزاران زمان  
بتاریخ دہم ذی الحجہ سال مذکور مولوی خادم احمد مبارضہ فرو آمدن رودہ مبتلا شد  
واقعہ دوازدهم وقت ظہر طائر روح پر متوحش بعالم بالا پرواز نمود و منشی الطاف حسین  
منشی خزانہ سلطانی تاریخ رحلتش فی البدیہہ چنین بسکک نظم کشیدہ ۵۵ درین مقام سر  
فانی نہ کجہ فی کشت باشد نہ طفل باشد نہ پیر باشد نہ خوب باشد نہ رشت باشد  
نہ تخت باشد نہ تاج باشد نہ مملکت نہ خراج باشد نہ مانند این بیج قصر و ایوان نہ در  
نہ دیوار خشت باشد نہ پست باشد نہ اوج باشد نہ بحر باشد نہ موج باشد نہ چاند البتہ  
تا م آگس ہر آنکہ نیکو سرشت باشد بعین حسرت شدہ رواہ جو خادم احمد ازین زمانہ  
رقم زدا لطف بہر سالش الی او در بشت باشد فاعثر و یا اولی الابصار تہینند  
کہ در ہمان قرب زمان بہ لکنو و مر زبان آن ازوست انگلیبان چہا بر روسے کار  
ظہور یافتہ تصانیف دوازده سالہ عربی و فارسی و ربیان دایرہ ہندیہ تعلیقات  
متفرقہ بر شرح وقایہ رسالہ حاصل معمول متعلقہ فوائد نیاتیہ

مولوی خرم علی بلہوری از مشاہیر فقہای بلہور شاگرد خاندان مولانا شاد  
عبدالعزیز دہلوی بود ہوارہ در قلع بدعت و احیای سنت می کوشید چنانچہ رسائل  
مولفہ وی بران دلالت میکنند وی رحمۃ اللہ علیہ دوازده سال دوازده صد و پنجاہ و

مشتاج بجزی حسب الامر نواب ذوالفقار بهادر رئیس باند ترجمه در المختار شرح  
توضیح الابصار از کتاب لکاح بزبان اردو آفر کرده بآه رجیب سن دوازده صد و  
بنفاد بجز تا آخر کتاب بنام رسانید پس از آن بآه محرم لبالب دوازده صد و بنفاد و یک  
بجزی ترجمه کتاب پنج مکمل نموده از شروع کتاب تا باب الاذان ترجمه نوشته بودند که  
همدرین سال داعی اجل را لبیک اجابت گفته رهبرای عالم بقاشند بعد وفاتشان  
مولوی محمد حسن نانوتوی حق تالیف ترجمه مذکورانه در شمولوی خرم علی مرحوم خرید فرموده  
آنرا مکمل کرده نامش غایه الاوطال نهادند که عدد وی دوازده صد و شخصیت و چهارمی  
برآید که آنزمانه در میان شش و شش بجزی است رساله منع قرأت فاتحه خلعت لایم  
و ترجمه مشارق الانوار و آداب الحرمین و تصحیح مسلمین از و یادگار اند

امیر خسرو دهلوی خسرو شاعران نامدار و سرآمد مصوفان معرفت شعار جامع  
علوم ظاهر و باطن بود وی سلطان الشعر و پربان الفضل است نام شریفش ابوالحسن بن  
امیر سیف الدین محمود از امیرزاده های هزاره پنج بود در قصبه موس آباد عرف بیتابی  
نموده یافته اشعار آیدارش از چهار صد هزاره زاید اند و مشهور است که نود و نه کتاب رساله  
نظم کشیده از آنجمله تعلق نامه و کتاب قرآن السعدین در بیان داستان ملاقات  
ناصرالدین بخرخان حاکم بنگاله با پسرش مزارالدین کیقباد بادشاه دہلی است وی نسبت  
قناتی الشیخ بامرشد خود مولانا شیخ نظام الدین اولیا قدس سره داشت بعد شهادت از فوت  
پیر خود شب جمعه هیزدهم شوال سال هفتصد و بیست و پنج بجزی بجا رحمت حق بیست  
پایین مرشد خود در دہلی مدفون گشت رحمة الله علیه

مولانا خواجہ مانگپوری پدر مولانا حسام الدین مانگپوری دانشمند مجرب و متقی بود  
فقر بسیار می کشید وقتی سه فاقه شده بود که شخصی پیش وی برای استفتاء آمد و پاره  
از نیز آورده وی نزد کور بجا جیش بازگردانید مردم خانه عتاب کردند نماز شام رسید  
ملک حسین الدین در مانگپور فرود آمده بود و دعوای میخواند و اورا فطری مشکل شد پرسید در اینجا  
عالمی هست گفتند مخدوم مولانا خواجہ دانشمند نامی است طلبیده آن لفظ را محل کرده

ملک سید الدین بمان قدر زکریا مستغنی آورد و بود باز بدست جامه و طعام پیش آورد  
بعد از آن بابل خانه گفت چون ہمت کردیم و مال مشکوک باز گردانیدیم خدا تعالی  
مارا از وجہ حلال عطا کرد و رحمتہ اللہ علیہ

خواجہ محمد قنوجی بن عبدالرحمن قنوجی عالم عارف و سالک بود از سادات رسول  
و از حقایق جیدہ و فضائل شہیرہ داشت بجزیرین شریفین رفته و از مشایخ آن دیار  
مستفید شدہ بقنوج مراجعت فرمود از تصانیف او کما بیت در علم تصوف و سلوک  
موسوم بہ ہدایۃ السالکین الی صراط رب العالمین در قنوج وفات یافتہ تاریخ فوتش معلوم نشد  
خواجہ محمد و ہومی ابن مولانا بدر الدین اسحاق از اولاد دختر شیخ فرید الدین گنج شکر  
است قدس سرہ جامع علوم و حاوی فنون بود در علم حکمت و موسیقی نیز کمال داشت  
و کمال ذوق و شوق و عبادت موصوف بود وی شیخ نظام الدین اولیاء را و رنار  
امامت میکرد از ملفوظات شیخ نظام الدین کتابی مسمی بانوار المجالس جمع کردہ رحمتہ اللہ علیہ  
مولانا خورشیدی کا لپومی تگریہ و خلیفہ شیخ نصیر الدین محمود و شاگرد مولانا حسین الدین  
عمرانی و استاد قاضی شہاب الدین دولت آبادی بود پیش از آمدن امیر تیمور گوان  
از دہلے بر آمدہ بکابلے متوطن شد و در ہماںجا بسر برد و فرسایرون شہر کابلے است  
خواجہ بہارے سی لاہوری فقیہ محدث مفسر واقف اسرار حقایق بود اولاد او سکندر  
خود حاجی پور بقصبہ گودہ پور بہ نیست تحصیل آمدہ بخدمت شیخ جمال الالیا میخو اندہس  
بلاہور آمدہ بخدمت ملا محمد فاضل لاہوری دستار فضیلت بست و بخانہ وی سکونت  
اختیار کرد و بالاخر مرید و خلیفہ حضرت میان میر گشت در سال ہزار و شصت ہجری  
وفات یافتہ بلاہور مدفون گردید

شاہ خوب السدالہ آبادی نامش محمد یحیی برادر زادہ و داماد و خلیفہ شیخ محمد  
افضل الہ آبادی بجز امواج علم شریعت و طریقت بود بمر سیزدہ سالگی از تحصیل علوم  
ستعارف فراغ حاصل نمودہ موافق تہذیب و تعلیم پیر خود مدارج سلوک را سطر کردہ  
ہم بہلور شہر خود بر آمد و بعد مرشد خود تمام عمر امور خلافتش انجام داد و کتب و رسائل بسیار



تصنیف کرده از انجمل القول صحیح فی معلوۃ التبیح و الکلام المفید فیما يتعلق بالشیخ و المرید  
و الکلمات المولفہ فی المقاصد المختلفہ و بقضاء مزجاة و ماخذ الاعتقاد فی شان الصغائر  
و اہل بیت الامجاد و تشریحین الادواق فی خرق الطباقی و خلاصۃ الاممال و وقیات  
الاعلام بہ منط لفظات الانس ملا جامی و چهار مجلد مکتوب در اظہار حقیقت اقصوف مشہور  
و معروف اند شب و شبہ یازدہم مادی الاول سال یکہزار و یکصد و چہل و چہار ہجری  
بجوار رحمت حق آسود و بجنبہ بر و مرشد خود در الہ آباد مدفون گشت کان الشیخ قطب  
نام برج رحلت اوست

### حرف دال سہلہ

و اما گنج بخش لاہوری نام شریف علی مخدوم غزنوی ست شجرہ نسب و بانامکن  
بن علی رضی اللہ عنہما فتی می شود از اولیای متقدمین جامع علوم ظاہر و باطن عابد زاهد  
متقی مظهر خوارق و کرامات حقی الذہب بود علاوہ مرشد خود شیخ ابوالفضل بن حسن  
حلی ما دیگر مشایخ کبار همچو شیخ ابوالقاسم گورگانی و ابوسعید ابوالخیر و ابوالقاسم شیرازی  
تصبیبت یافته فوائد کثیرہ حاصل کرد و در آخر باشارہ مرشد خود از غر فی بلاہور آمدہ  
ہنگامہ فضیلت و مشیخت گرم نمود و زہد رس و تعلیم و شب بہ تلقین بسر می فرمود  
بسی علما و صلحا از دامن تربیت او برخاستند تصانیف بسیار از ویادگار اند از انجمل  
کشف المحجوب شہرت دارد ببال چہار صد و شصت و پنج ہجری رحلت فرمودہ در  
خانقاہ خود بلاہور زیر زمین آسود

ملا وروزیہ پشاور سی جامع علوم ظاہری و باطنی مرید و خلیفہ سید علی خواص بود  
در دفع زنداقہ و طماندہ و رفعتہ بغایت می کوشید و بانام مباحثہ کردہ لازم ساسختہ  
خصوصا با عیسی ملوکی و بایزید طحکہ کہ خود را پیر دشمن نام نہادہ بود و پنجاہ کردی کتاب  
مخزن الاسلام بزبان پشتو تالیف نمودہ تا تمام ماند پسرش ملا عبد الکریم اورا با تمام  
برسانید ہر قدر از تصنیف ملا وروزیہ ست در ان علاوہ معارف و حقایق مذکورہ حکام  
شرح شریف بسیار است و انچہ از تکمیل پسرش عبد الکریم است در ان اکثر حقایق و معارف

تذکره شده و تخرین الاسلام را از دشمنی است مسمی بشرح کلمات باقیات مولانا در ویر  
در سال یک هزار و چهل و هشت هجری وفات یافته

حافظ دراز پشاور سی هاشم محمد حسن و اعظم ابن حافظ محمد صادق غنطن حافظ  
محمد شرف خوشالی پشاور در فقه و حدیث و اصول یگانه روزگار از دودمان علم و  
فضل بود اکثر علوم از والد ماجد خود که عالمه و فاضله بود تحصیل نموده بر سندها و  
و افتخاست ممکن شد و تمام عمر گرامی بدین طلبه و تالیفات کتب صرف کرده هیچ الباری شرح  
فارسی صحیح بخاری و تفسیر سور و یوسف و تفسیر لضحی و تراج نام و وفات نامه و حاشیه  
شرح فارسی مبارک بر سلم و حاشی تسمه اخوند یوسف و غیره رسائل و کتب از تصانیف  
اوست بی شصت و یک سالگی بجد و دود از ده سده و شصت و سه هجری رحلت فرمود  
با پاد او و مشکونی کشمیری از علمای نامدار کشمیر در فقه و حدیث و تفسیر و حکمت  
و معانی ید طولی داشت و حافظ مشکوة المصابیح بود بدین وجه او را مشکونی می گفتند  
علوم سندها و له بخدمت خواجہ چید رچرخ اکتساب کرده و علم باطن پیش بابا نصیب الدین  
و خواجہ محمود نقشبندی حاصل نمود کتاب سرار الاخبار در حالات سادات و درویشان  
کشمیر و اسرار الاشجار و منطق الطیر منظم از تصانیف اوست و بسال هزار و دود و هفت  
هجری وفات یافت در کشمیر متصل عیدگاه مدفون گشت

مولوی سید ولد ار علی لکنوی مجتهد الشیعه ابن مولوی معین الدین بن عبداللہ  
رضوی در سال یک هزار و یکصد و شصت و شش بقصبہ جالیں یا نصیر آباد متولد شده  
و او اول کسی است که در اہل تشیع بہ ہندوستان دعوی اجہاد کرده و جبہ و جامعت  
وران مذہب بنظور آورده و در مبادی احوال علوم عقلیہ را از فضلاء ہندستان مثل  
سید غلام حسین دکنی الہ آبادی و مولوی حیدر علی ولد لہ احمد سندیل و مولوی بابا  
شاگر و لہ احمد سندیل استفادہ نموده و بعد فراغ از تعلیمات در کربلائی معلی از آقا باقر  
بہبہانی و سید علی طباطبائی اکتساب علوم فقه و حدیث و اصول کرد و در مشہد مقدس  
از سید مہدی بن سید ہدایت الہ استفادہ و اجازت یافتہ بوطن مالوف رجوع نمود

و با فاد و تعلیم مطالب مذہبی می‌کوشید کتب ذیل از تصانیف و نیز اساس الاصول -  
 مواظط حسنہ - شرح باب الصوم حدیقه المتقین مصنفه اخوند مجلسی - و شرح باب الزکوة  
 از کتاب مذکور - و عماد الاسلام و پنج جلد کلان و شهاب ثاقب و صور ام الایمان  
 و حسام الاسلام و اجار السنه و رساله ذوالفقار و رساله غیث و رساله جمعہ و حاشیه بر شرح  
 ہدایہ حکمت ملا صدرا و مفتی الافکار و مسکن القلوب و رساله ذہبیہ و رساله انارہ الاحزان  
 در عهد سلطنت قازی الدین حیدر بادشاہ او دہ بمقام لکنؤ ٹب نوز و ہم رجب سن  
 یکہزار و د و صد و سی و پنج ہجری وفات یافتہ در مقبرہ حسیہ واقع لکنؤ مدفون شد تجا و زہرا  
 عن سیاتہ وی در سال دوازده صد و بیست و ہفت ہجری مسجدی تعمیر فرمودہ شاعر  
 تاج آن گفتہ و ہونہ اس و لبر زہر او دلدار علی بہ کامل ندر اجتناد و اتقاء ساخت  
 چون مسجد شدہ تاج آن پاسبان تصامی ثانی شد بناء بالآخر صاحب الزعمہ در عهد سلطنت  
 قازی الدین حیدر بادشاہ او دہ بمقام لکنؤ ٹب نوز و ہم رجب سن یکہزار و د و صد و  
 سی و پنج ہجری وفات یافتہ در مقبرہ حسیہ مدفون شد

مولوی دین محمد سندیلہ ابن وجہ الدین ابن ساج عبد السمیع قاضی زادہ سندیلہ  
 دانشمندی محدث و مدرس بود توکل و تقوی شاعر خود داشت در اوائل صدی سیزدہم  
 جہان فانی را پدر و د نمود

### حرف ذال مجہم

مولوی ذاکر علی سندیلہ ابن مولوی اکبر علی ابن مولوی حمد اللہ سندیلہ شامی  
 سلم العلوم جوانی خارج تحصیل بود از والد ماجد خود و نیز مولوی حیدر علی سندیلہ تربیت  
 و تعلیم یافتہ بعالم جوانی ازین جہان فانی ہنگام غسل غدی را می کہ آنرا ہندی تالاب گویند  
 روبروی والد خود فریق بحر شہادت گردید پس این ماتم سخت ست کہ گویند جوان مردہ  
 اطرا اللہ علیہ شایب الرحمتہ والغفران

حکیم ذکا خان ساکن اگرہ طیبہ حافق و در سلک ملازمان مادہومی سبند حیاہ الی  
 گویا کار نظام داشت در سن دوازده صد و نہ ہجری وفات یافتہ قبرش اندر اعلا طہ

در گنج شاد و غار الدین واقع اکبر آباد موجود است و آنرا از سنگ مرمر ساخته اند بر آن تاریخ غوث وی منقوش است و بهیچند ساله دهقان عالم قانون حکمت بد که دادی قتل کل بردست او بوسه شب آدمینه و بستم ز شوال و بهرم کج زوز بین کوچک که کس بدخیز گفت از سرافقوس تاریخ بد شد از دنیا هیچ وقت اخذوس

### احرف الازرار الملهیه

الحج ابن داود و احمد آبادی نیم صفر ۸۱۸ هجری قمری در آمد آباد و یک در آمد آباد و ملاذ یافته صرف و نحو و منطق و عروض و غیر از محمد بن محمود مقری حنفی درس گرفته و علم مسانی و بیان از خندوم بن برهان الدین و علم هیئت و کلام بخد مت محمد بن کج الحنفی کتساب نموده در جمله غنون تخرید کرد و طبع مائل بشعر داشت و اجازت الفیه حدیث از سخاوی گرفته در سال نصد و چهار هجری رحلت فرمود

رحمت احمد سندی از اکابر علمای عالمین بود از سند بهرینه طایفه اقامت گردید و سال نصد و نو و چهار هجری بمکه معظمه رحلت فرمود

حافظ رحمت احمد آله آبادی اصلش از پنجاب است و در حبیبی بهر دو چشمانش بهارضیه چپک بی بصر شدند چون بسن تمیز رسید قرآن مجید بانگدک زمانی یاد کرده کتب صرف و نحو از علمای عصر زبانی خوانده همچنین کتب اکثر علوم از اساتذه وقت خواند بغایت ذکی الطبع و جید الحافظ بود میگویند که از شنیدن سه کت عبارت کتب و ورق ورق بیاد میگرفت قاموس اللغة درشش ماه یاد کرده کتب صحاح سه بر زبان داشت در آله آباد مشاغل شده رخت اقامت انداخته چهاردهم رمضان المبارک روز شنبه سال دوازده صد و نود و سه هجری ازین جهان رحلت فرمود رحمه الله علیه

مولوی رحمت الله فرنگی محلی پسر سوم مولوی نور احمد بن ملا محمد ولی بن قاضی غلام مصطفی بن ملا محمد اسعد بن ملا قطب الدین سهاوی شاگرد خود ملا نظر و اسعد از تحصیل علوم در سیه فراغت یافته بمقام خان پیور زبانیه طرح اقامت انگلند و مدرسه موسوسه چشمه رحمت ترتیب داده تعلیم علوم متداوله و متعارفه از محقولات و منقولات

بطلبه میداد خلعتی از فیض وی کامیاب می شدند تا پنج شانزدهم جمادی الاول سن یزید  
صد و پنج هجری بمغازی پور رحلت فرموده مدفون گشت

شیخ رزق الله دهلوی عم کلان شیخ عبدالحق محدث دهلوی متخلص بمشائق مردی  
فاضل و کامل و عارف از نوادگان و نوکران مردم سلف یادگار جامع فضائل صورت  
و منوی بود و طبع نوزون در هندی و فارسی داشت و در سالهای هندی او بیستم این  
وجوه زنجیر پیش از باب شوق و ذوق مقبول و مشهور اند تخلص او در هندی تاجان  
و در فارسی مشائقی در سال هشتصد و نود و هشت هجری رحلت فرمود و در مشائقی حتم  
تاریخ وفات او شیخ المحدثین دهلوی یافته رحمان الله

مولوی رستم علی قنوجی ابن مولوی علی اصغر قنوجی در سال یازده صد و پانزده  
هجری متولد شده از مختصرات و ماطولات کتب درسیه بخدمت والد خود تحصیل کرد  
بعد وفات پدر فاتحه قرغ در سال یازده صد و چهل هجری بخدمت ملا نظام الدین گانوی  
خواند و بمسند افاده و افاضه جانشین پدر گردید تفسیر صغیر که در ایجاز عبارت بجلالین  
همدوش است و شرح منار و در غایه اختصار از تصانیف شهیر اوست و در سال  
یازده صد و هفتاد و هشت هجری رحلت فرموده

مولانا رشید الدین خان دهلوی از ارشدان مآذنه مولانا رفیع الدین دهلوی  
دومین و قادی طبع نهاد و در علم کلام کمالی وافر داشت شوکت عمریه بواجاب بارقه ضعیفه  
بمقدمه متعه و غیره رسائل در رد مذاهب اهل تشیع از تصنیفاتش و او کار ویند و رسال  
دوازده صد و چهل و نه هجری طایر روحش باوج علین پیر و از کرد و بد و الله مضجع  
مولوی رضا حسن خان کاکوروی ابن امیر حسن خان از مخدوم زادگان  
کاکوریت یزید هم و بقعه یوم پنجشنبه سال دوازده صد و چهل و شش هجری ولادت  
یافته حاجی محمد سعید بغدادی چند قطعه تاریخ ولادتش بزبان عرب نظم نموده از انجمله  
این است سرف العصور مولود و قاق و قاده ثانی محمد بن النیر قدز ان الوجود و  
ذہانت و فطانت و بی داشت بمریزده سالگی از تحصیل علوم متعارفه فراغ یافته

خصوصاً در انشای عربی و فارسی نظراً و نشر آگهی سبقت از اقران و بود و مشارالیه اهل  
کمال گشت مصنفاتش در جنگال مشهور و معروف اند بمجله آن قصیده انموذج الکمال  
هموزن و قافیه قصیده برده و در سال دوازده صد و شصت و چهار هجری تصنیف  
فرمود و چنانچه بنامه آن می فرماید سه تم المدهج فتد ارجح موقناً اعدا زل الایثار  
و التعم و شرح آن بدوازده صد و شصت و پنج هجری نوشته در آن وقت نوزده ساله بود  
و دیگر مطایح الاذکیا در مل حوایصات علوم مختلفه است و این هر دو کتاب بنظر مولف  
رسیدند الحق که از آن یاقوت علمی مصنف ظاهری شود آخر باقتضای کل نفس فی اینه المرات  
در عین شباب بکمال سرفراز گزید رحمة الله علیه

مولوی رضا علی خان بریلوی ابن محمد کاظم طلیحان بن محمد اعظم شاه ابن محمد  
سعادت یار خان بهادر از اجداد علمای بریلی ملک و بهیکه خود از عالمه افغانه میجست  
بزرگان شان پیش سلاطین دہلی بر عهده ای جلیله منصب شش هزار و سی سرفراز و  
مناز بودند و بیست و چهارم صدی سیر و هم هجرت متولد شده بخدمت  
مولوی خلیل الرحمن مرحوم بمقام فونک تحصیل علم و رسی کرده بعمر بیست و سه سالگی از  
اکتساب علوم متداوله فراغ یافته مشارالیه افاضل و اقران گشت خصوصاً در علم فقه  
مهارت کامل داشت تذکیر بر تاثیر وی مشهور و معروف است بالجملة بیست کلام سبقت  
سلام و زهد و قناعت و علم و تواضع و تجرید از خصائص وی توان شمرد و دوم جمادی الاول  
سال هشتاد و دوم صدی سیر و هم ازین سرایابی بود و رحلت فرمود رضی الله عنه و بیست و پنج  
پای موحده تازی و رای ثقیله شنید بهر دو مقبوح و بای شتانی ساکن و جم فارسی  
موقوف گردید از افغانه اند که ایشان را در و بیله نیز گویند

شاه رضا لاهوری قادری شطاری از اکابر علمای و کلامی مشایخ لاهور حجاب  
فتوی و ارشاد بود و فتوحات ظاهر و باطن هر آنچه بدو پیوسته در پنجاب کسی غیر گشت  
بتاریخ دوازدهم جمادی الاول سال هینر و هم از صدی و قیام و هم رحلت فرموده  
مرفدش بلاهور است

شیخ رضا رفیعی کشمیری ابن محمد بن مصطفی رفیعی کنیت وی ابو حمزه است بسال  
دوازده صد و پنج هجری متولد شده اند پدر بزرگوار و اعیان و جد مادر سی خود شیخ  
نعمت الدین اشرف ثوبیگر و علوم تحصیل کرده فقیه و محدث و مفسر گشت و پدر  
علوم مذکور اشتغال داشت و بر هر که و مه بوقت سلام میکرد و از بس حلیم و رحیم متذلل  
بود بآه شعبان سنین دوازده صد و هفتاد و شش هجری رحلت فرمود

میر رضی الدین از علمای کشمیر فاضل کامل و فقیه بود زبان تسلط مرزا حیدر به محله  
قطب پوره مدرس مقرر شده با کثر علوم تالیفات جیده دارد دختر وی بهماله نکاح  
ملا فیروز در آمد مولوی فقیر محمد لاہوری در حدائق حنفیه مطبوعه مطبع نو کشور بصفحه ۳۷۷  
ادلاء فائش در سن نهصد و پنجاه و شش هجری نوشته باز بهمان مفسر و در ذیل ترجمه  
میر موصوف و وفات او در سن نهصد و شصت هجری تحریر میفرمایند ندانم که صحیح کدام است  
و وجه تکرار ترجمه چیست بتر اینکه بر مساحت قلم ناسخ محمول شود

مولوی رضی الدین ولد حبیب الدین قاضی کانپور که بر یور رضا و تسلیم آراسته بود  
بحکم قضاء در سال دوازده صد و شصت و دو هجری در بلده کانپور از دولت سرای  
فنا بدار القضا بفاشافت مولانا محمد سلامت الدین کشفی ادام الله بر کات تاج و تاج  
چنین یافته سه نهال بلخ شرف مولوی رضی الدین به قضا نهفته بجا کش چاقاب  
بمنج ذر پیر عقل چو سال وفات او جسمم ذر غصه گفت بمن با سه آهای بای و بیخ  
میر سید رفیع الدین محدث ساکن اگر آهای کرامش همه علماء و صلحا بوده اند  
و او نیز دانشمند و محدث بود و بنامیت جود و سخاوت و خلق و لطفت داشت و معروف است  
شاگرد مولانا جلال الدین دواتی و در حدیث شاگرد شیخ شمس الدین محمد بن عبدالرحمن السوادوی الحافظ  
امری ست و پیش از شیراز بود و تولد او هم در آنجا است و در زمان سلطان سکندر بودی بدلی شریف  
آورد سلطان سکندر را و حق او اعتقادی عظیم پیدا شد وی باذن سلطان سکندر در آن گره  
اقامت فرمود و وفات او در سال نهصد و پنجاه و چهل هجری شده قبرش هم در آنجا است  
که خانه او بود رحمه الله علیه

مولانا رفیع الدین دهلوی ابن شاه ولی احمد دهلوی از اجله علمای وقت بود  
مقدمه العلم و رساله عروض و کتاب انگیل و رساله دفع الباطل و آساره الحبسه و ترجمه  
قرآن مجید بزبان اردو تحت اللفظ از تصانیف وی هستند گاهی شعر هم گفته چنانچه  
غزل مولانا عبدالرحیم دهلوی را که در بیان ماهیه نفس بجاوب غزل عریضه شیخ الریس  
بود خمس نموده بسال دوازده صد و چهل و نه هجری رحلت فرمود دفع الله در جاش فی الجاه  
مولوی رفیع الدین مراد آبادی ابن فرید الدین علم حدیث بخدمت مولوی  
خیر الدین سورنی شاگرد شیخ محمد حیات سندی و نیز بخدمت شاه ولی احمد محدث دهلوی  
حاصل نموده و با مولانا شاه عبدالغفر دهلوی صحنهای تحقیق و تدقیق داشت مرید شیخ  
محمد غوث لاهوری بود و بحرین شریفین رفته پنج زیارت مشرف شده و کتابی  
در حالات بحرین شریفین تألیف کرد و کتاب قصر الامال بذکر الحال و المال و  
سلوا کلیب بذکر الحیب و ترجمه عین العلم و شرح اربعین نودی و کنز الحساب و  
تذکره المشایخ و کتاب الاذکار و تذکره الملوک و شرح غلیه الطالین و تاریخ  
اقاغه مشهورترین از مصنفات و بنید پانزدهم ذی الحجه سال دوازده صد و سیزده  
هجری در مراد آباد برض استسقا وفات یافت

مولوی روح الله لاهوری در سال یازده صد و هشتاد و یک هجری متولد  
شده با کتاب علوم پرداخت در صرفه و نحو و منطق و معانی و حدیث و تفسیر و  
تظیر خود نداشت شاگرد رشید مولوی محمد سلیم لاهوری بود حکام عهد یعنی نجات سنگ  
و غیره ادب وی بنایت میکردند در آن زمان که شورش سکمان در لاهور بدو وجه  
غایت رسیده بود او دست که در لاهور آتا شرع جاری داشت فتوای او نزد  
علمای عصر مقبول می شد در که معتزله رفته بسی روز بانه رمضان شریف قرآن مجید  
حفظ کرد صاحب تصانیف بود و بوقت مراجعت در مجموعه پن بسال دوازده  
صد و چهل و چهار هجری وفات یافته

شاه رؤف احمد مصطفی آبادی نقشبندی مجددی مصطفی آبادی برادر خالان



شاه ابوسعید دهلوی نقیبه و محدث و مفسر نو و کسب علوم ظاهر از مولانا شاه عبدالعزیز  
 کرده خرقه خلافت خاندان نقشبندیه از شاه غلام علی یافته و ره پوپال مقیم شده  
 تفسیر و فی زبان اردو تالیف نمود که آغاز آن در دوازده صد و سی و نه و هجتم  
 آن در دوازده صد و چهل و هشت هجری بظهور پیوسته و نیز دارالمعارف در بیان  
 ملفوظات مرشد خود و یوان رافت در اشعار هندی و فارسی از تصنیفات است  
 و در اشعار رافت تخلص میکرد و از پوپال بهرزم زیارت بیت العدر روانه شده  
 بسواری جهانزور سال دوازده صد و سه هجری انتقال فرمود

### حرف زای معجمه

مولانا شاه زاهد بخاری احمد آبادی محدث و نقیبه حقی الزهب مرید شاه  
 عالم بجاتی درس علوم میداد تا پنج ششم شعبان سال هشتصد و نود و سه هجری و بیست  
 یافت و به احمد آباد بجات مدفون گشت

ملک زمین الدین و زمر الدین ایشان دو برادر گو در علمای کرام  
 معدود نیستند مگر از اسخامی روزگار و صلحای امت و محب العلم و العلماء بودند  
 لهذا که شان درین مختصر بمقتضای المرامع من احب بتمنا و تبرک کرده است آید  
 ملک زمین الدین از وکلای خانجهان که از بنی احماد سلطان سکندر نو دویست  
 توفیق بر خیرات و مبرات رفیق خالش بود و بعلاوه صلاح و تقوی و خدمتگذاری  
 اکثر مشایخ و علمای دقت را با دخی و رجوعی بود و می همواره تلاوت قرآن مجید  
 بحالت قیام میکرد و در حل ساخته که تاسینه وی بلند بود بران قرآن مجید می نهاد و استاد  
 تلاوت میکرد و تمام متعلقان او از خدمتگاران و غیره از نصف اخیر شب برای  
 تہجد بر میخاستند و نادقت چاشت در منزل او چیز با شاد دست و زبان بوجه  
 شغل او را از غیره کاری نمی شد گویند که دیر اشب جمیع روح مطهر رسول الله صلعم  
 مقدار چندین مرتب قبول می بخشید بر هر پنجی سه کرات قل هو الله احد خوانده می بیند  
 و در ایام مولد آنحضرت صلعم هر روز یک هزار تنگه زیاده میکرد تا روز دوازدهم

دوازده هزار تنکه خرج می شد تنکه بافتح و کاف عربی بمعنی قرص رانج خواهد از زرین  
خواه نقره یا مس و این مفرس تنکه است

ملک زبرالدین بخدمت و ملازمت برادر که در درگاه سلطانی داشت کفایت  
کرده روزگار به تجرومی گذرانید و قریب تنکه در حوالی دہلی بودند بکلیت گرفته بعلمای  
وصوفیان خوش میگذاشتند چون هر دو برادران التزنا بر وز چهارشنبه دعای  
شهادت خود میکردند همچنان شد که ایشان میخواستند یعنی زین الدین در سنه نصد و  
بست و شش هجری مسوم وفات یافت و زبرالدین همراه سلطان ابراهیم بن  
سلطان سکندر لودی در سن نصد و سی و دو هجری شهید شد قبر او جانب غربی  
حوض شمسی واقع دہلی است

زین العابدین و لودی عرف شیخ اڈھن دہلوی جد مادری شیخ عبدالحی محدث  
دانشمند کامل متورع و متعبد و در غایت خشوع و انکسار و تادب و وقار بود بهمان  
وضع و آداب که در میان مردم می بود درون خانه نیز بودی و زبانش دائم بکرا اند  
می رفت و حلیه در غایت جمال و نورانیت داشت که انوار علم و تقوی از جبینش  
لاخ بود اکثر احوال صائم بودی و در لقمه احتیاط تمام داشتی سلطان ابراهیم بن  
سلطان سکندر لودی و پیران بجا بخت خویش خواند قبول نکردی مرید مولانا سارالدین  
و شاگرد مولانا جلال الدین است رحمۃ اللہ علیہم وفات او در سال نصد و سی و چهار  
هجری بظہور پوسته قبرش جانب غربی حوض شمسی در دہلی است

شیخ زین الدین خوانقہ تخلص و فای صدر مستقل ظہیر الدین محمد بابر شاه بو فور  
دانشمندی موصوف بود او را مسجدیست و اگره و مدرسه که آن طرف آب چون  
دفع شده و صاحب کمالات صوری و معنوی و ذریعہ و تارخ و بدیه گوئی و شعر  
و سایر جزئیات نظم و نثر و انشا بعیل زمان خود بود میگویند که مجلسی که بایر او  
ما ملازمت نموده پرسید که سن شما چند باشد وی فی البدیہ گفت که قبل ازین به پنج  
سال چهل ساله بودم و حالا چهل ساله ام و بدو سال دیگر چهل سال تمام می شود ازین

قطعه نذامه غم گریان گیر شد سردر گریان چون کشم کشم شوق دانگسیر آمد با بدامان  
چون کشم کشم ای گریانم ز شوق تار و دامن چاک چاک بی تو با در دامن و سرور  
گریان چون کشم کشم دوی تارخی نوشته مشعلیر فتح هند و سقان و شرح غرائب آن  
و داد سخنوری در آن داده و قاش در حد و چهار گنده بسال نهصد و چهل و داد  
در مدینه خود با گره مدفون گشت

خواجه زین الدین علی بن تور کشمیری را نیواری از علمای کشمیر شاگرد شیخ یعقوب  
صرفی و ملائیس الدین پال و مرید شیخ حمزه بود در اواسط عمر حجرتین شریفین بنده و شیخ  
ابن حجر کی اجازت حدیث یافته کشمیر و این آمد و به تدریس علوم صارت الاوقات  
بود بعد وفات بحله را نیواره که ممکن نیست مدفون گشت

مولوی زین الدین کشمیری ابن خواجه عبداللطیف دانشمند کامل فکی طبع بود  
طبع موزون داشت اشعار فصیح میگفت و در اکل حلال کمال مهارت بود بهر بنجاه و دو  
سالگی بسال یازده صد و پنجاه و پنج هجری وفات یافته بحله را نیواری منحلالت کشمیر  
قریب خواجه زین الدین علی جد خود مدفون شد

### حرف سین مملو

مولوی سنا و تعلی عمری جوپوری ساکن قصبه منڈیاہون مضاف جوپور  
کثیر الدرس و التذکیر که از ذات جامع صفات شان مرطلبه علوم را فیضی عام بود  
ولادت ایشان در سن و دوازده صد و بیست و شش هجری و قریب یافته از مولوی  
قدرت علی ردوئی و مولوی عبدالحی و بلوی و مولوی محمد اسماعیل و بلوی و مولوی  
احمد امانی الکتاب علوم نقلیه و عقلیه فرموده در سن و افاده طلبه همه تن متوجه بود  
و مسجد جامع جوپور که از تسمیرات سلاطین شرقیه است بقصد اہل تشیع مرکز بدعات شنیع  
متخلص فرموده در آنجا مدرسہ ربانیہ قرآنیہ قائم کرد و تا حال جاریست و نماز پنجگانه  
و جمعی می شود و صد باکسان حافظ قرآن از وی برآیند برای چندی در باند ایستاد  
ذوالفقار بہادر مرحوم مدرس مدرسہ آنجا بود و مسود او راق و و کثرت بر حضرت ایشان

شرف یاب شد اول در محلی شهر بکان او ستادی مولانا محمد شکور غفر الله در دوم در قنوج  
 بفرودگاه مفتی محمد اسد المدحوم ذات پاکش مهربان بحال طلبه یا قلم دی بج بزیارت  
 بیت المداحرام مشرف شده بهمدرا بنجاشتم شوال سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری  
 جان بجان آفرین تفویض نموده بجنه المعلی مدفون گشت القویم فی احادیث النبی  
 اکرم و در حدیث و رساله اسلم و منطق و رساله تقوی و در روایات و عقاید نام دارد  
 و رساله کلمات کفر و رساله اسرار فقر و جواب سوالات تسعه از مولوی شیخ محمد  
 مجلی شهری و رساله عرض نیک در مناظره شیعه و رساله عرفان در اوقات و رساله تعداد  
 لغات و غیره از تصانیف مشهوره او هستند بنی علمای نامدار از زید و اسن بر پیشانی می کنند  
 از اجماع مولوی سید خواجه احمد نصیر آبادی و مولوی کرامت علی جوهری و مولوی رحیم علی  
 جوهری و مولوی محمد شریف جوهری و ملا غلام محمد جلدیس پوری اعظم گدھی و مولوی  
 شیخ محمد مجلی شهری و مولوی محمد یعقوب بهاری و مولوی شجاعت حسین و مولوی محمد عمر  
 غازی پوری و مولوی غلام جیلانی باینید پوری غازی پوری و مولوی فیض الدین غلام گدھی  
 و مولوی رحیم اسد ساکن ضلع بسنی مشهور اند و بر آحق تعالی چهار فرزند از چند عطا فرموده  
 یکی مولوی محمد دوم مولوی حکیم محمد جنید سوم مولوی محمد شبلی چهارم مولوی حافظ ابوالخیر  
 محمدی ذکر این چهار به محل خود خواهد آید انشاء الله تعالی

مولوی سراج الحق بدایونی ابن مولوی فیض احمد بدایونی اند عالم کامل و فاضل  
 مکمل ذهن نقاد و طبع و قاد دارند ولادت شان در سال دوازده صد و چهل و شش  
 هجری بمصنعه و جلوه ظهور افکند اظهار الحق نام تاریخی او شان است اکثر کتب در  
 پیش والد ماجد خود گذرانیده و تکمیل تحصیل بخدمت خال خود مولوی نور احمد بدایونی  
 نمودند و شرف بیعت از مولوی شاه فضل رسول بدایونی یافته با فاضله و افاده بهر تن  
 مستوجب هستند درین جزو زمان که علم در کتاب و علماء در گور اند ذات شریفش را از  
 مغتنمات توان شمرد در رساله سراج الحکمه در فلسفه و تشریح رسائل معیبات بهار الدین  
 و تشریح میزان منطق و حاشیه بر کتاب معتقد منتقد و رسائل طبیعه و دیوان عربی

و فارسی از تصانیف شایع طرَح اظهار علمای وقت اندلسه و البقاء و رقاہ الی ماینداد  
حکیم سراج الدین شاه جهان آبادی از شاہیر اطباء شاہ جهان آباد علامہ  
زمان بود در تصانیف و کتابت شہرئی داشت چراغ دین و انتخاب بحر الکلام و علم  
رموز و عقل افزا و حکمت ابائی و سراج منیر و سراج ہدایت و لب لباب ششوسه  
مولانا یاروم و دستور العمل علمای متقدمین و عقلای سابقین و مجموعہ کل در چین  
و قانون العلاج از تالیف اوست

سراج الدین علی خان اکبر آبادی آرزو و تخلص محقق زبان فارسی چراغ ہدایت  
و تذکرہ شعرا و موسوم بمحج الغائب و تبیہ الغافلین منضم خورده گیری شیخ علی حزین گواہ  
فضل اوست ملاوہ فارسی در ریختہ گوی ہم کمالی داشت بروقت ہر ہادی دہلے  
حسب اشارہ نواب سالار جنگ بہ لکھنور فرستہ ہماںجا در سال باز دہ صد و شصت  
و نہ ہجری وفات یافت

مولوی سید سرفراز علی سندیلے ولد میر محفوظ علی ولد میر محمد صالح کہ سلسلہ نسبش  
بہ سید ناموسی کاظم رضی اللہ عنہ میرسد در سال دوازده صد و سی و شش ہجری ولادت  
یافتہ بخند مت علمای زمان خود اکتساب علوم مروجہ مند اول نموده فراغ حاصل کرد  
از ابتدای تعلیم تا حال اشتغال بہ تعلیم طلبہ دارند و خلیفہ ہماںشاہ غلام رسول کابنور  
رحمۃ اللہ علیہ اندلسہ و البقاء

شیخ سعد اندیشی اسرائیلی لاہوری از شاگردان رشید شیخ اسحاق بن کاکو  
لاہوریت خود را بنی اسرائیلی میگفت اطوار مختلف داشت ابتدا از قشورع بود  
بہ یکبار ترک تغیر نموده مرکب جمیع نواہی شدہ با مضر بہ تعلق پیدا کردہ باز پیش سفید  
در بازار میگذشت سہ زین پیش گرچہ خلق گرفتہ از سابق و عشق آمد و نماند نشانی  
ز سابق و مردم خاکبای او را از بس حسن عقیدہ بجای تو تپامی کشیدند و عقیدہ وی را  
باوداشتند و در آن حالت در عین نخاس درس میگفت و از اسباب جمعیت بہرچہ  
داشت در عشق آن نگار در باختیشی با و شراب می خورد کہ جمعی از محتسبان اتفاق

طلبه که نسبت نمد با و داشتند هجوم نموده بحسب اصلاح حال با و از راه دیوار بخانه او  
در آمده و آلات طایفه و مناسبتی شکسته خواستند که او را تعزیر نمایند همان سخن را بر زبان  
آور و که بخیلفه ثانی امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفته بودند که اگر ما یک نام شروع کرده ایم شما سر  
نام شروع را از کتاب نموده اید پس شما تعزیر سزاوارترید که پنجس بی اذن از راه  
دیوار سر زده و در بخانه در آمدید آنجا محفل و مجلس شده باز گشتند بعد از آن توفیق توبه  
نصوح یافته و کتاب احیاء العلوم را دستور خود ساخته پیوسته عبادت و ریاضت  
می گذارند و تصانیف بسیار مفید و عالی نوشته از آن جمله شرحی بر جواهر القرآن مصنف  
امام غزالی است جلال الدین محمد اکبر بادشاه او را بخلوت طلبیده پرسیدند که از کدام  
قومی گفت از جماعه نویسند که ایشان را بر زبان هندی گامیته می گویند بادشاه را این  
بی تکلفی او بسیار خوش آمد صحبتی مند بوی داشتند او هرگز سائل را محروم نگذاشته با وجود  
آنکه از اسباب تجارت و زراعت فارغ بوده و مدد معاش از جانب بادشاه هم نداشت  
معلوم بچشم نیشد که آنهم صرف و بذل و اشیاء را زکما بود و خلافت درین امر حیران بودند  
بعد از آنکه بن هشتاد سالگی کم و بیش رسیده ازین سرای مجازی در گذشت و اصغر  
و اکابر به تشییع جنازه او متجاوز از الوت رفته نشش پاک را تبرک بر سر و دوش می گرفتند  
که جای نهادن قدم نمود و التائب من الذنب کمن لا ذنب له

شیخ سعد الدین کندوری فرزند لکنوی ابن شیخ سعاد الدین لکنوی جامع بود به جمع  
علوم نقلی و رسمی و حقیقی سطوت و شوکت ظاهر و باطن داشت و از اخای شاگردان  
و اشیاء مشهور بود از بسکه طعام وافر بر فقر و محتاجان اشیاء میکرد و پیرا کند و در می فراز  
گفتندی و از زبان فیض ترجمان مخدوم شیخ قیام الدین طلقب شیخ الاسلام گشت  
از ادب و خلافت باندان چشت از والد ماجد خود یافته و خرقة سهروردیه از سید  
احل جوینوری گرفته او را هشت پسران بودند بدیع الدین - فرید الدین -  
شیخ بدی - شیخ جهانگیر - امین الدین - سعد الدین - فخر الدین - رکن الدین  
صفات و بزرگی وی متجاوز از حد احصاست برخی از ان شیخ رحمت الدین لکنوی

در تذکره الاصفیاء تحریر کرده این مختصر گنجایش آن ندارد بآئین و فائش بست و سوم  
 رجب الثانی سن هشتصد و بست و نه هجری واقع شده یائین پدر خود به کهنه مدفون گشت  
 شیخ رحمت الله مولف تذکره الاصفیاء در کلمه رحمة الله علیه تاریخ فوتش یافته کند و در  
 بالفتح و دال مهمله معنوم سفره و دستار خوان

شیخ سعد الله بیاتوسی در علم نحو نظیر خود نداشت سالها ملجا و ملاذ طلبه علم و اهل سلوک  
 و صایم الدهر بود از شیر و گیاه و میوه های بیابانی افطار میکرد از صغرن بار اراادت  
 شیخ محمد غوث بردوش نموده آخر الامر حیرت بر و غالب آمده سکوت ورزید و در حجره  
 تنهایی عزلت گردید که فرزندان راهم بخود راه نمی دادند در سال هشتصد و هشتاد و نه هجری  
 ازین جهان در گذشت و بنانقاهی که در بیانه تعمیر کرده بود مدفون گشت بر و الله  
 مضبغه بیانه بر وزن بهانه قصبه است قریب بجزیرت بود

حافظ سید سعد الله بگرامی فاضل بیعدیل عالم عظیم الثلیل شاگرد ملا عبد الرحیم قاضی  
 مراد آباد شاگرد ملا عبد الحکیم سیالکوٹی در سال یک هزار و یکصد و نوزده هجری وفات یافت  
 مولانا سعد الله سلونی ابن عبد الشکور سبط شیخ پیر محمد سلونی در صغرن باندک  
 زمانی از تحصیل علوم فراغ یافته بر مسند درس و تصنیف جلوه افروشد و زیارت حرمین  
 شریفین خایز گشت و در مکة معظمه تا دوازده سال قیام فرمود اهل حرمین شریفین بدو  
 اعتقادی راسخ داشتند شیخ عبد الله بصری یکی صاحب ضیاء الساری شرح صحیح بخاری  
 بطریقه قادریه مرید اگر دیدم مخدوم هاشمی سندی از ارشد تلامذه اوست مولانا سعد الله  
 از مکة معظمه معاودت کرده به بندر سورت رخت اقامت انداخت و مرجع خلافت شد  
 شرح هدایه الحکمه در ساله کشف الحق و شرح مثنوی مولانا روم و رساله تحفه الرسول  
 از تالیفاتش یادگارند بتاریخ بست و هفتم جمادی الاول سال یک هزار و یکصد و بیست  
 هجری به بندر سورت وفات یافته بهانجام مدفون گشت علیه الرحمة و انفران و پیر آدو  
 فرزند عبد العلی و عبد الولی بودند پسر ثانی در کمالات علمی ثانی پدر بود عزت بملکص  
 میکرد مولوی محمد صادق نهضوی شاگرد اوست

مولوی مفتی سعد احمد مراد آبادی ولادت شریف او در سال هزار و دویست و  
نوزده هجری وقوع یافته که تاریخش از لفظ ظهور حق و بیدار بخت برمی آید در اوایل  
بسبب حبس از کتب فارسیه ضروریه فراغت یافت من بعد شوق طالب علمی در سر  
افتاد بر امپور رفته شروع در صرف و نحو نمود پس از آن بمقام نجیب آباد شرح جامی  
و غیره از مولوی عبدالرحمن قسستانی خوانده استعدادی تام بهم رسانیده بدین تشریف  
آورده بر آخوند شیر محمد ولایتی و مولوی محمد حیات پنجابی و مفتی محمد صدیق الدین خان  
صدرالصدور اکثر کتب درسیه تحصیل کرده در سال هزار و دویست و چهل و سه هجری  
به لکنؤ وارد شده از مولوی محمد اشرف لکنوی و مولوی محمد اسماعیل مراد آبادی و میرزا  
حسن علی محدث و مفتی ظهور احمد لکنوی خرنگی محلی رجوع آورده بعد فراغ علم  
و از وراج خود او را بمدرسه مدرسیه شاهی و ثانیاً بتالیف بعضی مجلدات تاج اللغات  
ترجمه قاموس ثالثاً بمدرسه افتائی کچری کو توالی تاملت بست و نه سال مامور ماند  
بمدرسین ایام بسفر حج بیت الحرام توفیق یافته از شیخ جمال کی سند جدید علم حدیث  
گرفته بلکنؤ مراجعت فرموده بانصرام عمده اقامه صرف شد بعد عزل اجدلی شاه  
حسب الطلب نواب یوسف علیخان که لکنؤی بود بر امپور رسیده خدمت قشقا  
و افتا و مرافعه و غیره بدو تفویض یافت و تا عهد نواب کلب علیخان رئیس رامپور  
بدستور بمدرسه مفوضه مامور بود و آنچهار و هم بر رمضان روز یکشنبه سال هزار و دویست  
نود و چهار هجری بمقام رامپور داعی اجل را لبیک گفته رحلت فرمود و بهمانجا مدفون  
گشت طالب الله تراده و فرزند ارجمند مسلمان لطف الله و بشارت الله عقب خود  
گذاشت هر دو بر امپور قیام پذیر اند حکیم لطف الله در تاریخش چند اشعار عربی گفته  
مقطع آن که شامل ماده تاریخ است انیس قانا اللطف خضت تاریخا لسنی مونه  
و ما افتاد قبوحه الجلیل یا بشری و قبل شواه طالب طیب تراده مولوی محمد یحیی تاریخش  
چنین گفته تاریخ وفات گفت یحیی گنجینه علم و فضل صد آه و مسود و راق در  
سنة هجری بمقام لکنؤ که جهت طلب علم در آنجا وارد و صاحب ترجمه را دید



شکست مزاج یافت و با اضاغر کم قوی می نمود از تصانیف رافقه و کتب بیل و گاراند  
مفید الطلاب فی خاصیات الابواب القول الفصل فی حمزة الوصل عقود الاحیاء  
فی مجبول اختار و انقاد و نوادر الاصول فی شرح الفصول در علم صرف غایت ابدان  
فی تحقیق السباج - رساله ترکیب بسم الله در نحو خلاصه النوادر نوادر البیان فی  
علم القرآن رساله منه فی وجود الغنه و رقرات - القول المانوس فی صفات القاموس  
نوادر الصباح فی اخلاط الصراح ترجمه بعض مجلدات قاموس در علم لغت ترجمه فقه  
اکبر و وصیت نامه امام ابو حنیفه و ترجمه حقیقه الاسلام و هدایه النور فیما يتعلق بالانفکار  
والشعور - و زاد السبیل الی دار الخلیل و حواشی مالا بد منه و رساله طهر متخلل در وینیات  
حاشیه بر شرح سلم مولوی حمد الله سندلی و شرح ضابطه التہذیب و شرح خطبہ قطبی  
در منطق - رساله قوس قزح و رساله تماخ و رساله تحقیق علم واجب در حکمت و  
رساله سبع عرض شعیرہ موسومہ مفید البصیرہ در حساب - حاشیه بر شرح چینیہ در ریاضیات  
رساله تشبیه و استعاره در علم بیان رساله عروض با قافیه و تیزران الافکار شرح  
میارا الاشعار و قصیده لامیہ فارسیہ و غیرہ

شیخ سعد الدین لکنوی بن شیخ الاسلام شیخ سعد الله کندوری فراز لکنوی تابع بود  
میان علم ظاہر و باطن و دمام مدرس و افادہ علوم دینیہ اشتغال داشت و در مدرسه  
وی طلبہ مستعد رجوع میکرد و ندب طبع شریفش مائل بشعر بود و تخلص او سعدی است از تثنایج  
نکرا دست سے چوداری مونی چون قل هو الله خطی در کش بگرد ماسوی الله و له  
چون دوست موافق است سعدی به سهل است جفای هر دو عالم به وله گریه بر عیوب  
کس نکنی چخنده بر عیب دیگران چه زنی به بست و نهم چادی الاول سال هشت صد و هشتاد  
و یک هجری رحلت بدار البقا فرموده اعداد مخدوم قطب الاولیاء موافق سال فائز اند  
شیخ سعد الدین خیر آبادی پدرش قاضی خیر آباد بود شیخ اولاً از حفظ قرآن مجید فراغ  
نموده ببلقہ تلمذ مولانا اعظم لکنوی و در آمدگیل تحصیل علوم کرده مرید شیخ مینا لکنوی گشت  
بعد وفات پیر خود بخیر آباد وطن مالوف خود رفته مدرس و ارشاد و صرافت الاوقات مانده

دوازده صد و سه هجری رحلت کرد تصانیف المشهوره کالین حاشیه جلالین - محلی  
شرح موطا که آنرا در سن دوازده صد و پانزده هجری تصنیف نمود تاریخ آن بواسطه  
الکیرست - ترجمه فارسی صحیح بخاری ترجمه فارسی شمایل ترمذی - رساله اصول حدیث

### بزبان عربی

مولانا محمد سلامت الدبداونی کانپوری ابن شیخ برکت الدبداونی رئیس  
بدایون عالم العلوم کاشف من النجوم ذات بابر کاوش مستغنی از توصیف و تعریف  
است مولف اوراق نیز چند دی خوشه چینی خرمن فیض آن بزرگوار نموده رساله اشنا  
که وقت اعطای سند به مخدومی مولوی شاه محمد عادل ارشد تلامذه خود جناب موصوف  
بزبان فارسی تصنیف فرموده اند بنابر بیان ترجمه شریف کافی است از ان رساله  
ترجمه عالیہ بر سبیل اختصار حواله قلم نموده سے آید و ہو ہذا

### بسم الدارحم الرحیم

میگوید سلامت الدبداونی مولد صدیقی نسب حنفی مذہب قادری مشرب کہ فقیر  
تحصیل کتب درسیہ متداولہ از خدمت چند فضلاء عصر نموده اولاد و رحلت  
سن از خدمت مولانا ابوالمعالی بن مولانا عبد الغنی بدایونی کہ سلسلہ درس ایشان  
به ملاجلال الدین دوانی میرسد استفادہ کرده در عرض مدت دو سال زمینان صرف  
تا شرح جامی بر کافیه و شرح تہذیب یزدی خواندم بعد از ان از خدمت مولوی  
ولی الدارحم الدبداونی تلامذہ مولانا باب الدبداونی بود ند تحصیل قطبی و میر  
و معبذی و رشیدیہ مناظرہ بعمل آمد بعد ازین بیککہ مولوی صاحب بدایع ضرورتی  
مراجعت بوطن خود فرمود ند حسب ارشاد ہدایت بنیاد حضرت پیر و مرشد برحق  
سید شاہ آل احمد مارہروی قدس سرہ العزیز بخدمت شریف مولانا محمد محمد الدین  
مولوی مدن صاحب کہ در ان زمان از کلکٹہ مراجعت فرمودہ عزت افزای سکنہ  
بریلی بودند حاضر شدہ تکمیل تحقیق و تدقیق کتب درسیہ متعارفہ از نو و اہد تلاش و فحشی  
مبارک و حمد الد شرح سلم و مطول تقنازانی و صدر لکشمس باز غہ و شرح عقاید جلالی

بلا یوسف و حاشیه کمال الدین و هدایه فقه فنی و مسلم الثبوت و بینش و دی و غیر آن  
 اتفاق افتاد و جناب مولانا بفرط عنایت در اندک فرصت هر قدر با که از ذخیره پیش  
 معلومات به تحویل خود بدولت داشتند تفویض من هیچکاره فرمودند و حق نیست که بل  
 تحقیقات و تدقیقات که معارف آرا و مزال اقدام علماء و فضلاء از عین ارشاد و جناب  
 ممدوح در کسبه استعدادم فراهم شد و الله یتناعمت لبین یشاء و بعد طی مرحله تحقیق  
 و تدقیق کتب در سیه بر طبق فرمان واجب الاذعان جناب پیر و مرشد برحق قدس سره  
 ذخیره اندوز سعادتمند از خدمت سر پامو بهت مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی انار آمد  
 بر نامه گردیده در صدد تحقیق و تنقیح و سند کتب احادیث و تفاسیر اقسام و فائده  
 ازین مایده حامده گرفت چنانچه صحاح سته و کتب تفاسیر را از حضور مولانا می ممدوح  
 و مولانا رفیع الدین برادر کوچک ممدوح که تبحر تام و در جمله علوم خاصه علم حدیث تفسیر  
 داشتند معرض سند رسانیدم تا آنکه از فیض مجاست و خدمت این هر دو بزرگ  
 فهم معانی احادیث و ادراک حقایق و دقائق تفسیر بذاقی ضمیم حاصل شد آخر کار جناب  
 مولانا می ممدوح تفقد کریمانه جمال این خاکسار فرموده به اجازت صحاح سته  
 و مشکوٰۃ المصابیح و حصن حصین و کتاب المسائل و دیگر کتب احادیث و تفاسیر  
 و رسائل معتبره خود و نیز کتب مولف و الدماجد خود و سرفراز فرموده رخصت فرمودند  
 مجلاً فقیر سند کتب در سیه تمام و کمال از خدمت مولانا مجد الدین شاهجهان پوری  
 دار و سند کتب احادیث و تفاسیر قرآنه و سماعه و درایه و اجازه اندر و تلمذین  
 و اسوة المفسرین مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی و برادر ایشان مولانا رفیع الدین از  
 و حضرت ایشان از والد ماجد خود شان مولانا شاه ولی الله محدث دهلوی دارند  
 و حضرت ایشان حال اسانید متنوعه خود را در کتاب الارشاد الی مهات الاسناد  
 به تمامه تفصیل نوشته اند انتهی مخلصاً مولانا صاحب الزبیه حین حیات خود مسجدی  
 بمقام کانپور وطن خود در سال پلکیز اردو و صد و شصت و هفت هجری تعمیر فرمودند  
 که تاریخ بنای از قمرای - این هذا الایمیت الله - و ما هذا الاسجد الفردوس - و الله

بواسطه آنکه می برآید چونکه نفس قدسی آنحضرت مفید عام و مفید خاص نام بود و صد اسما  
 و فضایل نامی زیر سایه و امان تلمذ و درس آن خاتم العلماء برخاسته اند باین همه کتب  
 مصنفه حضرت مغری الیه دال بر ذخیره علمی شان موجود اند از آنجمله کتب ذیل هستند  
 تحفه الاجاب و معرکه الآثار و برق خالط در مناظره اهل سنت و شیعه و تحریر الشهادین  
 شرح سر الشهادین و در بیان شهادت سید الشهداء رضی الله عنه و خدا کی رحمت خسرو  
 و کلام در بیان سیلا و سرور کائنات علیه الصلوة و التحیات و در سائر شهاب ثاقب  
 در سقوط کواکب و حقایق احمدیه و در علم حقایق و تجزیه التوحید و در بیان تطبیقات اولیا  
 الله و اسرار العاشقین و در حل اقوال و اشعار عربیه و فارسیه بطریق صوفیه کرام و در سائر  
 کشفیه بحواله ایرادات بعضی بلکه بوجه نادانیت از اصطلاحات حافظ شیرازی  
 بر چند اشعار حافظیه وارد نموده اند و ترجمه و تفسیر آنرا در سوره شریح معنی و در بیان  
 لطایف موسومه بمعانیات صوفیه و مکاشفات قدسیه و در سائر لغات حالات و رساله  
 اشباح الکلام فی اثبات المولد و اقیام در مقامات کشفی و شرح شنوی گل کشفی و در سائر  
 دیوان در بیان جواز و عدم جواز الاله و در سائر در تحقیق جواز مصافحه و معافه عیدین  
 و در سائر مجموعه استفتها که اجوبه هر یک خود و تحریر فرموده اند و در سائر الاسناد و در بیان  
 کیفیت تحصیل علوم مخفی و متداوله و استحصال اسناد علوم از اساتید مولانا و طبع  
 شعر گوئی هم بود باین بران تخلص خود کشفی میکردند و دیوان کشفی که مجموعه شعرا را بدو  
 فارسی است مشتمل نمونه از خرد و آری به میزان فهم باید بنحید چند اشعار از دیوان مذکور  
 بطور نمونه فرج نوشته می شوند سه آنرا که بر خیال تو جان را خدا کنند و بیند اگر بدیده  
 جمالت چنان کنند و محو نظاره رخ خوب تو دید هست و آنی که خاک پای ترا تو پیا کنند و  
 ترسم که رفته رفته خد طشت من ز بام و یاران اگر کلافه عشق تو واکند و غیر از جفا  
 ندید دل من ز هو شان و این هم حکایتی است که خوبان و فاکند و بیمار عشق به نشود  
 از دم مسیح و پیودگی نگر که طیبیان دو واکند و تنه من بیکر و گلزار و عدمم و زندان نام  
 تکیه بدوش عبا کنند و آینه را بدست بگیرند زینهار و خوبان اگر معاينه یار ما کنند

زاهد توحش شاس فی راه خود بگیرد خاصان حق همیشه بمن افتد و کند و ترد انهم مناکند و با یک  
بر آسمان و نام مرا و نیکه بیامی و خاکند و حرمت حزمین بگفته حافظانی رسد و کشتی نو کشته  
که ترا مر جیا کنند با جلد بر کمانی را زوالی است و کل نفس و الفقه الموت مسکن دل هر صاحب  
خیالی آگاهم آبا که آن آفتاب فلک تحقیق و تدقیق واقع سوم رجب یوم شنبه سال یکم هزار  
و دو و صد و هشتاد و یک هجری زیرانی عدم پنهان شده در کاپور پیش مسجد خود در زمین  
سپرد و مطالب ادا شده و جعل الجنه مشاوه قطعه تاریخ وفات آن مرجع العلوم بر سنگ  
بالین هزار ش چنین کند اند قطعه منظر کشت و کرامات جناب کشتی و بادی راه خدا کشت  
را از عرفان و شده بر خاسته خواهر جو ازین گلشن دهر و رفت و در چشم زدن جانب باغ  
رضوان و سال تاریخ قلبند نمودم ارشد و یوم هفته سوم از ماه رجب شد ز جهان و  
حاجی سلطان تها نیسری بزیارت مکه معظمه و مدینه طیبه مشرف شده و علوم نقلیه  
را خوب و وزید و مدتی مدید در خدمت اکبر بادشاه بوده حسب الحکم بادشاه موصوف  
چهار سال به ترجمه کتاب مهابارت موسوم بر زم نامه بطریق انفراد و استقلال  
اشتغال داشته بنای که از نقیب خان شروع شده بود از و با تمام رسید هنگام ترهیم  
نویسی مهابارت یکی از وی پرسید که این چیست که می نویسی گفت که حرف ده هزار  
رساله را بر زبان حال موافق می سازم

قاضی سمار الدین الملقب بقیلی خان وزیر سلطان حسین شرقی که اعلم العلماء  
وقت بود در سال هشت صد و هشتاد و چهار هجری بدست سلطان بهلول لودی ابر  
شده بر زندان رفت و از محبس مومنان رهایی یافت

مولانا سمار الدین دهلوی جامع بود میان علوم رسمی و حقیقی و تقوی و ورع  
از دنیا زیاده بر ما محتاج اختیار نکرده و پیش مولانا سمار الدین شاگرد میر سید  
شریف جرجانی تمذکرده و از ملتان بسبب بعضی وقایع برآمده مدتها در رونیور و پان  
و غیره گذرانیده بدلی آمد و توطن کرد و در پیش شیخ کبیر است و سن هم کبیر داشت در آخر  
حاصله بعصرش رفته بود حق سبحانه تعالی بیواسطه علاج نصیارت را بوسه زد و کرد

بر لمعات شیخ فخرالدین عراقی حواشی نوشته که بجل معانی آن کافی و روانی است و رساله  
مفتاح الاسرار هم از تصانیف اوست تاریخ بهفتصد هم جمادی الاول سن نهصد و یکج  
وفات یافته قبر او در دهلی بالای حوض شمسی است رحمه الله و مولانا تاراب علی لکنوی  
از اولاد امجاد ستان هستند

مولوی سنار الدین احمد بدایونی ابن مولانا محمد شفیج بن مولانا عبدالمجید ابن  
مولانا محمد سعید ابن مولانا محمد شریف ابن مولانا محمد شفیج بدایونی ولادت وی در  
سال دوازده صد و نوزده هجری بظهور پیوسته چنانچه ظهور حق نام تاریخی است  
اکثری از علوم در سیه خدمت مولانا فضل امام خیر آبادی و علم حدیث و تفسیر نبوت  
مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی تحصیل نموده خوانند محتمده و در نحو و حاشیه قاموس رفت  
و دیگر مسودات عربیه از تالیفاتش یادگار اند وی رحمه الله علیه بجهت خدمت  
عم خود مولانا عبدالمجید عین الحق داشت بآه محرم سال دوازده صد و هفتاد و هشت  
هجری رحلت فرموده

سید احمد گیسو دراز کالپوی جامع علوم ظاهر و باطن مرید پدر خود سید محمد  
کالپوی بود گیسو دراز کزنش بتابعیت سید محمد گیسو دراز بود که در دکن آسوده اند  
است بجوامع الکلم بجات عربی در شرح اسمای حسنی و مشاهدات بزبان فارسی  
در حقایق و معارف از تصنیفات اوست در سال یک هزار و پنجاه و هشت رحلت  
فرمای عالم بقا شد قدس الله سره

سید احمد مجاهد رومی گویا هر یک که علمای ظاهر و معهود و دیگر باطن و بنور  
علم آتی معمور بوده وی از خاندان سادات تکیه رای بر علی است که در آن خاندان  
عالی پیش ازین بسیاری از اولیاء الله گذشته اند بچو شاه علیم الله که وفاتش در سال  
هزار و نود و شش هجری و شاه محمد عدل عرف شاه لال متوفی سن یازده صد و نود  
و دو هجری سید احمد قدس سره مرید و خلیفه مولانا شاه عبدالعزیز مرحوم بود در سال  
دوازده صد و سی و هفت هجری بزیارت بیت الله مشرف شده بیست و دو سال دوازده

صدوسی و هشت هجری مراجعت نموده بسکن خود رسیده هفتم جمادی الثانی سال  
دوازده صد و چهل و یک هجری روز دوشنبه وقت عصر از تکیه رای بریلی بعزم جباد  
فی سبیل الله هجرت فرموده بتایخ بست و چهارم ذیقعد سال دوازده صد و چهل و  
شش هجری متصل بالاکوٹ واقع ملک پنجاب شربت شهادت چشید شکر الله علیه  
سید محمد دهلوی بن سید مبارک بن سید محمد بن سید محمود که بانی جامع کتاب سیر الاولیا  
که در آن احوال مشایخ چشتیه جمع نموده وی بصغر سن بشفقت بیت شیخ نظام الدین  
اولیا قدس سره مشرف شده و بعد از و چند مدت خلفای او بوده از شیخ نصیر الدین  
محمود که اجل خلفای شیخ موصوف بود تربیت یافته رحمه الله علیه  
سید محمد گیسو در آن ساکن گلب که ابن یوسف اُسَنی دهلوی خلیفه راستین شیخ  
نصیر الدین محمود چراغ دہلی جامع بود میان سیادت و علم و ولایت و شائے رفیع  
و ربّتی ملیح و کلام عالی داشت و در او اهل حال بدلی تشریف داشت بعد رحلت فرمود  
پسر خود بدیار دکن رفت و قبولی عظیم یافت و بهما تجارت فرمود او را گیسو در آن  
از آن گویند که روزی او با چندی دیگر از مریدان پاکلی شیخ نصیر الدین محمود برداشته بودند  
وقت برداشتن گیسوی او بسبب درازی در پای پاکی بند شد و او بسبب رعایت  
ادب و استعزازی بر بر آوردن گیسو مقید شد و هم بر آن وضعی که وقع شد مسافت  
بعیده قطع کرد چون شیخ برین معنی اطلاع یافت خوشحال شده این بیت انشا فرمود  
سے ہر کو میرید گیسو دراز شد و والد خلاف نیست کہ او عشق باز شد بعض مریدانش  
کہ محمد نام داشت ملفوظاتش موسوم بجامع الکلم حج کرده و از تصنیفات خاص وی  
کتاب اسماء است کہ معانی و معارف بزبان رمز و ابہام الفاظ و اشارات بیان فرمود  
مفتی سید محمد لاهوری بن مفتی غلام محمد لاهوری صاحب علم و عمل بود کتاب  
خلاصۃ الہدای و فقہ محمدی و مخزن الفرائض از تالیفات اوست بارہ بار از زیارت  
حرمین شریفین قدم براہ سفر نهاد کہ ناگاہ متصل مثنی کوٹ سفر آخرش پیش آمد  
و داند دار البقا گردید

سید محمد قنوجی از فرزندان رسول و از استادان و بزرگان نمیب عالمگیر بادشاه  
 ماهر علوم ریاضیه و ادبیه بود حاشیه مطول از تصانیف اوست  
 مولوی سید محمد برهانپوری ابن شاه فضل از اصحاب رسول اند و دانشمند بزرگ و  
 حارث سترگ بعد وفات پدر و ساده آرای افاده علوم و در برهان پور مشران مشائش  
 کتاب مخفیه المرسله مشهور و معروف است

سید محمد علی الدهلوی ابن سید جعفر المکی متبحر و دانشمند خلیفه شیخ نصیر الدین محمود  
 چرخ دہلی در توحید و تفرید مقام عالی داشت کتاب بحر المعانی و دقائق المعانی  
 و حقایق المعانی و در ساله اسرار روح و در ساله بیخ نکات و بحر الانساب و در بیان  
 نسب اہل بیت از تصانیف اوست بعد سلطان ہلول لودی در سن بیست  
 صد و نو و یک ہجری رحلت فرمود

سپہ سید محمد امروہی عالم باعمل صاحب سلاح و تقوی و ورع بودند سید جلال  
 ظہیر سید رفیع الدین در بدایون تحصیل علوم کرده بعد از تحصیل کمالات بدین و افادہ  
 مشغول شد و در آخر در سلک ملازمان در گاہ بادشاہی بر تہ اختصاص رسیدہ  
 بمنصب میر عدلی عز امتیاز یافت و درین منصب جلیل القدر طبع سیرت عدالت  
 و انصاف و صدق و امانت سلوک داشتہ تا زمانیکہ او بدر بار اکبری بود پنج ہندوی  
 و محمدی را قدرت رخنہ انداختن در دین اسلام نمود بعد از و نام میر عدلی بر سایر مردم  
 ہمازی و عاریتی گشت و در سن نہصد و ہشتاد و نہ ہجری بمکہ فوت ہوئے بکفر فایز شدہ  
 رہا بخدادین نہصد و ہشتاد و شش ہجری ہجرت حق پیوست

سید محمد بلگرامی ابن سید عبدالخلیل الحسینی الواسطی بلگرامی و در علم ادب کمالات داشت  
 شاگرد سید ظہیر محمد تہ لوی بود و استفادہ فنون عربیہ و فروع ادبیہ از والد خود  
 کردہ کتاب البحر والاشرف من المستطرف من منتخب کتاب مستطرف از مولفات اوست  
 در سال یکہزار و یکصد و پنجاہ و پنج ہجری انتخاب کردہ ہشتم شعبان شب شنبہ  
 مال یکہزار و یکصد و ہشتاد و پنج ہجری وفات یافتہ در بلگرام مدفون شد خطاب مد فہیم



شیخ سیف الدین سرهندی ابن شیخ محمد مصدوم ابن شیخ احمد مجدد قدس سرهم جامع  
علوم عقلیه و نقلیه بود اکتساب علوم از والد ماجد خود کرده و بهم در طریقت مریدی  
و به لقب معنی السنه مشهور بود و بار بار باب دنیا تعلق نداشت بجز در شنیدن نام الله  
تعالی حالتی بروی طاری میشد در سال هزار و نود و هشت هجری وفات یافته قدس سرهم

### حرف السنین المعجزة

شاه احمد شرعی ساکن چندری و دانشمندی مجبور و روشنی کامل کبیر السن جامع  
جمع علوم عقلیه و نقلیه و رسمیه و حقیقیه بود و دیار چندری ملک مالوه توطن داشت  
وی در جواب ابیات صاحب کشف که در طعن اهل سنت و جماعت دارد اشعار  
همان وزن و قافیه گفته است اشعار صاحب کشف و جماعته ستمو هواست  
و جماعته حرمی موی که قد شبهه بخلقه فخر فوای شفع الوری قسروا بالکلفه جواب  
شاه احمد شرعی عجاظوم ظالمین تلقبوا بالعدل ما فهم لعمری معرفه قد جاز هم  
من حیث لا یدرونه تعطیل ذات الصبر مع نفی الصفه وفات او در سن نهصد و بیست  
و هشت هجری بوقوع پیوسته شیخ عبدالغنی بنی که دانشمند قشرب و متعبد بود تا گرد اوست  
شیخ شاه محمد فاروقی از اکابر علمای جوپوری بوع و تقوی موصوف و همواره  
با فاده و درس علوم معسوف بود ملا محمود جوپوری نیزه اوست شیخ موصوف در  
سال هزار و سی و دو هجری وفات یافته روح الله روحه

شرف الدین احمد منیری ابن یحیی انیری وی از مشاهیر نشانج هندوستان است  
چه احتیاج که کسی ذکر مناقب وی کند او را تصانیف عالیه است از جمله تصانیف او  
مکتوبات مشهور و لطیف ترین تصانیف اوست بسیاری از آداب طریقت و اهل  
حقیقت در آن اندراج یافته و بر آداب المریدین نیز شرحی دارد و دوسه مرید خواهر  
نجیب الدین فردوسی است قبر شیخ شرف الدین در بهارست بزار و شیرک و سه  
رحمة الله علیه در سال مئتمدد و هشتاد و دو هجری وفات یافته

مفتی شرف الدین رام پوری ماهر علوم فلسفه و منطق مشهورست داماد

امام احمد ولایتی بود در سال دوازده صد و پنجاه و شش هجری هنگامیکه از کلمه پرام پور میرفت  
در اثنای راه بی فتح پور نرسیده بنا بر فتنه خوانی قبر مولوی محمد سید و اما دودش که بدرگاه  
سید شاه راجی قدس سره مدفون اند بسکن برادر کلانم حکیم احسان علیخان فرود آورده  
در آن وقت راقم بهمدان صنیر این بود لکن هنوز جایزه او بقیه خیالم مرقوم است که وی پیش  
قدسیاده رنگ سفید ریش نمدت انچه ضعیف القوی بود از قصاصات او سراج ابنان  
و منطق و شرح سلم نالاجد و لایصور و بعض فتاوی فقیه مشهور اند

حکیم شریف خاں دهلوی طبیب مشهور و معروف است بحکایت نافع و تالیف شرعی  
و علاج الامراض و دستور القصد و حاشیه نفیسی و حاشیه شرح اسباب غیر از قصاصات است  
و فاش در سال دوازده صد و سی و یک هجری واقع شده شامری تاریخ فوئش نغین یافته  
سه درینا ازین دار فانی گذشت به حکیم و طبیب و لطیف و ظریف و خیر و گفت  
سال و فاش بمن صد افسوس مرزا محمد شریف به

مولانا شعیب دهلوی پدرش ملا مناج در صخر سن از لاهور بقصد تحصیل علم در دینی  
و تحصیل علوم ریاضات شاکه کشیده در سده دولت سلطان بهلول لودی مفتی  
شهر شد و بمن جاسکونت و وزید به مولانا شعیب عالم و عامل در صورت و سیرت ملک  
تمثال بود و در وعظ و تذکیر بنی نظیر زمان خود و فکیه و عطف گفتی و قسما آن خوانده  
به یکسرا مجال عبور از آن راه نبود اگر چه خود بارگرا بر سر داشتی ایستاده شدی و اطلاع  
نمودی و او را در وعظ بحسب اختلاف مقامات و حد و حید حالات عارض شد  
جمیع اکابر و علمای شهر دہلی و ربای و عطا و حاضر شدند و اکثر از موالی و آبا له شهر  
در ابتدا اشارت داد بودند بسال نصد و سی و شش هجری و فاش یافته قبرش در دهله  
بر بالای حوض شمس است نور الله مرقدہ

قاضی شمس الدین شیعانی دانشمند متبحر بود از دہلی و از زبان تعلق شاه بنار نول رفت  
در هدایت حال که هنوز سنت نکاح در دست او نیامده بود بقصد زیارت خانه کعبه برآید  
و چون گجرات رسید در مسجدی درآمد و افعلی معتزلی مذہب بر منبر برآمد و تفسیر مذہب

اعتزال که در ما و خلق اغفال عباد است کرد و گفت این دست نیست اگر بکشایم من بکشایم  
 و اگر بر بندم من بر بندم هیچکس را از حاضران قوت مجاوله او نبود و قاضی شمس الدین گفت  
 اگر قدرت بدست نیست چرا دست بر پشت بر نه بندی حاکم کجرات بر این دخل و سه  
 خوش آمد و جاریه که از دار الحرب آورده بودند پیش کش او کرد و از وی اولاد شد  
 حق سبحانه در اولاد او برکت داد و علم بخشید رحمة الله علیه جمیعین کی از اولاد او بنام حاج  
 الا فاضل بود از وی پنج پسر شدند همه دانشمند و مفتی یکی از پسران او قاضی مجد بود پدر شیخ  
 احمد مجد که ذکر او در حرف الف گذشت و او را هفت پسر همه عالم و عامل بودند  
 مولانا شمس الدین نجی او دهمی وی از تلامذه مولانا فرید الدین شافعی است که  
 شیخ الاسلام اوده بود از او ده بنابر تحصیل علم بدلی قدم آورده و خدمت مولانا ظفر الدین  
 بهکری تلذ نموده از مشاییر علمای شهر دلی گشت بیشتر مردم شهر در تلذ وی اقتساب می کردند  
 و بان نسبت مخفی و بیخ بودند گویند او را شرحی است بر مشارقی لاناوار در ان نقل کرده  
 که متادب بنی قطوی روزی با مولانا صدر الدین ناوی بخدست شیخ نظام الدین  
 اولیا قدس سره آمد شیخ پرسید در شهری یا شاید چیزی تعلیم می کنید گفت آری بخدست مولانا  
 ظهیر الدین بهکری اصول بزدوی میخوانم شیخ از ایشان را از بعضی مواضع که بهکمال مشهور  
 بود پرسید گفت که سبق مانا همین جا رسیده است این حرف بر مانیز مشکل مانده است شیخ آنرا  
 حل کرد ایشان را اعتقاد در حق شیخ راسخ شد بعد از مدتی مولانا شمس الدین نجی مرید شد  
 و بر ترقی کمال رسید و از احاطه خلفای شیخ گشت و بیان باران اعلی شیخ معظم و مکرم و صاحب  
 صدر شد و از تکلفات و مراعات رسم و عادات مبرا و از تعلق جمیع معرا بود و کمتر کسی را  
 مرید گرفت شیخ نصیر الدین محمود که از تلامذه او است در مدح وی گفته شعر سالت اعلم من  
 احیاک حقاً فقال اعلم شمس الدین نجی پیر مانیکه سلطان محمد تغلق شاه دلی تیغ فقر و سیاست  
 بر خلائق خصوصاً باطله کشای آخته بود مولانا شمس الدین نجی را طلبیده گفت منهل تو در شنیدی  
 اینجا بیا کنند بکشیر بر و در پختانهای آند یا فرشتین و خلق خدا را باسلام و عود کن مولانا از پیش  
 سلطان برای تهیه اسباب سفر بر آمد و گفت که من شیخ را بخواب دیده ام که مرا می طلبد مردم

چه میگویند من بخدمت خواجہ خود میروم ایشان مرا کجای فرستند فردای آن روز بر سریناد  
دینی برآمد و بیمار افتاد این خبر سلطان رسید حکم کرد که او را در گاه مایار نذر مبادا که نماند  
میکرده باشد در همین اثنا رسال بختیاری رسید و چهل و هشت بجزی ازین عالم حلت فرمود و بجز  
در باران چو توره و در دلی هست رحمة الله علیه

مولوی حافظ محمد شوکت علی صدیقی سندلی ابن چودھری مسند علی بن چودھری  
منصب علی تاریخ نوزدهم محرم الحرام پوم آنیس سال ۱۰۰۰ و دوازده صد و سی و چهار ہجری  
ولادت یافتند جدشان چودھری منصب علی بخوشی نیرہ اولین خود ہزار ہار و پیر  
صرف فرمود ہر گاہ عمر شریفش قریب بیست سال رسید دینی زیر کمر برآمد کہ از صد سال  
اعصاب پاشیخ شدہ ہر دو پا لاغر و کونہ کشند و مانع رفتار شدند با وجود دای اطہای  
عصر از ان آفت مخلص دست نہاد ہر چار سال و چار ماہ و چار روز کہ معمول شرفای  
مسلمانان ہندوستان ہست رسم تسمیہ خوانی بطور ہیوست حفظ قرآن مجید سید فتح علی  
سندلی و حافظ محمد ابراہیم خیر آبادی نمودہ ہزار سال فراغت یافتہ در خدمت مولوی سید  
عقیقہ سندلی و ملا اسرار قلنجاری قدری استفادہ شدند بعدہ والد ماجدشان یعنی چودھری  
مسند علی مولوی تراب علی ابن شیخ شجاعت علی لکنوی را کہ دانشمند شہر بودند بمشاہدہ  
پنجاب روپیہ نقد باضافہ خوراک و پوشاک و صرفہ چند طلبہ بنابر تعلیم صاحب فرجہ لازم کردند  
کہ در مدت قلیل از کتب درسیہ بخدمت مولوی معری البہ فراغ حاصل کردند لیکن والد ماجد  
شان چودھری مسند علی قبل از فراغ داعی اجل را اجابت بیک گفتہ رگڑی عالم بقاشد  
اعامہ شان چودھری شمس علی و چودھری عظمت علی کہ موجود بودند تقریب فراغ بمشادہ  
پیشانی تمام بصرفہ یازدہ ہزار روپیہ بانجام رسانیدند جزا ہم الصد خیر اورین تقریب  
بیساری از علما و صلی و طلبہ و حفاظ و اطباء و حجاج و مشائخ مدعو بودند صاحب تراب بعد از  
جمعہ و خط آیہ کریمہ و سلم آدم الاسماء الایۃ گفتند بعدہ سورہ فاتحہ و حدیث انما الاعمال  
بالنیات خواندند و علمای موجودین از دست خاص و شمار فضیلت بفرق مبارکش  
ہستند مولوی تراب علی را بکنز اور روپیہ نقد و دو شالہ و دو مال و غیرہ عام صاحب تراب

تذکره کردند علی بن ابراهیم القیاس دیگر علمدار حسب حال بذل نمودند مشارالیه بدرست است  
 طلبه علوم منسرف اند و از مولوی سید حسین احمد طبع آبادی و شاه خادم سنی صفی پوری و  
 شاه نواز شمس الدین پوری و شاه محمد علی سنی پوری بیعت و خلافت سلاسل قادریه  
 و حشیه و شهر و دیه حاصل نموده و صد هاردم مریدانش هستند مولف پیچیدگان را  
 در تالیف این تذکره از حضرتش امدادی کامل رسید که ادای شکرش بنابر زبان هم نمی  
 تواند کرد سلمه الله و ابقاه و او صله الی ما یتناه تصانیف الشهریه حاشیه شرح جاس  
 الاستقصار فی الاستفاد - علم البقین فی مسائل الاربعین ثمرات الانظار فیما مضی من الامار  
 غایه الادراک فی مسائل السواک اتوار الهدی فی تحقیق الصلوة الوسطی - کشف المستور عن  
 وجه السور کتب زیر تالیف ختمها الله بالخیر رساله در باب طهارت مصلی - رساله  
 انشراح الصدر بلیله القدر - رساله جواب ابطالان خلافت خلفای ثابته - افاضه المناهج  
 بسایل اختلاف المطالع و تحقیق رویت هلال - حقه الاولیاء السور فی کلمه کشف المستور  
 انعام السایل بحواب مایه مسایل - انشا و خروا فز تا تاریخ سندیه

قاضی شهاب الدین دولت آبادی ابن شمس الدین بن عمر الزاوسله  
 دولت آباد متولد شده از قاضی عبدالمقصد دهلوی و مولانا خواجگی تلمیذ مولانا معین الدین  
 عمرانی اکنساب علوم کرده هرگاه لشکر امیر تیمور متوجه دلی شد قبل رسیدنش بدلی قاضی  
 شهاب الدین همراه او ستاد خود مولانا خواجگی از دلی بکاپی شافت مولانا خواجگی بکاپی  
 رخت اقامت انداخت و قاضی بچونپور رفت سلطان ابراهیم شرقی قدوم قاضی مغتنم  
 شمرده با عزانه و تعظیم تمام پیش آمدش و او را بکاک العلماء طبیب کرد قاضی و ساده افاده  
 و در سن بچونپور مزین فرمود و بتصنیف کتب معصوف گردید از آنجمله بحر موج تفسیر قرآنی  
 مجید بزبان فارسی و حاشیه کافیه و کتاب ارشاد و روح که در آن تمثیل هر مسئله در ضمن  
 عبارات ادا کرده فقیر کتاب مذکور به کتب خانه مولانا مفتی علی کبیر محلی شهری دیده بود  
 و بدائع البیان و رفن بلاغت و شرح نزوی و در اصول فقه و شرح قصیده یا منت سعاد  
 و رساله در تقسیم علوم بجزارت فارسی و مناقب سادات و فتاوی ابراهیم شاهی و غیره

از تصانیف وی مشهور اند تاریخ طبعت و پنجم رجب سال هشت صد و چهل و سه هجری  
رحلت فرموده بچونپور جانب جنوب مسجد سلطان ابراهیم که بنام مسجد امانه شهرت دارد  
مدفون شد مولف او راقی در سال شصت و یکم صدی سیزدهم هجری و فقیه که از مجتهدی شهر  
بنغازی پور میرفت مرقدش را زیارت کرده نورالدین مرقد صاحب تاریخ فرشته نوشته  
که اصل او از غزنین است در دولت آباد دکن نشو و نما یافته سلطان ابراهیم شریف  
در تقییم و توفیر او بسیار میکوشید و بر وزرای متبرک و مجلس سلطان ابراهیم بر کسی نفوذ  
می نداشت گویند وقتی قاضی راضی طاری شد سلطان بیاد او رفته بعد از پیش  
احوال و اظهار لوازم مهربانی قدحی پر از آب کرده گرد سر مولانا گردانیده بنوشید و گفت  
بار خدا یا هر طای که در راه او باشد نصیب من گردان و او را شفا بخش از بیماری عقیقه  
آن صاحب تحت و تاج نسبت علمای شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم معلوم  
میتوان کرد که تاجه خایت بود

شهاب الدین معانی در فن معاگوئی مهارت کامله داشت همراه بابر شاه هند  
آمده در سلک ندای مقرب او انتظام داشت رساله دوشین و توضیح علم معانی و تصنیفات  
اوست بسال نصد و چهل و دو هجری بعد از یون شاه فوت شده شهاب الشاف  
تاریخ فوت اوست

ملا شکر و کشمیری از افتاد با احسان گناکی و سلای نامدار کشمیر محدث و فقیه  
جامع علوم عقلی و نقلی بود ملا فیروز مفتی برادر زاده اوست پیش علمای شهر خود کتب رسیده  
گذرانیده بجز من شریفین رفته و از ابن حجر مکی اجازه حدیث یافت باز به کشمیر آمده  
با فاده طلبه علوم سپرداشت که مجلس در رسید بجله قلاش پوره مدفون گشت  
حکیم شیر علی احمد آبادی بن حکیم محی الدین صدیقی والد ماجد این مسودا و راقی ادله  
کتاب در سیه طبیه بحضرت والد خود تحصیل فرموده بعد از آن به مقام لکنئو پیش حکیم بخش  
مرحوم تمیز حکیم محمد اسحاق خان دهلوی مغفور مطلب نموده فن طبابت را بحد اذت رشتا  
و بسر کار تواب نصف الدوله بهادر بعد از مدتی مغز مثل تحصیلدار س و فوجدار می

ملازمت کرده بمرتب بخت خانه نشین شده به معالجه مرضی سپرداخت و از کسی خواهان  
 نزد نمی شد و اوقات شب و روزی تلاوت قرآن مجید و ورد دلائل الخیرات و صلوة پنجگانه  
 صرف می نمود و ی غفر الله له بعد فراغ نماز چاشت و اشراق بر سر یک نشیمنگاه او بود  
 نشسته به پرسش احوال مرضی که موجود بود و ندی پرداخت و هر کی را علاج مناسب تجویز می نمود  
 حتی الامکان نسخه قلیل الاجزاء و کثیر المنفعت تجویز میکرد و بخانه کسی نمی رفت و از اهل  
 برادری و مردم مغلو که احوال خبری نمی گرفت آنچه از اغنیای بیرونی بدومی رسید هم  
 بهداوات غربا صرف می نمود و بر اطریق معالجه عجبی بود که تعلق بدیند و شنیدند و روزی  
 طفلی را پیش وی آوردند که بدو گوش دیهوش بود و می گفت که چیزی در گوشم می کاود  
 و الدرم حرم فرمود که فی حق بسیار بد چون فی آورند او را از کار که در قلنداش بود همچو قلم  
 تراشیده و در گوش ماؤف طفل نهاده و بطرفی دیگر فنیله سوزان نهاده بسی بر نیامد که طفل  
 تبسم کرد و پدر هرگاه فی را بزین زدند بچه هزار پاکه آنرا کنگه چوهره گویند برآمد و مان شد و شدند  
 زنی جمیازه کرده هر دو دست بالای سبزه همچنان دستمال کشیده ماندند به تیج تدبیر  
 فرود نمی آمدند و الدرم حرم فرمود کسی که باین زن رشته مضحکه داشته باشد دفعه دست  
 خود زیر ناف زن بر و بچنین کردند زن ماؤف هر دو دست دفعه فرود آورد و با اهل  
 ماه شعبان المعظم سال دوازده صد و پنجاه و شش میری حضرت قبله گاهی بعارضه تب  
 و اسهال بکدی مبتلا شدند حکیم مروان علی و حکیم احسان علی مولف طب حسانی خلاف  
 حضرت شان که از مولف میچندان کلان تر و در آن وقت موجود بودند هر یک که طبیب  
 حاضر بود و بدواوی کو میشدند لاکن رع قضای نبشته نباید ستر و پند سیری کارگر نشد  
 بتاریخ چهار و دهم رمضان المبارک سال مذکور وقت نماز عشاء که طیبه گویان بهر مقتاد و بی  
 ساگی جان بحق تسلیم فرموده بقا بر آبائی واقع احمد آباد و مدفون شدند هفت پسر بی حکیم  
 مروان علی و حکیم علی رضا و حکیم احسان علی و مولوی حکیم امان علی و حافظ قربان علی و حکیم  
 فرمان علی و بنده رحمان علی مولف و بیخ دختر اعتاب خود گذارشتند و جمله اولاد پیری  
 و دختر می از ذکر و انات خرد و کلان شخصیت کس وقت وفات آنجناب نده و موجود

بودند و قبل از وفات همه را پیش خود طلبیده یگان یگان را پریش فرموده رخصت نمودند و وقت او راق دوران وقت از سال یا زدهم ماهی چند تجاوز کرده بود شعرا و وقت تاریخ وفات آن میرور که نوک ریز خاصه فرمودند شصت ذیل اند از انجمله از شیخ نیازمعی الدین سلونی شیرعلی بغین طبابت به ملک هند بود است بی مبالغه با بوی بیستم در حلیت بجلد کرد و دارالبشقای و هر چه در خانه بلخ خلد برضوان بودندیم تاریخ آن بدیهه ز طبع صحیح ریخت و اخوسن بعللاج طبابت شده سقیم از مولوس کفایت علی کافی مراد آبادی پیر شیرعلی فی کیا انتقال و نوکافی مناسب بهر ثواب و بی سال تاریخ لکھدیگی به لوح خلد خادم بود و اب از صنعت مراد آبادی حکیم شیرعلی ثانی قلاطون که به به با آنچه اب سیر کجی جنت کی و بی بی سال وفات او کائنات صنعت از سر راه و هزار حیف سیح زمان در حلیت کی و از شاعری لکهنوی چو رفت از جهان شیخ عالی نسب که راز خفی بود بروی جلی و خرد از سر جلد تاریخ گفت بود با طبع حشر شیرعلی

حرف الصاد والمعلمه

ملا صدوق حلوانی سمرقندی علامه زمان رتبه او ازین عالی تربیت که در شمار شعرا در آورده شود طای خوش فم خوش بیان پر ماده بود بعد از تردد بسیار بهند و ستان آمد و کشان کشان توفیق رفیق او شده بزیارت سیدیت الصد و اکن شیر لیه آند یار بر دو و گرنه نصد و هفتاد و هشت هجری را حجت نموده قصد وطن مالوف کرد و در اثنای راه مرز محمد حکیم ویرا بکامل تکلیف توقف فرموده سبق شروع کرد و می در شعر گوئی سلیقه خوب و فطرتی عالی داشت صاحب دیوانست از نتیجه طبع اوست سه دل گم شد و غنیه دهم کس نشان از و به در خنده است لعل نو در رم گمان از دیو له ضمیر دوست چو خیز در مقابل ماست و در و جانیه پیدا است آنچه در دل ماست دیو له در و عشقت کرد و پنهان در دل و جان دهم شد عیان از چهره ام هر چند پنهان داشتیم سید صیغته السید روحی ناشن سید مجد الدین بن سید روح السید حسینی شاگرد



شیخ وجیه الدین گجراتی و خلیفه او بود زمانی حسب اشاره پیر خود بدرس و ارشاد مشغول ماند  
و گردی عظیم از غلابی بجای تلذذ و ارادت او در آمدن بعد بحرمین شریفین رفته شرف  
زیارت حاصل کرده بوطن خود باز آمد و در سال نهصد و نود و نه هجری بمالوه قدم  
آورده و از اینجا با حمید نگر آمده تا سالی بایامی برهان الملک مرزبان مالوه مقیم بوده بارانی  
حرمین شریفین را گزای بیجا پور گشت سلطان ابراهیم بیجا پوری بخدمات لائقه پیشش آمده  
سامان سفر میاگرد و بر جهاز خاص سوار کرده سمت حرمین روانه نمود حمید موصوف  
مع توابع و خدام بحرین رسیده بعد شرف یابی زیارت در حیل احد قریب مدینه منوره  
رخت اتاقت انداخت و جوهر خسته محمد غوث گوالیاری را معرب نمود کتاب الوعد  
و رساله اراده الدقایق فی شرح مرآة العقاب و مالا یح للمرید از مصنفات اوست احمد  
شناوی و حسن قراتی و حبیب الله و عبد العظیم از تلامذه وی اند و در سال هزار و پانزده  
هجری بمدینه طیبه علی صاحبها الصلوٰة و التحیة رحلت فرمود رضی الله عنه بزواج  
بای موحده و سکون رای مملو فتح و او و جمیع بوزن جعفر شریعت بصوکه گجرات  
صدر جهان پیا نومی ساکن پهبانی که دوی است از توابع قنوج سیدی فاضل خوش  
طبع بود و کس کمالات در خدمت شیخ عبد البنی صدر الصدور نگلوپی کرده بسعی شیخ  
موصوف چندین سال مفتی ممالک محروسه بود و از بعد همراه حکیم بهام باطیچگری نزد حاکم  
توران زمین رفته و باز آمده بصدارت سرفراز شد

قاضی صدر الدین جالندهری ثم اللاهوری در عهد اکبر و شاه قانع  
هند بزواج ملک گجرات دانشمند متبحر از تلامذه مخدوم الملک عبدالسلطان پوری اوست  
بود در تحقیقات از وفاتی بوده اعتقاد بابل تصوف و طبع خوش داشت با این همه  
بساده لوحی خود آنچنان مغلوب حسن ظن بود که اگر کسی را بشیوه تجرید یافتی گوئینج مدح  
بودی بملازمتش رفتی و دست بسته ایستادی روزی یکی از عبدهان عیار با و گفت  
که خضر علیه السلام دایم همراه من میباشد قاضی در پایش افتاده گفت که مرا بنامرد عیار  
گفت الحال مرا فکر که خدائی و خضر دانگیست و آن موقوف به هفت صد تنگه است

بعد از فراغ خاطر ازین کار ترا بنحضر ذاتی سازم قاضی فی الحال هفت حصد تنگه ما و داد بعد  
از دور و زانگن پیش قاضی آمده گفت بیا که خضر را بتولیم چنانی را بدر یا برد میان طولی انقاسه  
وقاضی کوتاه قد بود و درازی که تا بخلق بود رفته استاد گفت بیا که این جا حضرت قاضی  
گفت من شنادمی نمیدانم چگونه بیایم مرگفت ترا بیای خضر دلال کردم اگر نتوانی آمد گناه منی  
صدرالدین حکیم و بلوی عمره ترین اطبای وقت و پیرا و صناعت طب مهارت  
نامه بود از اجله خلفای شیخ نصیرالدین محمود است در طفولیت منظور نظر شیخ نظام الدین  
اولیائیز شده قصه پیدایش وی بدعای سلطان المشایخ و ر بودن پربان و پیرانابر  
معاجیه بیار و راخبار را بخیارند کورست از تصانیف وی صحایف است بس نصیح مشین  
مشتمل بر معارف و حقایق رحمه الله علیه

مفتی صدرالدین و بلوی اصلش از کشمیر است وی در دہلی متولد شده اکتساب  
علوم نقلیه بخدمت مولانا شاه عبدالعزیز و مولانا عبدالقادر و مولانا محمد اسحاق نموده  
و علوم سفلیه از مولوی فضل امام خیر آبادی اخذ کرده فابقی الاقران شد از سرکار انگلیش  
بعده صدر الصدوری و افتای دہلی سر بلندی داشت بامروت و احسان بود اکثر طلبه  
مدرسہ دارالبقار که زیر جامع مسجد دہلی بود طعام و لباس میداد بسال و دوازده صد و  
هفتاد و سه هجری که زمان غدر بود با تہام فتوای جهاد منصب و جای داد منقول و غیر منقول  
از دست رفت و تا چند ماه نظر شد بود بعد تحقیقات را باشدہ جای داد غیر منقولہ باز یافت  
جای داد منقولہ کہ در معرض الحج لمن یزید در آمده واپس نشد زان بعد ہم بدرس می برداشت  
طبع موزون داشت اشعار عربی و فارسی دارد و میگفت و از رده تخلص می بود و بسیاری  
مردم از بلاد و اصمار بعیدہ آمده از دستفندی شدند بوجه کثرت درس و افتاب تصانیف  
کم تو جمعی داشت رسالہ شتی المقال فی شرح حدیث لا تشد الرحال و ذکر المنصو فی حکم  
امراة المفقود و آجوبہ کثیرہ ہفتقا با آن و یادگار اند تا دو سال بر حق فاج بہتلا بودہ بعر  
ہشتاد و یک سالگی بروز پنجشنبہ بخت و چهارم ربیع الاول سال و دوازده صد و ہشتاد  
و پنج ہجری وفات فرمود مولوی ظہور علی النحاطب شمس الشعرا مرخ و فائش

چنین یافته سه چومولای صدرالدین که در عصر امام اعظم آخر زمان بود و از بی صدر  
الصمد و رنیک مختصر بعد از و داد چون نوشیروان بود و پرویز پشینه کرد و رست که این  
عالم نه جای جاودان بود و پنج اول و نیت و چهارم و دوایع او سوی دارالانجام  
معلوم را فسوس آن او ستاد ذی قدر و پدیدوارم همیشه مهربان بود و هر غش هست تاریخ  
ولادت و کنون گفتیم چراغ و جهان بود

مفتی صدرالدین لکنوی از اولاد شیخ محمد عرف شیخ قاضی پسر اکبر شیخ اعظم ثانی  
بود عالم مسن و وزیر طبع شعر گوئی داشت و در زمانیکه ارادت خان فوجدار کهنوبیت  
اقامت خود محله ارادت نگر آباد کرد و عمارت عالی ترتیب داد صاحب ترجمه در لوح  
خان مذکور و تعریف عمارت قصاید و غزلیات نوشته از آنجمله نیست سه همه فانی  
چون بسم و جهان را جان ارادت خان به صفات عالیاتش گوهر است و کان ارادت خان  
شود آباد هر جای که اقتدایک نگاه او به خراب آباد گیتی را مسند سامان ارادت خان  
وله ایضا هر سوخته کان به ارادت نگر آید با گر چو یک خشک است که بابرگ تر آید  
جای است متفا که اگر دیده یعقوب به اندر نظر آرد غم پوست یسر آید و وفاتش رسال  
هزار و هفتاد و پنج هجری واقع شده پسرش محمد صادق تاریخ و فائش و تاریخ بنای مفرد  
که در سن بازده صد و نه تعمیر شده اینچنین یافته سه شده تاریخ وصال وی و تاریخ بنای  
که بود چنانچه جنت زبلی دوست خدا

مولوی سید صدیق حسن خان بهادر ابن مولوی سید آل حسن قنوجی کنیت  
شان ابوالطیب است ببال و دوازده صد و چهل و هشت هجری بقنوج متولد شده عالم  
در سیه مروج به خدمت مفتی صدرالدین خان دهلوی و علوم تفسیر و حدیث و غیره از  
علمای بمین و بهند مثل قاضی حسین بن محسن انصاری و شیخ عبدالحق بن فضل الله مندلی  
و شیخ محمد یعقوب دهلوی مهاجر برادر مولوی محمد اسحاق دهلوی اکتساب فرمود از هر یکی  
اجازت عامه تامه یافته بمطالع کتب متنوعه علوم متعدد و پرداخت تا اینکه طبعه نشر  
بر یاست بهو پال که از مالک مالوه است محل اقامت انداخت و در آن بلده ترقیات

روز افزون استقبالش کرد و وزارت و نیابت چه گفته آید بزرگیت رکبیه به پان رسال  
 دو انزده صد و هشتاد و هشت هجری رسیده بخطاب نوایی و خانی کامیاب گردید نشان  
 مجیدی درجه ثانی از سلطان عبدالحمید خان عثمانی یافته و دو فرزند از جنبد از بطن زوجه  
 دیگر و اردکی میر نور الحسن خان طنب و دو تم میر علی حسن خان ظاهر هر دو صاحب علم  
 و ثروت مثل پدر اند کتب مولف صاحب ترجمه بزبان هندی و فارسی و عربی که مطابق  
 به پال و مصر و سلسله نظیم و غیره مطبوع شدند اسمای آنها بذیل مذکور اند آبجد العلوم  
 اثبات النبلاء - الاحتوار - الاوراک - الاذاعه - چهل حدیث - افاده الشیوخ - کسیر  
 فی اصول التفسیر - اکلیل الکرامه فی بیان مقاصد الامامه - الامتداد الرجح فی شرح الاعتقاد  
 الصبیح - بدور الاله - بغیة الاید فی شرح العقاید - البلغة الی اصول اللغة - بلوغ السؤل من  
 اقصیه الرسول - تہمتہ الصبی - ثمار التکلیف فی شرح آیات التفسیر - الجبة - لمی  
 الاسوة الحسنه بالسنة - مجمع الکرامه فی آثار الیامه - الخزانة المکنون من لفظ المعصوم  
 المأمون - حصول الاموال من علم الاصول - المخطی بذكر الصحاح السنة - حل الاسئلة مشکلة  
 خبیثه الاکوان - دلیل الطالب الی المرج المطالب - ذخرا الحق من آداب الفقه -  
 رحلة الصدیق الی البیت العتیق - الروضة الندیة فی شرح الدررة البیہ - ریاض الجنہ  
 فی تراجم اهل السنة - السحاب المکرم - سلسله العسجد فی ذکر مشایخ السند - شمع المنجم  
 صافیہ شرح شافیہ - فناء الناشر خلف الاضی بلاء بحب فی القضاء علی القاضی - العبر  
 مما حار فی الغرود والشهادة والهجرة العلم الخفاق من علم الاشتقاق - عون الباری  
 محل اوله الباری - غرض البان غفیه القاری - فتح البیان فی مقاصد القدر آن -  
 فتح المغیث بفتح الحدیث الفرع الثانی من الاصل السامی - قصد السبیل فیض الارباب  
 قطف التمر کشف الانباس رد شیعہ - لف القاط - لفظه العجلان - نشیر ساکن  
 الغرام - مراتع الغرلان - نسک الختام شرح بلوغ المرام - منہج الوصول - الموعظة الحسنه  
 نشوة السکران - نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام - الوشی المرقوم - ہدایة السالک  
 بقطر اولی الاعتبار - جماوی الثانی فی شب پنجشنبہ سال سیزده صد و هشت ہجری

سید الدین بن محمد معصوم الملقب بعروقه النقی بن مولانا شیخ احمد مجد الدین ثانی  
 سرهندی دانشمند متبحر و محدث معتبر جامع علوم ظاهری و باطنی تارک الدنیا زاهد طالب الهی  
 بود نواب نصیر الدخان مرزبان رامپور هر چند جهت بخشی گری فوج خود طبعی شدوی قبول  
 ننموده و دوم بمطالعه کتب حدیث و تفسیر و اوراد اشتغال داشت بروز پنجشنبه  
 بست و پنجم شعبان سال دوازده صد و سی و شش هجری بدرار البقا شافقت

### حرف الضاد المعجمة

خواجه ضیاء الدین برنی مولف تاریخ فیروزشاهی که بسال پنجاه و هشتم صدی هشتم  
 هجری انام یافته دران کتاب تواریخ هشت نفر شایان که در مدت نود و پنج سال  
 سلطنت کرده اند از غیاث الدین بلبن تا فیروز شاه ذکر نموده وی مرید شیخ نظام الدین  
 اولیا است مجموعه لطائف و ظرائف بود و از هر گونه کلمات و حکایات یاد داشت  
 و در آخر واسطه لطافت طبع و فن ندیمی که داشت بخدمت سلطان محمد تغلق متکلم و  
 مستقل گشت و بعد از و در دولت فیروز شاه بای محتاج کفایت کرد و گوشه گرفت  
 کتاب حسرت نامه در تصوف هم از تصانیف اوست و بعد وفات در جوار رحمت  
 شیخ نظام الدین اولیا مدفون گشت رحمه الله علیه میگویند بزبان شیخ نظام الدین  
 قدس سره سدکس بنام ضیاء الدین بود و یکی قاضی ضیاء الدین سنائی که منکر شیخ بود و دوم  
 خواجه ضیاء الدین برنی صاحب ترجمه که معتقد و مرید شیخ علیه الرحمه بود سوم خواجه  
 ضیاء الدین بخشی که منکر بوده معتقد

خواجه ضیاء الدین بخشی بدایونی مرید شیخ فرید که نبیره و خلیفه شیخ حمید الدین ناگور  
 است و از تصنیفات بسیار است از جمله سلک سلوک - عشره مبشره - کلیات و جزئیات  
 طوطی نامه و غیره کتاب سلک سلوک در شیرین بیانی و زکین بیانی مشهور است و شش  
 حکایات لطیفه که اثری تمام دارد و وی رحمه الله علیه در سال هفتصد و پنجاه و یک  
 هجری وفات یافته نور الله مرقد

قاضی ضیاء الدین سنائی دانشمند متبحر در دیانت و تقوی متفکرای وقت مبارک

شیخ نظام الدین اولیا قدس سره بود و بر پایه شریعت بنیادیت قدم را بر سر داشت و در  
 شیخ از جهت سماع احتساب کردی و شیخ با وی جز مندرت و انقیاد پیش نه آمدی و در  
 تعظیم صاحب ترجمه علیه الرحمه دقیقه نامری نگذاشتی و او را کاتبی است سخی فدا احتساب  
 حادی برو قاتی و آداب احتساب و انواع بدعت و احکام سنت میگویند که شیخ نظام الدین  
 اولیا در مرض موت قاضی ضیاء الدین بیاضت وی رفت قاضی دستار چه خود را  
 به پای انداز شیخ انداخت شیخ دستار چه بر چید و بر چشم نهاد شیخ تا که پیش وی به نشست  
 قاضی چشم با وی دو چار نکرد و چون برخاست و بیرون آمد و از فوٹش برخاست شیخ  
 میگفت و تا سفت میکرد که یکذات حامی شریعت بود و حیف که آن نیز نماند و رحمة الله علیها  
 و در تذکر ضیاء الدین سامی زاید از سه هزار مردم حاضر میشدند نقل است که وقتی شوارب  
 شیخ شرف الدین ابو علی قلندر پانی پتی بخاریت دراز شده بود کسی را مجال آن نبود که بپوش  
 امر نقص آنها کند مولانا ضیاء الدین سنا سنی که جوش شریعت در برداشت مقروض  
 برگرفت و محاسن شریفش در دست گرفته قص شوارب کرد و گویند که بعد از آن شیخ ابو علی  
 قلندر همیشه محاسن خود را بوسیدی و گفتی که این در راه شریعت محمدی گرفته شده است قدس سره  
 حافظ ضیاء الدین بگرامی از سادات و اهل بگرام و فضلالی عالی آن مقام است حافظ  
 و قاری قرآن مجید و عالم کامل بود همواره بدرس طلبه اشتغال داشت در مشرق و نظم عربی  
 و فارسی بلند پایه بود فاشانش بعد فوت او بدو دفتر ترتیب یافته و میر عبد الجلیل بگرامی  
 بر آن دیباچه نوشت و سی کمال هزار و یکصد و نه هجری از دار و دنیا با آخرت رحلت نمود

### حرف الطاء و الظلمه

سید طفیل محمد کترو لوی ابن سید شکر الدین حسینی اتر و لوی ابلیگرامی دانشمند فخر  
 جامع علوم ظاهر و باطن طبع موزون داشت بتاریخ هفتم و یحیی سال یکم از هیئت او و سه هجری  
 در قصبه اترولی متولد شده بهمر هفت سال بهحیت علم خود رسید حسن الدین شهاب جهان آباد  
 رفت و در اینجا کتساب علوم آغاز کرد و سبق اول میزان الصرف از سید حسن عرف  
 رسول ناکه از مشایخ عرفای دلی بود خواند و از ابتدا تا شرح جامی از علم خود و سید حسن الدین

قرارت کرده بمرکز ده سالگی مجروسه بگرام آمده دیگر کتب زیسه از سید مرئی بگرامی و سید  
سعد السد بگرامی و قاضی سلیم السد کجندی و مولانا قطب الدین شمس آبادی استفادہ نموده  
و بعد فراغ علمی در بگرام رخت اقامت انداخته عمر خود در خدمت علوم شریف صرف نمود  
و گروہی کثیر افضل از ولا میاب شدند تا پنج بہت و چهارم و پنجم سال بکنار و یکصد و پنجاه  
و یک ہجری قات یافته صباغ محمد و دیگر واقع بگرام مدفون گردید اشرق السد ضریحہ - اترولی  
بضم ہمزہ و سکون تاسی فوقانیہ و فتح رای مہمل و سکون واد و کسر لام و سکون نغنائیہ  
قصیدہ بہت از ترویج اکبر آباد

شیخ طیب رفیقی ابن احمد بن مصطفی بن معین الدین رفیقی کنیت او ابوالمصطفی  
در یازدہ صد و نو و یک ہجری ولادت یافته فقید و محدث بود و بعد خواندن قرآن مجید  
علوم متعارفہ ظاہر و باطن از پدر بزرگوار و عم و بنی عم خود اخذ نموده و دست ارادت  
ہر دست پدر داده بہت اولیا و مشایخ نظام مستفیض گشت و از میان عبد المجید  
تعلیم طریقہ قادریہ و کبریہ و شطاریہ یافتہ جمعی غفیر از علما و فضلا بخدمت مش مستفید شدند  
و در آخر عمر خود مسجد متکلف شدہ بقیام لیل و صیام نہار میر پراخت و بعلم حدیث  
و فقہ و سلوک و معرفت کتب متعدد تصنیف کردہ حامی مذہب حنفی بود و در روز دوشنبہ  
ماہ شوال سال دو و از دہ صد و شصت و شش ہجری وفات یافتہ

### حرف الظار المحجۃ

مولوی ظہور الحق قرنگی محلی ابن مولوی از ہارا کنی تحصیل علوم مرسوسہ متعارفہ  
نمودہ قرآن مجید حفظ کردہ اشغال بقرات آن و تفسیر تثنی و مطالعہ کتب حدیث  
میداشت و توجہ بہ معقولات ہرگز نمی کرد و برای رنج عسرت سفر کلکتہ و دہ راس  
و حیدر آباد اختیار کرد لکن زیادت از نصیب نیافت از نصیب یصیب الغرض  
تمام عمر بہ تنگی بسر کرد

مولوی ظہور السد قرنگی محلی ابن مولوی محمد ولی بن مفتی غلام مصطفی در سن ہزار  
و یکصد و ہفتاد و چار ہجری ولادت یافتہ از والد ماجد خود و عم بزرگوار ملا محمد حسن

اكتساب علوم کرده و در عهد پیرن الملک سعاد علیخان نواب گننوبه عمده افتابا بی  
گشت پس بوجوهی چند که خداوند تعالی داند از عمده افتاب مغرول شده بر فاقه حکیم  
عمده علیخان نائب نواب موصوف رسیده بسفارش وی بست رویه ماهوار از  
سرکار نواب بیایست بعد وفات سعادت علیخان پسرش قازی الدین حیدر خان  
اورا برپید؛ مذکور منصوب کرد تعلیقات حاشیه زاهدیه بر شرح تہذیب منطق و حاشیه  
پرد و حشمتس باز غنہ از تصانیف اوست و پدرش اشتغال داشت در عتر خود نامه  
برآورد و قومی بخدمت او تحصیل علوم کرده و جمعی از فیض او کامیاب گشته

### حرف العین المہمات

ملا عالم کابلی حارف تخلص ملائی شیرین ادالی خوش طبعی موزون حرکاتی بود زمان  
بخت و غیر آن سخنهای گفت که از خنده هلاک بالیستی شد از بیاض خود تقریری در بحث  
شرح مقاصد نوشته و اشعاری کرده که این جبارت از کتاب قصد است که از جمله  
مستغفات کاتب است و همچنین تجدید در مقابل شرح تجرید و یکد و حاشیه بر مطول  
نوشته و گفته که این تقریر نقل از کتاب طول است که در برابر مطول و اطول است  
و نایبی در شرح حال مشایخ ہند بنام خواجہ الاولایہ نوشته متصل الجرس۔ و لائق العفل  
تجرید و عوالم الآثار ہم از تالیف اوست بسال ہصد و نو و دو و ہجری وفات یافت  
مولوی عالم علی مراد آبادی ابن سید کفایت علی ابن سید فتح علی ساکن قصبہ  
نگینہ ضلع بجنور وار در مراد آباد عالم و حافظ و طبیب و قازی بود و در خدمت اساتذہ  
ذیل تلمذ یافته مولوی فرید الدین سہارنپوری ملا غفران رام پوری حافظ شہر است  
رام پوری مولوی محمد رام پوری مفتی شرف الدین رام پوری مولانا مملوک علی  
نانوتوی مولانا محمد اسحاق دہلوی حکیم نصر الدخان تلمیذ حکیم شریف خان دہلوی حکیم  
غلام حیدر خان دہلوی مولوی نواز شہ علی نگینوی مولوی نور علی نگینوس رسالہ  
فضایل عیام و رسالہ فضایل رسول مقبول صلعم در سال قرارت ضاد و جمہ و رسالہ  
تقد و جمہ و تشریح ضابطہ شرح تہذیب بزوی از تصانیف مشہورہ وی اندراج بہم



رمضان المبارک روز پنجشنبه ماهین عصر و مغرب سال دوازده صد و نود و پنج هجری  
به بر شصت و هفت سالگی رحلت فرمود بیابان جان باد مسکن بماده نایغ فو قش یافته اند  
حافظ عبد الله اعظم گڑھی ساکن قصبه موضع عظیم گڑه مولف رساله شمس العرش  
و غیره باوصاف حبسی آراسته و بفضایل کسبی پیراسته است اکثر کتب در سید از فاضل  
صدوق مولوی محمد فاروق عباسی چریا کوئی خوانده و بعض کتب حدیث از مولوی  
نذیر حسین محدث نزیل دہلی سماعت نموده مدتی بدرسه چشمه رحمت فازیو پور بعد پس  
بسربرده و صد با طلبه علوم را افاده داد مگر بوجه عصمت مسلک فشریان حدیث از  
پایه خویش انخطاط پذیرفته سلمه الله تعالی

شیخ عبد الله تلبنی ابن شیخ احمد عثمانی تلبنی وی تاج العلماء مرج الفضلاء و یگانہ  
عصر و معقول و منقول و یکتای دہر و دروغ و اصول بود مدتی بوطن خود قصبه  
تلبہ معضاف ملتان بدرس و افادہ طلاب اشتغال داشت هنگام خرابی ملتان بعد  
سلطان سکندر لودی بدہلی آمدہ رخت اقامت انداخت و علم معقول را دران دیار  
روح دادہ قبل از ان بغیر از شرح شمسیہ و شرح سماویات از علم منطق و کلام درہند  
شایع بنود میگونید زیادہ از چیل عالم تحریر و تبحر از پای دامن شیخ عبد الله مثل میان  
لادن و جمال خان دہلوی و میان شیخ بودی و میران سید جلال دہلوی و غیرہ برخاستہ  
اند چون سلطان سکندر بوقت درس پیش شیخ عبد الله می آمد بمقررب آنکہ مبادا خلل  
در سبق طلبہ افتد نہان در گوشہ مجلس آہستہ می نشست و بعد از فراغ درس سلام علیک  
گفتہ با یکدیگر صحبت میداشتند بدین المیزان شرح میزان منطق از تصانیف اوست  
وفات وی در سال سبت و دوم صدی دہم بود و او تکلم ہم الدرجات العلی تالیف  
رحلتش یافته اند

اخوند عبد الله کشمیری ابن خواجہ محمد فاضل ٹوپیکر دوی شاگرد ملا محمد حسن زمان  
شیخ الاسلام از فحول علمای کشمیر و مرید و خلیفہ قاضی شاہ بود سیر و سیاحت پشاور  
و لاہور کردہ بہ منصب افتای کشمیر سر بلندی یافت بالاخر تارک شد و عبادت الہی

مستقل گشت با محمد عثمان و بابا عباد و ملا عبدالمومن و میر علی الدین قادر رس  
 ریاض محمد حسین و ملا نور الدین و قوام الدین محمد غنی علمای کشمیر از کما نده و میرا حسین  
 شوال سال پانزده صد و هشتاد و یک هجری وفات یافت

شیخ عبد الله مدنی او شیخ رحمت الله مدنی سندی و وزیر بود و از فقهائى صوفیه  
 از مدینه مظهر دیرین و یار تشریف آورده افاده علم حدیث نبوی صلی الله علیه و آله  
 و سلم نمود و طلبه این و یار ایشان را شیخین می گفتند و حاجه عبدالشید عید الهی رح  
 میفرمودند که این شیخین یاد از ان شیخین میدهند که ابو بکر صدیق و عمر فاروق باشند  
 یعنی الله عنما هر کدام آتی در علم و عمل و تقوی و ورع بودند نظیر ایشان از ان مقامات  
 شریفه بدین و یار کس نمانده ایشان از یاران خاص و غفای شیخ علی متقی بودند یعنی  
 حکم که از جانب سلطان روم بکه معظمه می آمدند و شیخ اعتقاد و بندگی بسیار داشتند  
 شیخ از برای اکثر اصحاب و خدام و فقرای خود و خلیفه از ایشان میگرفتند لا ایشان را  
 و بندگی شیخ عبد الوهاب را زیرا که وجه این مال خالی از شبهه نبود و لد شیخ رحمة الله علیه  
 قاضی عبد الله از ولایت سند در بعضی حوادث روزگار بقصد زیارت سید کائنات  
 صلی الله علیه و آله و سلم و وطن در ان مقامات بابرکات با جمعی کثیر از فرزندان و اهل و  
 عیال برآمده چندگاه در احمد آباد اقامت نموده با شیخ علی متقی صحبت داشت و بعد از  
 وصول بمقامات شریفه در مدینه منوره توطن فرمود و در اندک مدت در گذشت  
 و این شیخ عبد الله یار و مصاحب قاضی عبد الله بود و نشو و نما را ایشان در مدینه منوره  
 بود و سالها در ان مقامات شریفه بدررس و عبادت گذرانیده بحسب بعضی حوادث  
 و بواسطه در حد و سن سبع و سبعین و تسعمایه درین دیار آمدند بعد از خود چندگاه در  
 احمد آباد که حکم وطن اصلی ایشان داشت اقامت نمودند و در آخر هر دو بزرگ متفاوت  
 چند سال در حین مرض که قوت حس و حرکت مفقود بود از احمد آباد برآمده فرمیت آن  
 مقامات شریفه نموده برآمدند و تا وصول بکه منکر فرست یافته عنقریب بدار بقارط  
 فرمودند رحمة الله علیهما

سید عبدالعزیز لاهوری ابن سید عبدالخالق بیکاری از سادات عظام و شایع کرام  
سلسله قادریه جامع علوم عقلیه و نقلیه بود تمام عمر شریف خود در تعلیم و تدریس و تفسیر  
و تفسیر بسر برده و سائلی را از در فیض مظهر خود رد نکرد و در سال نهصد و چهل و سه هجری  
رحلت فرموده بلاهور در جوار فراز سید جان محمد مدفون گشت

اعلیٰ عبدالعزیز سلطان پوری از قوم انصار ابا کے او در سلطان پور سکونت اختیار  
کرده بودند از فحول علمای زمان و یگانہ دوران بود و خصوصاً در علم فقه و تعلیمات  
گوی سبقت ر بوده در عربیت و اصول و فقه و تاریخ و سایر نقلیات تصانیف لائقه  
ذرا لائقه دارد از آن جمله کتاب عصمت الانبیاء و شرح شمایل البنی معلوم مشهور اند از جاهلین با دشمنان  
به بخند و مملکت و شیخ الاسلام مخاطب شده و در ترویج شریعت غرا همیشه سعی بیخ می نمود  
سعی تنصیب بودند تا اینکه دختر ثالث و حخته لاجباب را میگفت که از میرزا جلال الدین محمد شافعی  
و رینیاب مولوی عبدالقادر بدایونی با او مکالمه کرده که تفصیلش در منتخب التواریخ مذکور  
است طاموصوف در عهد اکبر شاه آنچنان متمول شد که بعد فوتش سه کور از خزانه او برآمده  
وی بعبده و کالت دیوانخانه عالی سرفراز بود و در سال نهصد و نو و هجری وقت انصراف از  
مکه معظمه در آمد با دیگر ارجاء رحلت کرد سلطان پور از مصنفات لاهور است

مولوی عبدالعزیز سندیلی ابن سید ترین العابدین مخدوم زاده قصبه سندیله شاکر مولوی  
عبدالعزیز سندیلی و میر پادشاه عبدالعزیز سندیلی بود و اجازت خاندان چشت از شاه قدرت  
قدوای حنفی پوری حاصل نموده و در علوم ظاهری و باطنی مهارت کامل داشت بروز خنبه  
بعد نماز عصر در جمعه وقت نماز جمعه حالت مجذوبانه بروی طاری می شد و می  
این دوره و در بقیه ایام سالکانه بسر می برد و مزارش در مقابل باغ امر بهر و قصبه سندیله است  
عبدالعزیز شطاری ابن شیخ ببلول سندیلی دانشمند متعصوف صاحب تصانیف انبش  
بود کتاب سراج السالکین و انیس المسافین و اسرار الدعوات و کنز الاسرار و مشکال الشکال  
و شرح رساله غوثیه و غیره از تصانیف اوست واقع بخت و سوم جادی الاول سن هزار  
وده هجری در بلده اگره رحلت فرمود و رضی الله عنه

شیخ عبدالعزیز الیونی از نوای سامانه که مسکن آبا و اجدادی بود بجانب دہلی سفر بنابر  
 کرده اوقات و آن و طلب علم مشغول شد تا آخر جمعی از علمای نامدار و شایع بنابر رادر یافته  
 از فحول نشاندان مہر گشت دست ارادت بشیخ عبدالباقی چشتی بدایونی مدوح السرد و جہ  
 داده و نیز بخدمت شیخ مصطفی قدس سرہ پیوستہ تکمیل رسیدہ و نعمت علم ظاہر از اکثر متقدمین  
 وقت خویش یافت خصوصاً از شیخ لادن دہلوی و سید بلال بدایونی و بعدہ فاضل سید بلال  
 قائم مقام او شدہ سالما در بدایون بدروس افادہ فرمود و غنی از دانشمندان نامی از دین او  
 برخاستند و بروش سلف اشیای سروری و مایحتاج از بازار خانہ خود برداشتہ می آورد و در  
 اثنای راه جامع طلبہ را سبق نیز می فرمود ہر چند طبیعت تصدیع می نمودند و می گفتند کہ این  
 خدمت مایان بجا آریم قبول نمی داشت و با وجود جازات از بزرگواران مقید نشینی و مریدین  
 نبود بکہ احترام تمام از ان وادی داشت و عبدالقادر بدایونی شیخ صحیفہ و علوم کلام  
 و تحقیق در علم اصول فقہ بخدمت وی استفادہ نمودہ وی در منتخب التواریخ می نویسد کہ مشہور  
 اشکالات دقیق می آوردند ہرگز ندیدم کہ او را در افادہ و فاضلہ و حل آن ابجاث شریفہ و نکات  
 غامضہ احتیاج بمطالعہ کتب افتادہ باشد از آنکہ جمیع نظریات پیش او پذیرہی بودند بالجملہ این  
 نو و سالی زندہ بود تا پنج و فاش چائی بنظر مولف نرسید

مولوی حافظ عبدالملکرامی حنفی مذهب قادری مشرب ابن سید آل احمد و اسطی  
 بلکرامی بتاریخ بست و یکم جمادی الاول سال دوازده صد و چہل و ہشت ہجری بقصبہ بلکرام  
 ولادت یافتہ سلسلہ نسبش بچہنرت زید بن زین العابدین بن سیدنا حسین بن سیدنا علی  
 کرم اللہ وجہہ می پیوندد و بعضی بزرگان ش از مدینہ منورہ بشہر واسط آمدہ رخت قامت انداختند  
 و از ولادہ امجدش سید محمد صغری در سال شصت و چہار و ہجری بقصبہ بلکرام کہ سابق از ان  
 نامش سری نگر بود آمدہ متوطن گشت و از و چند قبایل متفرع و منشعب شدند از انجملہ پنج بیت  
 یعنی اولاد برادران پنجگانه اند و بہمان قبیلہ شیخ بہتان صاحب ترجمہ منسوب است بالجملہ مولوی  
 عبدالملک و از دہ سالگی بعد ختم قرآن مجید و کتب مروجہ فارسی از وطن خود بہرابی و فالو جہ  
 نزد خال خود سید فرزند حسین عرف کھورے میان آبکانور آمدہ تحصیل کتب عربیہ شروع شد

در ضمن آن از حفظ قرآن مجید فراغت یافت کتب صرف و نحو و مختصرات منطق بخیرت بعض  
 تلامذه جناب مولانا محمد سلامت الله بدایونی کانیپوری خوانده بعده از قطبی مآثر شرح علم حدیث  
 خاص بخیرت معزی الیه اکتساب نموده و بقیه کتب منطق و فلسفه و قصاید عربیه بخیرت  
 مولانا فضل حق خیر آبادی بمقام دامپور و لکهنو استفاده کرد و آن بعد دیگر کتب در سیه فقره و حدیث  
 و تفسیر و غیره بریاست اول از مولوی نور الحسن کاندلی که در معقولات تلمیذ مولانا فضل حق  
 خیر آبادی و در حدیث شاگرد مولانا محمد آفاق دهلوی بودند و نام رسانیده بکانیپور معاد شد  
 نموده باز بخیرت مولانا محمد سلامت الله مرحوم میضادی شریف خوانده باده شوال سال دوازده  
 صد و هشتاد و شش بحری سند فراغ حاصل فرمود و نیز از سید احمد و حلان مفتی شافعیه و مدرس مسجد  
 بیت الله اشرام سند فقه و حدیث و تفسیر یافته و بخیرت حافظ عبد العزیز دهلوی خلیفه سید شاه  
 آل احمد دهلوی عرفت آنچه میان صاحب بسلسله قادریه شرف محبت شده و سند خلافت پنجم  
 بمنصب مدرسی مدرس عربیه بنارس در سرکار انگلیزی غرضیاز داشت تصانیف را بقیه  
 یادگار گذاشته بتاریخ یکم رمضان روز یکشنبه سال سیزده صد و پنج هجری از دار فانی بجا عالم جاود  
 رحلت فرمود شاعری تاریخ فوثن چنین یافته قطعه نیکو سیرت چو عبد الله حافظه موسوی ملک قبا  
 ناگاه رفته بیال طلعتش یافت نداد و بدینجت پاک عبد الله رفته بکتابخانه رساله صبر الایمان  
 فی کشف الاضافه و در بیان اصناف و اعمال باوید در حرمت شطرنج و گنجینه و غیره و حاشیه بر  
 حق از کتاب البیوع نا کتاب الشفقه و تحفه علیه حاشیه هدیه سعیدیه در علم حکمت طبعی و مفیض  
 فارسی در قواعد فارسی و تشریح النسخ عربی و قواعد نحو بزبان اردو که در صله آن از سرکار انگلیزی  
 دو صد و هجده عطا شده محض انصرف خواهد صرف عربی بزبان اردو و دفتر عصمت تذکره  
 زنان شاعرات و تشریح الانشاء و شایان نظم شرح مگد سینه دانش و حل غوامض شرح اشعار  
 اردو علاوه آن رسائل بر و فرقه و بابیه و قصاید و مکاتیب عربی و قطعات توانیخ عربیه  
 و فارسی از ایشان یادگار اند

مولوی عبد الله علی فرنگی محلی خلیف اکبر ملا عبد العلی بحر العلوم بن ملا نظام الدین بن ملا  
 قطب الدین الشهید السهامی تحصیل کتب در سیه بخیرت پدر بزرگوار خود نموده چند سیه

استیصال بتدریس داشت در مدرسه بیارشد که یاس از حیات او رود و ادوار و الدخود حضرت  
وطن خاست هر چند والد ماجدشان مانع شد که درین بیماری مسافت بعید را چگونه طی خواهد  
از راده خود باز نه آمد و رخصت شده روانه لکنکو گردید و در شای راه در سال دوازده  
مسدود هفت هجری وفات یافته شاعری تاریخ خویش چنین گفته است درین جهان رفت چه عباد  
یافت در خلد مقام اعلیٰ بهشت و هشتم زمره شعبان بود و رحلت از عالم جسم نمود و گفت  
تاریخ وفاتش در میان کلا آرا که خود بجهت آن +

مولوی عبدالاعلی بنارسی ابن حاجی شاه کریم الله الصدیق نقشبندی از نواح فارس  
زمانه آمده در بنارس سکونت پذیر شد صاحب ترجمه علیه الرحمه بسال دوازده صد و چهار هجری  
ولادت یافته علوم ظاهریه متعارفه از والد ماجد خود و نیز علمای عصر تحصیل فرموده فاضل الاثران  
گشت و علم باطن از والد خود شاه کریم الله تعلیم و تلقین یافته بدرس و افاده طلبه شاغل قانع  
و صاحب و لوح و تقوی بود و کتاب هدایه المسلمین و تندیب المثلث منظوم فارسی و غیره از شرف  
وی یادگار اند بمقام بنارس در مدرسه موسوم به جی نراین کالج بعده مدرس اول عربی ممتاز بود  
از آن مستعفی شده بعباوت آتی اوقات شریفش صرف می نمود که در سال دوازده صد و  
هفتاد و چهار هجری بفرغتاد ساگی ازین جهان فانی بعالم جاودانی شتافت و در خا طمان باغ  
شاهزادگان بنارس مدفون گردید روح الله روحه الائی

سید عبدالاول زید پوری بن علامه حسینی آباد از زید پور بوده اند که قصبه ایست  
از مضافات جوینور بعد از آن بولایت دکن رفتند ولادتش بعد از آن جاشد و بهما تحصیل  
علوم نمود و ارادت به بعضی از اولاد سید محمد گیسو دراز داشت جامع جمیع علوم عقلی نقلی و دینی  
و حقیقی بود و در اکثر علوم تصنیفات دارد و فیض الباری شرح صحیح بخاری رساله فرائض منظوم  
رساله فارسی در تحقیق نفس مغرب کتب سفر السعاده از تصانیف وی مشهور اند و علاوه  
آن بر اکثر کتب حاشی و شرح و تعلیقات دارد و در آخر عمر بطلب خانمان محمد میر خان بدلی آمده  
در سال نصد و شصت و هشت هجری بر حمت حق پیوست

خواجہ عبدالباقی بانی یا سید مولوی نقشبندی امام وقت و مقتدای زمانه جامع المآلات

فایز و باطن زاهد و متقی مشفق نجیب‌الحمید و مخزن سیایای پستندیده بود و در او اهل از کمال و سیر قدوم آورده و بعد تحصیل علوم فقه و حدیث و تفسیر و غیره دست ارادت خواجه محمد اسحاقی طریغ خواجه درویش محمد داده مرید وی شد و بعد تکمیل کمالات باطن خرقه خلافت یافته رونق افروز دینی گشت و دبیرس و توفیقین خلافت سیر می برد و حتی رحمة اللطیف نهایت کم گو و کم خور و کم خواب بود بعد نماز عشاء و نماز تہجد روزانه و در تہجد قرآن شریف ختم نمودی از اجله طغای وی مولانا شیخ محمد شهرزندی مجدد العتباتی است بست و پنجم جامی الاخری سال یکتر از دوازده هجری بدین طریقت فرموده متصل قدم رسول به چکله کنجنگ گیران مدنون شد

مولوی عبدالباسط بن مولوی رستم علی قنوجی در حدیث و تفسیر و اصول و فروع و طوای داشت تفسیر و الفقار خانی می نوشت که قبل از اتمام تفسیر عرش در سال دوازده صد بست و سه هجری تمام شده بخوار رحمت حق پیوست خفرا مدله رسالت عجیب لیلان فی علوم القرآن هم از تصنیفات اوست

مولوی عبدالباسط فرنگی محلی ابن مولوی عبدالرزاق بن مولوی جمال الدین احمد کتب در سیه بخدمت والد خود خوانده فارغ التحصیل گشته حفظ قرآن مجید نمود جوان صالح و عابد بود و سلسله بیعت بمولوی عبدالوہابی داشته بسیر کار نواب نظام حیدر آباد و شاه چهار صدر و سیه ملازم شده بتاریخ بست و دوم و پنجم سال دوازده صد و نود و پنج هجری در عین شباب بگلگشت رضوان خرامید رحمة اللطیف

مولوی عبدالجبار فرنگی محلی ابن مولوی محمد نافع بن مولانا محمد العلی بزرگوار تحصیل کتب در سیه نموده گریب جیبی معاشی صورت درس بظہور زبیده به حیدر آباد و کن رفت در انجا بتاریخ بست و سوم شوال دوازده صد و هفتاد و دو هجری وفات یافته به پهلوس قبر مولوی محمد غضنفر مدفون شد

مولوی شیخ عبدالجلیل سندیلی ابن حافظ نواز شعلی بن بشارت علی باه و پنجم سال دوازده صد و هفتاد و سه هجری متولد شده اولاً قرآن مجید حفظ کرده مختصرات صرفت و نحو بخدمت والد ماجد خود گذرنده بخدمت مولوی حافظ شوکت علی سندیلی و مولوی سید محمد علی

دو کوهی و مولوی محمد کمال عظیم آبادی و مولوی حکیم عبدالعظیم آبادی و مولوی مقیم الدین ساکن  
کوت ممیز متعلقه ویرة سبیل خان و حکیم عبدالعلی کهنه سبیل علوم و درسیه خوده فی الحال مدرس  
مدرس شریعت الاسلام سندیلہ انداز ایام تحصیل تا انوقت اشتغال بتدریس طلبہ دار اندرسال  
ہدایہ الکبری لا انتقال الدوامن درجہ الی الاخری و رسالہ البرق الخاطف فی علوم النجس  
و المعارف و رسالہ الشہاب الثاقب علی منکری رویتہ الدالوا جب از تابع دی اند  
سلمہ اللہ تعالی۔ و دو کوهی نسبت بہ دو کوه و آن قصبہ ایست از مضافات جالندہر شریعت الاسلام  
مدرسہ ایست کہ از مولوی حافظ محمد شریعت علی رئیس سندیلہ در سندیلہ بنا فرمودہ از کثیر بہر داد  
اساتذہ و طلبہ صرف می فرماید جزاہ اللہ خیر

سید عبدالجلیل بلگرامی ابن سید احمد حسینی و سبطی و لاؤش بلخ سبز دہم شوال سن یکہزار  
و ہفتاد و یک ہجری در بلگرام وقوع یافتہ اخذ علوم عقلی و نقلی از مولانا غلام نقشبند لکھنوی  
کرده فائق الامثال و الافران گردید و سند حدیث از سید مبارک محدث بلگرامی شاعر شیخ نور  
حاصل نموده در تفسیر حدیث و تاریخ و لغت و ادب و شعر گوئی مہارتی و بزبان عربی و فارسی  
و ترکی و ہندی طلاقتی و افرواشت و بہرہ یابی تصنیفی رشیق و مایلفی ازین از و یادگار انداز محمد  
اورنگ زیب تازمان فرخ سیر از شاہان دہلی بعدہ بخشیکری و سوانح نگاری با عزازہ نام بسرا  
ہر گاہ در سن یازدہ صد و یازدہ ہجری اورنگ زیب عالمگیر بادشاہ قلعہ سارہ فتح نمود و در قلعہ  
در یک شب یازدہ قطعہ تواریخ کن فتح قلم نموده رسالہ موسومہ گلزار فرخ شاہ ہند طوی بہ  
فیروزی شاہ عالمگیر ترتیب دادہ بحضرت شاہ گدرا نیدہ مور و الطاف خسروانہ شد و طرفہ آنکہ  
از ہر دو نام رسالہ مذکور تاریخ فتح قلعہ سارہ برمی آید و قطعہ تاریخ از آن رسالہ کہ بطرز استنباط  
گفتہ است بنابر نزہت ناظرین حوالہ قلم می شوند قطعہ تاریخ و در عربی لما توجہ سلطان الامام  
الی عرب السموات فی تائید اسلام باقر بہامہ فی جبل خنصرہ و تور و یاقادراق کما ہم بہ قضائین  
افتتاح الامم مفتی و حصص لمن عبدوا احجار صنام بہ فطرت فی الفات دہی الربعة و من  
فوق بہامہ من غیر بہام و وجد من العام الفتح خلیفہ و رقیما علی سنتہ من بد بہام و اللہ تمک  
ید یضار قدر عزت و لناظرین فی المعجز السامی و ہذا البدیع من التاریخ انشاء سید عبدالجلیل



بنامکات امام، ایضا بفارسی چو شه ابهام زیر مختصر آورده بود هم عظم در شماره به قلاع  
کفر شد مفتوح فی الحال پزنیخ او عدد و شد پاره پاره و زانگشتان شه برده ابهام، برابر چارعت کرد  
شماره به بعینه بود مشکل سال هجری هفتی تاریخ قنبر سار و پنجم تاریخ گفتن اختر عیست پسر سار عبد  
ابن آشکاره فایده جلیل القدر مذکور الصد در شب شبیه تاریخ بست و سوم ربیع الآخر سال یازده  
صد و سی و شش هجری در بلده شاپوران آباد رعت فرموده مقام بگرام بوطن خود مد فون کرد  
نور آمد مسجد سید غلام علی آزاد حسان الهند و آیه کریمه للذین احسنوا انی و زیاده تاریخ خوش فایده  
مولوی عبدالحق را امپوری خلف ملا محمد عمران رام پوری شاگرد و والد خود بود و در سال یازده  
صد و نود و دو و هجری بمکات کن رعت کرد

شیخ عبدالحق و ملوی ابن سیف الدین بن سعد ابن الزکاء الدلوی بخاری کنیت او  
ابوالمجد بود یکی از اجدادش از بخارا آمده به ملی سکونت پذیر شد و می رحمة الله علیه ماه محرم سال  
نصد و پنجاه و شش هجری ولادت یافته تاریخ ولادت او پنج اولیاست و از پدر و شعوبه میر  
بطاعت حق و طلب علم بسته قریب بلخ اگر علوم دینی فرا گرفت و به میریت و دوسالگی از فضائل  
و کمالات فراغ حاصل نموده قرآن شریف حفظ کرد و با جمله فقیه و محدث بقیه اهل طاف و حجه مختلف  
جامع علوم ظاهر و باطن بود علم حدیث به محروسه هندوستان از و شیوخ یافته و با قبولیت خدایم  
حاصل بود که فردی از افرادش پسر و بان داد و پسند با نکارش لب کشاده و سی در غفوان بنیاد  
بحرین شریف متوجه شده و مدتی در آن دیار پرنوار با علما و مشایخ وقت خصوصاً شیخ عبدالحق  
متقی خلیفه و جانشین شیخ علی متقی جمعاً داشته گمیل فن حدیث را بدرجه اعلی رسانید و با برکات فراوان  
مراجعت بوطن مالوف فرموده به نشر علوم و افاده خلافت مشغول گشت میگویند که تصنیفاتش  
خرد و کلان از حد متجاوزانکه فی زمانه تا باعث فخر علما و دستور العمل او شایان هستند چون طبع  
موزون داشت و در شعر تخلص حقی میکرد اشعارش بشمار ایات تقریباً به پنج لک میرسد و مرید سید  
موسی قادری بسلسله قادریه بود و در اوایل بابش احمد سرهندي مجدد الف ثانی خلافتی داشت مگر بعد  
اخیر از خیال خود باز آمده به تصفیة پرداخت و فائز در سال یک هزار و پنجاه و دو و هجری در مدلی  
بظهور آمده مرقدش بمقره قطب صاحب برکنار حوض شمسی است یزار و پیشکب به تاریخ فوت او

در فخر العلماء یافته اند تصانیف الشریعہ لمعات شرح حنبلی مشکوٰۃ فی آئینہ الامعات شرح فارسی  
مشکوٰۃ فی شرح سفر السعادت فی شرح فتوح انبیب و مدایج القبوة فی شرح ہمارا رجال بناری فی  
اخبار الارباب فی جذب القلوب فی زبدۃ الآثار فی جامع البرکات فی مرج البحرین فی زاد التارخ فی فتح المنان

فی مناقب عثمان فی مابستہ بالستہ علیہ سید المرسلین فی جہل رسالہ  
مولوی عبدالحق بناری ابن مولوی فضل اللہ باشندہ قصبہ بنوئی مشفات لکنوٹوٹون  
بنارس کہ نسب وی حضرت عثمان ابن عفان می پونند و در سال دوازده صد و شش ہجری  
ولادت یافته چنانچہ از لفظ فضل رسول تاریخ ولادت برمی آید چون از ایام حبیب شوق حدیث  
خوانی در دل حق منزل اور ریختہ بودند بنابران رخت سفر برداشتہ کمر بستہ تجسس تحقیق آن علم  
شریف بستہ بدلی رفت و پیش مولانا سید القادر مولوی محمد اسماعیل شہید دہلوی ہم سبق گشت  
زان بعد بشہر صنعا ملک یمن رسیدہ از قاضی محمد بن علی بن الشوکانی سند قرآن و حدیث کہ نام آن  
اتحاد الاکابر فی اسناد القادرست حاصل کردہ مشارالیمثال و اقران گردید کہ بیکدیگر وی  
رجع بیت اللہ کردہ یکی از ان بہمراہی سید احمد رازی بریلوی و مولوی محمد اسماعیل دہلوی بود در حج اخیر  
بہ مقام بیلی سال دوازده صد و ہشتاد و شش ہجری بہر ہشتاد و ساگی طلت فرمودہ و در مسجد خیر بدخون  
کہ از لفظ فضل رسول تاریخ فوت وی برمی آید و لک فضل اللہ بنو تیرہ من پیشاوی تارکہ تقلید  
از تصانیف اوالد الفریذ فی فتح عن تقلید مشہورست و سوار الطریق تصنیف مولانا رازی صاحب  
لکنوی از نام مولوی عبدالقادر سندلی در رویین الدار الفریذ است مولوی جلال الدین احمد  
بناری مدرس اول گورنمنٹ کالج بنارس و مولوی حمید الدین احمد مدرس کالج مذکور از ارشد علماء ہند  
مولوی عبدالحق خیر آبادی شاگرد پدر خود مولوی فضل حق خیر آبادی بیعلوم عقیدہ سہلہ امثال خود  
بدر بار رئیس رامپور مغز زانہ بسر می برد از تصانیف شان حاشیہ غلام محی و سہل الکافیہ و شرح  
ہدایۃ الحکمۃ و تجوہر غالیہ شرح میرزا ہدایہ امور عامہ مطبوع و شایع اند سیدہ و بقاہ

ملا عبدالحق سیالکوٹی علامہ زمان سراد اقران خود شاگرد و رشید مولانا کمال الدین شہری دہلی  
تاش حضرت علامہ ربانی شیخ احمد سرہندی مجدد الدلت ثانی قدس سرہ بود و حضرت مجدد فقید  
را بخ داشت و حضرت مجدد داور آفتاب پنجاب میگفت در محمد جاگیر ابن اکبر شاہ در سیالکوٹ سکونت

بدرس علوم افاده میداد هرگاه شاهجهان این جهانگیر سر بر آرای سلطنت گردید وصیت وی  
 به قدر دانی علما و فضلا اقطار عالم را گرفت ملا و مصروف باستانه سلطنت علما رسید به یافتن انعام  
 و اکرام مبایات حاصل کرد شاهجهان ملا را در مرتبه در ترانز و با نقره بنجید بدو بخشید که هر مرتبه  
 شش هزار روپیه بوزنش برآمدند و علاوہ آن چند دیات مرفوع القلم و اعطاف فرمود ملا تمام عمر  
 خود بدرس و تصانیف بسر برد مشهور است که یک نکر روپیه ماهواری از سلطان وقت میافت  
 اما اینکه بتاریخ شاذوهم رجب الاول سال هزار و شصت و هفت هجری جان بحق تسلیم کرد و در  
 سیالکوٹ مدفون شد بمجله تصانیف او کتب ذیل مشهورانند: حاشیه تفسیر صیفاوی: یکمجله حاشیه  
 عید الغفور بر فواید صیفاویه: ترجمه فارسی غنیۃ الطالبین: حاشیه مفردات: اربعه تلخیص: حاشیه نظم  
 حاشیه شرح موافقت: حاشیه شرح عقاید تفتازانی: حاشیه شرح مفاید دوائی: حاشیه ترجمه حاشیه  
 حاشیه شرح شمسیه: حاشیه شرح مطلق: الدلائل الثمینه فی اثبات الواجب تعالی: چو اشعری بر معاش  
 شرح حکمة العین: حواشی بر موهوش هدایه: الحکمة صیدی: چو اشعری بر موهوش: مباح الارواح  
 مولوی عبدالحمید لکنوی: ابن مولوی عبدالرب بن بحر العلوم مولانا عبدالعلی بن ملا نظام الدین  
 بن ملا قطب الدین سہاگوی تحصیل کتب در سبب مختصرات و متوسطات از والد خود مولوی عبدالرزاق  
 و مولوی وایم و مطولات از مولوی نورالحق مرحوم نموده شب و روز بدرس مصروف بود صلاح  
 و تقوی شعار و دینار خود گردانیده بشبب جداری و یاد آئی می گذرانید و یکی است خود بخندت طلب  
 علوم معطوف داشت و در زماندهی بمسافران بعید لوطن مشارالیه بود آنجن که ذوات نموده صفات  
 جامع ظاہر و باطن بود و بیعت از شاه بنجامت السدک سوسی داشت محرر مکتور در سال دوازده  
 صد و شصت و چهار هجری به لکنو میره یاب صحبتش شده بغایت غلیظ و مسافر نواز یافت بست  
 چهارم صفر در پنجشنبه سال دوازده صد و هشتاد و هشت هجری جان بحق تسلیم نمود فقره و آن  
 موت الا علم موت العالم ماده تاریخ و فائق یافته اند و معقب خود گذارشته کی مولوی عبدالعلیم  
 دوم مولوی محمد نعیم هر دو عالم و بر جاده آبا می مستقیم اند و شرح کافی بزبان فارسی: تفسیر سبب السد  
 در فارسی: ترجمه فارسیه و فائق التالیق: حاشیه شرح سلم مولوی احمد السد: شرح وایز الوصول الی  
 علم الاصول: شرح جلدین آخرین: پدیه و شرح چهل کاف: در فارسی: شرح رساله نظامیه

در بیان و حضور رسول مقبول مسلم و مجرور علم مصروف و ذریه انوار حاشیه تفسیر منبیاوی به شرح  
 رسائل الارکان و حاشیه بر حاشیه زاهد بر شرح تهذیب طاب لال الدین و دانی و حاشیه بر حاشیه  
 کما به شرح عفا به بلالی و جدول الصرف فارسی به جدول الخوارزمی از کتابت راقیه و یادگار  
 اند قدس الله روحه الا قدس

مولوی عبدالحمید فرنگی محلی ابن مولوی امین الدین مولوی محمد اکبر بن مفتی احمد ابوالرحمن  
 بن مفتی محمد یعقوب بن طایب عبدالعزیز بن طایب محمد سعید بن ملا قطب الدین الشهدا السهامالی بیابان  
 شهبان سال دوازده صدوی و نه بمقام لکنئو متولد شده بمردود سالگی از حفظ قرآن مجید فرغت  
 یافته تحصیل علوم در سیه کمر بست و مجتهد و الدایم خود مولوی محمد امین الدود مفتی  
 ظهور آمد و مفتی محمد اصغر و مولوی نعمت الدود مفتی محمد یوسف علمای فرنگی محلی پسر شازده سالگی  
 از کتاب علوم در سیه متولد و فاندان قطبیه شهیدیه فرغ حاصل کرده دانشمند مجتهد جامع علوم عقلی  
 و نقلی حاوی فنون فرعی و اصلی گشته و ساده آرای درس و افتاده گردید و بسال دوازده صد و شصت  
 هجری بشهر باند انصاف بودند میل کنند فرقه رئیس آنجا نواب و والفقار بهادر که قدردان علماء و  
 فضلا بود و باغرازا و اگر امش پیش آمده و برادرش مدرسه خود گردانید و مدتی بران کار مامور ماند  
 بوطن خود لکنئو و پس آمده یکسال در وطن مالوف متوقف شده بشهر چون مقدم آورد و در آنجا  
 امام بخش مرحوم که یکی از روسای نو دولت آن شهر بود و بکمال قدردانی پیش آمده بدرسه حاشیه  
 که خود بانی آن مدرسه بود و برادرش مقرر کرد که سالکی از علم وی و ران بقعه ببرد و اندوخت گشت  
 و نماند سال بدان منصب مخزن بوده بسال دوازده صد و هفتاد و شش هجری بوطن مراجعت کرد  
 و دست جماعت بدست مولوی عبدالوالی قادری فرنگی محلی داده و در سن هفتاد و هفت هجری  
 بعد صدی دوازدهم بحیدرآباد دکن تشریف برده بیدرآباد حلجان سالار جنگ ملازم امام آن  
 مرکز بود که متعنت باوصاف حمیده کا شمس بن النجوم بود و برادرش مدرسه نظامیه مقرر گشت  
 درین سفر بمقام ریوان که بشاهراه دکن واقع است آن چراغ و دودمان قطبیه است که جمیع الادرار  
 فروغ اعزاز بخشیده بود و در آنوقت مولوی عبدالحی خلت الصدوق شان صغیر السن قطبیه میخواند  
 و بسال هفتاد و نهم بعد صدی دوازدهم هجری از حیدرآباد و حصول خدمت عازم زیارت حرمین

شریفین زاد و بهاء الدین شریفی و تعظیماً شده بخدمت علما و شایخ آن دیار برانوار فایز گشته استفیع گردید  
 از آنجمله بکلمه محظیله از مولانا محمد جمال حسنی و از مولانا احمد بن زین و حلال شافعی اجازت و سند عالم  
 حدیث و دیگر علوم معتقول و منقول حاصل کرده در سن دوازده صد و هشتاد و هجری بزیارت  
 طایبه علی صاحبها الصلوة و التحیة شرف اندوز شده از مولانا علی مدنی شیخ الدلیل سستند  
 و دلائل الخیرات و از مولانا محمد بن محمد العربی الشافعی مدرس مسجد نبوی سند حدیث و تفسیر و غیره  
 و از مولانا عبد الغنی ابن مولانا ابو سعید مجددی دهلوی نزیل مدینه منوره اجازت حدیث و تفسیر  
 و فقه و غیره و از مولوی عبدالرشید بن مولانا احمد سعید مجددی دهلوی اجازت قصیده برده  
 و حزب البحر یافته مال مال از غیوض و برکات تجاز در سن دوازده صد و هشتاد و هجری به جبراً  
 رونق مراجعت بخشیده با انصرام حکومت عدالت نظامیه مشغول گشت پس از آن بآباد جمادی  
 سال هشتاد و نهم بعد صدی دوازدهم از هجرت با احتمال رخصت بوطن مالوف شریفاً و روزه  
 از سنست نکاح خلف خود مولوی عبدالحمی مرحوم فراغت یافته و در سال هشتاد و چهارم بآباد  
 جمادی الثانی از لکنئور رخت سفر میداد و آباد که در حقیقت سفر آخرش توان گفت برست و بآباد جمادی  
 سال مذکور در آن بلده رسیده بکار متعلقه خود مصروف بود که ناگاه عارضه سل و وق بهاء صغیر  
 سن هشتاد و پنجم بعد صدی دوازدهم بمحبه لطیفش عارض شده بتاریخ بست و نهم شعبان المعظم  
 روز دوشنبه سال مذکور بطائر روح پر فتوح او از نفس عنصری پرواز نموده بشاخصان ششمین  
 گرفت و حسب وصیت در پائین قبر شاه یوسف قادری که از کبار اولیای دکن اند و چون  
 گشت شعرای وقت قطعات حدیده متضمن تاریخ رحلتش بسکال نظم کشیدند از آنجمله مولوی عبدالرحمن  
 صاحب گنجین گفته به العالم و العارف بالمدنی و القدیری و المدبر و المیزان و المیزان و المیزان  
 بمیقین و قد شرفاً بمدقبصر و لقائه و دیگری این مصرعه گفته به واقف راه خدا مولوی عبدالمجید  
 و در لفظ غفره نیز تاریخ فوتش یافته اند تصانیفه الایقه التحقیقات المرضیه حل حاشیه نیز  
 رساله القولی الاسلام حاشیه شرح سلم الحسن کشف المکنون فی حاشیه بحر العلوم القولی المحیط  
 فیما تعلق بالجمال المولف و البسیط حل القفاقد فی شرح العقاید لتعلیق الفاضل فی مسئله النظر فی  
 سنین الناصبین فی ردو الخاطیئین الایضاحات لمبحث الخلفاء کشف الاشتباه فی شرح

اسم الله - بیان عجیب فی شرح ضابطه التذیب - کاشف الظلم فی اقسام الحکم - العرفان  
در شفق - فنم الدردر فی ملک شق القمر - التعلیه شرح التوسیه مؤلفه شیخ محب اسداله آبادی -  
نور الایمان فی التذیب - الزمین - برکات الحرمین - ایقاع المعانیج فی معلوۃ الزاویج - الامام  
فی تحقیق الدعا - فایه الکلام فی بیان الحلال والحرام - خیر الکلام فی مسائل التنبیہ - بقول ابن  
فیهایعاق بالنوافل لوزن - عمده التحریر فی مسائل اللون والباس والحجیر - قمر الاقمار حاشیه لوزن  
حاشیه نفیسی شرح موجز - الاقوال الاربعه - و دیگر کتب مثل حاشیه هدایه و حاشیه بروج النیران  
حاشیه قدیمه نام نامی مانند که جلیش در رسید عطر الله روحه

مولوی عبدالحمید خان رام پوری ابن ملا غفران رامپوری از بزرگوار خود ملا محمد عمران  
و نیز مولوی ارشد حسین رامپوری الکتاب علوم نموده بدرس و افتاده طلبه اشتغال دار بنیال  
دوازده صد و نود و هشت هجری در قصبه سندیا جیت لقای مولوی حافظ شوکت علی رئیس  
سندیه قدم آورده بود و سبله اسد تعالی

مولوی عبدالحمید بدایونی ابن مولوی محمد سعید بدایونی بسال یازده صد و پنجاه و دو هجری  
ولادت یافته از مولوی محمد لیب بھادر کلان خود تحصیل علوم متداوله نموده شرف بیعت  
از حضرت شاه سید آل احمد قادری مارہروی قدس سرہ حاصل ساخته کامل و مکمل شد بسال  
دوازده صد و سی و پنج هجری رحلت فرمود روح البدر چه

مولوی عبدالحی دہلوی شاگرد و داماد مولانا شاه عبدالعزیز قدس سرہ العزیز از جمله  
معاونان نامی سید احمد مجاہد رای بری بود در رفعت نفی و سنگا ہی کامل داشت رساله نکاح ایامی  
و قنای مشرق از تالیفات اوست تاریخ مشتم شعبان روز یکشنبه سال دوازده صد و پهل  
و سه هجری بعارضه بواسیر رحلت فرمود

مولوی عبدالحی قرنگی محلی ابن مولوی عبدالحلیم ابن مولوی محمد امین از اولاد مجاہد ملا  
قطب الدین سہا لوی بود کنیت او ابوالحسنات است بمقام باندا در عشرہ اخیرہ و بقصد تال  
شعیت و چارم از صدی سیزدهم هجری ولادت یافته از مخرجی گلی بختیواران مجید مشغول شد  
بدنہ سالگی از ان فارغ گشت و بجامع مسجد جو نہرہ اولاد امامت ترویج کرده در یازده سالگی بخدمت

والد خود تحصیل علوم متعارف از نماز نموده بهفته سالگی فارغ شده باقاده طلبه کتب او ستاد  
می پرداخت و کتب علم ریاضی از مولوی نعمت الله فرنگی محل خال والد خود که از مبره آن علم بود  
تحصیل کرده همراه والد ماجدش بهنگامیکه حیدرآباد میرفت مولف اوراق بهقام رویوان  
از دیدارش مسرور شده وی در انحال که صغیر السن بود ذکاوت و طبع وجودت حاکم از پیش  
می درخشید وی رحمه الله علیه دو مرتبه بزارت حرمین شریفین زادگاه اندیشنا و تعظیما مشرف  
و مباحی گشته اولاً بسال دوازده صد و هفتاد و نه هجری بهجیت والد خود و ثانیاً در سال دوازده  
صد و نود و دو هجری و از سید احمد دهلان شیخ الشافعیه بکرمه محظوظ اجازت جمیع حاصل از شیخ  
و همچنین از والد خود یافته عالم از تعلیم و درس فیضیاب گشت و بسبب انحال نامدار از سایه  
و امن فیضانش برخاسته بطلب صاحب ترجمه علیه الرحمة کثیر الدرس و تصنیف بدان مرتبه بود که  
حیث افانسه و اشاعت علومش در حیات وی اکثاف عالم را بر گرفت قریب به مجدیوت رسید  
بهست و نهم برج الاول سال چهارم صدی چهارم هجرت یوم دوشنبه وقت شب بهار ضمه صریح  
بهقام لکنوا این جهان بنی بود را پدر و فرمود و بانجام دفون گردید جز در خنجرکی عقبی نگذشت آن صبی  
و و صد و بیست و ماهوار از نظام حیدرآباد می بایسد عبدالمعلی شرفی تخلص تالیف خوشن جبین گفته  
ای مولانا محمد عیدجی شاد در خلد از میان ما برقت بهتانش سجد و گاه خلق بوده قبله هند و ستان  
ما برقت بهگفت شرفی مصرع سال وفات و دای او ستاد زمان ما برقت ایضا از مولوی  
محمد سعید عظیم آبادی حسرت تخلص کرد رحلت جناب عبدالحی به فاضل لکنوی فطین  
ذکی بهگفت سال وفات او حسرت بهشد فرنگی محل از علم شئی قصصاً نیمه الایقمة عمدة الرایة شایه  
شرح وقایع و مجموعه خطب سال تمام الفلک المشون فی الانقلاء بالمرهون و جزیه العکری سجن  
الذکره طلبیه فی تحقیق مسیح الرقبه و الرجح و التکلیل فی الجرح و التعديل به القول المجازم فی  
سقوط الحدیث کلح المیارم و نفع المفتی و المسائل بجمع متفرقات المسائل به الفلک الدوار سفی  
رویه الملل بالنسبة القول المنشور فی الملل خیر المشهور به الاقصاد عن شمس اوقد المرآة  
فی الارضایع و تحفة البتلاء فی جماعته النساء الکلام کلیل فیما يتعلق بالمندیل و الاجوبة الفاضله  
للاصول العشرة الکلام و المسئلة متفرض الوجود بالقائمة خیر الخیر فی آذان خیر البشر سباحت

انکار فی الجبر الذکر انفع الکبیر لم یطلع الجراح الصغیر رفیع السنہ عن کیفیتہ وخال المیت  
 برتو جیبانی القبط فی الشبیط طرب الا نامل فی تراجم الا فاضل ہر وچ الجنان شریح کلم شرب لہ  
 روع الاخوان من مہمات آخر جعبہ رمنعان اکوم القنایس فی اوار الا ذکر فی لسان طائر  
 آجر الناس علی انکار اثر ابن عباس ان النعام فی حکم الامکات الام الکلام فی تعلیق انظر  
 نعام الامام غیث النعام انما المرغوفہ فی الاخبار الموضوعة ودفح الوسواس فی اثر ابن  
 عباس ورسالہ حکام غیبت اردو وخواہد البیہ فی تراجم غنیۃ استیوان الطبیب فی التفسیر  
 مشکوٰۃ التبیان فی شرح المیزان چہ چار گل و صرف خیر الکلام فی تصحیح کلام الملوک وک  
 الکلام ازا الجبر فی اعراب الحمد لکمل الحمد در تحفہ ہادیہ الوری الی لوار الہدی تعلیق شمس  
 سلام علی بر حاشیہ زاہدہ قطیبہ مصباح الدب فی لوار الہدی و نور الہدی لکلمہ لوار الہدی  
 و علم الہدی و حل المغلق فی تحقیق الجہول المطلق الکلام الملتین فی تحریر البراہین و جیسر العسر  
 فی بحث المناوہ بالکریۃ الافادۃ الخفیۃ فی بحث نسبتہ سبع عرض غیریۃ و التعلیق عجیب لکل  
 حاشیۃ الجلال علی التہذیب بکلمہ حاشیہ والحدود بر نفیسی و الہدیۃ النخار شریح و رسالہ الخندہ  
 و در مناظرہ القول الاشراف فی النفع عن المتعصبات و زجر اباب الریان عن شرب الدخان  
 احکام القنطرہ فی احکام البسلہ خایۃ المقال فیما تعلیق النعال و در علم خندہ مسرۃ العالم ہفات  
 مرجع العالم و ترجمہ و الدخوۃ و افودۃ الخیر فی الاستیاک بسواک الغیرہ مقدمۃ الہادیہ و غیرہ الہادیہ  
 تحقیق عجیب فی التثویب و تحفہ الاخبار فی احبار سنۃ سید الابرار الخجۃ علی ان الاکنہ لست  
 و تنبہ لیس ہیتۃ الکلام المبرور فی رد القول المنسورہ ہادیۃ المستدین فی فتح المقصدین ہ  
 و غیر ان از تعلیقات متفرقہ بر کتب متعددہ و سیرہ کتب دیگر اند کہ صاحب ترجمہ و رسالہ دفع  
 کبیر اسامی آنا تحریر فرمودہ اسماء کرامی تلامذہ مولوی عبدالحی قرنی علی کہ بعد تکمیل و قراغ  
 بحصول سند مناز شدند مولوئے عبدالعزیز ساکن بمیں ضلع اعظم گڑھ مولوئے بدیع الزمان کھنوس  
 مولوئی و جید الزمان کھنوس مولوئی محمد عبدالاحد آبادی مولوئے سید رفیع شعیب ساکن  
 نوناہ پارہ ضلع غازی پور مولوئے عبدالباری ساکن بکرنہ مولوئے محمد حسین آبادی مولوئی  
 علی حیدر خان ساکن خانس پور ہر گڑھ ضلع آباد مولوئے عبدالکریم پنجابی مولوئے ہنار ک



[illegible]

## کذا فی الامتضان الاربعه

مولوی عبدالرب دهلوی جامع مقبول و مقبول ماهر فروع و اصول کامل فنون علم ادب  
ساوی اسرار لغت عرب که و عظم تر تاثیرش شهره اتفاق بود و مسجد جامع بمقام سماره نبویه  
از کثیر تعمیر فرموده باده محرم سال نهم صدی چهارم هجری بمقام و بی رحمت فرمود طالب اندیشه  
بیدل هسرای تاریخ و فاضل چنین گفته قطعه تاریخ جناب مولوی عبدالرب آن بکر وقت و عظم  
دل میشد شکارش و درین ماه محرم جان بحق شده از بی رحمت که بار در برزارش و رقم زد و سال  
کلیک بیدل و در و دایزدی با و اشارش

مولوی عبدالرزاق فرنگی محلی ابن مولوی جمال الدین احمد بن مولوی علاء الدین فرنگی  
محلی بسال دوازده صدوی و هفت هجری متولد شده چون هشت ساله گشت پدرش مولوی  
جمال الدین بدراس رفت وی بمقتضای فطرت تحصیل علوم اشتغال نمود و با و اهل از مولوی  
نور کریم دریا پادی کتب مختصره خوانده بلیه کتب نجدت مفتی محمد معروضی محمد یوسف فرنگی علی  
گمیل فرمود و کتب در سیه حدیث و تفسیر نجدت مولوی حسین احمد علی آبادی گذرانیده و تمامی کتب  
حدیث از مرزا حسن علی محدث لکنوی قرات نمود و از آن بعد جز کتب حدیث از حضرت ملا محمد حسن  
مدنی قرات نمود که مولوی حسین احمد و مرزا حسن علی مع دیگر محدثین سماعش میفرمودند و کتب عقاید بر سواد  
و تعویق از مولوی عبدالوالی مرشد خود استفاضه نموده زان بعد قرآن مجید و ریکال حفظ نموده  
بسال دوازده صد و پنجاه و چهار هجری فراغ کلی حاصل کرد و اجازت بیعت سلسله قادریه چشتیه  
از مولوی عبدالوالی و نیز بر خود یافته بعد وفات مرشد خود و سلسله و رس و تدریس منقطع فرمود و  
اشتغال بیا و حق شمار و شمار خود ساخت و در سن سیزده صد و هفت هجری در او اخص و به سفر  
انتقال فرموده و در باغ مولوی انوار صاحب مدفون شدند

مولوی سید عبدالرحمن لکنوی عالم مت و بیعت و خلافت سلسله چشتیه داشت  
و در مسجد پندابن و قبله کهنه مقیم بود و در اینجا تاریخ ششم و یقیده سن دوازده صد و پنجاه و  
هجری وفات یافته در صحن مسجد کور مدفون گردید و روحه و ایشان عالم و خادم سادات  
و فاضل و متوکل و عزت نشین بودند و در سال کلمه الحی و در ساله کاسره الاسنان و در قریه حیدر از شصت

شان هست و مولع در عین سرود و غنایا بر بودند

مولوی عبدالرحمن ساکن قصبه بهر دهمی قلع برز پور عالم متقی و اعظا تارک الوطن که در مسجد  
نار گهاٹ واقع شهر مرزا پور مشوکلانه بسری بر دو در سال دوازده صد و ششاد پنج هجری ملت فرمود  
مولانا عبد الرحیم دہلوی عمری نسب حنفی تدریس نقشبندی مشرب جامع فنون عقلی و نقلی  
حدادی علوم دینی و فروعی محدث بود و از اخلاف اجدادش مولانا شاه ولی احمد دہلوی و مولانا شاه  
اہل احمد دہلوی هستند عین خانہ تمام آفتاب است و دوازدهم صفر در سال یکتر از و یکصد و یک  
و یک ہجری وقت چاشت رملت فرمود

مولوی عبدالرحیم حنفی پوری ابن عبدالکریم حنفی پوری دانشمند متبحر در علوم بویہ حنفی و فہر  
داشت از تصانیف او شرح قصیدہ بمعہ معلقہ و قایہ اثیان فی ظلم اللسان در بیان قواعد صرفیہ  
و المسالك البہیہ فی القواعد النحویہ و ضروریۃ الادب فی المونث السماعی و موسی الارباب فی  
کلام العرب تمجید قاموس در چهار جلد مشہور اند و پنج و فاش معلوم شد

مولانا عبدالرشید جو پوری ابن شیخ مصطفی ابن عبد الحمید لقب اشمس الحق بود و متخلص بمکارم  
شاگرد شیخ فضل احمد جو پوری و مرید پدر خود شیخ مصطفی مرید شیخ محمد مرید شیخ نظام الدین ایشوی  
قدس اند اسرار ہم از ادبیای کبار و علمای کرام بود و در او اہل حال بدریس و اقادہ علوم شغل  
داشتی زان بعد ترک کرد و بمطالعہ کتب حقایق و گفتا کرد و از اختلاف امر او اخذ احترازی داشت  
شاہجہان بادشاہ اوصاف حمیدہ او شنیدہ مشتاق طافا نش گشت فرمان بدست کبلی بطلب او  
فرستاد مولانا قبول نکرد و از گوشہ عزلت پامی جو و بیرون تنہا و تقصایف مقیدہ دارد و ہمراہ آن شہید  
در مناظرہ و آزاد الساکین و شرح اسرار الخاویہ و رسالہ محاکم مرہوہ و حاشیہ شرح مختصر عتیدی و جاشیم  
فارس بر کافہ این حاجب و مقصود و الطالبین در او و لا و دیون شعر فارسی مشہور اند و حاو شد و  
انجمن مشہور است کہ بعد فراغ سنت فجر چون روز فرض آغاز کردہ وقت گفتن تحریرہ طابیر روشن  
بہشتیان جنت بسال یکتر از و ہشتاد و سہ ہجری پرواز نمود و داخلہ مدبحو مہ انجمنان  
مولوی محمد عبدالسبحان ابن شیخ محمد محسن ساکن احمد آباد نارہ فاضل ملام حاجی بیت احمد  
الحرام طبیب و اذق حامل قرآن از بدو سن شعور و علاج و تقوی آراستہ بلکہ مولود و اوراق میدان

که از طبع تا وقت اخیر صلوة فریضه از وفوت نشده باشد و جمله علوم ظاهریه و باطنیه و خلافت  
 ارشاد از مولوی فخرالدین احمد آله آبادی حاصل نمود تمام عمر شریف به هدایت و ارشاد و بدرس  
 علوم مثل استاد خود سر برده مولوی عبدالمجید خلعت مولوی حیدر حسین چونپوری و مولوی محمد  
 عبدالکافی برادرزاده صاحب ترجمه از شاگردان او شان صاحب استعداد و لیاقت موجودند  
 متجمل کتب معتقه شان رساله هرار الصلوة - قصه منظوم حضرت اسمعیل - قصه منظوم حضرت  
 سلیمان - التمدید فی وجوب التقیید - و لای قاطعه در تحقیق فرق باجمعه خیر المقال فی الزلزله العجالة  
 مطبوع شده شایع اند آخر کار بجز شخصت و سه سالگی تا پنج بخت و یکم عمر الحرام یوم جمعه سال کنیز ار  
 و سه صد و سه هجری بمقام آله آباد و دار فانی بعالم جاودانی رخت زندگی بر بست و در کتابخانه  
 مقبره االیان وایزه شاه اجل مرحوم است مدفون شد عقر امداد

علامه عبدالسلام لاہوری شاگرد میر فتح امد شیرازی فقیه و مفسر بود از شاگردان دینی علامه عبدالسلام  
 ساکن قصبه دیوه مصنف کلمه مشهور است بر تفسیر بیضاوی و حاشی بر حشبه و اردبسال کنیز ار و  
 و بیعت هجری وفات یافته

قاضی عبدالسلام بدایونی این عطاء الحق محدث و مفسر بود تفسیر زاد الاخره منظوم  
 بزبان اردو قریب دو کلاک شعر بسال دوازده صد و چهل و چهار هجری تصنیف کرده از اول الاخره  
 سال تا لیفش بمی آید و در سال دوازده صد و پنجاه و پنج هجری ازین جهان فانی بعالم جاودانی  
 شتافت نور امد مرقدہ

مولوی عبدالسلام ساکن مہسود ابن سید شاه ابوالقاسم نقشبندی ساکن قصبه مہسود  
 که متصل فتح پور است و در سال دوازده صد و سی و چهار هجری ولادت یافته نام تاریخی و سید  
 ریاض الحسن مردی متقی بود که از بدو سن شعور و روح و تقوی را و ثاب خود کرده بعد حفظ قرآن ابتدا  
 اکثر کتب درسیه از عم خود مولوی سراج الدین احمد خوانده بعد از مولوی مجیب الدین کرٹوی  
 و مولوی محمد عین کنوئی و غیره تکمیل نموده و سند صحاح سته از مولانا شاه عبدالغنی دہلوی گرفته  
 و در سال دوازده صد و شصت و یک هجری فراغ علمی حاصل نمود و بخدمت شاه احمد سعید محمد  
 بیعت و خلافت سلسله نقشبندیہ یافت و در سن دوازده صد و شصت و دو هجری مشرف

شیخ اکبر دوزبارت روضه منوره شد بهمدراغیا از شیخ احمد و ملان کی شافعی بکمال حدیث نمود با فاد و  
افانده خلافت میسر داشت بنابر تهمید و نبل در ماه شوال سال دوازده صبر و نود و نه هجری رحلت  
فرموده شیخ محمد علی طلیق تخلص ساکن قصبه منسوه در فقره نورالدین تربیه تاریخ و فائش یافته  
ملا عبد الشکور قلیو کشمیری از علمای نادر صاحب رج و تقوی پادشاه خواجه حیدر رحمتی  
دیگر علمای وقت نذر نموده بهدر پس منقولات اشتغال داشت و در تک زبیب عالمگیر و شاه  
زر کشمیر که جهت قوت علمای کشمیر فرستاده بود از ان چیزی قبول نکرده بسال یزد هم از صد  
دوازدهم هجری رحلت فرمود ملا محمد اشرف شاگرد او استاد زاده او قصید عربی در مرثیه و گفته  
در ان قصیده ماده تاریخ و فائش چنین یافته است لامات بوقاته ملوما

قاضی عبدالصمد چپاکوئی ابن قاضی ابوالحسن بن ملا محمد ماه بن قاضی منصور عباسی طبعی  
حالی و ذہنی صافی داشت بمقتضی علوم از پدر و ایش آموز برای ج و ل سند قضای که منصب موروثی  
او بود حکم پدر بزرگوار بدین شافعه و در انجا شیخ علما و فضل و کمال متباز یافته تا انکار کان شاهای  
ویرادر نقش و اصول و دیگر علوم منقول و معقول یگانہ دیدند و حکم شاه فرمانروای شاهجهان آباد  
بمنصب قضای برگزیده چپاکوٹ و دیگر مقامات پسندیدند و گراور رحمة الله علیه قضای برگزیده خود که  
آبای کریش از علم قدیم بران مامور بودند قبول فرمود و دیگر مقامات را به استخوان قدیم از زانی نمود  
و از دینی بچپاکوٹ مراجعت کرد و در خوبی فصل خصومات و حسن تعلیم فنون در سیه گنج یکنامی است  
آورد و یگانہ آفاق حافظ محمد حاق از علامه دوست صاحب ترجمه علیه الرحمہ در سال هفتاد و یکم از  
صیدی دوازدهم هجرت در گذشت قاضی منصف ماده تاریخ و فائش یافتند رحمة الله علیه علی السلام  
شیخ عبدالعزیز و ملومی ابن حسن بن ظاہر جوہنوری از مشاہیر مشائخ چشتیہ و از اکابر علمای  
صوفیہ صفایہ رضوان الله علیہم مظهر معرفت و محبت و بعلم شریعت و طریقت و حقیقت عالم بود  
و بسامع و تواجد و تلیف داشت مرید پدر خود شیخ حسن بود هموار و مسکنت بودی و بواجبت بود  
خلایق کوشش تبلیغ نمودی و در علوم ظاہریہ ہم کامل و کمال بود و تفسیر عراسیم عوارث و خصوص انکام  
و شروحش بملازمه درس گفتی و صاحب تصانیف مشہور است از انجملہ رسالہ غنیہ است که در مقابل  
رسالہ غیرتہ شیخ امان بانی تہی نوشته و بسیاری از مسائل فاضلہ وحدت وجود موافق کشف

از باب شهود و رانجامه کور شده ملا عبدالقادر بدایونی مولف منتخب المثنوی نیز از ویش کتب  
در سائل تصوف و سماع و استغاده نموده و سی رحمة علیه در جوهر مباله شست صد و نود و  
هشت هجری متولد شده بعمر یک و نیم سالگی همراه والد خود بدلی تشریف آورد و تاریخ ششم  
جمادی الاخری سن هشتصد و هشتاد و پنج هجری شهباز روحش باج بقا پر و از نمود قطب طریقت  
نمانداده تاریخ فوتش یافته اند چون مشارالیه در تصانیف و مکاتیب و از دوره جنیز عبدالعزیز  
می نوشت از دوره تا هجری تاریخ رملتش یافته می شود -

مولانا عبدالعزیز دهلوی ابن مولانا شاه ولی احمد محدث دهلوی در سال یازده صد و پنجاه  
و نه هجری ولادت یافته و به علل علم حلیم هم تارخی موسوم گشت و عمر یازده سالگی بخدمت ملا  
ماجد خود از تحسین علوم عقلیه و نقلیه تمیز کلمات خفیه و طریقه فایده شده بعد پدر بزرگوار متکی بر یک  
درس و ارشاد گردید با جمله وی جامع علوم بلکه آیتی از آیات الهی بود هر آنچه در توصیفش فایده و  
زبان بر طراز دشمنی است از خرداری و اندکی است از بسیاری رساله سر الشهادتین و زیان محمد بن  
و تحفه اثنا عشریه و بحال نافعه و فتح الغریز تفسیر سوره بقره و باره اخیر قرآن مجید از تصانیف  
شهریه و بنده بستم شوال سال دوازده صد و سی و نه هجری ازین جهان بی پایان بعالم جاودان  
رحلت فرمود شاعرست تاریخ فوتش چنین گفته بی سرو پا گشته اند از دست بیدار و اجل  
عقل و دین لطیف و کرم فقیل و هنر علم و عمل

ملا عبدالعلی بحر العلوم لکنوی ابن ملا نظام الدین بن ملا قطب الدین اشهد السهاوی  
در اواخر عمر پدر وجود آورده بهر مفسده سالگی از جمله کتب درسیه و علوم متعارفه بخدمت پدر بزرگوار  
فراغ حاصل نموده بعد پدرش همان سال در محال فرمود بعد وفات پدر بمطالعه کتب مغتبول  
و منقول مشغول گشت و مطالب غامضه بخدمت ملا کمال الدین که نمیند حاصل پدرش بود پیش  
سیک و در او کمال حاصل صاحب ترجمه علیه الرحمة را ساخته عظیم بوطش گفتوش آمده که بدان سبب  
روان شاه جهان پور گشت حافظ الملک حافظ رحمت خان رئیس آن شهر قدو مشر از نعمتات شرفی  
بانگزار و اکرام تمام پیش آمده و به معقول برای مدتی وی مقرر ساخت تاحیات حافظ الملک  
همد را بنجامتیم بوده بندر لیس طلبه اشتغال داشت بعد کشته شدن حافظ الملک مرحوم ثواب

فیض صدخان رئیس راهپور ملای موصوف را بر پایه مولود و در اینجا نیز تعلیم موند پس مشغول بود  
لیکن بوجه قلت کفاف مولانا را خامنه و طری بود که درین اثنا مستی صدر الدین بهاری در  
رای تدریس مدرسه خود که در بهار بناناده بود خج معتدیه فرستاده طلبیه چنانچه ملا عبدالعلی  
اندر راهپور جانب بهار روانه شده و رانمای راه از رای بریلی ملا از دارالحق را که در اینجا مقیم بود  
همراه خود به بهار ترفیضی صدر الدین با عزرا و کرام پیش آمده چهارصد روپیه با هموار براس  
دات خاص مولانا و یکصد روپیه با هموار برای ملا از دارالحق علاوه مصارف طلبیه مقرر کرده  
و او مدتی در اینجا رفتی افزون و ساده تدریس ماند بعد چندی مغفریان وقت در میان و  
دشش صدر الدین ریشی پیدا کرد اندازد عاظم بر خاسته خاطر گردید این خبر به نواب و الا جا  
محمد علی خان رئیس کرناٹک و غیره رسید خطی بطلب مولانا مع خراج بخدمت فرستاد که مولانا در  
مدراس شد چون آجما رسید نواب موصوف مع عزیزان و امیران استقبالش نموده با عزرا تمام  
به عمل خود برد و مدرسه کمال بناموده مولانا در آن مدرسه تدریس طلبیه مشغول گشت از سر کار  
نواب موصوف بحر العلوم خطاب یافت بعد و حات نواب محمد علی خان پیشش عده الامرا و بزرگان  
عظیم الدوله بیره محمد علی خان بر مسند ریاست نشستند و عمر مولانا بهشتا و سه سالگی رسیده بود  
جسمانی بتکامل گشته و دوازدهم رجب سال دوازده صد و سی و پنج هجری رحلت فرموده و در کربلا  
مدفون گشت بجایش مولوی ملا الدین که تا گرد و دما داشت بود و مفر گردید تصانیف مشهوره  
ارکان اربعه در اصول فقه و حاشیه بر میرزا بدر ساله و حاشیه بر حاشیه زاهدیه بر شرح تفسیر  
جلالیه و حاشیه بر حاشیه زاهدیه امور عامه جدیدیه و قدیمیه و شرح سلم مع حاشیه منیه و عجم  
نافعه مع منیه و فوائذ از حوت شرح مسلم القوت و تکریر شرح ملا نظام الدین بر تحریر بن همام  
و تکریر الا بصار شرح فارسی منار و حاشیه بر شرح صدرای شیرازی و شرح تبنوی مولانا روم  
و تخریج فقه اکبر و هدایه الضرف و در ساله و احوال قیامت و در ساله توحید و غیره

مولوی عبدالعلی فرنگی محلی با بوتراب شهرت داشت پس جبارم مولوی عبدالجبار مع بن  
مولوی محمد ناصح ابن مولوی عبدالعلی بحر العلوم است بعد حفظ قرآن مجید جمله کتب و رتبه تفسیر کرد  
فاتحه فراغ خواند صاحب استعداد و مرید مولوی عبداللہانی فرنگی محلی بود و در سس مینا و در

عین شباب بهار خدمت و در وقت پیدایش و پنج و دوم جمادی الاول سال دوازده صد و نود و دو  
و دو چتری لا ولد به کهنه و ذات یافت رسد الله

مولوی ساجد علی نگرانی در سال دوازده صد و دو و دو چتری به قفسیه نگرام  
از مشافعات کائنات مولود شده و در اوائل کتب در وجه فرسید از خال خود مولوی حافظا علیم اصدا  
نقزای تحصیل کرده پس از آن به کهنه رفته از چند علمای وقت مستفید شد و فاخته فرخ علی پیشه در  
انور علی لکنوی خواند و اجازت سه تله علوم ظاهر به از حافظا علیم الصداقی الکریم مرزا حسن بن محمد  
لکنوی عن مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی یافته مرید قاضی سید عبدالکریم بریلوی بود و وزیر شاه کلان  
کشتوی خلیفه قاضی مدحی تلقین و اجازت جمله خاندانهای طریقت حاصل کرده اسامی کتب  
مؤلفه صاحب ترجمه نیست تفسیر آیات الاحکام رد المبتدعین تحقیق الامور فی الفاتحه والندوة  
التحریر فی المزاویر السکین المسلول علی من انکر کون مسح الرقبه من سنة الرسول - تحقیق فی المولد  
والقیام - نور الایمان فی تأیید مذهب النعمان - التواقیات اللطیفه فی تأیید مذهب الی خلیفه  
رساله در باب حفاظ شیعه - هدایه الانام الی خرقة المشایخ العظام - رساله تشریح - رساله مولود  
شریف مسود و اوراق در سن دوازده صد و شصت و چهار چتری بمقام لکنوبه خدمت حساب  
ترجمه مشرف شد بمحمدی خلیق و فکسکه النفس یافت خدایش بیامزد و در قش شب بست و هشتم  
ماه شوال سیال هزاره و دو صد و نود و شش چتری رحلت فرمود و نه نگرام مدفون گشت نامش خوانا  
الیه راجعون نگرام بنون مفتوح و کات فابری ساکن و رای مهله مفتوحه و الف ویم موقوف  
مولوی عبدالعلی خان رام پور می ابن طاهر عمران بن طاهر غفران رامپوری شرف  
تقدیمت جدا مجد خود یافته حافظ و قاری بود و در سن دوازده صد و نود و هفت چتری رحلت فرمود  
مولوی عبدالعلی قنوجی ابن مولوی علی الصغر قنوجی شاگرد برادر خود مولوی رستم علی قنوج  
عالم علوم عقلیه و نقلیه بود حاشیه شرح منار در اول فقه از اخصایف اوست بموضع بندگی  
متصل کوثر جهان آباد ضلع فتح پور رسوده رحلت فرمود سال فوتش معلوم نشد

مولوی عبدالعلی اسلام آبادی ابن مشت علی از شرفای اهل اسلام با انگام است بر درخت چنبره مشهور و در  
صد و شصت و دو چتری ولادت یافته کتب و رسبه فارسه پیش اساتذده وقت گذرانیده بهر



چهارده سالگی میزان انصاف آغاز کرده برستانه ماه از درس مجموع و صرف و نحو فایز شده بکلمه فیه  
 و بعد سه سرکاراگریزی مسموم شده طرح اکتساب علوم انداخت و مبرسانی از جماعتی بیامنی ترقی میشد  
 و آسانده هر جماعت بر دو معتقدان و زانی داشتند تا بر هیچ سلطان خودگوی بخت می رود و بیایان تمام  
 مباحی میگشت و در انشای تحصیل علوم متداول اهل اسلام بزبان انگریزی هم مهارت معتد به پیدا کرد  
 و بعد از آن مدتی بکتابت فارسی مقرر شد لکن در این وقت بر سر مدرسه جوگی است سلسله ایست که  
 صحیفه الاعمال و امراة الاحوال معتقد و موشی است از خوداری و نظر نیست از طواری. اسلام آباد  
 نام پانچام مضان ممالک بنگال است

علامه عبدالغفور لاہوری لقب اورنگی الدین از عمدہ ترین تلامذہ مولانا عبدالرحمن جاسمی  
 قدس سرہ السامی بود و حاشیہ فواید ضیائیہ بہ شانت تمام نوشته کہ کلمہ آن علامہ الحکیم سیالکوٹی نموده است  
 و در سنہ صد و دوازده ہجری سے جان بجان آفسرین سیر و طالب اندر راہ  
 شیخ عبدالغفور اعظم پوری از علمای مشاہیر وقت مرید شاہ عبدالقدوس حشتی رح صاحب  
 کمالات صوری و معنوی بود و در متابعت حضرت ختمی پناہ صلعم توفیق رفیق داشت اکثر اوقات  
 در علوم و فنیہ فرمودی بحسن صورت و خوبی سیرت سرآمد اہل زمان بود و مرید گزینی و خلائق را عظم  
 و نصیحت فرمودی و در تصوف رسائل متعدده نوشتہ چون عمرش بدار پیرہ انبار الثمانین معتقدار اب  
 قدم نهاد بسال ہنصد و ہشتاد و پنج ہجری بدار البقار طاعت فرمودہ با عظم پورہ فون شست اعظم اندیش  
 اعظم پورہ قصیدہ ایست از قوافح سنہیل

شیخ عبدالغنی بدایونی از علمای صوفیہ قدس اللہ سرہ ہم در ترک دنیا اہم وقت و در تجربہ  
 شبلی روزگار بود و با وال کہ طلب علم در بدایون میکرد حال پر غالب می آمد و احیاناً یکپاس کم توبہ  
 در عین سبق خوانی از شنیدن نغمہ بی شعوری مانند ناچار بر بعضی علائق کہ سر براد طالبان آکا میگردد  
 سہ در راہ خدا کہ رہنما نندہ آن راہ زمان بہین زمانندہ در طلب کفاف جہلی رفت و بہار شا  
 تا تارخان حاکم آنجا کہ در لباس اہل جاہ از اہل اند بود رسید و از دست شیخ عبدالعزیز دہلوی  
 آورد و تحصیل تمام کتب متعارفہ و متداولہ در خدمتش نمود و سالہا درس گفت بیکبار و جزیر  
 عنایت از لی گریہ انگیز او شد و از ہمہ اشتغال برآمدہ چندانکہ در خانقاہ و شیخ خود در رکات روین

ممتاز ان نظام یافته به مجاهدت و ریاضت اشتغال گرفته بعد از تحصیل کمال بیرون از آبادانی  
بجانب قدمگاه حضرت رسالت پناه صلعم در مسجدی که مشهور به خانجهان است سکونت ورزید  
بهیوسته با عنکاف میگذرانید و با آنکه عیال بسیار داشت راه سلوک را بقدم توکل می پیرد چون درین  
یکهزار و سه هجری خانخانان بخدش رسیده التماس نصیحت نمود و فرمود که اتباع سنت محمد صلی الله  
علیه وسلم لازم گیر

مولوی عبدالغنی دهلوی ابن ابوسعید العمری باه شعبان سال دوازده صد و سی و پنج  
هجری در حلی متولد شده او لاحقا قرآن مجید نمود بعده از والد خود مولوی شاه ابوسعید بود  
مخصوصا در این مولانا رفیع الدین دهلوی و مولوی محمد اسحاق دخترزاده مولانا عبدالغفر شیخ  
محمد عابد سندی و شیخ ابوزاهر سمیع رومی اخذ علوم کرده بدرس حدیث مشغول گشت مرید خلیفه  
والد خود بود و ذیل برین ابن ماجه تالیف نموده تا مشایخ حاج الحاجه است علاوه آن دیگر مولفات  
دارد بعده بغاوت و تسلط آنگزین بدین بکرمه خطر گرفته و از اینجا بدین منوره رخت قامت انداخت  
همدران بقعه نیز که باه محرم سال دوازده صد و نود و شش هجری رحلت فرمود قطعه تاریخ و بقا  
شاه عبدالغنی و حیدر زمان و تازش علم و عارف بانه سال فلش شنیدم از آنکه بهترین محدثین آن  
مولوی سید عبدالفتاح گلشن آبادی ابن سید عبدالحمید حسینی از سادات نقوی ساکن  
گلشن آباد عرف ناسک عالم با عمل فاضل اجل بخدمات مولی وقت مثل سید میان سورتی  
و مولوی شاه عالم ساکن برموده و مولوی بشارت اسد کابلی و ملا عبدالقیدم کابلی مفتی عبدالقادر  
تسانوی و مولوی خلیل الرحمن ساکن مصطفی آباد جعفر رامپور و مولوی فضل رسول بدایونس  
و مولوی محمد اکبر کشمیری و محکم ابراهیم با عکاظ تحصیل علوم متعارفه و متداوله نموده و درین دوازده  
صد و شصت و چهار هجری بعد امتحان سید افتخار یافته در سال دوازده صد و هشتاد و یک هجری  
به منصب فتای عدالت خلع نمایند پس متاخر گشت و در سال دوازده صد و هشتاد و چهار  
هجری بدرسه انجلیستن واقع بندر کبلی مدرس عربی و فارسی شده اکنون از سرکار انگلستان  
یا فتنه یوطن مالوف خود و قیام اند و نیز از سرکار سابق الذکر به خطاب پش آف پس و خان ابا  
معزز و مهابی است بدم بدر پس و معظمت و تالیف کتب مفیده اوقات عزیزش بسر

سنة الله تعالى مولوی سید نظام الدین و شیخ قطب الدین و قاضی سید یحیی میان خاندانی از زمانه و  
ویراد و فرزندان مجتهد مولوی سید امام الدین احمد و سید سراج الدین محمد را قایلند سراج العلوم  
قصایقه الاثریة تحفه عمودیه فی رد و بایه تأیید الحق جامع الفتاوی در چهار جلد خزینة العلوم در دو  
جلد فارسی آموز و حصه تشریح اشرف فارسی خزینة دانش - کلید دانش فارسی - کلید دانش  
هندی اشرف القوانين متصا در الافعال - مجامع الاسما تعلیم اللسان - تحفه المقال - اشرف الله  
جغرافیة عالم - باقیات الصالحات - ویدان اشرف الاسرار - رحمة للعالمین - تاریخ روم  
تاریخ اولیا و غیره -

مولوی شاه عبدالقادر بدایونی ابن مولوی شاه معین الحق فضل رسول بدایونی ولادت  
شان در هفتم رجب سال دوازده صد و پنجاه و سه هجری علی صاحبها الصلوة والسلام وقوع  
یافته مظهر حق نام تاریخی و است اللهم جملة کاسمه اشرفیت اکثر کتب درسیه پیش مولوی نور محمد بدایونی  
و بعض کتب بهی شرح سلم العلوم و شرح اشارات و محاکمات و غیره بخدمت مولانا فضل حق  
خیر آبادی گذرانیده مشار الیه بین الاقران گشت و بشرف بیعت و خلافت از والد خود دعوت  
اندوز گردید و بایامی والد خود بگرام زیارت حرمین شریفین زاد و بوم او تشریف بخدمت شیخ الفقها  
و المحدثین مولانا شیخ جمال عمرکی اخذ حدیث فرموده با فادای علوم دینی و تالیف کتب نیمی پرازد  
در ساله حسن الکلام فی تحقیق عقاید الاسلام بزبان عربی و در ساله سیف الاسلام المسلول علی المتاع  
بعل المولد و القیام بزبان فارسی و در ساله حقیقة الشفا علی اهل السنة و الجماعة و شفاة السایل  
تحقیق المسایل مشتمل بر جواب دد صد سوال و رفقه و عقاید و دیوان عربی در لغت شریف نبوی  
صلعم که در اشناهی راه سفر مدنیة طیبیه مشتمل بر ذکر آثار خیر الامصار منسج خاطر حاضر شده از تصانیف  
شان مرغوب اهل العلم اندام سواد میگویند و الصد در دیگر کتب و رسائل نیز تالیف اندک اندک با غیر  
الغرض ذات جامع البرکات حضرت سابق الصفات از مقلدات توان شکر و اللهم توفی معا لیه  
و بارک فی ایامه و بایامه خصوصاً ادا و یک و در تالیف این کتاب بهیچیدان از انجذاب رسیده ادا و یک  
آن بقول شخص میگویند که روزی با هم دادای شکر او کی می توانم تا اگر نیریدین فقره و دعایه  
ختم کلام می نمایم مگر الله الوقت بقیاته و انفاض علیه بحال بیانه

شیخ عبدالقادر رشتی ثم المکنی بن شیخ ابوبکر مفتی مکرمه عظمه از احقاد شیخ محوطا هرپنی فصیح و بلیغ  
 دانشمند جید و فقیه مستند بود اکتساب علوم از شیخ عبدالصمد انصاری یکی شانی کرده از قضایه غریبه  
 او فتاوی در چهار جلد و مجموعه المنشآت مشهورست در یازده صد و هشتاد و سه سحری حلیت فرمود  
 شاه عبدالقادر اورنگ آبادی متخلص به نیربان معروف به فخری مجلس از سادات نقویه  
 نیشاپور است بعضی اسلافش از انجابه قصبه کنتور مضات کهنه آمده اند و الدماجدش شرف الدین بن  
 به اورنگ آباد وارد شده قاضی بلده روخته گردید و در انجا صاحب ترجمه در سال یازده صد و  
 چهل و سه سحری منوکر شده حفظ قرآن مجید و اکتساب علوم عقلیه و نقلیه کرده بتدریس می پرداخت  
 و خرقه قادریه در برداشت در شاعری شاگرد غلام علی آزاد بگلای بود تمام عمر شریفش در هدایت و انزال  
 بسر کرد و در آخر صدی دوازدهم بدر ارس رفت لو اب والاباه رئیس آند یار به بزرگی و حسن عقیده  
 بوی پیش آمده هانجام در سال دوازده صد و چهار سحری وفات یافته در خانقاه واقع قصبه میلاد  
 مضاف مدرک اس در فون گردید

مولوی عبدالقادر لکنوی ابن شیخ سلطان از اولاد مولانا قطب الدین محدث ابن مولانا  
 خضر محدث مردی بود بزرگ بنایت متقی از دنیا زاده بر قدر مایحتاج اختیار نکردی و از محاصل حری  
 مدد معاش که قریب موش کسندی برگشت شیخ آباد بود و صرف مایحتاج خود و فقرای ساخت چون در  
 قطر نش نشاء نقوی و درع غالب بود مردانه قدم در ساحت کسب علوم گذاشت و چای خاصه  
 به بلده لاهور تحصیل و تکمیل علوم نموده مکرر وکیل شده بابرکت و کرامت بوطن تالوف لکنو معاودت  
 فرمود وی در زمان خود بفضل و علم مشارالیه اقران بود و عادات محموده داشت که بعد ناز عشا  
 تا که مردم بیداری بودند می خسید چون مردم می خفتند او برخاستی تا بامداد و نیاز او اشغال بطن مشغول بود  
 بعد ناز چاشت بتعلیم و افاده طلبیه می پرداخت تا چهل سال بزمند و رس و افاده جاد داشت شیخ پیر محمد  
 لکنوی و اکثر علمای شهر و جوار از تلامذه و بنده صاحب ترجمه چهار خلع الصدق خود گذارشته  
 رحلت فرمود سال حلیت دریافت نشده غالباً در اواسط صدی یازدهم بوده باشد مرقدش در  
 لکنو بجا خان و لیست بر و اند مضبوط

مولوی عبدالقادر سلطی ابن مولوی ابوالنصر محمد در این صد و اصد و ربن مولوی ابوسعید

محمد بن محمد بن نواب مرشد اباد المللق بجاقت محمد بن مولوی محمد کلیم خلیفہ مرزا مظہر جانجانا  
قدس سرہ ابن محمد رفیع بن محمد صالح بن عبد الکریم فاروقی مدنی ثم المروی عم السندی الشیخ ابی الی  
کنیت وی ابو محمد است علوم متعارفہ نجدت لوی رضوان امد الکتاب کردہ دی تیز مولوی فضل الرحمن  
نامی القضاۃ شاگرد مولوی غلام سحان نامی القضاۃ بنگال و شاگرد مولوی نظم الدین تیز مولانا عبد العالی بحر العلوم  
بود صاحب ترجمہ شام و نگاہ خود بدرس علوم و تصانیف بسر می برد و جمیع کتب مصنفہ و کہ بنظر اقام نمود  
نقد شد و تر سالہ رد المعقول و رد فرقہ و ہامیہ و الفوائد القادرہ فی شرح العقاید النسفیہ و الجوامع القادرہ  
در عقاید اہل سنت و آئدہ از ہر فن شرح الفقہ الاکبر مشہور اند سلمہ اللہ تعالیٰ

شیخ عبد القادر احمد آبادی بن عبد اللہ العیدروس بنی حضرت مونی ہندی کنیت او ابو بکر القش  
معی الدین بود و در پنجشنبہ بستم ربیع الاول سال نصد و ہفتاد و ہشت ہجری و در احمد آباد گجرات  
متولد شد و نجدت علمای وقت اکتساب علوم نموده و دانشمند بترگشت و علوم عجیبہ و فنون غریبہ  
بتصانیف و تالیف شائع کرد و از دیباگان و سال ہزار وی و ہشت ہجری و در احمد آباد رحلت  
فرمود و تصانیفہ الفتوحات القدسیہ فی الخرقۃ العیدروسیہ الخدائق المصنوعہ فی سیرۃ النبی و صحابہ  
العشرہ المتنبیہ لمصطفیٰ فی مولد المصطفیٰ الدرامین فی بیان المسم من الدین اتحاف المصنوعہ  
و الخیرۃ بیون السیرۃ الحیزہ المتہاج الی معرفۃ المعراج الامتوخ الطیف فی اہل بدر الشریف  
اسباب النجاۃ و النجاح فی اذکار المسار و القیاح الخواشی الرشیقہ علی العروۃ الوثیقہ المتخ الباری  
بجسم النجاری تحریف الاحیاء بفضائل الانبیاء عقد الال بفضائل الال بنبیۃ المستفید شرح تحفہ المرید  
القحۃ العنبرۃ فی شرح جمیع العذیبہ فانیہ القرب فی شرح نہایہ المطلب اتحاف اخوان الصفا شرح  
تحفۃ النظر فاصدق العرفان حجت الاغوار الثور السافر فی اخبار القرن العاشر و غیرہ  
مولانا عبد القادر دہلوی ابن مولانا شاہ ولی اللہ محدث دہلوی و تفسیر حدیث و فقہ  
شانی بلند داشت موضح القرآن ترجمہ قرآن مجید بزبان اردو و کمال فصاحت تحریر فرمودہ کہ بہر ان  
معاورہ اردو و مخفی نیست نیم رجب سال دوازده صد و چهل و دو ہجری رحلت فرمود

مولوی عبد القادر سندیل بن مولوی شامہ جیل الدین بن مولوی ظہر علی ابن مولوی ہنر علی  
بن مولوی حمد اللہ سندیل نوزدہم محرم سال دوازده صدی و چہار ہجری یوم پنجشنبہ و رجبہ سنہ

موله شاه حافظ مولوی شوکت علی سیدی و مولوی سید فقیه اند سیدی و مولوی عبدالحکیم فرنگی علی  
و مولوی ترابعلی گاهنوی اکتساب علوم متعارفه نموده فرغ علمی حاصل ساخت و مرید الدخود بود  
بقیامات ناگود و جهامی و غیره بذریعہ نوکری تعلیم قیام داشت بسیاری از طلبه از دستفید شدند  
واقع نوزدهم ذیحجه سن و دوازده صد و هفتاد و دو هجری وفات یافته قریب هزار و الدخود پیش  
در وازه مدفون گشت

ملا عبد القادر بدایونی ابن ملک شاه از اکابر بده بدایون شاگرد شیخ مبارک ناگوری بفضل و کمال  
متصف بود به ازمان اکبر شاه مسلک شده و در محفل خلوت بار داشت اکثر با انتخاب و ترجمه کتب هند  
ماوریشد کتاب را با این لغت فارسی ترجمه کرده و تاریخ کشمیر منتخب نموده و در تاریخ گوئی مهارتی وافر داشت  
کتاب منتخب التواریخ که از تاریخ بدایونی نیز میگوید بر جی گوئی فضل و کمال او دلیل است و صحیح کتاب  
مذکور بتاریخ بست و سوم جمادی الثانی سال یک هزار و چهار هجری انعام پذیرفته تاریخ تماش صاحب  
ترجمه چنین یافته قطعه شکر که با نام رسیده منتخب از کرم ربانی به سال تاریخ زول حتمه گفت به انتخاب  
که نادر دثانی به و از دثانی دو حرف اندکی نون که ثانی حرف اول است دوم یای مشاء مستحالی کر ثانی  
حرف آخر است چون اعداد و حرف مذکور که شصت اند از لفظ انتخابی خارج شوند سال تمام کتاب  
برمی آید ترجمه سنگا سنی موسوم بنامه خرد افرا که از ان تاریخ ترجمه بر آید نیز از صناعت اچوت  
شیخ عبد القدوس گنگوہی صاحب علم و عمل از اکابر علمای صوفیه صافیہ مرید شیخ محمد بن شیخ  
عارف بن شیخ احمد عبدالحق ردو لوی بود و اعتقاد کامل بر روحانیت شیخ احمد عبدالحق ردو لوی داشت  
کتاب انوار العیون قریب بهشت فن از تصانیف اوست و در سال نه صد و چهل و پنج هجری  
رحلت فرمود رضی اللہ عنہ

مولوی عبد القدوس فرنگی محلی پسر اکبر مفتی محمد یعقوب بن ملا عبد العزیز حافظ قرآن بود کتب  
معقول از پدر خود و کتب منقول از ملا محمد حسن تحصیل کرده جامع معقول و منقول شد و به تعلیم  
و تدریس می پرداخت و از وفات پسر خود عبد السلام که متعذر و خوب و خط مرغوب داشت  
رنجما کشیده وفات یافت

ملا عبد الکرم کاکوروی ابن حافظ شهاب الدین ابن شیخ بکمار ی کاکوروی بهر میرده ساگی

از کتب درسیه فراخ یافته بطور سیاحت بدلی رسید و نیز از فاضل الانوار خواجہ قطب الدین اوشی  
چندی مراقب بود و بملقه خواجہ باقی با صد قدس سره نیز نشسته بکا کورنی تشریف آورده مگر گمانیه بدست  
دارشاد خلافتی و اذکار باطنی بسر برده و بکجه بر حمت حق پیوست سال وفاتش بدیافت رسید  
حاجی عبدالکریم لاهوری عالم با علم و فاضل فی الجمله و شیخ نظام الدین بنی بود شرح فیه حصی حکم  
فارسی و انتر از عجیبه و ربیان ذکر و شغل چشمتیه از تصانیف اوست و رسال یکتر از و چهل و پنج هجری

ازین جهان رحلت کرد علیه الرحمۃ والغفران

ملا عبد الکریم پشاور سی ابن ملا درویش پشاور سی باخوند کریم واد شہرت داشت علوم غامض و طبع  
از والد ماجد خود اخذ کرده محقق افغان نشان گشت فاضل صوفی مشرب بود و از میر سید علی غوازل خرقة  
خلافت یافته وی صاحب شریعت و طریقت بود کتاب مخزن الاسلام از تصانیف اوست از غوازل  
و منقول است کہ وی ہر شب یک جزو کاغذ سفید بجز خودی برد و بغیر روشنی چراغ و غیرہ تحریر فرمود  
علی الصباح بیادان خود میداد تا آنکہ کتاب مذکور باقتسام رسید و رسال ہزار و ہشتاد و دو ہجری وفات

یافتہ بعلاقہ یوسف زئی مدفون گشت

قاضی سید عبدالکریم رامی بریلوی ابن سید محمد تقیم رئیس قدیم رای بریلی کہ جدا مادرش قاضی  
محمد آصف صوفی نگرامی بود بکلیہ علم و عمل آراستہ و بصلاح و تقوی پیوستہ اولاد بجا نماند ان نقش بندہ با  
مولوی سید عبدالکریم جوڑا سی خلیفہ شاہ لال رای بریلوی جمیت نمود و با شغال و اذکار نقش بندہ پیش  
شدہ بخدست مولانا سید عبدالرحمن خربل گنہوا حاضر شدہ اجازت و خلافت دیگر سلاسل حشمتیہ و قوادریہ  
و سہروردیہ و اولیسیہ و قلندر یہ حاصل کرد فیض نام برداشت و رسایل متحدہ تالیف فرمودہ کہ فی  
آن در ذیل مذکور است وسیلۃ النجا فی احکام الاموات الکلام المتین فی کشف اسرار الحق والیقین  
رسالہ در بیان مراتب ولاہت و خاتم آن رسالہ در ماکہ مجتہ وجہ و مطلق و وجہ و عام رسالہ  
در فرق میان بر مذمتناخ بتاریخ بہشت و دوم رجب سال یکتر از و دو صد و چہل و بہشت ہجری در  
رای بریلی وفات یافتہ مدفون گشت نور احمد مقدس

شیخ عبدالکریم سہارنپوری انصاری سہارنپوری مردی صاحب وجد و حال بود و جمیع علوم  
و فنون مہارتی کامل داشت بتاریخ چہار دہم محرم سال ہزار و بہشت و چہار ہجری فوت شد منزلی

شمس ارشاد حق تاریخ فوئش یافته مولف همین تالیف کتاب آرا منظوم ساخته و ملو بهدا شیخ عبدلکریم  
انباری بود از خطه سهارنپور از محرم چارده یکدشت درخت برست سوی رب غفور  
شمس ارشاد حق بگفت کسی نه سال نقل در حال آن بهرور

ملا عبد اللطیف سلطان پوری از مغلان اورنگ زیب عالمگیر بادشاه بود در مقولات  
و منقولات مهارت تمام داشت سال یکزار و سی و شش هجری وفات یافت ع آفتاب علم را  
اندکسوف نه ماده تاریخ فوئش یافته اند

میر عبد اللطیف قزوینی از سادات حسنی سیفی است در علوم عقلی و نقلی بهره تمام داشت  
و با غنجد سلسله ایشان تاریخی آمده چونکه سادات سیفی همه سی متعصب بوده اند لهذا شاه طهماسب  
فرمان روای ایران خنیاغ و عقار ایشان را کشیده گرفت میر موصوف از ولایت عراق در سال  
نصد و شصت و نه هجری متوجه هند شده سعادت خدمت اکبر شاه در یافته باد شاه پیش ایشان  
سیفی چند از دیوان حافظ و غیر آن خوانده اند و آتش بزم حبس نهصد و هشتاد و یک هجری در مهور  
جدید فتحپور سیکری بدلا از خالد انتقال نموده بالای قلعه اجیر در جوار میر سید حسن شنگ سوار در فوئش  
قاسم ارسلان خوالیس تاریخ فوئش یافته

مولوی عبد المجید بدایونی ابن مولوی عبد الحمید ابن مولوی محمد سعید ابن مولوی محمد شریف  
ابن مولوی محمد شفیع بدایونی بنای بخت و نهم رمضان سال یازده صد و هفتاد و هفت هجری  
متولد شده ظهور اسد نام تاریخی وی یافتند از صفر سن بخدست مولانا محمد علی بدایونی تربیت یافته  
بر کمال ورع و تقوی و تعلم علم دین مجبول بود و اکثر کتب متداوله درجه بخدش تحصیل نموده بعد از  
بقیه کتب در سیه بخدست مولانا ذوالفقار علی ساکن قصبه دیوه مضامین لکنو که تمیز مولانا نظام الدین  
ابن ملا قطب الدین سها لوی بودند تکمیل فرمود و بعد فرغ علمی در وادی طلب مرشد کامل پاست  
استقامت نهاد و بهر جانب تلاش شیخ کامل میرفت چونکه اتباع شریع شریف در بسیاری از مشایخ وقت  
نی یافت تنفری ازین طایفه بخاطرش جای گرفت اما از آنجا که طالع بیدار داشت بخواب و بد که در مجلس  
حضرت ابدی المصلین سید المرسلین صلی الله علیه و سلم جناب محبوب سبحانی غوث صدیقی شیخ عبد القادر  
جیلانی و مخدوم الانام کان نمک گنج شکر شیخ فرید الدین و دیگر اولیاء الله قدس الله تعالی اسرار هم



حاضر اند پس باشاره حضرت رسالت پناهی صلعم جناب غوث الاعظم دست صاحب ترجمه بدست  
 سید شاه آل احمد همدی دادند چون وی رحمة الله علیه بیدار شد راه مار هر که گرفته خدمت و هر  
 و شکی خود رسیده کمال درع و تقوی و اتباع شرع را بهم یافته مشرف به بیت جلال نمود و بلافت  
 متنازعت و از حضور پیر طیب جناب الحق میبای شد زان بعد پیر شاد و سالکی بزیارت حرمین  
 شریفین نژاد همد شر فایره اند و ذکر و دید کتاب و آئین انسان شرح جواب از احوال که عبارت از  
 ملفوظات غوثیه است و در سال در و واقف از زبان فارسی و در سال در و آیه در مهندی و دیگر رسائل  
 از تصانیف شان اند و بمجلس طائفه ارشدوی شاه آل رسول همدی و متوکی افتخار الدین هستند  
 صاحب ترجمه رحمه الله تبارخ هفتدهم محرم الحرام سال و دوازده صد و شصت و سه هجری رحلت نمود  
 علای دیار و شعرا و انصار قطعات تاریخ خوش برشته نظم کشیدند از ان جمله مفتی سید احمد مراد آبادی  
 بهشتی تخلص چنین یافتند جناب مقدس شه کائین و امام دی بقله اهل دین و بعلم و عمل و کار و علم  
 ز فیض منور دل عارفان به شراد و لیا شاه عبدالمجید خدایش و در جنت حور معین و ماه محرم تب  
 هفتدهم و بسوی جنان شد عزیمت گرین و در تم کرده خفته تاریخ آن که کردید و اصل بخلد برین  
 قاضی عبدالمقتدر دهلوی ابن قاضی رکن الدین الشریعی الکندی الدلهی خلیفه شیخ  
 نصیر الدین محمود او دمی و دانشمند فیاض و درویش کامل و استاد قاضی شهاب الدین است بفتا  
 فصیح و بیخ بود و قصاید و غزلیات و در قصیده او که در محاربه لایبیه ابریم همد آنحضرت صلعم گفته  
 دلالت دارد بر کمال فصاحت و او و او ایم درس میگفت و با قاده علم مشغول بود که طبع و شیخ  
 نصیر الدین محمود و اکثر خلفای ایشان همین بود و صحبت او بطالبان استغفال علم و حفظ شریعت  
 گفتی فکر یک مسئله شرعی فضل دارد بر هزار رکعتی که مشوب به عجب و ریا که کند گویند که وی و روان  
 طالبعلی پیش شیخ نصیر الدین محمود میرفت و بحث میکرد شیخ او را و مثنای او را و نکود و دست داشتی  
 و او را ترخیص کردی بر تحصیل علم تا انجام کار میرد شیخ شد و نعمت باطن را با فضیلت ظاهر مقرون گردید  
 یکی از معتقدان ایشان کتابی نوشته است مسمی به مناقب اصدیقین و در ان می نویسد که روز سه  
 قاضی شهاب الدین زری یافته بود با مادر خود گفت این زری را در جای که گویم این گفت و در پس  
 قاضی عبدالمقصد رفت و وی بجز آنکه نظر بر قاضی شهاب الدین انگذ گفت شما که در گور کردن

ز رویه با هم که بود و از رویه قاضی شهاب الدین بر گفتار خود متنبه شد و قاضی عبدالمقتدر میگفت شمس من  
طالب علم نی آنیکه پوست او علم و مغز او علم و استخوان او علم است و ازین مخالف علم نیشی شهاب الدین  
را میخواست بتایخ نسبت و ششم عشر سال هفتصد و نود و یک هجری بمهرشتاد و هشت سال نبوت  
یافته قبرش بایام خود به قطب الدین اختیاراوش بجانب مینوب حوض کسبی است نور امد مرقد  
شیخ عبدالبنی صدر الصمد و رنگو سی بن شیخ احمد بن شیخ عبدالقدوس رنگو سی چند مرتبه  
بجشن شریفین رفته عالم حدیث را خواند و بعد از آن که بازگشته آمد از روش آبا و اجداد کرام خود سماع  
و غناء را منکر بود و بدوش محدثین سلوک می نمود و بتقوی و نظارت و نزاهت و عبادت نظا هر سه  
داشت مثال داشت پدرش در اباحت سماع رساله نوشته او نیز در انکار سماع رساله ساخته لاجرم هشت  
ایضا و تکلیف بسیارش بر این باعث شهرت او گشت اکبر بادشاه دوران زمان صدری میخواست که  
بصفت عالم و دیانت موصوف باشد بوسیله سایل او را در رساله هفتصد و یک صدر الصمد  
مقرر ساخت او بر عمده خود کوس استقلال زد و از مال و جاه و اعتبار زیاد از آنچه گفته شود نصیب  
او کرد و دید که در زمان هیچ پادشاهی از چنین صدری نگذشته و بادشاه را چندگاه نسبت او آنچنان میآید  
پیدا شده بود که گفتش شمس پای او می نهاد آخر بوجه مخالفت مخدوم الملک ملا عبدالصمد سلطانپوری بود که  
علما آن قضیه منعکس شد و مزاج سلطانی بسبب بعضی حوادث از وی منحرف گشته در سال هفتصد و هشتاد  
و شش از منصب سدارت معزول شده آخر بعد از این بسیار او را ملا عبدالصمد سلطانپوری را که با هم  
مخالفت بودند بصورت رفیق یکدیگر ساخته بیکه معظمه فرستادند تا بهم میان هر دو فی کدورت صورت  
نمیست آخر بی صبری کرده از یکا معظمه هر دو بدیار هند رجوع نمودند مولانا ملا عبدالصمد در دیار گجرات  
بسال نهصد و نود و یک هجری وفات یافته شیخ عبدالبنی بدیگاو بادشاه آمد مدتی در بندگیانه  
محبوس ماند و هم در آن مجلس بسال نهمصد و نود و دو هجری رحلت کرد در ساله بیجارت عربی در در  
طعن امام فخرالمروری شافعی که بر امام ابوحنیفه کرده بود و از تصانیف او است

عبدالبنی شطاری نامش عماد الدین محمد عارف العثماني الصوفي اشتهاری نسبت به و خرقه اخفی  
ند چنانچه سروی مع و مرید شیخ عبدالصمد صوفی ششادری اکبر آبادی از علمای عظام صوفیه کرام بودند ششادری  
را گفته اند و یادگار اند از جمله قولح الانوار شرح لوائح الاسرار ملا جامی - روح شمس لوائح مختصره فی شرح مذکرات

ذریعہ ایجاد تشریح مشکوٰۃ شرح الفہموس شرح ترجمہ فقہ و قس۔ بیوارق المعبات فی شرح المعانی  
 شرح خلاصۃ العیشی شرح جام جہان نما شرح الطیفۃ الغنیۃ شرح خجۃ الفکر شرح آداب تنغی۔ شرح  
 ہمای میر حسن۔ شرح جواہر خمسہ۔ شرح کلید غازی۔ شرح تحفہ حل الودود۔ فیض الخیر شرح حاشیہ  
 سید شریف برہنہ دی۔ رسالہ دیہ تعریف فقہ۔ رسالہ کشف الجواہر۔ رسالہ در اسم ذات۔ رسالہ  
 در شرح حدیث خیر الاسماء عبد اللہ و عبد الرحمن۔ رسالہ کنوز الاسرار فی اشعار الشطار۔ جوامع کلام  
 مقامات العارفین۔ فتوحات الغنیۃ۔ جداول الانشاء۔ رسالہ تاسخ و فسخ مسمی بدستور المفسرین  
 بحر الکرم شرح بین العلم۔ حاشیہ شرح جامی از بحث مال تا مجرورات۔ موطع الامام شرح تہذیب  
 الکلام۔ شرح حدیث الصلوٰۃ بمعرج المومنین۔ شرح حدیث کنت کثر عقیبا۔ دستور السعادیۃ  
 فی بیان الولایۃ۔ فیض القدوس منتخب نقد النصوص۔ مطالع الانوار الخفی شرح اجوبہ الوسل۔  
 جواہر الاسرار۔ شرح النصوص الفارابی۔ فیض الملک المبین شرح حق البقین۔ حاشیہ بر نقد النصوص  
 لوائح الانوار فی مناقب السادات الاطہار۔ رسالہ سماع۔ رسالہ در جواب اسوئہ فیض نار نوری  
 شرح جواب شیخ ابن سنیہ کہ برکتوب البواخیر مولانا ابو سعید نوشتہ۔ مواہب الہی شرح اصول براہیم شاکر  
 شرح ارشاد الخواص شہاب الدین۔ روح الارواح شرح حکمہ شراقیہ۔ رسالہ ایمان فرعون۔ رسالہ  
 خلوات الوجود۔ رسالہ نسخ التناسخ شرح حضرات خیس وغیرہ اسال وفات او در یافتہ شدہ و نجات  
 فوائح الانوار کہ تاریخ ہشتم ذی الحجہ یوم جمعہ سال ہزار و ہشت ہجری تصنیف نمودہ می نویسد قد وقع  
 الفرج یوم الجمعة ثامن ثانی عشرین من ہجری ہجری عشرین من ہجری عتباتہ مرقد الشیخ الوالد الواسع ببلد  
 اگرہ صاننا اہل من جمیع مایکہ و تاریخ اتمامه اتصال عن اثنی بقطرہ ازین عبارت زمانہ حیات صاحب  
 ترجمہ چنانکہ مذکور شدہ دریافت میشود و اما علم بالصواب

ملا عبد البنی احمد نگر می ابن قاضی عبدالرسول العثماني الاحمد نگر می گجراتی علامہ زمان یگانہ  
 دوران شاگرد و مرید شاہ وجیہ الدین علوی احمد آبادی بود بسیار می از تصانیف او بر صفحہ روزگار  
 یاد از مرتبہ علمی وی میدہند از انجملہ کتاب جامع النصوص فیغ البیوض شرح مبسوط کافہ نحو عبارت  
 فارسی ست کہ در سال دوازده صد و چهل و چہار ہجری بمقام احمد کرمضاف ممالک گجرات دکن لکین  
 نمودہ و نیز حاشیہ بر شرح تہذیب یزدی نوشتہ شکر اللہ سعید

شیخ عبدالواحد بلگرامی شایسته مجلس صاحب فائز و کمالات و ریاست و بیادات و برونهات  
 مرتبه و مقامات و توفیق نام و درش بر ابراهیم بن طیب بود و وطن محلی وی بلگرام است مرکز بخش امیران  
 باری نظام و در بدو و جگرام آمده و شت افتات انداخت نسبت ادویش پیدمیین سکند میر و شت افتات  
 در عتاق و مسافرت دارد و از آن جمله مقایسه میندی و حل شبات و شرح کافیه با بحث غیر منصرف و نیز بلگرامی  
 تصوف کشیده و شمس نزهت الارواح صبح سنا بل و تصوف اندک بر کشاد و در تنظیم تمام طلبید زمینه در سوزن  
 محرمت فرمود و مولف نقایس الما و ریز از اکبر قنوت شمرده با آنکه جگرام سرکار قنوت بود و از منظوماتش مشاطره  
 انبیه و غزله و باطل ذوق شیرینی و چاشنی میدید بر عرش از صد متجاور شده و فاش شب جمعه سوم و دندان سال  
 یکبار در هفتاد و هجری در بلگرام وقوع یافته با نجامه فون گردید غریبی تاریخ فونش منین یافته سه چورفت  
 و بعد صوری و معنوی گفتیم و باز در هفتاد و هجری شب جمعه ماه سوم و مصرعه ثانی تاریخ معنوی و معنوی است  
 بایش آنکه نسبت عدد که حساب جمل در مصرعه ثانی زایدی شود و از آن لطافت تخرجه کرده یعنی  
 واحد صوری که عددش نوزده است و واحد معنوی که یکی است مجموع آن بست شد از آن خارج کرده

یکبار و هفت که سال و فاش بود باقی ماند

میر عبدالواحد بلگرامی و احد و ذوقی تخلص داشت شعر زبان هندی و فارسی میگفت کتاب  
 لشکرستان خیال شش بر نظم و نثر و در وصف حلویات بدستور دیوان مرثیه کرده و دوم محرم یازده  
 صد و سی و چهار هجری روز جمعه در مکر که میداران لاهور قتل رسید

مولوی عبدالواحد فرزند خلی پسر کاکان مولوی عبدالاعلی بن مولانا عبدالعلی بجر العلوم و ادب  
 پنجدهست طراز اراخ فرنگی محقق تحصیل علوم کرده بقیه کتب و در سیه پیش جد خود در علم اس گدرا نیده  
 قرآن حاصل نموده باراد و حصول منصب قضا و افتاب کلمه رفته با آنکه کثرت حاکم عدالت بنگال طائی  
 مکر حصول مرام و در تبه نسبت بعد فتح و بی مفتی ضلع روهنگ بشا هرد و و صد و پنجاه و در هجری  
 حاکم مکر مقرر گردید و از آنجا تبدیل شده پانی پت رفت و بعد چندری رحلت کرد

مولوی عبدالواحد خیر آبادی شاگرد و همشیره زاده مولوی محمد اعظم سنبل بود از تلامذ و  
 مولوی فضل امام خیر آبادی صدر الصد و روهنگی سنبل مور شده و محمد العظیم مولوی امام العالم مرحوم  
 خیر آبادی شایسته قصبه بوده و از افتاد و مجادش هم سبق مولف و اوراق بدقت طبع و مدت و بن



شیخ عبدالواحد بلگرامی شاهی متخلص صاحب فضایل و کمالات و ریاضت و عبادات بود و هلاق  
در ضمیمه وصفات و فضیله و بیست و یکم پدرش بر اسمیم بن خلیف بود و وطن معنی وی بلگرام است مگر بعضی اجدادش قنبر  
بازی بنام و وزیرند و او بلگرام آمده رخت افامت انداخت نسبت از او نش پدید حسین سکند میر مرصفت  
در حقایق و معارف دار و ازان جمله عقایق هندی و حل شبهات و شرح کافیه با بحث غیر منصرف که از ابطور معانی  
تصوف کشیده و شرح نزهة الارواح و صبح سنابل و در تصوف اندک که شاه ویر تعظیم تمام طلبید از سینه در سوره خال  
مرحمت فرمود و مولف تفائیل لماش ویر از اکار قنوج شمرده بهانا که بلگرام سرکار قنوج بود و از منظوماتش منظره  
انبه و خرنه باهل مذاق شیرینی و چاشنی میدنر عمرش از صد متجاوز شده و فائش شب جمعه سوم رمضان سال  
یکهزار و هفتصد و چیری در بلگرام وقوع یافته بهانا که فون گردید غریزی تاریخ فوئش چنین یافته به چورفت  
واحد صوری و معنوی گفتیم هزار و هفتصد و شب جمعه ماه سوم و مصرعه ثانی تاریخ صوری و معنوی است  
بیانش آنکه نسبت عدد که حساب جمل در مصرعه ثانی زاید می شود از ابطلافت تخرجه کرده یعنی  
واحد صوری که عددش نوزده است و واحد معنوی که یکی است مجموع آن بست شد از ا خارج کرده

یکهزار و هفتصد که سال و فائش بود باقی ماند

میر عبدالواحد بلگرامی واحد و ذوقی متخلص داشت شعر زبان هندی و فارسی میگفت کتاب  
شکرستان خیال مشتمل بر نظم و نثر در وصف حلویات بدستور دیوان مرثیه کرده دوم محرم یازده  
صد و سی و چهار چیری روز جمعه در محضر که زیداران لاهور قیام پید

مولوی عبدالواحد فرنگی مخلی بهر کلان مولوی عبدالاعلی بن مولانا عبدالعلی بحر العلوم اولاد  
چند مت ملاز را لحق فرنگی مخلی تحصیل علوم کرده بقیه کتب در سیه پیش جد خود در علم اس گذرانیده  
قرن غافل نموده باراد حصول منصب قضا و افتاب کلکه رفته با مار کلشن حاکم عدالت بنگال طاعتی  
مگر حصول مرام صورت نه نسبت بعد فتح دینی مفتی ضلعه در هتک بشهره و و صد و پنجاه و سه پیشکار  
حاکم مذکور مقرر گردید و از آنجا تبدیل شده پانی پت رخت و بعد چندی رحلت کرد

مولوی عبدالواحد خیر آبادی شاگرد و پیشرو زاده مولوی محمد عالم سندیل بود از تلامذه وی  
مولوی فضل امام خیر آبادی صدر الصدور و دینی بس نامور شده و در علمه امولوی امام العالم مرحوم  
خیر آبادی شارح قصیده برده از امقاد و اجادش هم سبق مولف و اوراق بدقت طبع و حدت و این

مشارا لیه افسران بود و غفر اللہ لہ .

مولوی عبدالواجد فرنگی محلی پسر خرد مولوی عبدالاعلی ابن مولانا عبدالعلی بجزالعلوم و ریاض  
بخدمت جد خود بهداس رفته مختصرات از علم خود مولوی عبدالرب و متوسلعات از دیگران بیاد  
بخدمت جد خود مولانا عبدالعلی تحصیل نمود و به کائنات ادوی و علم خردش مولوی عبدالرب را که متنبو بود  
که مولانا عبدالعلی بجزالعلوم بهداس رحلت فرمود و خبر وفاتش یافته مولوی عبدالواجد و عیش مولوی  
عبدالرب بهداس رفتند و مستدعی جای مولانا مرحوم شدند چون مولوی علارالدین پیش ازین بیابان  
مقرر شده بود عزل وی رئیس وقت مناسب ندانست بدین وجه در سه خاص که ملک مولانا مرحوم  
بود به مولوی عبدالرب پسر مولانا مرحوم داد و مولوی علارالدین را جای دیگر داده مشا هر مولانا مرحوم  
نصف به مولوی عبدالرب و نصف به مولوی علارالدین مقرر ساخت مولوی عبدالرب برادرزاده  
خود دینی مولوی عبدالواجد را قایم مقام خود کرده کاره کش گشت از آنوقت مولوی عبدالواجد بزرگ  
در سه مولانا مرحوم نیابت گردید و دلا دلد در گذشت

حاجی عبدالولی طرخانی کشمیری دانشمند کامل و محدث بود از وطن خود طرخان واقع در سرکنار  
بحرین شریفین رفته و با وادی مناسک حج مشرف شده در مدرسه دارالشفا از شیخ ابوالحسن سندی  
اجازت حدیث و تفسیر حاصل کرده بکثیر قدم آورد و متمم طوایفی ملاکوج تحفه بنده است شیخ الاسلام  
مولانا فاضل الدین محمد کزنا نیر و اجازت کتب حدیث و تفسیر بوی داده مدتی بمکان او مقیم ماند و آخر الامر  
از دست غلامی بمال بازده صد و هفتاد و یک هجری شربت شهادت چشید

مولوی عبدالوالی فرنگی محلی ابن محمد ابوالکرم ابن مفتی محمد یعقوب بعد تکمیل تحصیل علوم مجتہد از  
جہاد وری خود ملّا انوار الحق نموده خلیفہ برحق و مجاز مطلق از گوشت و جلد عمر عزیزش بیاد آئمی عبادات  
و ریاضات بسربرد و شب بست و دوم شبان سال دوازده صد و هفتاد و نہ ہجری بمعرنہ و ساکنی  
بجوار رحمت آئمی پوشت مولوی عبدالباسط در کثرت کفر از غفیاناسخ و فاش یافتہ

مولوی عبدالوحید قرنگی محلی ابن مولوی عبدالواحد سپر کلان مولوی عبدالاعلی بن مولوی  
عبدالعلی جبر العلوم کتب درسیہ بغداد مولوی قدرت علی و مولوی سراج الحق و مولوی ولی امر  
و عم خود مولوی عبدالواحد سکنہ قرنگی محل کہہ بتایں تخم شعبان سال ۱۰۷۵ھ بمطابق ۱۶۶۴ھ

حاجی سید عبدالوهاب بخاری از اولاد سید جلال بخاری بزرگ است که جد سید جلال الدین  
مخدوم جهانیان بود سید جلال مذکور را دو پسر بودند یکی سید احمد و دیگر سید محمود و مخدوم جهانیان پسر  
سید محمود است و حاجی عبدالوهاب از اولاد سید احمد است و سی رحمة الله علیه بزرگ بود و معروف به علم  
عمل و حال و محبت و راوایل حال که هنوز در زمانان توطن داشت روزی در خدمت پیر و استاد و صوفی  
سید صدر الدین بخاری نشسته بود و از وی شنید که میگفت و نعمت در عالم بالفعل موجود اند که فوق  
جمع نعمتهاست و لیکن مردم قدر آن و نعمت نمی شناسند و بدان نمی برزند و تحصیل آن فایده اند  
یکی آنکه وجود مبارک سیدنا محمد صلی الله علیه و آله و سلم بخت حیات در مدینه موجود است و مردم این  
سعادت را نمی یابند و دیگر قرآن مجید که کلام پروردگار است و وی سبحانه تعالی بواسطه بدان تکلم خلق  
از آن فایده سید عبدالوهاب بجز شنیدن این کلام از پیش پیر برخاست و رخصت زیارت مدینه  
درخواست و براه شکی زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنافت و این سعادت را در یافته باز توطن  
اصولی نمود بعد از آن به قریب بعضی سوانح روزگار در عهد دولت سلطان سکندر لودی بدیده آمد  
سلطان سکندر را بوی اعتقاد عظیم پیدا شد و آنچه از شرایط تعظیم و تحویل بود در عایت نمود و بار دیگر هم  
از دلی قصد زیارت مرین شریفین کرد و مکررا باین سعادت عظمی رسید و به بشارت حضرت خاتم الرسل  
صلی الله علیه و آله و سلم اشارت یافته باز بدین عهد فرمود و در تفسیر سیرت که اکثر قرآن مجید بلکه تمام آنرا  
ارجاع به نعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ذکر او کرده و بسیاری از دقائق عشق و اسرار محبت را آن طرح  
کرده است غالباً وقوع آن در غلبه حال و استغراق وقت بوده باشد سخنی چند از وی شیخ الحدیثین و دلموی  
در اخبار الاخیار انتخاب کرده و فرموده و آغاز تصنیف تفسیر مذکور بشهر رجب الثانی سال نهصد و پانزده هجری  
و اتمام آن بر روز و شنبه تاریخ هفتم ماه شوال سال مذکور بظهور پیوسته و سی رحمة الله علیه در سال  
نهصد و سی و دو هجری وفات یافته که عدد عبارت از شیخ حاجی موافق آنست و مقبره وی در چهار  
مقبره شاه عبداله در دینی است و او را پادشاه عبداله بجاالت حیات نسبت محبت و نیاز چندان بود

که آنچه میگویند که غنائی از شیخ میباشد بخین خواهد بود

میر عبدالوهاب بن منور آبادی ابن میر باقر عالم عامل و فقیه کامل متوحد و متقی بود تمام عمر نسبت  
بذکر قال الله و قال الرسول بسر کرده بمرشدان سالکی و در سن یازده و صد و پنجاه و دو هجری رحلت فرمود



شیخ عبدالوهاب قنوجی القاطب بنواب منعم خان بهادر ساکن محله راجگیر منحلات بلده قنوج خلیل  
جلیل و عالم خلیل در علوم متعارف و فیه طولی داشت تصانیف مفیده معلوم در سیه دار و از آنکه بنفایح  
و بحر انوار و در علم کلام و کتاب تصدیقه در عقاید نشان میدهند

سید عبدالوهاب سالوری ابن سید عبدالحمید گویند ویر علم و دینی بود بمطالع کتب و تدریس علم  
اشتغال داشت در سال تصدیق و شخصت پنج هجری وفات یافته در سال و در وفات نکست  
شیخ عبدالوهاب متقی ابن شیخ ولی اندمندوی برهانپوری در صخر سن و الدین شان در گذشتند  
از همان زمان قاید نوغین اتقی رفیق حال ایشان شده در طلب حق بهاء فقر و تجرید و مسافرت و سیر عالم  
کشید غالب سیر ایشان در نوای گجرات و اکناف ولایت دکن و سیلان و سرند پیچ بود و زیاده از  
سه روز و در هیچ مقام اقامت نیک و در بعضی بلاد که به تحصیل علم و تقرب صحبت مشایخ معلما بمقام  
استقامی غرض و انقراض حاجت اختیار اقامت ضرورت می افتاد و در غفوان شبانگاه بهادری لایق  
سن نه صد و شخصت و سه هجری بکه معطله اند شیخ علی متقی با ستاع خمر آمدنش بسابقه تعارف که بوالده همد  
شان داشتند پیش ایشان آمد و هر بانه که کردند و شد های صحبت نمودند و رحمة الله علیه بمقتضای  
استغاثی ذاتی او را گفتند انشاء الله به بنیم تا نصیب سعیت و راز خرم بشا همد فضل و کمال شیخ اختیار صحبت  
نمودند و کتابت تالیفات شیخ و تصحیح و مقابله آن مشغول شدند و تا دوازده سال بمصاحبت شیخ شمانه  
مورق و حدیث و غیره علوم شریعیه مهارت کامل حاصل کرده انکالطین و دیار الله شدند و بعد وفات  
شیخ تا سی و شش سال بکه معطله نشر علوم ظاهر و باطن میگویند و در ایام اقامت حقی فوخت نشده شیخ عبد  
ملکوی بکه معطله از ایشان سند صحاح سته حاصل کرده مرید شان شدند و می رحمة الله علیه بسال هزار و  
یک هجری ازین دار فانی به عالم جاودانی شتافت و مندر و سابقا دار الخلافه سلاطین مالوه بود و اکنون  
زیر حکومت ریاست و ارباب و بماند و گذشت و داد

شیخ عمر زید الله قلینی صاحب ارشاد و هدایت و فوتمند تبحر در عهد سلطان سکندر رودی از ملتان  
در سنه پهل آمده رخت اقامت انداخت طبعی فیاض و استخوانی غریب داشت که شمع متعلق هر طور  
کتابی مشکل متنبیان را که میخواهد بی مطالعه و درس میگفت و میگویند بارها با ستخان پیش آن مدینه که سوله را  
مدفع له آورده اند و شیخ آنرا در وقت افاده محاصل ساخته میان حاتم سنه پهل از ارشد نامیده او بود

از و تصانیف رایقه مشهوره اند از آنجمله رساله غنیه است که بمقابلہ رساله غیرہ شیخ امان الدین بانی پٹی  
نوشته در سن ہند و ہفتاد و پنج ہجری خشت ہستی از نیم جان بیاطم جاو دان برداشته انا لیرہ جوتہ  
لکینہ لضم تہای مثناة فو قانی فتح لام و سکون نون فتح بای موحده و آخر ہای ہوز شہری است قریب طمان  
مولوی عسکر علی سندیل خلیف اکبر مولوی احمد سندیل از والد ماجد خود تحصیل علوم نمودہ فراغ  
حاصل کرد و توسل وی باریاب بارگاہ شاہ دہلی شد و از دربار شاہی خطاب خیر اند خان مہاشی گردیدہ  
و چند موضع بجاگیر یافتہ بنابر تعمیر مدرسہ مامور شد و تعمیر مدرسہ مذکور حسب الحکم شاہی باہتمام نواب  
ابوالمنصور خان صوبہ دار اودہ در سن یازدہ صد و چہل و شش ہجری با تمام رسیدہ بدرستہ منصور بہ  
شہرت یافتہ و تاریخ تعمیرش در لفظ خیر اللہ رس مناسبت خیر اند خان یافتہ اند ہمدان مدرسہ ہدرا  
و افادہ طلبہ مشغول بود کہ باواخر صدی دوم از ہم ازین جہان فانی بیاطم جاو دانی خشت ہستی

### بر بست علیہ الرحمۃ والنفران

ملا عصمت الدہسار نیپوری از مشاہیر علمای ہندوستان اگرچہ بظاہر بنیائی نداشت اما در  
باطن چشم بصیرتش روشن بود تمام عمر خود در خدمت علم و تدریس بسر کردہ تصانیف رایقہ دار و از آنجمله  
شرح خلاصۃ الحساب و حاشیہ نواید ضیائہ یعنی شرح ملای جامی است در سن ہزار و سی و نہ ہجری

### بر حمت حق پیوست

مولوی عصمت الدلکھنوی خلیف اکبر مولوی عبدالقادر و مرید شیخ ہر محمد سلو نے وی  
حافظ قرآن و عالم علوم غریبہ بود و در علم و عمل از برادران خود فوقیت داشت لباس سپاہانہ را  
غشاوہ خال خود ساختہ بصورت اغنیاء از بہمت یاوشاہ وقت مستور بود و دوم رجب سال یکہزار  
یکصد و سیزدہ ہجری شب شنبہ براہ دکن در موضع بر بندہ وفات یافتہ و ہفتدہم شوال سن مذکور  
بروز جمعہ در موضع بہانہ متصل بلکہ لکھنؤ مدفون گردند خلد الدہسار التیم تاریخ رحلت و بیست  
مولانا علاء الدین نیلی از علمای اودہ بود و روشنی پاکیزہ و صفای تمام داشت پیش مع لافریڈل  
شافعی کہ شیخ الاسلام اودہ بود و تفسیر کشاف میخواند و مولانا کس الدین بھی اودہی و دیگر علمای  
اودہ سامع بودند زمی علما داشت اما باوصاف قصود و موصوف بودی اگرچہ از سلطان المشرع  
نظام الدین اولیا مجاز مطلق بود اما یک مرید ہم نگرفتہ او را بخندست پیر خود غایت محبت بود

قبرش در دہلی نزد یک چسوتره باراست رحمه الله عليه

ملا عللار الدین لاهوری سپہرچ شہنشاہ لاهوری از دانشمندان مشہور و مدرس مستمدی و رحمت خاننماں محترم و کرم بود چون بلازمت محمد اکبر شاہ رسید نیز خیالی اعتبار یافت و ہر چند تکلیف سپاہگری نمود و قبول نکرد و مدرس و افادہ مشغول ماند و ہر چہ از جاگیر حاصل می شد ہمہ بہ من طلبہ میکرد و ماشیہ مشہورہ بشرح عقاید از تصنیفات معتبرہ اوست بزیارت حج مشرف شدہ ہماچہ داعی اجل را لبیک اباہت گفتہ جان بجان تا فرین بہر د

ملا عللار الدین قرنگی محلی برادر علی ملا نورالحی ابن ملا احمد انوارالحی بن ملا احمد عبدالحی تحصیل علم چند ہی بخندست ملا محمد مبین قرنگی محلی نمودہ از آن بعد از عم خود ملا از ملا نورالحی در بانس بریلی افادہ برداشتہ ہنگامیکہ ملا عبدالحی بجز العلوم در بار بہر سہ فشی محمد الدین مدرس بود ہمراہی عم خود ملا از ملا نورالحی و رانچار خفہ فاتحہ فراخ خواندہ بوطن راجست نمود و از والد خود بیعت حاصل کردہ بانشغال باطن میگویند و اندکی درس و تدریس نیز میکرد چون مولانا عبدالحی بجز العلوم بہر سہ رفت وی ہمہ در رانچار خفہ پیش پیوست و تاجیات مولانا در حضرتش تمیل علوم می نمود بعدہ فات مولانا بوجہ اناویش بیکر انواب مدراس مدرس مقرر گشت و بخطاب ملک العلماء متاز گردید از تصانیف او بشرح فصول اکبری است دہم شوال سال دوازده صد و چهل و دو ہجری در مدراس فات یافتہ و پنجہ ذی قعدہ مولانا اسلام الدین لاری صاحب ماشیہ بر عقاید سنی از پیش خانزان باگرہ آمدہ ہشتالہ مدرس علوم نمود و دہ زسہ از خس ساخت و مدرستہ خراج آن یافتند و در سال ہفصد و شصت و نہ ہجری پنج رفتہ و ہمداران مفرخت سفر آخرت بر لبست رحمه الله عليه

مولوی علی صغر قنوجی ابن مولوی عبدالصمد از اکابر علمای قنوج در سال ہزار و پنجاہ و یک ہجری متولد شدہ از ملا محمد قنوی و ملا عفتہ احمد سہارنپوری مختصرات و متوسلات و مطولات خوانندہ فاتحہ فراخ بخندست ملا محمد زمان کاکوروی خواندہ جامع علوم عقلیہ و نقلیہ و امام تصوف و سلوک را بہ دو خلیفہ شاہ ہر محمد لکنوی بود تا شصت سال عمر شریف خود در تدریس طلبہ گذرانیدہ جم غفیر از علما و فضلا زیدامن تربیتش بہر شہ فضاہلت رسیدند تصانیف ذیل از وی یادگارند الکفاہین العلیہ فی المعارف الالہیہ - بتصرہ الماراج و در سلوک - القنیدۃ المہیہ فی النفاۃ المہدیہ - شرح قصیدہ

مذکور در انساب اعلیٰ فی کشف الاسرار المصیبه تفسیر ثواب التذلل که در اختصار و ابصار هم در جای دیگر  
در علوم ادویه و مسایل شرعی بر کثافت و بیخوداوی تفوق منجوا در شرح قصص من کلمه می بسال بزرگ  
مسدود و بل بجزی رحلت فرمود و نظام علی از او مگر ای تاریخ و قاتش تنظیم آورد و در سوره زمان  
علی الحنفی از و قاتش کمال شد و در هم سال تاریخ او نوشت خرد و شد زمان آفتاب صبح علوم  
فاتح علی اکبر حریر یا کوئی ابن قاضی مطار رسول بن قاضی خدام مخدوم عباسی در سال هجرت پنجم  
صدی سپید هم متولد شده هر چند سلسله تحصیل او از استادان نام نرسیده و سرایه انسابش از فرزندان  
جایی منجا و نگر دیده و گرانجام که جودت ذهن و قوت حافظه اش بایستی بود از آیات آقی و موی بود از  
بحر فیش نامناهی بجز بعضی حالاتش می پردازم قایمیه ذلک فضل العبد یوتیه من یشاء و در زبان  
می سازم والده احدش قاضی مطار رسول گو صاحب علم و استعداد بود و در فرمایش و فقه مهارتی داشت  
داشت مگر چونکه از حکومت انگلیشه گاهی به منصب منصفی و گاهی به منصب تحصیل نامور بوده و در تعلیم حساب  
ترجمه غلیبه الرحمن نظر توجه نمی گذاشت و می بشوق جلی خود که از مبدی قاضی بدش و ولایت بود که ب  
گلستان از استادان تمام رسانید و نگاه استعدادی و قوتی فراهم آورد که بدان جمله کتب متداوله  
فارسی را بی مدد استاد و مل میگرد و بعد از آن تحصیل صرف و نحو عربی پرداخت و از مقامات مختلفه  
مختصرات ابتدای را حاصل کرده به قوت مطالعه را استوار ساخت از همسالانش منقول است که او  
هنگام تحصیل به بذل جهد مشغول ندیدیم مگر جواب هر سوال از وی تا می شنیدیم کتاب کافی محشی  
پرستش و فتاویها بمطالعہ آن سپری کرد تا آنکه کتاب مذکور را برز و روحش با تمام رسانید سپس آن  
فوائد فیایه از مولوی احمد علی حریر یا کوئی که رابطه مصاهره تیرنه داشت قریب چهل سبق از آن  
مناب آموخت و مابقی را بمطالعہ خود یا خیر رسانید همچنین از جایای عده مدیه بنذی از منطلق و کلام  
خوانده باین قلت تحصیل استعداد سخن فنی را عبرتیه رسانده که مسایل و قیقه فلسفه و کلام از شرح  
مواقف و صدرا و غیره میگرفت و از رای نادره رای خود و تحقیقات اینقه میداد و گره از معضلات  
فن میکشاد هر چندی که میگرفت گاهی از دوست نمی داد و هر گاه یکسکه کبیرا از ایندانا تمام مطالعہ کردی  
و در پنج باب بعد از آن حاجت بر اجتش نمی افتاد منقول است که روزی صاحب جمیع با و ستلوی  
و مولای مشهور مولانا محمد شکر مغفور مچلی شمیری در مسجد جوهر فرزندناظره در آمد مولای مدوح

با بطلان ترکیب اجسام از امثال این اجزا در گفتگو و کشاد و دوی از جانب متکلمان سلف سنگ مش  
و مناقضه در راه می نهاد با بطلان فاشه و درین باب مکالمه فیما بین جاری ماند و گفتگو می طرفین و طلب  
کشید و انعام کار مولای مدوح لب پنجین وی کشاد و دوا جوهر شناسی و او که در مسئله مختلفه  
بجانب منع آن تسلیم و ایل نمود و تقریر لایحای رساندی که متاخرین متکلمین از آن انما منع کرده اند چنان  
مشارایه صاحب ثروت و مال و هم مطرح اظهار عجز و قار حکام انگاشته بود بایام خردمند و ستان  
بعلیه خیر مگالی از سر کار اگر نری و وظیفه و انعام و غشور برات اخذ سلحیه بدست آورده بایتمه همیشه  
تحصیل کمال را می پسندید و حصول جاه و منال را بدیده اعتداد و طلب نمی دید و بفرزندانش خود  
مولوی سنایت رسول و مولوی محمد فاروق که هر یک از کمال پدرانند تاکید تحصیل علم و هنر فرمود  
و گاهی تحریر کتب و کتاب هم و زرنی نمود و به تعانیف و تالیف رغبتی نداشت و در ساله از مصنفاتش  
موجود اندکی در رد بعضی از عوامات اهل فرنگ یعنی مسئله جذب و انجذاب و هم در بعضی اعتراضات  
شیعه و حتی شرح بهال هشتاد و سوم از صدی سیر و هم رحلت فرمود و داخله الصدق فی اسطی طلیعین -  
مولوی علی احمد دختر زاده حافظ شاه ابو اسحاق سجاده نشین آشنا به میر ضلع اعظم گنده دروغ و دروغ  
چون جد خود گیکانه روزگار است و ولادت با سعادت وی در سال دوازده صد و بیست و نه هجری  
بظهور و پیوسته اکثر کتب و رسیه از فاضل ادیب مولوی محمد سلیم محلی شری مرحوم آموخته و مبتدی از آن  
از مولوی احمد علی عباسی چریا کوئی رحمة الله علیه گرفته فاضلی قوی الحفظ و الادراک و از ثقات گنده پشته  
مولوی محمد فاروق عباسی چریا کوئی سلمه الصدور و ماسله مدانه زیب رقم فرموده که لاقم سطو و شش از  
سی سال بخدمت سر ابرار کشتن طرف سعادت می بندد تا ایندم کلامیکه دال بر نوم کسی باشد از زبانش  
نشیده مجلس را گاهی خالی از ذکر الهی ندیده تا این زمان به صلاح حال و معدومیت السنه رجال

و به الترام و دلاوت محاسن اعمال مقرون است ادام الله بركاته

مولوی علی بخش خان بدایونی از عاقلان و دلاوریان و دمای بلده بدایون است نزد خدمت مولوی  
فیض احمد بدایونی و شرف بهیت بخدمت مولوی شاه عبدالحمید عین الحق بدایونی داشت با وجود  
تعلق منصب صدر الصدور می که از سر کار اگر نری بدان میبایستی بود و در تعلیم طلبه و تالیف کتب  
و نیز مشغول می ماند و رساله شهاب ثاقب رساله تائید اسلام در رد و فرقه خجسته ساله در رد و نیز

از تالیف وی مطبوع شده شایع و مطبوع طبع حق پسندان اند بقیه تالیفات مفیده اش هنوز در طبع  
 نرسیده و در سال سیزده صد و سه هجری رحلت فرموده به عالم جاودانی شتافت طایفه رحمته و الزموان  
 مولوی علی عباس چریا کوئی ابن شیح امام علی ابن شیح غلام حسین ابن شیح سعد الدین برادر زاد  
 مولوی احمد علی عباسی است و از جانب مادر با قاضی بایبند و از افاضل و در  
 ادبیات عصر بود کتاب میبذی از مولوی ابوالحسن منطقی گرفته و بقیه کتب در سیه از علم کرم ممدوح و  
 آموخته قوت حافظ اش بغایت حلیق بود و درین دقتش مبرته اعلی انیق با جملة این فاضل جلیل المنزلات  
 هم و کار وجود داشت و هم فطانت حدت لازم و در علم تحصیل بنابر دوجدل و هم بر جرئت صحیح بود و در  
 میزان بحث کسی با او برابر نمی بخیزد بر کتابی که میخواند با او ستاد و بیارات فرس مناظرات میراند تا آنکه تحصیلش  
 بشریت نظامی چون بجوای از هر بی نظیره رساله قطبیه رسید بعد اوش بباطالع کتاب منقیده مضامین  
 هر باب نام و کامل گردید پس دست از تحصیل باز کشید و بباطالع کتب قدما و هم متاخرین چید که در دست  
 می کشید و شیش روز میرسد و چند سال بحدوث حافظه حسن فطانت بر مسایل اکثر کتب در سیه و غیر  
 در سیه حاوی گشته و از کتب مشهوره کتب بود که از نگاهش نگذشته اکثر کتب در سیه را بی مراجعت بخوبی  
 طالبان را محققانه می آموخت هر گاه بر مسایل درس نظامیه واقف گردید عیان غریمت بسوی تکمیل  
 ادب و حفظ لغات عرب گردانید تا آنکه بر ادبیات مضامین هم نظم و هم شعر خطی وافی بدست آورد و اکثر  
 مسایل منطقیه و نحویه را منظم کرد و بحث و بدل بر طبیعتش غالب بود و سرسخی که بر زبان آوردی هر چند  
 در آن بر سر خطا بودی مگر نظم را بر وزن جلال ساکت کردی و روزی در مثال محبت زبیرا لفظ محبت را  
 فعل متعدی و زید را مفعول به فرموده کی از ادبیات محصلین در آن باب با او راه مخالفت پیورده  
 و دیگر معاصران هم با محصل مذکور موافقت کردند تا آنکه سلسله جدل و رازی کشید و بعد اختتام جهد  
 زبان نوبت تکمیل کلام و بیان رسید پس مولوی ممدوح در آن باب رساله ترتیب ساخت و انگاه  
 کسی از محصلان به تحریر جوابش نپرداخت و مولوی ممدوح در تفسیر شرطیه که انتسابش بنفسم  
 غیر حاضر متصلا و منفصله مشهورست قسمی جدید پدید آورد و نامش شرطیه عباسیه کرد و مثال قام  
 زید ثم قدم عمر و فرموده با لفظ فاضل ممدوح بقوت نقاده خود مسایل بر علم را میزبان نظری بنجید  
 و در تحقیق نفس الامر حکیمان می گویند چنانچه نقض احکام او در مسایل جمل و اوله بسیار اند این مختصر

ذکر از برنتا بدعا ز فنون متداوله در فن توانیخ و سیر کامل بود و بنیاد و اب و انشا نظم و نه ایلم در عرب  
 هم مهارتی معتدیه داشت و از علوم دیگر هم بی بهره نبود و در اوایل حال برسم سیاست پدیدار باد کن  
 رفته و بهیچ امرای دولت تصایغ غرا انشا کرده حکم حاکمی بر داشت و طرفی بهیست از انجا واپس آمده  
 قصیده مشتمل بر سبوح آن مرز بوم بقلم آورده و این شعر از همان قصیده است که من جید را یاد اهر من  
 و لا تقم فی صفا و اولی الحاکم قصیده بعد از ان بر مایه است بهیوال شافیه در انجا با نعمات نور به  
 سکنه بیکم و الیه زیاست جاگز بار داشته و سالی چند در انجا اقامت داشت بسی بر نیامد که بخوانست  
 بعضی ارکان آن دولت بوطن باز آمد و روزگاری چند در وطن به بیکاری مبرور و از انجا که شهره  
 کمالش آفتاب و از برجانی یافته و الی جید را باد و مشاورت ارتباب دولت و از اجرت و و مالیات  
 تمام بخوانده و بمنصب و پادشاه بلندش نشانده و وزی چند بعین منصب خود مقرر بوده بعد از ان ترک  
 عمل کرده بر دو صد ماهانه و وظیفه بلاشرط خدمت قناعت نموده تا آنکه در سن دوم صدی چهارم هجری  
 بوطن رسیه با و آخر و بیست و یک سال مذکور رملت فرموده و لا و نش بگمان غالب سال سی ام صدی  
 سیزدهم است از ان شمار دست که لوکان ندی فی الزمان فوانه و از خبر به انکان فی میقاته و بزمین  
 قصیده در مدح شمس الامرا گوید که لولم یکن شمس السما سیمیه و ما یذوری الخضر و انه و نیز از انجا و است  
 که ثانوی که و الی واجب انجا به ستار طلاله ثریا و انتهی غیر مولک بسال و دوازده صد و شصت و سه  
 هجری بزمه طلبه علوم وارد بیت السرد و خاز میور بود و در ان هنگام بغر و گاه مولوی محمد ظهیر مجلی  
 شهری صدر السند و شهر مذکور خدمت صاحب ترجمه که پاس بقیه مولوی ابوالحسن منطقی سند می شریف  
 آورده بود در یافت و از حقیقت همان اوصاف در و موجود بود و دیگر با وجود این همه قابلیت و اجالت  
 حدت طبع و قواد وجودت و تحریک نقاد بقبولیت نه پیوسته و از مقبولیت اقتدار و دور افتاده و من  
 فاقد الاستعداد و الوقت ماشیه عبدالغفور بر شجای و شرح تہذیب یزدی پیش مولانا مولوی ابوالحسن  
 مزبور میگذازد و بعد از ان زمان کتاب نیراس الفطانه مصنف صاحب ترجمه بنظر گذشتہ الخی که در ان وقت

قابلیت داده حامله ابد بلطف الهی

مفتی علی کبیر مجلی شهری شاگرد سید افضل حسین خان کشمیریست مدتی بمنصب فتای محکمہ دایر  
 سایه در سرکار انگریزی سرفرزاده بوده هم از ان منصب حق تقاعد حاصل نموده خانه نشین گردید

بواسطه الاوراق هرگاه در سن دوازده صد و شصت هجری تاجیک که نام او محمد شکور مرحوم و مغفور  
 بهیچلی شهری که همیشه زاده وی بود بهیچلی شهر رسید و بر او یک کنعین و نعت شده محسن متوفی و پستی  
 داشت و قدش شش بیکشتی و چو جسم راکش گشته غالباً بنود ساگی و در آن زمان رسیده باشد گاهی با طلبه  
 که بندهش میرفتیم بنامی اخلاق رسیده و پیش احوال پیش می آمدن یکدیگر طلبیدیم همچون بیت که داشت  
 بر خاسته از الماری بر آورده می داد و میگفت که تا بمیدم لکن این شرط را که طلبه بوقی منشدن است  
 قاضی علی محمد بجا پوری از آنکه بر علمای عهد سلطان ابراهیم عادل شاه و محدث و مفسر فقیه بود  
 به لقب و ستاد اولیا شهرت داشت از تجرات بهیچا پور آمده و در آن بلد اقلی ندرسه نمود که اکثر از  
 طلبه علوم از مستفیض شدند بنده تلاطمه وی شاه برهان و شیخ ابوتراب مدراسی و سید محمد مدراسی  
 و قاضی ابراهیم زبیری مشهور اند و در عهد سلطان سابق الذکر منصب قضاای بهیچا پور قیازی داشت  
 چهارم ماه ذیحجه سن هزار و هفتاد و هجری ولت فرموده و بهیچا پور مدفون گشت

ملا علی محدث سمرقندی برادر ملا صادق حلوائی علم حدیث و در عرب تحصیل کرده بنمایست متقن  
 و پیریزگار بود هندوستان آمده و در سال هشتاد و یک هجری بجاور رحمت این دی بیوست  
 ملا عالم کاتبی این تاریخ یافت قطعه درینجا که نگاره ملا علی را بر دو در میان و سبزو حداثه بی سال  
 تاریخ او سال دیگر و بگویم ملا علی محدث

شیخ علی متقی برهان پوری ابن حسام الدین بن عبدالملک ابن قاضی خان اسلمت لقباً  
 القادری الشاذلی الدینی الحنفی مشرباً بالجانبوری و طناً البرهان پوری مولد الکلی منتر از در سال هشت  
 صد و هشتاد و پنج هجری در برهان پور و کن متولد شده حالات بابرکات شان شیخ عبدالرحمن محدث  
 و باوی در اخبار الاخیار مفصل تمام تحریر فرموده پنجاه آن نیست که وی رحمه الله علیه را در هفت  
 و هشت سالگی پدرش بخدمت شاه باجن برهان پوری برید ساخته خود بفر آخرت فرامید و دست بعد  
 وفات پدر چند می صحبت امرا و سلاطین وقت بسر برده و در عین شباب به مقصدهای جاوید اثر  
 بخدمت شیخ عبدالملک برهان پور رسیده و در خلافت سلسله حشویه پوشید و از برهان پور بامان  
 متلیه سفر نشانیده بخدمت شیخ حسام الدین متقی متانی رسیده تفسیر مجتبی و وی و حسین العلم را بخدمت  
 ایشان مطلق نمود و سلوک طریقه و روح و تقوی را با مداو برکات صحبتش پیش گرفته همراه زاد و تقوی و





مولوی حافظ علیم الدین مکرانی صاحب علم و فضل و مقبولیت انوار مولانا شاه عبدالرحمن نیرلی  
لکهنؤ بود چون پستش بمدرسه تبحر اشتهال داشت بنابر ان بجز ترجمه رساله مرشد خود شاه تبحر  
تالیفی نگرده در سال هزار و دویصد و پنجاه و پنج هجری از دار قبا با علم بقاشافت روح الدین  
مولوی علیم الدین قنوجی ابن مولوی فصیح الدین قنوجی در فضایل نمود سلف صلی الله علیه و آله و سلم  
یا دیگران را تلمیذ مولوی عبدالباسط قنوجی بود از تصانیف لطیفه اوست کتاب دار الفضایل  
فی شرح الشبلی و چند رسایل و در منطق و کتاب صین الدی شرح قطران الذی که بسال دوازده صد  
و یازده هجری تالیف نمود سال طبعش معلوم نیست

امیر کبیر سید علی بهمدانی ابن سید شهاب الدین دوازدهم رجب روز و شنبه سال هفتصد و چهار  
هجری متولد شده مخزن علوم ظاهر و باطن مظهر تعلیمات ربانی و مرید علاء الدوله سنانی بود اکثر ممالک  
و نیار اسیکرده و بخدمت هزار و چهار صد و یار آمد رسیده مستفید گشت در سن هفتصد و شانزده و یکم  
هجری از بهمان بامقصد کس سادات و رفقا بخط کشمیر تشریف آورده بمحله علاء الدین پور که در آنجا  
خانقاه ولایت رخت اقامت انداخت و در لفظ مقدم تشریف او تاریخ قد و مشرفه یافتند قطب الدین  
شاد والی کشمیر بکمال ارادت بدو پیوسته وی رحمت الله علیه بغایت سرگرمی اشاعت اسلام بخاک کشمیر  
فرمود و بعمر هشتاد و سه سالگی بمیدان کبیر که نام مقامی است بتاریخ ششم و پنجم سال هفتصد و هشتاد و شش  
هجری وفات فرموده نعش و در قتلان مدفون گردید چون که وقت انقطاع روح بمسلم آمد الرحمن ارحم  
از زبان مبارکش برآمده بود بهمین کلام اخیر تاریخ فوتش یافته اند رحمت الله علیه و علی السلام تصانیف  
مجموع الاحادیث - شرح همای حسنی - ذخیره الملوک - شرح فصوص الحکم - اقامه النعمین - شرح قصیده حمزیه  
فارسیه - آداب المریدین - ادراد فحیمه و غیره اند

شیخ علی کشمیری رفیق بن یحیی بن معین الدین بر وزه شنبه چهارم رمضان سال یازده صد و  
پنجاه و دو هجری ولادت یافته اند پدر بزرگوار و برادر کلان خود شیخ اسلم اند علوم کرده فقیه و محدث  
گشت و هر سه پسران خود یعنی غیب الاحد و بهار الدین و شیخ سنا و برادران علم زاد خود یعنی ابوالطیب  
و عبدالعزیز و اخوند عبدالرسول را تعلیم علوم نمود حاصل و عارف زاهد و متورع بود بتاریخ و بهر  
مجرم الحرام سال دوازده صد و چهارده عزت فرمود

شیخ علای مهدوی بسا قوی بن شیخ حسن از شایخ کبار بنگاله بود او و برادر خدش شیخ  
نصر الله که از فنون علما بود از بنگاله بزیارت مکه معظمه رسیده و از آنجا ببنده در خطه سیاه رحل  
اقامت انداختند جابر نصر الله الفتح تاریخ قدوم ایشان یافتند شیخ حسن بارشاد و هدایت و شیخ  
نصر الله بفتوی و درس قیام داشت شیخ علای که از شد و الا شیخ حسن از عهد صبا از خجاست و صلاح  
برای پیشانی او عیان بود در ملازمت پدر خود کسب علوم ظاهری و باطنی و تهذیب اخلاق نموده  
در اندک زمانی کتب متداوله را مطالعه کرده به تدريس و افاده مشغول شد بعد و مات پدر بزرگند پس  
گفته می شود جاده طاعت و نیج ریاضت و سجاد و شجاعت استوار گرفته طالبان راه را اطمینان و ارشاد  
می نمود لیکن هنوز بقیه آثار نفس مانده داشت و میخواست که بوی شیخی دیگر در آن شهر شرکت  
مکانی نداشته باشد آخر طریق آبا و اجداد خود ترک داده بخدمت عبداللہ نیازی مرید و خلیفه سید  
جوینوری موجود طریق مهدویه آمده و شوی آموخت و جمعی کثیر را دی شدند و راه سلوک بقدم  
توکل پسر دهند و با این همه آلوده آلات حرب برای دفع مخالفان همیشه با خود میداشتند و هر جا  
در شهر و بازار نامشروعی و تنهی که میدیدند بجز او نفر گرفته احتساب میکردند و خوف حاکم نداشتند  
و حکام موافق اعدایش میکردند هرگاه سلیم شاه پسر شیر شاه سوری بر سر بر سلطنت هند جلوس نمود  
آذره شیخ علای بسیم او رسید میر سید رفیع الدین محدث و میان ابوالفتح تنافسری و دیگر علای  
اگره را احضار فرموده باغوائی مخدوم الملک علیا عبداللہ سلطان پوری شیخ علای را از بیاض طلب  
داشتند او با جمعی از اصحاب مخصوص که همه کتا پوش و مسلح بودند بر درگاه آمده بر سومی که مجلس طوک  
می یافتند بنفید ناسته بوجه مسنون بر همه اهل مجلس سلام کرد و سلیم شاه جواب بکره گفته بر مقرران او  
شیخ بسیار گران آمد مخدوم الملک کشیش زین خاطر نشان سلیم شاه ساخته بود که این چند  
دعوی مهدویت میکنند و سر خروج دارد و واجب القتل است آنروز بر سفارش عیسی خان حجاب  
از آن یافته سلیم شاه حکم بر اخراج شیخ علای نموده ببنده رفته که بسرحد و کن ست و اعظم همایون  
شروانی حاکم آنجا او را چند بی پیش خود داشت و از آنجا هم خلافت بدو کرد و بدین خبران این خبر سلیم شاه  
رسانیدند تا که باز بطلب وی حکم صادر فرمود چون وی حاضر آمد سلیم شاه بوی گفت که تو از عقیده  
خود توبه کن شیخ سخن شاه گوش نکرد و سلیم بفرمای تا بیا به حکم فرمود شیخ که از بدترین توان بود در تازیانه

سوم جان جهان آفرین سپرد و نعل و پایی خیل بسته در آرد و یکی گروانیده به ملک گمزد و کسور یاد فن کنند این قبیله  
 بیال پنجاه و هفتم صدی دهم بود و اداری و وی معالی بازار یک پیش در وازه شاهی باشد  
 معتمد الملوک سید علونجان حکیم و طوسی اصل نامش محمد ثامن بن حکیم محمدادی قلندر بن سید  
 مستطیر الدین خلوی از اولاد محمد بن حنفیه است ولادت او بهار رمضان سن هزار و ششاد هجری در دار  
 شیراز شد و در سن یازده صدی یازده هجری هشتاد و ده پای قلعه سارده بلازمت مالکیر پادشاه  
 خلعت و منصب سرفراز گردیده به خدمت شاهزاده محمد غلام تعین گردید و در عهد شاه عالم بهادر شاه  
 بن خطاب ملونجان و انصافه منصب و جاگیر اختیار یافت و محمد شاه بادشاه را معاجات خوب کرده  
 بادشاه موصوف ویرایه نفوذ بخیده به منصب شش هزار و سیصد و پنجاه ماهوار و خطاب  
 معتمد الملوک سرفراز فرمود و نادر شاه با غرض تمام همراه خود بر دوازده پنجاب رج بیت آمد و رفته در سن  
 یازده و صد و پنجاه و شش هجری به شاه جهان آباد واپس آمد از تصنیفات او کتابی است مایع العلوم  
 در علم طب که هم با سسی است بتاریخ بست و پنجم رجب سن یازده صد و شصت هجری در شاه جهان  
 برض استقامت شده و بر حسب و معینش در حوالی و درگاه حضرت نظام الدین اولیاد قول کرده  
 ملا عموالدین عثمانی بلکنی عالم شجر و دانت جلی و ذکاوت طبعی داشت شاگرد رشید  
 ملا عبد العلی بحر العلوم بود هرگاه ملا موصوف بحرین شریفین رفت ملا عموالدین بقیه شرح چنین  
 پیش ملا محمد حسن خواننده از تمانیف او عقده و شقه در بیان چند مباحث محفولیه عیسیه و عشره کمال  
 در بحث علم معنیه آن در سال مقوله عشره در شرح ابیات محقق طوسی متضمن بیان مقولات عشره  
 بر سر مایه علمی او گواه اند لکن بفتح لام و سکون بای موصوف و کاف عبری مفتوح و نون نام دهمی است  
 و در ضلع بایس بریلی ملک رو میل کنند

مولانا عموالدین غوری از کار بر مشایخ دیار نازنول و از اولاد مولانا عموالدین که در عهد  
 محمد تغلق بود و با او جد ادوی از عرب بغور آمدند و از آنجا بعضی از بزرگان نشاء امیر سلطان شهاب الدین  
 غوری بهندوستان رسید و میگوند که وی و عرفقوان شهاب در کسب علم کوشیده بود و بسیار زور و زور  
 داشت و در هنگامها با پهلوانان کشتی گرفتاری روزی پهلوانی مشهور را که از وی قوی تر بود برین آوردند  
 مست و مغرور بنامه می آمد یکی از علمای عصر او را باین حالت دیده ناست خور و او را بدین حال

طمنه ز جیشی و غیر فی بحال او راه یافت و از آن وضع که داشت پیشان شد و خواست که تحصیل علم کند اما چون در خر وی اینکار کرده بود کسی وی درین باب بیفایده نمود و ناچار ملازمت در خدمت شیخ محمد ترک تارنولی اختیار کرد و شب و روز در آنجا با طهارت افتاده بودی و نوافل خواند و ذکر و تلاوت قرآن کردی چیز از طهارت بدر نیامدی و از روحانیت شیخ برای حصول علم استاد کردی و دوازده سال بهرین منوال گذرانید تا شی برای طهارت بدر می آمد شخصی پیدا شد و او را از عقب در گرفت و گفت بنوازه هر چه خواهی وی طالب طریق اجداد خود بود و علم و تقوی و ذکر آن مرد گفت بر و کتابخانه بزرگان خود پیش گیر و مردم درس بگو حق سبحانه تعالی ابواب علوم و فیض بروی فتح کرد و رحمت الله علیه مروی بزرگ بود کمال اتباع داشت که هیچ سنتی در سنن سید المرسلین معلق ترک نمی کرد و فقر و فقر الالباب دوست میداشت رحمت الله علیه شیخ عماد الدین رفیقی کشمیری بن عبدالرسول بن اہلم بن یحیی رفیقی کشمیری در دوازده صد و چهل و نه هجری ولادت یافته علوم متعارف از اساتذہ وقت حاصل کرد و صحیح بخاری پیش شیخ احمد واعظ گذرانیده مرید شیخ احمد تارلی بود و بجزم زیارت بیت الله سفر اختیار کرده و اکثر بلاد سیر و سیاحت نموده پنج بیت الله مشرف گشت شیخ نظام الدین شیخ حمزه بنی احمام و از وسنغید شدند بر و زحمه وقت عصر ششم رمضان سال سیزده صد هجری جان بجان آفرین سیر و عمر غزنوی بن اسحاق بن احمد هندی غزنوی کنیت او ابو حفص و لقب سراج الدین بود و علم را از امام زادہ وجیه الدین دہلوی شمس الدین خطیب دہلوی و ملک العلماء سراج الدین نقشبندی و در کن الدین بدایونی اعزہ تلامذہ ابو القاسم تنوخی شاگرد حمید الدین خضر بر حاصل کرده و بصیرت فاضل القضاة شد بسیاری از قضایا پیشه عمد و معتبر و یادگار و نیکو از جمله نو شیخ شمس سراج بدایه و زبدۃ الاحکام فی اختلاف ائمة الاعلام و شامل در فقه و شرح بیج الاصول و شرح معنی و مخرجات فی ترجیح مذہب ابی حنیفہ و شرح زیادات و شرح جامع صغیر و شرح جامع کبیر تا مکمل و شرح مائید ابن الفارض و کتاب الخلاف و کتاب التصوف و شرح منار و شرح المختار و تلویح الانوار و لطایف الاسرار و حدیث الناسک فی الناسک و شرح عقیدۃ الطحاوی و اللوامع فی شرح جمیع الجوامع مشهور اند بقول کفوی در سال هفتصد و شصت و سه هجری و بقول سیوطی و صفا

دستور در سال هفتصد و هفتاد و سه هجری و وفات یافته و بعد از علم باصواب  
 عنایت استاد قاری لاهیوری قیسوری ثم اللاهیوی الشطاری کنیت وی ابوالاعلی  
 جامع علوم ظاهر و باطن بود حایة الحوائش حاشیه شرح وقایع و رد و جلد متضمن بر کثیره و منطق لطیف  
 شرح کثیر الدقایق که در آن سنونیت اشاره سیاه را ترجیح داده از تصانیف او یادگار اند و فاش  
 رسال یازده صد و چهل و یک هجری بظهور آمد

ملاحظیات استاد سال کشمیری از علمای کشمیر فقیه و محدث متقی و متوجع بود اکتساب علوم  
 از مولوی ابوالفتح و ملا عبدالرشید زرگر و فرزندان خواجه حیدر چرخ کرده باندک زمانی فائز لائق  
 سی و شش مرتبه مذاکره صحیح بخاری از اول تا آخر نمود و شنوی مولانا روم کمال ذوق و شوق بنویس  
 و از مشایخ وقت خرقة خلافت یافته و تمام عمر گرامی تدریس و تدریس بر سر طبع موزون داشت  
 اشعار صوفیانه میگفت بهر شخصت و بهشت ساگی آخر ماه شعبان سال یازده صد و بیست پنج هجری دولت  
 مولوی عنایت رسول چریا کولی از علمای فحول ماهر معقول و منقول و ائمه اهرافوس  
 و معقول نافذ نظر افروغ و اصول ابن قاضی علی اکبر ابن قاضی عطار رسول است بسال اهل چهارم  
 از صدی پنجم هجرت در مرز بوم یوسف آباد چریا کوٹ بعالله نبی عباس متولد شده و در سخن  
 رسایل ابتدای الزهره و نحو بنیامت و الدیزرگوار خود و دیگر اکابر گذرانید چون یکا فیه این جانب  
 رسید بنیل تعلیم مولوی احمد علی چریا کوٹی متمسک گردید وی حکم صلح جمهر و کرم تمام تعلیمش میکرد  
 و در سفر و حضر با کور تمکین مولوی نجم الدین بسکک مراقت می کشید بالجمله چون از تکمیل تحصیل منتهی  
 و حساب و مناظره و منیات و دیگر علوم ریاضیه و حکیه فراخی بدست آورد و در و بیجا نبی حادث  
 نبی علیه السلام کرده بنحمت مولوی حیدر علی مرحوم بریاست محمد آباد و کونک پیوسته و در اینجا از  
 تحقیقات مسائل نقلیه و اهم عقلیه طرفی بستی و بوطن بازار مدر روز کی چند بوطن مالوت مقیم شده  
 بشوق آموختن زبان عبری به کلکته رفته و در اینجا سالی چند پاندها قیامت آشنه از اجابیه و در زبان  
 عبری را بجمع الوجوه آموخت و از آیات تورات و زبور و غیره زیاده و لین بشارات و پیشین  
 گو به نسبت حضرت سید المرسلین پیایه اثبات رسانید و بسال هفتاد و یکم از صدی پنجم  
 اجبرت ازان و بار مراجعت وطن فرمود باز قدم رهنمودی بچاشنی نقر سود و بر تعلیم سی چند از طلبه

علوم میکوشید و کثرت و جرم طلبه گاهی ناپسندید با این همه از او دستغنا آوازه کمالش بگوش میدادند  
 بنجم الهند رسید که دی بهمن تن بدیدارش کوشید و دست بدامن بهتفاده او آویخت و موصوفت از  
 جرعه افاده خود بهیام طلش بخت و راز پوشیده کتب قدیمه و کسبه خیالش نهاد و بنجم الهند غنی آمدند  
 و او گوهر شناسی داد و مولوی مرقوم از چند سال به تهذیب و تیسیل علوم متعارفه بل متوجربست حسین  
 علم صرف را به تهذیب لطیف و تحقیق و دقیق و درسی جز مرتب نمود و اگر محضاتش بناسخ فکرت کشود  
 بعد از آن به تخریر تنقیح هندسه و حساب و مساحت پرداخت و جمله اشکال و مسایل فنون مذکور و  
 بدلائل سالبه و افکار لامعه مرتب ساخت و اعمال حسابیه و هندسیه و مسایل مناظر و انعکاس را  
 با سلوب خوب و طریق مرغوب از پرده السنه بجزیر بان مروجه هند جلوه نمود و در روز داد و این  
 کتاب را بخدمت والی حیدرآباد فرستاد که هر فنون بچشم قبول دیدند و بمرتبه نهایت پسندیدند و بطلب  
 ملا عیاض رام پوری ملقبه مفتی شرف الدین رام پوری مردی بجا ش بود که از هر کسی بحث  
 و مناظره میکرد و او را کتابی است موسوم دستور المنتهی در صرف که بمقابله دستور المبتدی تالیف کرده  
 بجای سوال و جواب لفظ شک و تک در آن اختیار کرده

شاه عیسی چندالهد برهانپوری از اکابر علمای و اعظم عرفای برهان پور بود و او را لاسرالد  
 تفسیر قرآن مجید بزبان عرب و چهار مجلد از تصانیف شهره اوست بر دایره منجمه

### حرف الغین العجمه

مولوی غلام الدلاهوری فاضل اهل و عالم اکمل از علمای لاهور بود و فیض علمی از ذات  
 بزرگاتش شرفا و غریاریده مفتی غلام سرور لاهوری مصنف گنج نایج و غیره از تکلمه اوست  
 احمد دین و حمید دین دو عقب گذاشته در سال دوازده صد و هفتاد و دو هجری درگذشت  
 مولوی غلام حسین قنوجی ابن مولوی حسین علی بن مولوی رستم علی قنوجی در سال دوازده  
 صد و بست و یک هجری متولد شده غلام حلیم نامش تاریخی است شاگرد مولوی محمد سعادت خان  
 فرخ آبادی و مولوی دلی ابد فرخ آبادی بود و در سال دوازده صد و پنجاه پنج هجری از حج  
 بیت الاحرام مشرف شده بهریمه منوره از شیخ محمد عابد سندھی اجازه تکتب صحاح سنن یافته  
 بمطالعه کتب تصوف اکثر اوقات خودش صرف نمود و حاشیه کتاب المنازل الاثناعشر مرقفه

مولوی رستم علی جدش از تالیفات اوست در او آخر عمر تبه و دم که سفر بیت ابن اختیار کرد و بعد از  
 رجوع بهنگام مراجعت در بند ریوی سفر آخرت اختیار نمود و داعی باجل را الیک اجابت سخت و ایام  
 اسلام مطهره در سال وفاتش حرف بند سه دوازده نوشته از سفر هم سفر بیت مذکور یکم سال وفات یافت  
 منشی غلام حضرت لکهنوی علامه زمان فقیه و وران مفتی خدایت بلند و کهن بود و سال وفات  
 صد و سی و چهار هجری وفات یافته شاعری تاریخ نوشتن نظم گفته و هو داسه مرقم غلام حضرت  
 انوس پکوب و بشیر لکهنو عالم شیع ۹۰ سال تاریخ رحلت آن مرحوم پفرمود که بود او عالم شریع  
 مولوی غلام رسول لاهوری از عمده ترین افاضل لاهور شاگرد و همسر مولوی غلام فرید  
 لاهوری بود و علمای پنجاب به تلمذ وی فخر میکردند و سال وفات صد و سی و چهار و وفات یافته  
 مولوی غلام رسول پنجابی از علمای پنجاب در فقه و حدیث و تفسیر فاضل کامل اکثر وفات  
 و غلط میگفت مرید شیخ محمد رفیع مجددی بود بسیاری از تصانیف او بزبان پنجابی اند و در سال  
 دوازده صد و نو و یک هجری درگذشت

حسان الدین سید غلام علی آزاد بگرامی ابن سید نوح حسینی نسا و واسطی اصل افغانی در  
 ویشی مشرب و بگرامی مولد او شازمان پنجابست و پنجم صفر روز یکشنبه سال یکم از کعبه شازمان و پنج  
 در بگرام متولد شده کتب درسیه از اول تا آخر از سید طفیل محمد اترو لوی خواند و لغت و سیر بنویسید  
 و سند حدیث شریفه و اشعار عربیه و فارسیه از جد مادری خود سید عبدالجلیل بگرامی گرفته و در  
 و فوانی و پرخی فنون ادبیه از خال خود سید محمد بن سید عبدالجلیل استفاده نمود و در سید لعل الدین  
 بگرامی بود و زیارت حرمین شریفین فایز گشته و صحیح بخاری از شیخ محمد حیات سند بی در بر نیز خواند  
 قرأت کرد و اجازت صحاح سه از گرفت و بهند و ستان واپس آمده به مناجات نواب  
 نظام الدوله ناصر جنگ ابن نواب نظام الملک آصف جاه حیدر آبادی رسید منجمه تفسیر  
 عربیه و تفسیر الدرراری شرح صحیح بخاری تا کتاب الذکر و تسلیه نفود در قضا و خود و ترجمه علامه  
 دیوان عربی که در هر دو دیوان سه هزار اشعار اند و هفت صد شعر عربی که در کتاب تسبیح المرحان  
 یطویر مثال درج کرده و تسبیح المرحان فی آثار هندوستان و از تصانیف فارسیه او نیز میباشند  
 و خزانه عامه و تذکره شعرا و روضه الاولیاء که بعضی او را و ماثر الکرام تاریخ بگرام در ذکر او



و شملاد شرای بگرام و مند السادات فی حسن فائمه السادات و دو جوان فارسی و مظفر الجکرات و سبقت  
 سیاره و غیره و از ویادگار اند در سال یکم از او دو صد و پنجاه و شش هجری از پنجهان رحلت نمود نور اند ضرر به  
 حافظ غلام علی چریا کونی ابن شیخ نجابت اند عباسی از سلاطین مولوی محمد حسن عباسی است  
 در اوئل حال کی از سلطه روان عساکر بود روزی یکی از بزرگان فاش فرمود ای کاش در خانه اند کسی  
 بودی که بجای فن تیغ و تبر سرمایه علم و هنر بدست آوردی و بجای دشنه و سپر کسب حادیت و جگر و  
 بساع این کلام فاش غیرتش در حرکت آمد تا آنکه ردای او بودی بر زان او اهل بسنه و بطلب گوهر ظلم  
 بر علیه عمل نشسته از راه رود یار بریده آستانه فیض کاشانه مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی پیوسته و در  
 تادیر باز قیام ورزیده از علم در سیه فراغت بدست آورده بوطن رسید و بتعلیم پادوران قوم کوشید  
 طرز تعلیم مفید و پسندیده داشت و در صرف و نحو و سایل لغت و دانش دار و صاحب ثروت و غنائی  
 که می بود در سال چهل و هشتم صدی سیزدهم جهان فانی را وداع نمود

مولانا غلام علی دهلوی از سادات علوی و مریدان مرزا مظفر جانجاناان عارف بود کامل  
 جامع علوم ظاهر و باطن و دانش نرس بازده صد و پنجاه و شش هجری بوقوع آمده چنانچه شاعر است  
 تاریخ میلادش رفیق چنین یافته منہ جو پنج چرخ ہدی حضرت غلام علی پندہ ظہور گلن و جهان جهان  
 بگلست ہسن و لادشرفش چو جنت رافت ول و منہ سپہر ہدایت پندہ طلوع بگفت و بتسارخ  
 بست و دوم صفر سن دوازده صد و چهل و شش هجری ازین جهان فانی رحلت فرموده و در پهلوی مرشد خود  
 مدفون گشت از عبارت نورانیہ منجمد سال و فاقش بری آید مسود و اوراق کہ نان بخ رنگش تجریر منظوم  
 ساخته انبستہ چو ماه چرخ ہدی حضرت غلام علی پندہ کشید از بر عدم نقاب و نفست و گزیده  
 پیر خود لب بجزرت و فہوس پندہ سپہر ہدایت نہفت سال بگفت

قاضی غلام غوث گوپاموی فاضل فاضل و فقیہ اکمل از اصفا قاضی مبارک شایع سلم بود  
 بخدمت ارتضایان اکتساب علوم نموده مدام بدرس و تدریس مشغول بودی چندی فی حق  
 ملک مدراس بر وسادہ قضای آچار و فنی بخش بوده و دو جلد قاضی از تصانیف وی مشہور اند  
 در سال دوازده صد و سی و دو ہجری بجدیر آباد رخت ہستی بسوی حیدم بر بسنه ہمدرا بنما مدفون  
 مولوی غلام فرید لاہوری سہروردی عالم اجل فاضل کمال جامع کمالات ظاہر و باطن

خاندان را بهر آنکه شاغل بود تمام عمر به تعلیم طلب علم بسر کرده و از دنیا و اهل آن سر و کار نداشت تجربه و تقرب بر هیچ گزین غالب بود و بیال و دوازده صد و شانزده هجری بجان بجان فرین کز شاه غلام قطب الدین آلا بادی مصیب تخلص این شاه محمد فاخر را بر این شیخ خواب آلا بادی سرید و خلیفه پدر خود بود و تولد او در محرم سال یک هزار و یکصد و سی و هشت هجری است تاریخ ولادتش از نیک حجت ازلی بادی بود که کل علوم ظاهر بخد مت مولوی برکت الله آلا بادی کرده و در ایام حداثت سن هنگامیکه والد ماجدش بکعبه معظمه رفت مسند آرای خلافت شده از تصانیف وی و آن فارسی که نهایت مربوط و مضبوط است و ششوی تان و قلیه در جواب تان و ملوک و نستان الحقیقه یادگار علم و نید و در آخر عمر خود حجت ج بیت الله در فتنه تاریخ سلخ و یقیده سال یک هزار و یکصد و هشتاد و هفت هجری در بلد الحرام وفات یافته و در قیام المؤمنین خدیجه کبری جانب راست مدفون گشت تاریخ فوتش فشی جو کل کشور شاگردش به تعبیه گفته و بهو هذات ذات پاک غلام قطب الدین رخت بر لبست زمین جهان افسوس بول سوزان من سوال نموده سال این نعم توره خوان افسوس بول زار سوخته گفته قطب دین رفت زمین جهان افسوس

حضرت غلام محمد لاهوری از اولاد اجماد شیخ بهار الدین زکریا ملطانی و پدر مفتی غلام سرور لاهوری جامع علوم و فنون بود درام بکار تدریس و طبابت سرگرم می ماند و قوت حلال از کتابت قرآن مجید حاصل میکرد و در سال دوازده صد و هفتاد و شش هجری وفات یافت

مولوی غلام محمد خان ساکن کوٹ و لد رحمت خان عرف خان محمد از گروه کوکبران ساکن کوٹ بخد مت بابرکت مولانا محمد سلامت الله کشی کاپنوری رسیده اکتساب علوم متعارفه کرده و روح و تقوی شعار و دثار خود ساخته و تنهائینی مطبوع طبع شریفش بود و بعد از علمی عز و اکابر موضع مذکور سندی قدوش بدان قریه شدند وی گفت تا و خیکه بمقوم مائیک سود خواری و چناب زان از نا محرم اختیار نخواهند کرد بدان موضع قدم نخواهم نهاد هرگاه عروم بمقوم او برود و شرط را تلقی به قبول کرد و وی بوطن آمده تا حیات خود همه را بپایندی شریعت غرا دامت بمینود و وسیلهی در آن موضع تعبیر کرده آخر کار بحکم کل نفس و الیقه الموت و افع چهاردهم ریح الاول روز یکشنبه سال اول صدی چهاردهم هجرت رحلت فرموده بمسکن خود مدفون گشت علیه الرحمه و الغفران

کهو که کجاست نازی خضوم غلو طبا و دوا ساکن فتح کات نازی غلو طبا و دوی سوله ساکنه گروی است  
 از اهل اسلام که لقب خانی دارند و اصل شان از نجاست چنانکه از تاریخ فرشته و غیره مستطبی شود و انان خود را  
 شیخ سید امتد و لفظ خان از خود و خطای ای انکارند و همیشه نذیب اند کو ط با هم کات نازی دوا و ساکن مجهول  
 و نای هندی دبی است و در دوا بگنگات مجن متصل جانب چپ رایس چمن کنون بصلع فخر و رسوه فلفل و  
 قاضی غلام مخدوم چریا کو فی ابن قاضی عبدالصمد عباسی البطانت دوا کا چون پدر مشهور بود  
 و بکر و وساحت بالسه مردم مذکور بعد تکمیل علوم متداوله شوق تعلیم زبان سنسکرت درویش پدر یاد  
 تا آنکه در تحصیل زبان مذکور عقلی وانی برگرفت و بمقام بنارس که معدن موه زبان مرقوم است  
 میان اهران این فن اقبازی کافی یافت طبعی سخن سنج داشت زبان فارسی دیوانی ترتیب داد  
 چون زبان و دلس و دینا زد و کیش رسید همه را بچو همه در آتش سوزان نهاد اشعارش که بر صفحه مهند مردم  
 محفوظ بودند اندکی از انجمله نیست سه بلغ و هر نه کل ماندونی سخن باقیست از غنایلیپ پری  
 چند در همین باقیست و دلم بسوخت تم سوخت و استخوان هم سوخت تمام سوخت و ذوق مخون همیشه  
 رفیض خان کرم خوشم نیم محتاج و درون سینه ولی حسرت وطن باقیست و صدیقی الصدوق و کو  
 محمود فاروق چریا کو فی که سلسله نسبتش بدو واسطه بصاحب ترجمه میر سدر غزلی بجواب غزل مذکور  
 انشا فرموده برای نزبهت ناظرین غنور زبان قلم سپرده ای آید غزل به آن چاله نه آن می شان  
 چمن قیست و گزینچو دیم قصه کنن قیست چنان گداخته ام من که غیر با و تو نیست از من هر پنج  
 در آغوش پیر من باقیست و بهر چه داد خداوند شادم ولیکن و درون دل بهوس طایلت یمن باقیست  
 نخل ز منت و شام تو شدم ای جان و که بر زبان تو زین جمله با و من قیست با انصرض موصوف  
 از تبه بیای پدر بر گوارش بعد و قضا ما مور بوده بسال پنجم از صدی سیزدهم هجرت بمهرتجاه  
 سالگی جهان خانی را پدر و دفرمود و غفره الله تعالی

مولوی غلام محی الدین بلوی ابن حافظ نور حیات بن حافظ محمد شهاب بن حافظ نور محمد گوی  
 عالم چهل فاضل کمال فقیه و محدث جامع کمالات صوری و معنوی بود و در روز و شب ماه محرم  
 سال دوازده صد و سه هجری متولد شده قرآن شریف از حافظ حسن نظر آفرات کرده بعده  
 براه مبارک رمضان یک یک بار در دوازده حفظ کرده و شب در تراویح بخواند تا اینکه در یکماه حاصل

ارشد و سید عبد الجلیل بلگرامی است که ذکرش گذشت تفسیر بیچ قرآن مجید مع حاشیه آن و تفسیر  
چند سوره قرآنی و فرقان الانصار و در سال لایحه عرضیه در وحدت وجود و شرح قصیده خواجه و غیره  
از تصانیف معتبره و مستنده و نیکو واقع است. رجب سال یک هزار و یکصد و بیست و شش هجری  
این جهان بنی بود را پدر و در فرمود و به لکهنه دفون گشت نور امد مرقد.

مولوی غلام نجفی بهاری مسقط رأس او موضع اکبر متصل قصبه نگر نسا از توابع بهار است  
که از بهار بقاصه بیست کرده و باین مینته و بهار واقع شده و دانشمند فقیه و سرآمد علمای روزگار بود  
و در ذیانت و منطق دانی گوی سبقت بر ناماثل و اقزان خود بوده از تصانیف او حاشیه بر سیرت  
رساله مت اول علمای زمان است در سال یازده صد و بیست و هشت هجری وفات یافته در بهار  
بیرون اعظمه در گاه مذوم شرف الدین قدس سره دفون گشت رحمة الله علیه اکبر کبر اول  
فتح کاف عربی و سکون یابی محتاتی معروف و دارای هندی در آخره مکرر تفسیر فتح نون و کاف فارسی  
و سکون را و نون مضوم و های ساکنه و سین مفتوحه در آخر های مخفی.

میر خیاث الدین قزوینی ابن میر عبد اللطیف قزوینی از عمده ترین افاضل حمد جلال الدین  
اکبر بادشاه بود در علم سیر و تواریخ و اسما و الرجال و سایر محاضرات آیتی بود از آیات پروردگار  
و برکتی بود از برکات پروردگار در قوت حافظه و برائی نوح محفوظ باید شکر در خدمت بادشاه  
بخواندن علم تاریخ و سایر کتب نظم و نثر شبانه روز اشتغال داشت بن خطاب نقیب خان ممتاز بود

### احرف الفاء

علامه فتح الله اودهی در اوایل حال از علمای نامور دہلی بود سالها در مسجد جامع دہلی که باین  
منار شمس است بر مسند درس و افتاده جاد داشت و در آخر مرید و خلیفه شیخ صدر الدین حکیم شد  
و بسبب که این طریق مشغول گشت گویند که وی ریاضات بسیار کشید و لیکن فقه از آن بیگم نداشت  
نرسید سکايت این حال پیش پیر خود برد فرمود که ترک درس کن و کتب ملک خود بدر کن او  
بهمچنان کرد مگر کتابی چند که بمقت تقاضا و لطافت موسوم بود و در نزد خود نگاه داشت هنوز  
فتح باب معرفت در توقف بود تا بقیه کتب را نیز از خود جدا کرد و او را دیدند که برب آبی نشسته  
اجزا را می شست و آب از چشم او میرفت تا لوح ضمیرش از نقش ماسومی ابد پاک شد و در

بدل آن علم باطن ثبت یافت شیخ قاسم اودهی و دهوی از مردان اوست رساله دار دومی  
آداب السالکین رحمة الله علیهما

میر فتح احمد شیرازی شیعی مذهب از سادات شیراز علم العلامی زمان بود جمیع علوم نقلی  
و نقلی و حکمت و هیئت و هندسه و نجوم و رمل و حساب و طبقات و غیر نبات و جراتقال و نجوم  
میدانست و یافت رصد بندی داشت و در علوم عربیت و حدیث و تفسیر کلام نبوت  
مساهبت شاگرد غیاث الحکما و دو تصانیف خوب دارد میر موصوف اگر چه در مجلس  
بنایت خلیق و متواضع نیک نفس بود لیکن آن ساعت که بدرس اشتغال دانشی بشاگردان شیر  
از غش و الفاظ را یکله و چو بر زبانش ز فحش ازین جهت کم مردم بدرس او میرفتند و شاگردی  
هم از او برنخواستند چند سال در کون پیش حاو لخان حاکم آنجا بود چون درس نصد و نو و هجری  
بلا از مت اکبر شاهی آمد بعرضه الملک مخاطب گردیده بکاک کشمیر در نصد و نو و هجرت هجری  
وفات یافته بمقام تحت سلیمان مدفون شد

از مصنوعات او آسیائی بود که خود حرکت میکرد و آرد ساییده می شد و آینه که از دور  
و نزدیک اشکال غریبه در و مرئی میگشت و بنده و قیقه میکش گردش دوازده آواز میداد  
یا با فتح محمد برهانپوری عالم علوم عقلیه و نقلیه محدث و عارف با مدد در برهانپوری  
وادی علم فقه و حدیث و تفسیر از والد ماجد خود مولانا حسین الحرفا شاه محمد علی چندا در برهانپور  
الکتاب نموده جدا و شیخ محمد قاسم سندی به لقب رئیس المحدثین شهرت داشت مرقدش در کون  
مولوی فخر الدین زراوی بزرگی بود جامع علوم و تقوی و در امر دین عملاتی تمام و علمی  
وافر داشت در اوایل حال پیش مولانا فخر الدین انسوی در شهر دلی تعلیم میکرد و بخوش طبعی  
وقت سخن و فصاحت عبارت از ممتازان اهل شهر بود حاجت مرید و خلیفه سلطان اشناج  
حضرت نظام الدین اولیا قدس سره شده از میان متعلمان برآمد و در سلک درویشان  
فسلک گشت و بیشتر احوال در سفر بودی و در صحاری و بیابانها عبادت خدا کردی و صوم  
دایم داشتی و زمانیکه در عهد محمد تغلق شاه بادشاه دلی مردم دلی را بدیوگر میفرستادند و نیز فرست  
از انجا بزیارت خانه کعبه رفت و از انجا به بعد و رفته علم حدیث بجفت کرد و هنگام بازگشت مرکب

غرق آب شد مولانا بدرجه شهادت رسید و صرف کتابی از او مشهور است از حقه الله علیه  
مولوی فخرالدین احمد آله آبادی از اولاد امجد شاه رفیع الزمان مرحوم آله آبادی که یک دایره  
منجمله دایره دانه آله آباد بنام نامی شان به محلی محلی پور مشهور است گننی بود از شرفای شهر آله آباد  
بشهر کهنه و در خدمت علمای عصر یعنی مفتی محمد یوسف و مولوی نعمت الله مفتی محمد و اخرو مولوی حسین  
محمد شاکهنوی فزنی محلی و آخون شیر محمد ولایتی تحصیل علوم متعارفه متداوله نموده بعد فراغ علمی حاجت  
به آله آباد وطن خود فرموده و ساده آرای مستدار شاد حسب خاندان خود گردید و بچ بیت الله علیه مشرف شد  
شد علامه آن افاد و درین بطلبه و افتاد و محله عالمگیری نیز میفرمود و بوجه حدائق و شهرت عالمگیر  
طبق بکلیه پادشاه شد اکثره از خلفای طریقت و تلامذای علوم به برکت فیض شان نامی و گرامی شدند  
مثل مولوی مسیح الدین احمد خلیفه و خلیفه و مولوی محمد عبدالسبحان ساکن آله آباد و  
و برادرزاده شان مولوی حافظ عبدالکافی و غیره بمنجمله تصانیف ممدوح الذکر رساله تفرقه البعد  
والسنه و گفت الاله من تکفیر التفرقه و رساله بشیر و ندیه و رساله کوله شریف رساله انسا کالج  
و رساله انزاله اشکو کوالا و ام بحجاب تقویة الایمان و قاتحه فی جواز الفاتحه مشهوره و انجمن بکماله مصداق  
ایه کریمه کل من علیها فان یومر یغیا و دو سالگی بتاریخ بست و سوم ربیع الثانی یوم حبه سال یکمزار و  
سه صد و سه هجری از دنیا دار بقار حلت فرموده بمنجمله پور مخملات شهر آله آباد و فون شد علیه از حقه الله علیه  
فرموده و احدا الغین از شاگردان سید شاد میر سامانه بود و او را چنان نشان میدهند که با آنکه تحصیل  
چندان کرده بود اما هر سال مشکل و بحث و دقیق و غامض را از هر کتاب مستفیان که از وی پرسیدند  
در لحظه فلم ذوات گرفته در سلاک تحریر کشیده حل می ساخت اما قوت تقریر عکله و قرات آنچه خود می نوشتند  
مولوی فرید الدین احمد بن سید محمد راجی بن مولوی سید یاد علی مشندی کزوی ذهن و ذکامی  
جلی دارد و اوایل در خدمت مولانا محمد سلامت الله کشنی کانپوری و دیگر علمای وقت کتساب علوم  
متداوله نموده متوجه به تعلیم قوانین انگریزی شد و در قانون دانی و معاملات فقهی مشارالیه امانت  
و اقران و مورد عنایات حکام و الاثان گشت چندی بوکالت اتی کوٹ زان بعد بمید بسنج  
امیار داشت الحق اگر بعد تحصیل علوم بخیرت علمی کمر بستگی کم از ماحسن سما لوی و ملا عا و لکبی نزد  
درین حالت هم منافع و عقاید کوی دارد و دیگر همچو پیمان را کم داده اند باین همه اعز و اقربا پروری

شماره فاضل اوست به تخریب جوئی ملکه انگلستان و قیصر هند و نیز خطاب خان بهادر اقبال ازین  
 سلسله اعدای

مولوی فضل امام خیر آبادی شیخ فاروقی شاگرد رشید مولوی سید عبدالواحد خیر آبادی  
 بمنصب صدر الصدوری شاهجهان آباد از سرکار انگریزی عزت و امتیاز داشت بر میرزا بهر  
 رساله و میرزا بهر ملاجلال حواری متهنه نوشته و در علوم عقلیه گوی سبقت ربوده آمدنامه که در آن  
 قواعد فارسی بیان کرده و نیز ترجمه چند علمای جوار لکهنویس فرموده پس مفید مبتدیان است بهر  
 توفیق به سال دوازده صمد و چهل و سه هجری داعی اجل را الیک اجابت گفته بفرودن کنین شست  
 مولوی فضل اعدای ابن سید شاد غلام علارالدین مخدوم زاده سندیل و راو اکل از  
 مولوی زین العابدین سندیل تحصیل علوم کرده نگیل آن در قصبه گوپامو خدمت علمای عصر بخا  
 نموده مرید و پیاده نشین و الدخود بود و بیست و ارشاد طالبین میر و اخیت با و اخر صدی و دوازده  
 وفات یافته بقره کریم باغ اندرین روضه پدر خود واقع قصبه سندیل مدفون گشت

مولوی فقیه اعدای ابن سید صالح اعدای ابن سید غلام علارالدین مخدوم زاده سندیل و سال  
 دوازده صمد و سه هجری بمولد شده خدمت مولوی احمد بخش سندیل و مولوی ادی ساکن دیو  
 و مولوی غلام حسین بنگالی و مولوی اسلم لکهنوی و مولوی نور الحسن لکهنوی و مولوی محمد حیدر فرنگی علی  
 لکهنوی و مولوی سران الحق فرنگی علی لکهنوی و مفتی محمد اصغر فرنگی علی و مولوی محمد جعفر ساکن  
 اکشیاب علوم فرمود و جمعیت ایزد است از والد خود حاصل کرده همواره درس میداد و عظیم فرمود  
 بتاریخ بیست و دویم صفر سال دوازده صمد و پنجاه و نه هجری وفات کرد بصحن مسجد مخدوم صاحب  
 حلق قصبه سندیل مدفون گردید

شاه فضل اعدای برهانپوری به لقب نائب رسول الله شهرت داشت اصلش از جوپور است  
 و برهانپور وطن اقامت اوست که در آنجا متوطن شده پدر سید بنیاد نهاد و درام بدریس فقه تفسیر  
 و حدیث و تصوف مشغول می بود و مصارف بر ریس و طلبه با و شاه وقت خود میداد وفات وی  
 در سن هزار و پنجاه و پنج هجری در برهانپور وقوع یافته بعد از آنجا مدفون گشت  
 مولانا فضل حسن اوصاف جمیده و خصایص پسندیده شان نچندانند که قلم مطبوع لسان

شمه از آن برضوخیر طاس بی اساس برنگارود و انسان ضعیف البنیان را چه با که عشرت شیرین آن مجرب  
 بیان آرد و لابد که الواصف المظفری خضعا نصیبه و آن یک سابقانی کل باوصاف و الجان نام  
 والد ماجد شان اهل امد بن محمد فیاض متوطن قدیم قصبه ملاوان ضلع اودام مالک و ده از اولاد  
 و مجاور و مخدوم شیخ محمد ملاوان مصباح العاشقین است حضرت شان بذات خود قصبه مراد آباد  
 ضلع اودام را که از ملاوان سه کوهی فاصله دارد و بقدم سکونت رونق بخشیده اند و بعضی اولاد  
 شان هنوز بقصبه ملاوان مقیم اند حضرت موصوف الالاقاب در سال دوازده هجده و هشت هجری  
 ولادت یافتند چنانچه فضل ترین بدون الف و لام تعریف و الف بعد مینام آنجی او شان ست  
 بدین حساب عمر شریف تا سال سیزده صد و پنجاه هجری که زمانه تالیف مجموعهم است نود و هفت  
 سال می شود و اللهم مع المسلمین بطول بقاء تحصیل علوم در سیرت و سیمیه خدمت اساتذۀ وقت که مشهور  
 ترین آنها مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی و مرز حسن علی کبیر محدث لکهنوی و مولوی محمد اتفاق دهلوی  
 اند فرمودند و روح و تقوی و ابداع فقه حدیث شاعر و دمار او شان ست ارادت و محبت و  
 اجازت خلافت از حضرت شاه محمد اتفاق دهلوی و نیز از حضرت شاه غلام علی دهلوی قدس الله  
 سرهما دارند چون از بدو سن مشهور طبع گرامی بشغل باطن مجبول شده اتفاق تدریس و تصنیف  
 نه افتاده در اوایل حال گاهی به تذکیر و موعظت میسر و اخلاص الحال بوجه ضعف جسمی که لازم آن  
 عمر است آنهم نمی شود و مگر تا هم فی زمانه مراجع خلائق اند صغیر و کبیر و نوکر و فقیر مشهور و غیر مشهور از  
 نزدیک و دور می آیند و بشرف محبت بهره یاب می شوند اودام امد فیضه علی دروس المسترشدين  
 مولف او راق بنامه و پنجاه سال سیزده صد هجری از وطن مالوف بازاده اسلام سده غنیه پاک پیور  
 رفته و را بنیاد ریافت آمد که اودام هم را دآب آب باران سر بلخیانی دارد که بصورت سوارای عراب  
 و بالکی و غیره دشوار است ناچار بزبان حال شعر مشهور آورده بر بوان و الهیسن آدم سه  
 تخی دستان قسمت را چه بود از هر یک کامل که خضر زاب حیوان تشنه می آید و سکندر را  
 مولوی فیضل رسول بدایونی ابن مولوی شاه عبدالحمید قدس سرهما باه صفر بن و از  
 صد و سیزده هجری متولد شده نام تاریخی وی ظهور محمد است تکمیل و تکمیل کتب و در سیه متعارفه  
 بنحیه بیت مولوی نورالحق فزنگی علی خلف مولوی انوار الحق شاگردیکان اخلاص بحر علوم طایع اعلی



نموده و به قصبه رودلی پیشگاه هزاره پرافتخار محمد شاه عبدالحمق قدس سره و اکابر علمای وقت مثل  
مولوی عبدالواسع و مولوی عبدالواحد خیر آبادی و مولوی ظهیر الدین فرنگی محلی و غیرهم رحم دستاویز  
ادافرمودند از آن بعد علم طب از حکیم سید سیر علیخان مولانی و علم حدیث و تفسیر از شیخ المکر  
عبدالله سراج و شیخ المدینه شیخ عابد مدنی و علم تصوف از والد ماجد خودش حاصل نموده و نیز بنیت  
و خلافت در سلسله قادریه و حشیتیة از والد خود یافته چند باب بحیرین شریفین رفته آنجا و زیارت  
مشرف گشت یکبار از دلی احرارم بسته پیاده تا بمبئی رسید و از آنجا بسواری جبان بهجده فرود آمد  
و از جده به مدینه پیاده رفته همچنین به کمال جذب و ارادت به بنده ادخیر البلاد رفته سجاده نشین مساجد  
خویش حضرت سید علی هم از خود اجازت خاص بوسی عطای فرموده بالجملة بموازه بهدایت تعلیم غلامی  
و تدریس می پرداخت و در شیخ کنی و بابیه کوشش تبلیغ می نمود بسیاری از علمای و فضلاء می نامی بسیار  
مربطش نشود نمایافته از آنجا به مولوی فیض احمد یابونی و مولوی شجاع و تعلی چون پوری و مفتی اسد الله  
الآبادی و مولوی شاه احمد سعید رامپوری و مولوی حنا نیت رسول چکراکولی هستند سر سوم  
جمادی الثانی سال دوازده صد و هشتاد و نه هجری روز پنجشنبه بنجد نماز ظهر بعبادت و وفات سال  
جهان فانی را پدر و فرمود و در بدایون مدفون گشت بر دانه مضجعه مولوی عبدالسلام مراد آبادی  
تاریخ وفاتش در فقره انا فضل الرسول یافته قصصاتیقه المشهوره بوارق محمدیه تصحیح اسماعیل  
مصدقه نقد سیف البهاره نور المؤمنین تلخیص الحق باحقاق الحق شرح فتاویٰ ملکم رساله الطریق  
حاشیه میرزا زاهد حاشیه ملا جمال طلب لغریب و رسائل دیگر مسائل شتی

مولوی فضل حق خیر آبادی عمری تنفی تا ربیع ثانی چشتی در سال دوازده صد و دوازده  
هجری ولادت یافته شاگرد پدر خود مولوی فضل امام است حدیث از مولانا عبدا القادر دهلوی  
اخذ کرده و قرآن مجید در چهار ماه یاد گرفته و فراغ علمی بمرسیده سالگی حاصل نمود در پید شاه و همون سال  
بود در علوم منطق و حکمت و فلسفه و ادب و کلام و اصول و شعر فائق الاقران و استحضار سه  
فوق البیان داشت نظمش زاید بر چهار هزار شعرا خواهد بود از بلاد بعیده طلبه علوم آمده از  
مستفید می شدند بسال دوازده صد و هشت و چهار هجری مبعوث بهجدهان بمقام لکنو بنجد قش  
رسیده و دید که در عین حقه کشی و شرطه نجازی تمیزی را سبق افق لمبین میداد و مطالب کن بل

به متعلم بحسن بیانی دل نشین می نمود و کالیفات را یافته دار و انگریزان او را بزمانه فساد هندی قید کرده  
 بنجره رنگون فرستادند بهر را بنجا تبارخ و دوازدهم صفر سال دوازده صد و هفتاد و هشت هجری  
 وفات یافته تصانیف الجلس الغالی فی شرح الجوهر العالی - حاشیه شرح سلم قاضی مبارک - حاشیه  
 افق المبین - حاشیه تلخیص الشفا - الهدیه البعیدیه در حکمت طبعی - رساله تحقیق العلم و المعلوم -  
 الروض المجوف فی تحقیق حقیقه الوجود - رساله تحقیق الاجسام - رساله تحقیق کلی طبعی و تکلیفی و هیأت  
 و تاریخ قدر رهندوستان خلعت رشیدی مولوی عبدالنور که آینه کمال پرست برست بر سر و حلقه  
 شیخ فضیل کالپوسی پسر کلان شیخ جمال و اصل کالپوسی در وادی عربیت و سنگا به غریب  
 داشت اشعار و قصاید عربیه بلفصاحت نامه از دست این مطلع قصیده و بیست که در جواب معین الله  
 طنطرازی گفته به جمیل الوجیه و حبیب عن قدیم الحال حال روحی بالنوی والد مع کالسال  
 سال و مطلع قصیده طنطرازی نیست به باطنی الهال قد طبلت بالبلبال بال و بالنوی زاریت  
 قلبی نمود از زلال زلال شیخ فضیل موصوف توفیق شرف نظم عربی که بر تفسیر شیخ فیضی نوشته  
 و لایب بر کمال او دارد

مولوی فقیر محمد جمیل بن حافظ محمد سفارش موضع چتن که از شهر جلم افاضله و سیل جانب  
 غرب است بروز پنجشنبه دوازده صد و شصت هجری متولد شده تحصیل علوم عربی و رسمی  
 بنجدمت میان قطب الدین ساکن نالیان والد و میان غلام محمد ساکن موضع جاده و مولوی  
 نور احمد ساکن موضع کمائی کوئی و غیره علمای محد تحصیل کرده رفته رفته بسنگا نده مفتی صدر الدین  
 خاں صدر الصدور و ربلی غیبک گشته باندک زمانی فارغ تحصیل گشت و بوطن مالون و پس آید  
 در دهنده ب فزاری کوشش شیخ دار و الحال مالیک در بی مطیع سراج المطالع واقع جلم است  
 ترجمه تصدیق المسح و جاشیه حیاته الانسان عن وینوسه الشیطان و جلاله الخفیه و تذکره علمای  
 حنفی و زبده الاکادیل فی ترجیح القرآن علی الاناجیل و رساله آفتاب محمدی از تصانیف زبده علمای  
 مولوی فیض احمد بدایونی ابن حافظ غلام احمد بن مولوی سمس الدین ابن جولانا محمد علی  
 بدایونی ولادت وی در حدود دوازده صد و بیست و سه هجری رو داد جمله علوم عقلی نقلی و بیست  
 خال خود مولوی شاه فضیل رسول بدایونی کمال تحقیق و تدقیق تحصیل نموده مرید مولانا شاه

عبدالمجید جدامری خود بود شرح کمالات علمی و حالات قدسی وی درین مختصر کنایه نشمارد  
مبتداً تالیف او حاشیه صدر او حاشی فتوح نازابی و دو و این شش عربی و فارسی دارد و در جانب  
حضرت غوث الاعظم قدس سرودند که اکثر از آنها در فتنه حاکمه هند ضایع شدند و وی رحمت الله  
در حدود سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری رحلت فرمود.

ملا فیروز کشمیری معروف به سچاگانی والد بابا نوئی گناخی بجنوان شهاب از زیارت  
حرمین شریفین مشرف شده واپس به هندوستان آمده در بدایون با کتساب علیم کوشش می نمود  
مگر بی سود بود آخر به جنونی طالع بخت علیہ السلام دو چار گشت از استاد خاص علم کرده وی او را  
تعلیم علوم نمود صاحب ترجمه بفتنه و حدیث و تفسیر و غیره فایق اقران گشته بعد از اختیای کشمیری  
انتیاز یافت و مرید میر حمزه کشمیری شده در عهد حسین شاه والی کشمیر سال نه صد و هفتاد و سه هجری  
بهر هفتاد سالگی از دست اهل تشیع گشته شد شیخ یعقوب صیرفی در تاریخ فوت او فرموده از پی  
تالیف در دین وحیده گفت شد از پدر دین ملا سیده از فرزندان ملا عبدالوهاب دانشمندی  
صاحب تالیف بود بر حاشیه تونی و شیخ موافق و شیخ شمس حواری نوشته

### حرف القاف

قاضی خان ظفر آبادی نامش یوسف زاد بود مظفر آباد مرید خلیفه شیخ محسن ابن طاهر جوینپور  
جامع علوم ظاهر و باطن و بصفت قناعت موصوف بود نصیر الدین محمد سها یون شاه هر چند  
از وی التماس قبول نذری کرد وی قبول نکرد و گفت من از خدا خواهم و از غیر نخواهم بخدا را  
که نیم بنده غیر و نه خدای دیگر هست و چون فرمان معافی پیش شیخ عبداللہ که اکبر اولاد او بود برد  
دی نیز قبول نکرد و گفت پس باید که بر من متابعت پدر و دو و قات قاضی خان پانزدہم صفر سال  
نصد و هفتاد بود در قدس ظفر آباد سواد جوینپور است

قاضی قاضی بکرمی ابن قاضی ابوسعید بن قاضی زمین الدین بکرمی سرآمد علمای هند  
بانواع فضائل و حفظ قرآن و علم قرأت نکو آراسته بود در فقه و تفسیر و حدیث و تصوف و غیره  
و انشا ما را فی کافی داشت و در لواهی سلوک بسی ریاضات کشیده و زیارت حرمین شریفین  
رسیده سیر و سفر بسیار کرده بالاخر در سلوک مریدان سید محمد جوینپوری مدعی ممدویت شلک گردید

لذا علمای وقت بر او طعن داشتند از مرزا شاه حسن حاکم سند قضای بهکمر یافته بجای موروثی نشست  
در کبر سن از او هتفا جسته به بر او رش قاضی نصر الله سپردند و سی سال از او سپید و پنجاه و هشت هجری  
در گذشت بهکمر به بای موجود مفتوح مغلوب با و کان عربی مشدود مفتوح مغلوب بهای هوزوری

مهمله نام شهریت از مضافات سند

ملاقا ستم کاهی تخلص از علم تفسیر و هیات و کلام تصوف و دیبهره تمام بود و هم در وسیع تصنیف  
دارد اگر چه صلیب متناهی تقدیم و زمانه مولانا جامی قدس سره الاسامی و غیر ایشان را در یافته اما تمام عمر  
با لحاظ و زنده صرف کرده معذک صفت و آرزوی و آزادی و بذل و ایشار بر وجه اتم داشت دیوان  
شعار از او مشهور است و کل فشان نام فنوی در جواب بوستان سعدی قافیه بقافیه گفته مطلعش است  
سه جهان آفرین را بجان آفرین به بجان آفرین صد جهان آفرین از عهد هایون شاه اعمد کبر شای  
زنده بود و نایب فوشش بدر یافت زبید

سید قطب الدین محمد الحنفی الکرووی ابن سید رشید الدین احمد الفزونی که سلسله نسب  
یدری وی بحضرت امام حسن بن امیر المومنین علی رضی الله عنه می پیوندد عالم بحروف و فقه تحریر صاحب  
ولایت و مجاهد فی سبیل الله بود و در پانصد و هشتاد و یک هجری متولد شده بعد سلطان قطب الدین  
التمش از غزنی بدلی قدم آورده و از آنجا به موضع کرالیم کان عربی و رای مهمله مشدود مفتوحه و از آن  
که قریب قصبه سهوه بمسافت نیم فرسنگ واقع است و به کراسادات شهرت دارد درخت قاضی داشت  
پس از آن به نیت غزا و جاد بخبطه کرالیم کان عربی و رای هندی و الف که مقایست بر لب گنگ  
محمادی مانک پور رونق افروز شده باراجبی چند تن از فرموده غالب آمد و بمرنود و شش سالگی بمقام  
کراسوم رمضان سال شصت و هفتاد و هفت هجری رحلت فرموده سپهر عقب خود گذشت سید  
نظام الدین سید قوام الدین مقیم دلی سید تاج الدین قاضی بدایون اولاد امجاد سید موصوف الزمیه  
در قبات کرالیم و نصیر آباد و رودلی و کوندهن بی و ابجواد رسول پور و کرالی و منیم آباد و راجو پور و گولای  
و کرانی و جینر و دلی و بدایون و سهوه و غیره سکونت دارند و بسادات قطبیه مشهور اند  
ملاقا قطب الدین شهید سمالوی از شیوخ انصاری است که نسبش بسیدنا ایوب انصاری  
رضی الله عنه صاحب رسول الله صلی الله علیه و سلم می پیوندد یکی از بزرگان شایسته بهرات آمده

متوطن شد و اولاد امجادش خواجه عبدالعزیز انصاری مشهور و معروف در هرات و فون است از  
 احفاد خواجه و معروف شیخ علاء الدین انصاری ایند آمد و بجوار دہلی سکونت و برزید و وفات یافت  
 از احفاد و شمار الدین صدر الدین کرمان نظام الدین بقصبه سہالی متناقات او در دست قامت اندخت  
 وی پر پشت ششم از ملا قطب الدین شهید بود ملای صاحب ترجمہ ایام الاسانده و مقدم الہامیہ محدث  
 علوم عقلیہ مخزن فنون نقلیہ بود و داخل علوم از ملا انبال جور رسی شاگرد ملا عبدالسلام ساکن دیو  
 و از قاضی گہاسی شاگرد شیخ محبت اللہ آبادی کردہ عمر عمر نیش نشغل درس بسر برد گوی رہبست علمی  
 بجوار لکھنؤ پر ختم شد و سلسلہ کنڈا اکثر ملای ہند بد و فنی می شود۔ در قصبہ سہالی دو فریق از مشیوخ  
 یکی عثمانی دوم انصاری می شم و فانیض بودند و ہر دو فریق بوجہ مشارکت زمینداری قصبہ سہالی با ہم  
 نزاع صورتی داشتند و در سال یازدہ صد و سہ ہجری شیوخ عثمانی وقت شب بنام ملا قطب الدین  
 انصاری هجوم کردہ اور از جان کشتند و مکانش سوختند مسودہ حاشیہ شیخ عقاید دوانی مصنفہ وی  
 بہمان ہنگامہ تلف شد و کتاب تلویحات از تصانیف اوست و او چہار فرزند از جنہ عقب و گذشت  
 کہ اولاد آن ہر چہ از تاشکر کہ کتاب ہذا در فرنگی محل واقع لکھنؤ و ہلال بنارس و مرزا پور موجود اند  
 البقا ہم اسدالی ماشار اولاد و ہر یکی از فرزندانش صاحب علم و عمل بودہ اند بقول شخصی ع ایضا بقیم  
 آفتاب است و در تمامی ہند و نشان بچہن خاندان کہ در ان علم موردی با من جد باشد یا فنی شود  
 بجز خاندان ملای شہید برخی از احفاد امجادش کہ بوفور علم و کثرت درس و تصانیف خود شہرہ آفاق  
 بودند ذکرشان درین اوراق ثبت کردہ شدہ سہالی بکسرین مملہ وای ہوز و الیت و لام کسور  
 و یای تھمانی معروف قصبہ ایست از توابع لکھنؤ چہوراس بفتح الحیم الفارسی و سکون الواو  
 و رای مملہ مفتوحہ و الیت و سین مملہ قصبہ ایست از قصبات ملک اوڈہ و یوہ بکسرین و ال مملہ  
 و سکون یای تھمانی فتح و او وای ہوز و از آخر قصبہ ایست از قصبات ملک اوڈہ و فرنگی محل  
 اکنون محلہ ایست از محللات شہر لکھنؤ و از الامارہ صوبہ اوڈہ سابق قطعہ زمین بود کہ در ان  
 تاجری از فرنگستان سکونت داشت ازین وجہ آن قطعہ زمین ہنگامی محل شہرت گرفت بعد  
 مرور ایام بوجہ بنامدن اعقاب تاج فرنگی زمین مذکورہ در نمر و ن شای و را بدین قتل ملای شہید  
 اولادشان حبت قیام خود جای مذکور معاف یافتند و در انجا ہوز اولادش نشین قیام پذیر اند

و آن موقع به فرنگی محل شهرت دارد

مولوی قطب الدین شمس آبادی اصلش از سادات امیشی است از آنجا شمس آباد آمده  
اقامت ورزید اعظم علمای زمان بود اولاد از علمای زمانه خود اکتساب علوم کرده بعد از وفات  
قطب الدین سیدالوی داخل شده فراغ علمی حاصل کرد و تمام عمر شمس آباد پرست افاده و درس منکی  
بوده بعد مفتاد سالگی در سالیکه از او یکصد و بیست و یک هجری در گذشت نوادس مرقد امیشی  
فتح انزلی و کسریم و ایامی تهمانی ساکن مجبول و نای هندی مخلوط با سی بوز و یای تهمانی معروف  
تعبیه است از قصبات گفته شمس آباد و تعبیه از توابع قنوج -

نواب قطب الدین خان بهادر محدث دهلوی در دوازده صد و نوزده هجری ولادت یافته  
فقیه و محدث و مفسر جامع شرک و بدعت بود علوم دینی خصوصاً حدیث و اصولش از مولوی محمد اسحاق  
دهلوی حاصل نمود و نیز از فیض علمای حرمین شریفین مشرف گشته در دوازده صد و هشتاد و سه هجری  
بکرمه معظّمه وفات یافته تصانیف مظاهر حق ترجمه اردو و شرح اردو مشکوٰۃ جمیع النفا سیر طفر جلیل ترجمه  
ابرو حصین حصین بی نظیر جمیل - مجمع البحرین جامع الحسّنات - خلاصه جامع مصغیر - ادبی الناظرین - فقه  
سلطان محمد بن الجواهر - وظیفه مسنون شریفه الزمین - احکام الهی - فلاح الدین - تنویر الحق -  
توقیر الحق - تهنئه العرب و العجم - احکام الامیدین - رساله انسانک - خلاصه النضال - محراب جنت  
تمیبه النساء - حقیقه الایمان - مراد المعاد - تذکره الصیام - تذکره الابرار و غیر ذلک

مولوی قطب الدین سیدالوی ساکن زامی بریلی بن سید محمد و فتح بن سید محمد صاحب بن سید ابوالحسن  
بن سید شاه علم آمد قدس الله سره از کابر علمای وقت قشرب و متدین بود و کتب در سید از  
افاضل نگین خوانده قصید و تفسیر جز آن از دینیات بخند مت مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی  
و برادران ایشان و از شاه عبدالقادر مصنف موضح القرآن قرأت و سند کرده و سنگی عالی  
درین علوم مائل فرمود و اخذ معارف و لطایف بخند مت شاه غلام علی دهلوی نموده بعد از جمیل  
تحصیل و مسافرت بوطن مالوف گوشه عزلت اختیار کرده در تدریس دینیات و تربیت طالبان  
مولی تعالی می پرداخت و فائز و جلیل سالکی بتاریخ نوزدهم ربیع الآخر سن دوازده صد و بیست  
و شش هجری واقع شده از تصانیف وی رحمه الله غیر از رساله موسوم به سیانب اشرفی فی اثبات کفر

فرعون الغریابیافته نشد.

سید قمر الدین حسین اورنگ آبادی بن سید فیب الدین سید عنایت الدین اصل اواز  
 سادات خجند است در سال یک هزار و یکصد و بیست و سه هجری متولد شده علوم عقلیه و نقلیه از علمای  
 نامدار آندیا حاصل کرده و بحفظ قرآن مجید توفیق یافت و خرقه نقشبندیه از پدر خود پوشید عالم باطن  
 و فاضل اجل بود و تاریخ بیستم جمادی الاولی سال یک هزار و یکصد و هفتاد و چهار هجری بار بار زیارت  
 حرمین شریفین از اورنگ آبادی و دو فرزند از خود میر نور الدین و میر نور العلی روانه شد اولاً به مدینه  
 طیبه از حده متوجه شده هفتده سال مذکور به مدینه سکینه داخل گردید و زیارت نبوی صلعم  
 شریف بآب گشت و تاریخ چهارم و پنجمین مذکور بکعبه منظر رسید و مناسک حج ادا کرده و بطن خود  
 اورنگ آبادی و سپس آمده کتاب مظهر النور در بحث و چو از تصانیف اوست که در سال یک هزار و  
 یکصد و شصت و چهار هجری تصنیف کرده تاریخ دوم ربیع الاول یک هزار و یکصد و نود و سه هجری  
 رحلت فرموده در اورنگ آباد مدفون گردید غلام علی از اولاد تاریخ وفاتش در لغت محبت العلماء از قلم یافه  
 سید قوام الدین و ملوی ابن اوس سید قطب الدین محمد بن الحسنی عالم حاصل و فاضل  
 متدین و کامل بود بدختر سلطان انتمش که خدا شد و به بی اقامت در زیروادش بسال شصت و  
 بیست و هفت هجری بظهور پیوسته و عمر هشتاد و سه سال در سال هفتصد و ده هجری رحلت فرمود  
 از تلامذه او سید رکن الدین بن سید نظام الدین بن سید قطب الدین محمد بن الحسنی بود  
 مفتی قوام الدین محمد کشمیری بن مولوی سعد الدین صادق ابن مولوی معز الدین بن  
 امان الدین شهید بن مولوی خیر الدین چهارم شعبان سال دوازده صد و پنجاه و ده هجری ولادت  
 یافته محدث و فقیه جامع کمالات ظاهر و باطن بود بعد ختم قرآن مجید بخدمت شیخ رحمہ العبد و ملا  
 مقیم السنه تپیکر و بصغرنی کسب علوم و فنون کرده محسود اقران گشت و اجازت حدیث از  
 میر قادیانی تلمیذ شیخ القراء و حاجی عبدالولی طرخانی تلمیذ شیخ ابوالحسن سندھی مدنی و حاجی نعمت الدین  
 نوشهری و بابا محمد حسن طبری تلمیذ مولوی امان الدین شهید یافته بخانقاه سید محمد امین اویسی بکعبه  
 درس و تدوین گرم ساخت و رفته رفته بقضای کشمیر و شیخ الاسلامی آندیا رسید و بصفت شاه  
 زمین العابدین قادری و میان بکر یا لاهوری و شیخ الاسلام احمد اکبری و خواجه عبدالرحیم بیکان قادیانی

مستفید و مستفیض شده کتاب جمالیات سلطانی که مشتعل بر بیان تخصص علوم است از تصانیف  
اوست نهم ماه ذی قعدة سن دو هزار و صد و نوزده این جهان را پدر و د فرمود.

### حرف الکاف

مولوی کریم است اسد چریا کونی ابن احمد طبع عباسی از ماهران علوم و نام آوران آن  
مرزوم بود بصغر سن بعد از مرگ پدر وطن را وداع نمود و بطلب علوم بجنوب رود و فرمود و آنجا  
بخدمت ملا محمد عسکری شیعی بنزدی از کتب درسیه با تمام رسانید بعد از آن پیش ملا محمد اسد سندی سید  
از کتب علوم و معارف هر کلمه و طارفات فایز گردید و خواست تا برسم و ستار بندی پردازد و غلقه  
شهرت خود با طربان ملک و چار سویی گیتی اندازد و گویند مجلسی آراسته شد و قریب سی صد از علمائے  
امت بار و طلبه هر دو بار گرد آمدند و هر کسی از آن انبوه مسائل علوم مختلفه می پرسید آن فاضل  
عالی پایگاه بجا هر یکی از آن تحسین بیکران و آفرین بی پایان می شنید بعد تحصیل علوم بطلب دنیا  
کو شید و از بعضی امرار لکن بود چه کفایت زمینی که حاصلش دو هزار و پیر بود و موقوف گشت و تمام  
عمر بجاه و جلالت تمام و مرجعیت خویش و عوام بسیر برده در سال پنجاه و یک از صدی سیزدهم  
هجرت بعد سالگی جهان فانی را پدر و د فرمود

مولوی کریم است علی جوینوری صدیقی مشرع و متون و احاطه کثیر تصانیف فالدین  
مرید سید احمد بریلوی در هدایت و ارشاد و خلافت بغایت می کوشید خصوصاً مردم ممالک و آگاه که ونگاله  
از مستفیض و مستفید شدند و در آن دیار طریق اسلام از زمین و برکت او شیوع یافته تبارخ سوم  
بیخ الاخر و زحمه وقت صبح صادق سن یک هزار و صد و نود و هجری وفات فرموده بمقام رنگ پور  
مدفون گشت شکر الله علیه مولوی حافظ احمد فرزند ارجمند آن هدایت مآب و مولوی محمد حسن برادر زاده  
شان یا دیگرار و بنده سلیمان تصانیف مفیده مفید مفتاح الجنه - تزیینة المصلی - دعوات مسنونه  
قرۃ العیون - تنزیه نسوان - تراویح تقوی - راحت روح - نور علی نور فیض عام تزیینة العقاید -  
مراد المریدین - قوة الايمان - فیهم الحرین - احقاق الحق - تنویر القلوب - حق البقین قول الحق -  
مرآة الحق - رفیق السالکین - حکایة المؤمنین بطر و المعاندین - برآین قطعیه فی مولود خیر البریه -  
کرامة الحرین فی الزلزاله شبهة الفرقین - ملخص القول الامین - اطمینان القلوب - هدایة الراغبین



برهان الاخوان خارج الحروف - زینة القاری - شرح ہندی جزوی شرح شاطبی - ترجمہ مشکوٰۃ جلد اول -  
ترجمہ شمائل ترمذی - فتح باب حبیبیان - کوکب درسی - نور الہدی - حجت قاطعہ - مکاشفات رحمت -  
واقع الوسواس - مصباح النظام - رسالہ بیعت - فلاح المبتدین - استقامت - رسالہ بدعتہ قوت  
روح - سبیل الرشاد والقول الثابت - رسالہ محمودیہ وغیرہ

مولوی کریم الدین محدث دہلوی پدرش از ہندو بود بدست مولانا شاہ عبدالعزیز دہلوی خلعت  
اسلام پوشیدہ وی بعد تحصیل علوم ظاہر از شاہ غلام علی دہلوی خرقہ خلافت یافتہ اکثری از اہل دہلی بفرمان  
قوات شاگردش بودند یک مرتبہ پنج مشرت شد بوطن واپس آمد و برداسی خود تاسفہا کردہ باز بربار  
حرمین شریفین شافت و در اثنای راہ بسال دو و از دہ صد و پنجاہ و ہشت ہجری وفات یافتہ موروث  
آیہ کریمہ ومن یخرج من بیتہ ما یجوز الی اللہ الایہ گشت روح اللہ ورحمہ

مولوی کریم الدین دہلوی ابن مولوی لطف الدین فاروقی بخدمت مولانا شاہ عبدالعزیز دہلوی  
و مولانا رشید الدین خان دہلوی و مولوی محمد کاظم دہلوی الکتاب علوم رسمی خودہ دست ارادت  
بدست سید آل احمد مارہروی عرت جمعی میان وادہ نقد خلافت بدست آؤزدہ کثیر الدرس البصائیع  
چہارم شوال سال نو و یکم صدی سنہ دہم ہجرت بمیر نو دساگلی از دار فنا ہجرت فرمود  
مولوی کریم الزمان سید علی ابن خواجہ نبال الدین از خواجہ زادگان قصبہ سندیکہ نسب  
وی بحضرت حبیب الدین احرار علیہ الرحمہ پیوند بجاہ صفر سال دو و از دہ صدی ہجری ولادت یافتہ  
بخدمت علمای عصر جمہو مولوی تراب علی لکھنوی و مولوی سید احمد اداوادی تحصیل نمودہ بدین علم  
طلبہ علوم بسری برد و بجاہ نخست و نہم بیج اثنای سال دو و از دہ صد و نو و ہشت ہجری خراج  
مولوی کلیم الدین جہان آبادی دانشمندی بجزیرہ شیخ جمعی مدنی بود کتب معتبرہ و علوم مختلفہ  
و علم حقایق تصنیف کردہ سواد السبیل و کنگول و مرقع از تصنیفات بدیعنا و دست و رسن ہزار و  
یکصد و چہل ہجری جان بجان آفرین سپرد و نوزاد مرقدہ

ملاکمال الدین سہالوی از اہل تلامذہ مولانا نظام الدین ابن ملا قطب الدین اشید السہانوی  
جانب معقول و منقول حاوی فروغ و حصول و افضل ترین اذکیای عصر بودت نامیت انیقہ بسیار دار  
از بخلہ عروۃ الوثقی و شرح کبریت احمر و حاشیہ کمالیہ بر سراج عقاید جلالیہ مسبوۃ مشہور اند و تعلیقات

حاشیه زاده که بر شرح تہذیب جمالی است نوشته وفات وی سن و صوم محرم الحرام سال هفتاد و پنجم صدی  
 دوازدهم هجرت وقوع یافته فقره بر والود و وضعیه او و تاریخ رحلتش یافته اند انعم اللہ بکمال  
 کمال الدین سلامہ و ملوکی خواہر زاده شیخ نصیر الدین محمود چرخ دہلی و خلیفہ ابو و سلسلہ  
 سببش پدید احسن بن علی رضی اللہ عنہما می پیوندد و چونکہ وی بحریث و تفسیر و فقر و وصول یگانہ  
 روزگار بود ویرا علامہ می گفتند یا حمدا و گجرات قدم آورده و سنی بہ ہدایت و اخادہ و خلائق بسپرد  
 بسال ہفت صد و پنجاہ و شش ہجری وفات یافته در دہلی مدفون گشت نور اللہ مرقدہ  
 مولانا کمال الدین زاهد و ملوکی دانشمند متبحر کمال و روح و تقوی و دیانت موصوف بود  
 شیخ نظام الدین اولیا مشارق الاوارک کتاب حدیث و پیش او سند کردہ و او پیش مولانا ریان لیدین  
 البی وادیتھ مصنف کتاب سلطان غیاث الدین بلبن آرزو کردہ کہ مولانا کمال الدین زاهد را  
 امام خود فرماید مولانا انکار فرمود رحمۃ اللہ علیہ

ملا کمال الدین لاہوری برادر مولانا جمال الدین جامع علم و عمل و زہد و تقوی بود مدتی مدیر  
 در لاہور و سیالکوٹ بر مسند تدریس و تاقین بنامن بودہ اخادہ و اخافہ و خلائق می نمود شیخ احمد مجدد  
 الف ثانی و ملا عبد الحکیم سیالکوٹی از ارشد تلامذہ و نیند بسال ہزار و ہفتہ ہجری در بلدہ لاہور دفن  
 یافته مگر فی زمانہ قبرش مفقود است تا بیخ فوٹل چنین است مصرعہ طبع حق قطب تاج اولی ملا کمال

### حرف اللام

مولوی لال محمد ساکن ہسودہ از سادات قطبیہ قصبہ ہسودہ ضلع فتح پور عالم متبحر جامع علوم  
 عقلیہ و نقلیہ کثیر التماہیفت بود بر اکثر کتب شرح و حواشی نوشته کنانی و در نسب نامہ سادات عرب  
 و غیر تحریر کردہ و تمام عمر بقصبہ ہسودہ باقادر علوم عقلی و نقلی بسر بردہ لا ولد و وفات یافت ملفوظات  
 قطبیہ از تالیفات دیست نسب ہندی وی پدید قطب الدین محمد بہارسی کہ ذکرش بحجرت قافہ  
 زبیب تحریر یافته بدین پنج می پیوندد سید لال محمد بن فیض الدین سید ملوک ابن سید علی بن سید بن  
 بن سید طاہر بن سید رکن الدین بن سید قطب الدین بن سید اخوند بن سید ہزار بن سید قوم الدین  
 بن سید صدر الدین بن رکن الدین بن سید نظام الدین بن سید قطب الدین محمد بہارسی  
 المدنی الغزنوی الدہلوی الکر و می

شاه لطف الله انبالوی مرید شاه بهکیمه حشمتی لاهوری صاحب علم و عمل بود مشرقه الفوائد در تذکرات  
کرامات و خرق عادات مرشد خود تالیف کرده در سال یکم هزار و یکصد و هشتاد و شش شمسی  
وفات یافت نور الله تعالی

### حرف المیم

قاضی مبارک گوپاموسی مرید شاگرد شیخ نظام الدین الیهی قس سرود بود کسب علوم و تهذیب  
اخلاق در خدمت شیخ موصوف نموده علمی بر وجه اتم و دیانتی و امانتی بمنصب قضا داشت و تا آخر عمر  
معزز و محترم و کرم زیست و همچنان بجانب آخرت رحلت گزیدار شد تلامذه او میان مخدم و به او این  
میان ابوالفتح خراسانی است که اکثر نسخ در سیه را درس میفرمود و دیگر سید محی الدین است که همین نسبت  
داشت که از انی منتخب التواریخ للملأعبدالقادرا لبدایونی

شیخ مبارک ناگوری از فحول علمای روزگار بود در مبادی احوال پیش خطیب بود بفضل کازرونی و سولانی  
عماد طارمی در گجرات کسب علوم نموده پیوسته بدرس علوم دینی اشتغال داشت و فن شعر و مفاخر  
سائر فضایل خصوصاً علم تصوف را خوب ورزیده و شاطبی را یاد گرفته و در س میگفت و قرآن مجید را  
بقرات عشره حفظ کرده در آخر عمر تفسیر قرآن مجید بچهار مجلد موسوم به منبع العلوم نوشته و جدا آن  
نیز مولدات شریفه دارد و قریب پنجاه سال در آرد با فاضله و فاضله طلبه علوم گذرانید فرزندش شیخ الفضل  
علامی و ملک اشعرا شیخ ابوالفیض فیضی و شیخ ابوالخیر و غیره فرزندانه بودند هفتاد و یک سال از دنیا  
یک هجری در لاهور رحلت حق پرست

سید مبارک بلگرامی حسینی واسطی شاگرد شیخ نورالحق فرزند و تلمیذ شیخ الحدیث شیخ عبدالرحمن محدث  
دهلوی بود عمر عزیزش و افتاد و علوم دینی فاضله فن حدیث و در س طلبه صرف نموده بسال یازده  
صد و پانزده هجری طائر روشن از نفس نرسیده بشا خسار روخته و عنوان ششمین گرفت ضعیف الله  
قاضی مبارک گوپاموسی شایع سلم معلوم این شیخ محمد دایم ادهمی فاروقی که بر طریقت او شرح سلم  
آگاه عدیل است معاصر مولوی حماده سندلی و مولوی قاضی احمد علی سندلی بود و بهر دو قاضی مناظره  
و مباحثه علمی بظهور آمده بسال یازده صد و شصت و ده و هجری رحلت فرموده که از فی بحب زخار قاضی  
بنامه شرح خود عبارتیکه نوشته است بجمعه منقول می شود قدیم الشرح بفضل من الله تعالی و مبارک من عبده

شماره یک فی سنه الف وایه واربعمین وثلث من الهجرة النبویه فی سابع شهر ربيع الاول بوم الخميس فی بلدة شاهجهان آباد و الحمد لله رب العالمین حمداً کثیراً لعلیما بارکافیه و الصلوة علی نبینا محمد خیر البریه و علی آله وازواجه و صحابه المؤمنین و المومنات برحمتک یا ارحم الراحمین

مولانا شیخ محب الدین آلہ آبادی دانشمند متبحر از مشایخ علمای صوفیه در علوم ظاہر و باطن سرخیل امثال و اقربان خود بود و وطن جمالی او قصبہ سعید پور توابع خیر آباد و مضافات دودہ است پیش بحضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ بواسطت شیخ فرید شکر گنج می پویند و دست ارادت شیخ ابو سعید گنگوہی دودہ خرقہ خلافت حاصل فرمود تحقیقات و تدقیقاتش در علم تصوف بمرتبہ اجتهاد رسیدہ بلکہ می سرود کہ شیخ محی الدین عربی را شیخ اکبر و ویرا شیخ کبیر گویند و در تصانیف عمدہ و تحقیقات و توحید بسیار اندک آن خزینہ دقایق و گنجینہ حقایق اسرار الهی توان شمر و از جملہ تصانیف او کہ مشہور اند بذیل مذکور می شود شیخ فصوص عربی بشرح فصوص فارسی - رسالہ ہفت احکام - فایۃ الغایات - مغالط عامہ - سر الخواص - عبادۃ الخواص - طرق الخواص - عبادۃ خمس الخواص - مناظر خمس الخواص - رسالہ تسبیح رسالہ تہ رکنی - رسالہ دوجہ مطلق - نیم رجب سال ہزار و پنجاہ و ہشت ہجری قریب غروب آفتاب آن آفتاب عالم تاب در پردہ عدم متعاری گشت ہزار شرفیش و رالہ آباد زیارت گاہ دار باب بصیرت ست و اولاد و مبادش بدایرہ شاہ حجتہ اللہ قدس سرہ روحی و از اندازہ تجملہ مولائی و در شہد مولانا حافظ حکیم حاج الحرمین الشریفین مولوی محمد حسین سلمہ الدرب الشرفین چراغ امین دودمان عالی ہستند از ارشد تلامذہ و خلفای شیخ محب الدین قدس سرہ قاضی گامی آلہ آبادی و میر سید کبیر قزنجی و میر سید محمدی فیاض اردہی بودند رحمۃ اللہ علیہم و علیہم و علی سلفہم و اخلافہ

قاضی محب الدین بہاری ابن عبد الشکور بموضع کہ اسمعلقہ محب علی پور مضافات ہمار و در قبیلہ ملک متولد شد ہجری بود از ہمار علوم و دینی بود بین النجوم و زاد اہل کتب و رسیدہ از علمای عصر و خانہ آخر بمرورہ تلامذہ ملا قطب الدین خمس آبادی فساد شدہ فرغ حاصل کرد بعدہ بدکن رفتہ بلا نہایت عالمگیری بادشاہ بہمدای قضای گمنو و حیدر آباد از یکی بعد دیگری مباہی گشت بعدہ تعلیم فرمود بادشاہ موصوف یعنی رفیع القدر بن شاہزادہ محمد معظم لقب بشاہ عالم نامور گردید و در عہد محمد معظم شاہ عالم بہمدای صدارت ممالک ہند و خطاب فاضل خان ممتاز شد آخر کار و رسالہ یازدہ صد و نوزدہ

هجری وفات یافته اندرون احاطه مزار شاه فرید الدین طویل بخش به محله چاند پوره منحلات شهر بهار  
مرفون شد تاریخ فوت او از مصر عبره قاضی مولوی محب الدین نیز از مصر عبره فوته سوی ارم محب الدین  
برمی آید سلم العلوم و افادات در منطق و سلم الثبوت و در اصول فقه مع شیهان و الجوه هر فرد در بیان  
جزر لای تجزیه و رساله مغالطه عامه الور و در تصانیف او مقبول و متداول علم انداز لفظ سلم الثبوت  
تاریخ تالیفش برمی آید یعنی یازده صد و نه هجری بهمار یکسری موصوفه و پای هجری مفتوح و الف و رای  
مهمه شهرست در مالک شرقی هندوستان بعد شایان عالمه تموریه بنام فو به بهار مشهور بود که را  
بنیج کاف عربی و رای مهمه و الف مقصوده نام دبی است از توابع محب علی پور علاقه بهار

## انتباه

سید غلام علی آزاد بگرامی در سخته المرجان نوشته که محب الدین بهاری شاگرد ملا قطب الدین شمس آبادی  
بود و مولوی عبدالحمید لکهنوی در حاشیه شرح ملاحسن نسبت تلمذ او به ملا قطب الدین شهید سمالوی  
بیان کرده اند و الله اعلم بحقیقه الحال

مولوی محمد حسن عباسی چریا کوٹی از عمده ترین ادیبای دهر و گرانمایگان عصر بود برای  
تکمله علوم عقلیه و فنون نقلیه بخدمت جامع علوم اولین و آخرین ملا نظام الدین لکهنوی غزنی مخفی  
شفاخته و در انجام از مهارت عقلیه و وقایق نقلیه نصیبی دانی یافته فوت حافظه و صفائی ذناتش  
بر تبه بود که هر کتابیکه بخواند عبارت آن بکلیج الفاظ و معانی هنگام مطالعه بلوح حافظه وی محفوظ  
می بود و گره همه نکات و وقایق متعلقه سبق ناخن فکرتش میکشود و لاجرم پیش او مسند سبق خود هر روز  
کتاب ناکشوده میخواند و در بحث و وقایق کشف معضلات و حقیقه در نظرش مخفی نمی ماند همه دانستند  
که کتاب ناخوانده نمی خواند بلکه معنایین با حله ابحاث و حقیقه و تحقیقات اینفیه از پیشتر می دانند لطیفه  
روزی شایع سلم العلوم ملا محمد حسن مرحوم بدو گفت که از تو غیبی تر گیت که کتاب خوانده میخوانی وی  
بجوابش گفت که توئی زیرا که من نادانی خود را دانستم تا با حلاش کوشیدم و تو این هم ندانستی که من  
نادانم لاجرم همچنان در تیرگی نادانی ماندی بالجمله وی بعد تکمیل علوم بدلی در آمده بخدمت  
ارکان دولت شاهی عزیزی عظیم و قدری فخریم بدست آورد علمای شهر باو طرح جدال انداختند  
و علم منازعت افرافتند حاجت همه پیر انداختند و به خجالت وندم ساختند از آنجا کذات و الاشب

انجو بر روزگار و نادره و نادره بود و آواز و نغمه‌هایش بوالی شهر رسید آن قهرمان حدیث کما الشیخ باکوش  
دل بشنید خواست با بحشرش خواند و از خاک نالتش برگرفته بر کسی بدولتش نشان چون حسان  
شنیدند بلاکش که شنیدند خون جگر خوردند و در هر دو طعامش کردند که کارش تمام گردید مصر عمر  
ای ریشی طبع تو بر من بماند ای پدیده بگویند هر گاه در هر قافل برگ و بی آن مظلوم سر کشید نامزدش  
رسید وی در آن کشت اشک و در جانش باین شعر کفایت و در بدید و برید و در جوی بیای از شما  
و قلم بچهرت عزت سرمدی و دولت ابدی و دید فر و از حیاتم زنی بود که یادم کردی بهر تنه  
نفس آینه شد ناز تو

مولوی محمد احمد فرنگی محلی پسر و جانشین مولوی احمد نواز الحق هر چند تمام تحصیل کتب در سه  
چنانکه باید نگردد لکن کسب ذکر و اواراد و اذکار و غنوه مدام بعبادت الهی مشغول بود و پانزدهم  
مسافر و یکشنبه بیال و دوازده صبح و شصت و نه بجری بخجده برین شافیت مصر عمر نواز را رفت  
از دنیا و تاریخ وفات او است

مولوی محمد ادیس نگرانی ابن مولوی حافظ عبد العلی نگرانی شاگرد و خلیفه پدر خود است  
بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی من لا نبي بعده  
بخط و امان خود نگاشته بر جاده استقامت و هدایت مستقیم دار و کتب مفصله و امان از رقابت  
راستی و اندر ابراز لکنان من تکمیل الایمان تحفه النبلی فی آداب الخلفاء القول المشین فی التمام  
الکلام اللوطانی تحقیق الصلوة الوسطی و اجماع القدوس فی احکام الخلو و طرق الفلاح الی  
الاضطلاح بعد کتب اصيل بتحصيل المرام قیوب مسند الامام اربعین من مرویات نعمان الشیخ  
الکلام نفیس فی ترجمه محمد ادیس تحفه الجیب فی تحقیق الصلوة و الکلام بین یدی الخطیب  
الکلام البین فی تحقیق نموده الایمان و اجماع البیانات باقاة الصلوات ترجمه و من می بایان فرمود  
علامه محمد سعد السهالوسی خلف اکبر ملا قطب الدین الشیخ السهالوسی شاگرد پدر خود و علامه عصر  
از حسن حیات پدر پیشگاه می والدین او رنگ زیب عالمکیه باو شاه حاضر بوده خدمت صدقه  
بر او بر حصل نموده سر بلند بود و همدران آفتاب غیبت وی ملا قطب الدین را شیوخ عثمانی  
سکنه ساهالی از زبان گشتند وی رحمة الله علیه در کن و فاست بافته

مولانا شیخ محمد سعد حنفی یکی از تلامذه شیخ نجم الدین بکلی نریل آرکاش سنه ۸۰۰ قمری بود از کمر  
مظفر بهندوستان آمده زمانی بر قاضی نواب نظام الدوله ناصر جنگ بهسر بود و نواب سویموت  
و کریم او میکرد و بعد قتل نظام الدوله ناصر جنگ همیشه زاده او مظفر جنگ مالک ملک شد شیخ  
محمد بهد بود در قضای مظفر جنگ مسلک گردید پس از آن در میان مظفر جنگ و قاضی فاضلین  
ناصر جنگ اتفاق پیدا شده نوبت بجنگ طر فین رسید مظفر جنگ در دوسای افاغنه مقتول شد  
بعد از آن محرکه شیخ محمد سعد بنایغ هفتدهم رجب الاول روز یکشنبه وقت ظهر سال یکم از وکیل  
شخصت و چهار چوری قتل رسیده بمیدان جنگ سرزین کریت مدفون شد غلام علی آزاد بکلی  
که در آن محرکه حاضر بود تاریخ فوئش چنین گفته است معنی اخیر ناصر الدوله اقباله الالامری مشایخ

لقد اتم الله امره بخیرة قضی نخبه عالم ماحد

مولانا محمد اسحاق دهلوی کنیتش ابوسلیمان دختر زاده مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی شاگرد و  
جانشین جدادری خود بود و در حدیث و تفسیر و فقه مهارتی تام داشت مولانا چند چوپسایل  
اربعین و افتای هندی از ویادگار اندازند بکر معظمه هجرت فرموده بعد از نجای ال دوازده  
صد و شصت و دو و هجری بر حمت حق پیوسته رحمة الله علیه

قاضی محمد سلیم هروی از احفاد ملاخواجه کوی خراسانی است بهرات متولد شده و زکابل نشو  
و نما یافت و اکتساب علوم متعارفه بخیرت شیخ بلول لاهوری نموده بعد از فتنه داغ علمی پیش  
نورالدین محمد جهانگیر بادشاه آمده چون قاضی از اقربای میرکمان محدث استاد جهانگیر بود بادشاه  
باعتزازش پیش آمده ویرا بمنصب قضای کابل نامزد فرمود قاضی عمده خود را با بامانت و دیانت  
تمام انجام داد جهانگیر او را بحضور خود طلبیده و قضای اردوی معلی بدو سپرد و در عهد شاه جهان  
بن جهانگیر نیز بهمان منصب مشغول بوده بمنصب هزاری سر فرار گردید و تا سی سال بعد از قضای  
شکر سر فرار مانده نور دهم سلطانی بود روزی شاه جهان ویرا بر و سپه یوزن فرمودش هزار و  
پانصد روپیه که هم ملای قاضی شدند بدو بخشید قاضی علما و حلقه قضایا گیرده هزار روپیه سالانه  
از بارگاه سلطانی می یافت و بیست و یکم صعدی یازدهم تیرری ملاهوره قاضی یافت پیش  
محمد تراب صاحب زواید ملایه است

محمد اسماعیل محدث لاهوری از سادات عظام بخارا است و در عهد سلطان مسعود غزنوی  
 با و آخر سال سه صد و نود و پنج هجری بلامهور آمد و متوطن شد و ماہر علوم فقه و حدیث و تفسیر و جامع  
 ظاهر و باطن بود وی اولی و اعظم ان پیلام است که در لاهور بقدریک در خطب لب کشا و وزارت امیر  
 و علاوی هزار با کفار مشرف با سلام شدند و در سال چهار صد و چهل و هشت هجری وفات یافت و پسرش  
 بلده لاهور جانب حوب مدفون گشت

مولوی محمد اسماعیل و پهلوی ابن مولوی عبدالغنی بن مولانا شاه ولی الله در دیانت و رسائی مکر  
 چنانچه روزگار و مشارایه علمای کبار بود و همراه سید احمد مجاهد ساکن رای بریلی رحمة الله علیه نام غزرا  
 فی سبیل الله بدست گرفته مساعی جمیلہ بظنہ و آورد و بتاریخ بست و چهارم ذیقعد سال دوازده  
 صد و چهل و شش هجری متصل بالاکوٹ ملک پنجاب شریعت شہادت جشیدہ بریاض رضوان خرمید  
 رسالہ اصول فقه و رسالہ توحید و صراط مستقیم و توفیر لعینین و تقویۃ الایمان از مصنفات مشہورہ  
 او است طالب الله شراہ

مولوی محمد اسماعیل لندنی ساکن قدیم مراد آباد از چندی سکونت گزینوا اختیار کرده مروی و زمین  
 و دوکی اطبع بود و خصوصاً در علم ادب استعداد کامل داشت مولوی ترائلی لکنوی از تلامذہ او است  
 و چه شهرتش بلند فی نیست که نصیر الدین جید فرمان رواست لکنو برسم سفارت او را پیشگاه  
 شاه لندن فرستاده بود و در لندن با زنی عیسائی که از مس ڈن میگفتہ نکاح کرده بطنش  
 باز آمد و چونکه طبع آزاد داشت ہر گاہ بعد از رسیدن و در عیسائیش گفت بزارت میت الله کہ از  
 اینجا قریب است چنانی روی بچویش گفت ترا بدیدار ای سنگین عہدگاری نیست اغوفاً الله من  
 سورالاصقا و بمثلہ تصانیفش حاشیہ شرح تہذیب یزدی و حاشیہ میزدی مشہور است از محمد اسم  
 صبح الاول سن دوازده صد و پنجاه و سہ ہجری فوت شدہ بجای او الله عنہ

علامہ محمد اشرف کشمیری خلیفہ خواجہ محمد طیب از احفاد خواجہ حیدر کشمیری زمین و دوکی  
 بود او لا از بزرگان خود و کتاب کلمات نموده بخدمت علامہ محمد حسن فقه و غیرہ تعلیم کرد و دانشمند  
 مجتہد گشت تصانیف رائقہ در علم قرأت و در شیعہ و دیگر فنون از ویادگار اند کتاب جو اہل الحکم  
 بمکہ آن شہرت دارد و تہ سال یازده صد و بیست و سہ ہجری وفات یافت



مولانا محمد اشرف لکنوی ابن قاضی نعمت الله خوشنویس ولد محمد معظم ولد  
 احمد علی صدیق بزرگی از اسلافش از لاہور آمدہ مقیم لکنو شد وی رحمہ اللہ شاگرد مولوی  
 نور الحق لکنوی فرنگی محلی و مولوی سید محمد و مولوی لکنوی و مرید سید احمد مجاہد بریلوی بود و تدریس  
 و تصنیف عمر عزیزش بسر بردہ در مالیت تاج اللغات کہ حکم دالی لکنو تولد شدہ اہم شری  
 داشت اشحول را نسخہ و شرحش و دو ترجمہ شامخ و قسطلاس البصرف و تفسیر قرآن مجید عربی و تاریخ علماء  
 و مشایخ و سلاطین ہند نامہ کہ مسودہ آن بخط شریفش بنظر مولت کتاب با گذشتہ از تصانیف او  
 ہستند مولانا نایب علی مرحوم ساکن موضع ہرک خلیج آباد از تلامذہ او و از اساتذہ طایع الاوراق  
 اند صاحب التجربہ بتاریخ ہفتہ ہم صفر سن دو از دہ صد و چل و چہار ہجری ہر من مضیعت فرمود  
 در حجرہ مسجد خود واقع جمائی ثولہ منحلالت لکنو مدفون گردید شرفہ اللہ بتشریف النفس بران  
 مولوی محمد اصغر فرنگی محلی ابن مفتی احمد ابو الرحم ابن مفتی محمد یعقوب عالم و حافظ قرآن  
 و تہذیب طلبہ شہغال داشت و بمنصب افتای عدالت دیوانی شہر لکنو مرفراز بود و بتاریخ نور  
 رجب بسال دو از دہ صد و پنجاہ و پنج ہجری وفات فرمود

مولوی محمد اعظم سندیل قاضی زادہ قبضہ سندیلہ انا و لا بد عمر خارق و شایک در کمال الدین  
 سہاوی بود و فاتحہ غزنی بخیرت مولوی احمد سندیل خواند و تدریس و تصنیف مشغول گشت  
 از مشاہیر تلامذہ او مولوی سید عبدالواحد خیر آبادی ہمشیرہ زادش و مولوی محمد مستعان کار کردی  
 حاشیہ دایر شرح منار و سہ حاشیہ بر صدر اصغیر و کبیر و رسالہ تشکیک از تصانیف و مشہور ہستند  
 با و اخر صدی دو از دہ رحلت فرمودہ بجلالہ کائنات منحلالت قبضہ سندیلہ مدفون گشت

خواجہ محمد اعظم دوم مڑی ابن خیر الزمان شمیری مجددی از علمای نامدارہ مشایخ کبار کشمیر بود  
 از ملا عبداللہ شہید و مراد بیگ و کامل بیگ و میرا ستم و غیر ہم کسب علوم کردہ و دست ارادت بہ  
 شیخ محمد مراد مجددی دادہ و در شریکونی و تاریخ نویسی مہارت کامل داشت بتاریخ اعظمی معروف بتاریخ  
 دومڑی در حالات بادشاہان و مشایخ و علماء و شعرا کشمیر بسال یازدہ صد و چل و ہشت ہجری  
 تالیف نمود و اوقات کشمیر نام تاریخی آن کتاب است و نیز کتاب فیض مراد در حالات و مقالات  
 پیر خود و تواریخ المشایخ و در بیان فقر و رسالہ اثبات الجہد و مجتہدہ الطالبین و انجاء الخلد و غرات الانجاء

و شرح کبریت احمد و یادگار اند در سن یازده صد و هشتاد و پنج هجری رحلت فرمود  
مولوی محمد عظیم عباسی ابن مولوی نجم الدین عباسی چرپاکی و ولادت با سعادت وی در سال  
دوازده صد و شصت و شش هجری بظهور پیوسته اکثر کتب در سیه رسیده از عم خود مولوی محمد فاروق  
عباسی چرپاکی و نیز از مولوی علی عباس عباسی خوانده و بقیه از مقامات مختلفه با تمام رسانیده  
آنکس بن بزمی معتد بهاجید را با و کن با مورا ست سلمه الله درگاه الی با تیناه

مولانا شیخ افضل جوینوری افضل الفضلای عصر و علم العلمای و در جامع علوم عقلیه و نقلیه  
متشرع و متنی خوش خاتم المراج بود او ذات منزلیش و ایام در خدمت علم صرف میکرد و چون ملا  
عمود جوینوری که ارشد علامه بود و در خدمت عالم بقا کرد مولانا را از مرگش حزنی عظیم ماند و سی سجد  
و انگیز شد که تا چهل روز بآن غم غم فرمود و بعد چهل روز بهان پنج و الم و در سال هزار و شصت  
و دو هجری جان بجان آفرین پسر دانا الله را جمعون

شیخ محمد فضل اله آبادی ولادت او شب و نیم رجب الاول سال سی و ششم از صدی یازدهم  
بوطن اصلش قصبه سید پور تواج فازی پور زمانیه بظهور پیوسته در اوایل حال بچگی پور آمد و از ملا  
نور الدین تحصیل علوم متعارفه را با انجام رسانیده هاشم ماه درس و تدریس علوم اشتغال داشت  
در فقه جذبه عشق الهی بر و غالب آمد ترک آن وادی نموده بکاپلی رفت و بخدمت میر سید محمد قدس سر  
مشت مشرف شده شرف بیعت و اجازات سلسله حشویه و قادریه و سهروردیه و مداریه و نقشبندیه یافته  
با این همه همچو شیخ خود تمام عمر متبع سنت نبویه علی صاحبها التحیه و سیر و طریق نقشبندیه ماند و حسبای  
مرشد خود در صل اقامت با آله آباد انداخته بکمال توکل بر سنده ایت و ارشاد نوشته مرجع انام گشت  
در سال هزار و هشتاد و چهار هجری مسجدی با آله آباد تعمیر فرموده تاریخ آن بعهده افضل یافته اند و تا سرخ بنا به  
خاتما هشت که در سن هزار و نود و دو و بنات و ده مقام افضل است با وجود مشاغل هدایت و ارشاد  
بسیار از تصانیف عمده بعبادت عربی و فارسی و دار و آثار بجز شرح گلستان شیخ بوستان شرح  
زینبیه کبر و لند بر شرح قصص الحکم مسمی بشروح الفصوص علی وفق الفصوص - فتح الاغلاق - رساله  
عزیه و فارسیه در بحث ایمان فرعون - شرح قصاید خاقانی - سیر منظوم شرح فتوی معنوی و غیره اند که از  
پناه مجلد مجاز باشند وی رحمه الله علیه بر هشتاد و هفت یا نود و دو سالگی با نود و چهارم ذیحجه روز جمعه

سال یازده صد و بیست و چهار هجری جان بشا ده جانان تسلیم نموده این جهان بی بنیان را پروردگار  
سال وفاتش از کان شیخ قطبایری آید مدفنش باله آباد است سیزده و تیر که بعدش شیخ محمدی عرف  
شاه خوب الله برادر زاده او زینت بخش و ساده ارشاد گردید

شیخ محمد آفاق لکنوی عارفی مجرب و محقق بلند همت و در فضیلت علوم ظاهر و باطن آراسته و در نظر  
و مجاهدت صادق و موم و راجع قدم بود و وی از اکابر بزرگان صوفیه بهار ساکن جمیع تلاوه مضامین پرتو  
وراد اهل کتب متداوله بخدمت شیخ و عبدالدین گوپاموسی گذرانید و بعد از آن قدم بکوی فقر و فنا نهاد  
اسم در رسم سوهو و زیان بیاد قنار باد داده و بجهت شریف شیخ پیر محمد لکنوی مشرف شده دست  
ارادت بدست وی داد و بسیاری از مشایخ و وقت را در یافتن و از خدمت شاه تاجان پوری سپهر استفاده  
علوم طریقت نموده و رساله مصباح الطالبین شیخ عبدالرسول گچندوی که خلیفه شاه مجاهد و حکیم پیر خود  
تقریب نموده در آن رساله جمیع اذکار و افکار و مشرب علیه قلندر به مندرج است بهر راجع شیخ محمد آفاق  
بعل آورده بود و الغرض بعد وفات شیخ پیر محمد قدس سره چند سال جانشین او بوده و او را تکلفات  
رسم و عادات پیران و از تعلق ترویج معارفش در لکنو باین پیر خود است سیزده و تیر که به  
حاجی محمد افضل سهرندی ابن شیخ محمد محسوم بن شیخ احمد مجدد و سهرندی دانشمند متبحر و مجرب بود  
بعد تحصیل علوم ظاهر و مرید شیخ محمد الله نقشبندی شد از آن بعد از شیخ عبداللہ خلیفه شیخ احمد سعید مستفید  
و زیارت حرمین شریفین مستفیض شده از اینجا با فیوضات و برکات بی شمار و پس آمده بمدرس علوم  
دینی و تلقین اسرار باطنی می پرداخت مولانا شاه ولی الله دهلوی محدث از وی یافته هر چه از فواید  
بوی پیر سیدان کتب بهر فن خرید کرد و گفت می نمود وفاتش در سال یازده صد و چهل و شش هجری بظهور پیش  
مولوی محمد اکبر کشمیری از اکابر علمای وقت بود و نامی سال در مدرسه محمدیه متعلقه جامع مسجد  
بسی درس میداد بسیار از علما و دوی بهک که گویان خود وجود اندازانند مولوی سید عبدالفتاح کشن آبادی  
و مولوی سید عمار الدین مفتی عبداللطیف نامی و گرامی هستند و رساله و دوازده جلد و هفتاد و دو هجری

رحلت فرموده به بندر بمبئی مدفون شد

ملا محمد امین کشمیری دانشمند متبحر کثیر الدرس و التخصیص بود و طاعت عبادت الله شال و طامح حسن و غیره  
علمای کشمیر از تلامذۀ و پیغمبر شرح تہذیب و غیره کتب متداوله حاشی و شرح و اردباه رمضان

بروز لیله القدر سال نهم از صدی دوازدهم وفات یافته نورالدین  
مولوی محمد امجد قنوجی از اکابر فضلا و عظم ملای قنوج شاکر و رشید مولوی علی اصغر قنوجی کثیر الدرس  
و التالیت بود و حاشیه صدر او در علم حکمت از تالیفات مشهوره است تاریخ و قاتش معلوم نشد  
محمد سیرم خان خانشاهان از اولاد مرزا جهان شاه است یونخور دانش و سخا و صدق و حسن خلق  
و نیاز و انکسارگوی سبقت از یگانگان برده و در ابتدای حال بخدمت بابر شاه و در وسط بلامست  
به ایون شاه نشو و نما یافته بخطاب خانخانه سرفروزی یافت و در انبیه حلال الدین محمد اکبر شاه بایم سلطنت  
نخود در القایش افزود وی بنفسه و در پیش و دست علم و صاحب حال و نیک اندیش بود زمین سی و چهار  
و حسن تدبیرش هندوستان در مرتبه ثانی مفتوح شد و فضلی جهان از اطراف و اکناف رو بهر گاه  
آورده از کف بحر مثالش شاداب می رفتند و بارگاه آسمان جامش جبار باب فضل و کمال زمانه را  
بوجود شرفش تفاخر بود لکن از باب نفاق مزاج باوشاه از توغیر ساخته بود و بناچار و سه بقصد  
زبارت حرمین شریفین با توریع از راه ناگور روانه کجرات گردیده برای کسی که در آن انبوهی از درخت میلمان  
بود میگذشت ناگاه گوشه دستارش بنجاری بند شده از سرقاچن این را بنگون بد می شمارند  
خانخانه مان را فی الجمله تغییر در پیشه و رونو و حاجی محمد خان در هدیه خوانند و در بیابان چون زشتی کعبه  
خواهی زد قدم به سر نشمار که گنده خار میلمان غم خورده آن قبض به بیضا تبدیل گشت چون بهین بگرت  
برسید روزی در حوض هس تنگ در کشتی نشسته سیر میکرد ناگاه مبارک خان افغان نامبارک که در آن  
فتح هندوستان خانخانه حکم به قتل پیر او فرموده بود موقع انتقام خیال کرده بوقت نماز شام که خان  
از کشتی فردوی آمد با جمعی از او باش به هائ طلاقات آمد و بیک ضربت خنجر آبدار بمریت شهادت  
چنانکه این واقعه در سال نصد و شصت و هشت هجری بظهور پیوسته عظام او در حب و صیتش  
مبشهر بردند تا رخسار خنجرین یافته اندر باعی سرم بطوان کعبه چون است احرام و در راه شهید گشت  
نا یافته کام و تاج شهادتش ز دل پرسیدم گفتا که شهید شد محمد سیرم خانخانه ترقی بالقلب  
و لیکنان اکابر و شایخ رضی الله عنهم معتقد بود و همیشه در مجلس شریفش سخن از قال الله و قال الرسول  
می رانند روزی در سیکری بدین درویشی گوشه نشین رفت تا از معنی آیه که می تحریر منشا و تذلل  
من نشاء پرسید چون درویش تفسیر ناخوانده بود جواب نداد و خانخانه خود گفت نفر من نشاء با لاف

و تذلل من شتار بالسؤال نماز جمعه و جماعت از خانانان فوت نمی شد لیکن به تفضیل مایل بود بخانقده  
محمد امین خطیب میگفت که در آفتاب حضرت امیر کرم الله وجهه کلمه چند پیشتر از دیگر صاحب سبغهای  
لطیفه شبی بهایون شاه مخاطبه بامیر خان داشت و او را بظاهر غنودگی دست داد بادشاه و او را اعتبار  
فرمودند که بان میرم با تو میگویم وی گفت بنی باو شاه هم حاضر اما چون شنیده ام که بلازمست و دشمن  
مخاطبت چشم و پیش رویشان نگاه داشت دل و نزد عالمان حفظ زبان باید کرد بنابراین درین فکر بود  
که چون حضرت امیر بادشاه و هم در پیش و هم عالمانه کدام که ام را نگاه خواهد داشت بادشاه را این  
ادان و خوش آمد و تحسین فرمود و برادریان از شعار زبان فارسی و ترکیست در منقبت حضرت امیر  
کرم الله وجهه قصیده گفته که مطلعش اینست که شمس که بگذرد از نه سپهر افسر او را اگر غلام علی نیست  
خاک بر سر او بجهت شه مردان جو ز بی پردی بکه دست غیر گرفت پایی مادر او را

مولوی محمد جعفر سندیللی ابن شاه و بی اسد بن شاه غلام علامه الدین بن سید روح الله محمد و مزار  
سندیللی بن محمد مولوی اظهر علی سندیللی و مولوی وارث علی سندیللی و مولوی فقیه الله سندیللی و مولوی  
افهام الله سندیللی و مولوی تراب علی لکنوی تلذذ نموده به نوبت مدریس و تصنیف رسیده تاریخ  
سیر و هم رمضان سن دوازده و صد و شصت و یک هجری و در لکه نور حلت فرمود و نقش او بقصیده سندیللی  
آورده و در کرم باغ دفن کردند

مولوی محمد جوینوری خلف اکبر مولوی سخاوت علی عمری جوینوری صاحب موشم که معظمه  
بآبیار علی تعلیم پدر خود و علمش بالیدگی و نازکی یافته در علم و فضل و زهد و تقوی و ورع و عطا و نفاذ  
بدیهه گئی و حاضر جوابی و تحریر و پذیر و تقریر پرشایر نگار آوان و ممتاز زمین الامثال و الاقران بود  
تخریر یک در تعریف بیخ اعلا نموده یا دوازده قابلیتش بعد در عین شباب ازین عالم بهاب بجات پدر  
سابق الالقاب تاریخ دوم شوال سال دوازده و صد و هفتاد و سه هجری رخت هستی بسوی روضه  
رضوان کشید اللهم اغفر له و لوالدیه

مولوی حکیم محمد جنید جوینوری خلف دوم مولوی سخاوت علی عمری جوینوری همراه والد  
بزرگوار بکاک حجاز تشریف فرما شده و ماحیات پدر از فیضان علمی و عملی وی مستفیض بود و بعد حلت  
پدر جوینور آمده و بنده مست مولوی عبد الحلیم فرنگی محلی که مدرس مدرسه حاجی امام بخش جوینوری بود

بعض کتب در سیه خوانده بخد مت منی محمد دوست فرنگی علی نظام علی محل نمود و متوجه بیل بن بلایت گشت  
 پیش حکیم اولاد علی کا هاشم طب کرده در آن فن مهارتی و حقایق را کتب نمود و همواره درس و تدریس داد و  
 طلبه و افتاد او مرضی مشغول می بود در عین جوانی ازین جهان فانی بیال دوازده صد و هشتاد و یکم  
 بهالم جاودانی شرافت غنی بنام مولوی محمد معروف گذار داشت وی بخد مت مولوی عبدالعزیز ساکن جیسرا  
 کتب در سیه گذرانیده فلان است علیه

قاضی محمد حیل برانپوری عالم کامل و فاضل اجل مدرس در سیه جدر آباد کن بود در سال  
 دوازده صد و هفتاد و چهار هجری وفات یافته غفر الله

مولوی محمد حامد فرنگی محل پسر جانشین مولوی احمد در ماه رجب سال دوازده صد و هشتاد و  
 سه هجری رحلت فرموده بجایش مولوی معان الحق پسر مولوی بران الحق سجاده نشین گردید  
 شیخ محمد حسن چونوری بن شیخ حسن بن طاهر چونوری از عرفای روزگار جامع بود میان حال و فال  
 و مباحث و امور نیز تعلقی داشت اصل نسبتش بجانب پدر بسلسله حشمتیه بود لیکن از بتا او بسلسله طایفه  
 برهسره غالب آمده سالها در حرم مدینه منوره علی صاحبها الصلوٰه و التحیه مجاورت کرده از مشایخ قادرین  
 جمیع و اجازت یافته از خوارق اوست و راست که چون از خلوت می برآمد هند و مسلمان هر که را نظر  
 بر روی او نمادی بسیار تصدی تکیه بر آوردی و تعجب کردی و در انکوبات و رسائل و مردمان بسیار  
 و لاوتن و غیره واقفش باگه بود و تا پنج بخت در مغمم رجب سال نه صد و هفتاد و چهار هجری وفات یافته  
 در دلی زیر یکی مندر برابر رفته و الله ماجد خود مد فون گشت قدس سره

علامه محمد حسن بن قاضی غلام مصطفی بن علامه محمد سعد غلف اکبر ملا قطب الدین اشمید اسماعیلی تلمیذ ملا  
 نظام الدین بن ملا قطب الدین اشمید در ذوق و فکر برادران خود بهجت برده و در تحقیقات معقول و  
 منقول نظیر و مثل خود داشت کثیر الدرس و انصاف بود و شرح مسلم البیروت تا مباحثی الاحکام  
 و مسامات العلوم در منطق و فایده العلوم در طب و حاشیه بر شرح هدایه حکمه صدر الدین شیرازی و حاشیه  
 شمس بازه و حاشی زاهد شمس و شرح سلم العلوم از تصانیف انبیه دی مشهور اند بعد مراجعت  
 از دلی بفرنگی محل اشتقامت و وزیده تدریس علوم میکرد و مگر بوجه بعضی طواری که منفسده عظیم رود و از  
 بنام وطن بالون مناسب نمائسته جانب رحیل کند و رخت غربت بر بست و در حد نواب فیض اند

برام پور رفته و در علم موسوم مد رسه اقامت گزید و در اینجا تکلیف ثانی برنی غیرت کرده از لطیف و مولوی  
عبدالد و عبد الرزاق بوجود آمدند چنانچه اولادشان از زوجه ثانیه رام پور موجودند و در موسوم و دختر  
صغری پور بود و از و پسری موسوم غلام دوست محمد متولد شده که پسرانش مولوی غلام قی و مولوی غلام  
و مولوی غلام زکریا تقیم بنارس بسکون آفرینی بر محمد ای جلیل ممتاز بودند با جمله ماسن و در رام پور  
وفات یافته با بنامه خون است تا بیخ و فاش به دریافت زبیده و از شاگردانش مولوی محمد حسین لکنوی  
و مولوی عماد الدین لکنوی مشهور اند

مولوی محمد حیدر لکنوی بن مامعده بین بن مامعده از علمای محلی تحصیل علم بندهست پدر بزرگوار  
خود نمود و بنده ریس مشغول بود و بستند کرد و هدایت خلق اشتغال و در زبیده و از شاه نجابت الد و محرم  
بیعت نمود و خود و والد خود مقبول غلامی بود و از سرکار نواب سعاد و تعلیم خان سدر و سپه یومیه کفایت  
مییافت بعزم حج بیت الد روانه شده بعد قطع تکالیف سفر بتاریخ دوم جمادی الاول سال دوازدهم  
صد و چهل هجری بکوه معطر رسید از سید یونس بطلان یعنی و شیخ عمر کی تحصیل مجسمین کرده ماه جمادی الثانی  
سوی مدینه طیبه رخت سفر بسته و در اینجا از علمای وقت سند حدیث حاصل نمود و در آنجا به شعبان باز  
بهک آمد و قرآن شریف که در آنجا راه حفظ نموده بود به ماه رمضان در بیت الد خواند و بعد از ایام آن  
چهار پنج بخت و هفتم فی محرم مذکور از کوه معطر روانه شده بنزد خرابی بعد نوزده روز به بمبئی رسید  
تقصید وطن نمود چون بمبئی آباد بمقرب و داخل شد هزار و سپه ماهوار از سرکار نواب نظام برای ای  
مقرر شده و احتفا و مولوی غلام حسن و مولوی فضل حسن هنوز در حیدر آباد دکن موجود بودند و چهار  
چهار هزار و سپه سالانه از سرکار نظام می یابند که انی الاخصان الاربعة

شیخ محمد حیات سندس از علمای ربانین و عظامی محدثین عالم با عمل بود نام پدرش ملا قلام  
از قبیل چهار سکن اطراف غاد پور محروسه ملک سنده شیخ محمد حیات از وطن خود بحرین شریفین  
در غفوان شباب رفته مناسک بیت حرام دریافت و به مدینه طیبه رخت اقامت انداخت و سوی  
توکل اسباب معیشت ذخیره نساخت و جهان حالت موجوده به تحصیل علوم پرداخت و بار ناگاری  
مولانا ابوالحسن سندس میقیم مدینه سکینه برداشت و علم علوم در میه میامسن او را فراخت و اجازت  
حدیث از مولانا عبد الد بن سالم بهری یافت و تمام سرمایه عمر خود در درس حدیث بنوی در باخت

بروز چهارشنبه تاریخ بیست و ششم صفر سال یک هزار و یکصد و شصت و سه هجری رخت هستی از دار فنا  
 بار بقا برداشت و طایر روحش جدا گشت را بخت بقیاس سپرده بروی روضه رضوان فشین ساخت  
 اعطاء اله الحسانات - غلاریه بقای مفتوحه هم سندی است که چهره و جیم فارسی مفتوح در میان  
 آن الف و در آخر ای مهمل قویست در ملک سنده قادپور شش ریت خرد و از توابع بکمر  
 مولوی محمد رضا لکنوی ثلث اصغر مولوی عبدالقادر لکنوی در اوایل حال بنجدهت شیخ پیر محمد  
 لکنوی و نیز برادر کلان خود قاضی محمد دارث تلک کرده و بعد فراغ از تحصیل علم سروری بتصفیه قلبی  
 مشغول شد در ریاضتهای شاقه از اربعین نشینی و اسفار بعید برخوردار فرموده از مشایخ و فخرای  
 وقت مستفید میشد و صحرا و بیابانها بعبادت مولی پرداخت و آخر بقدم تجرد و تقرب به خلعتی بزرگوارت  
 همین شهر بفرین مشرف شده و در بلد مصر بیت و دوم رمضان سن پانزده صد و هفت هجری  
 رحلت نموده بهانجامه فون گردید

علامه محمد رضا سها لوی پسر چهارم ملا قلیب الدین الشهید بعد از خود بنجدهت ملا نظام الدین  
 برادر کلان خود تعلیم و تربیت یافته فراغ حاصل نموده در جنب برادر خود مدرس طلبه میگذاشت حضرت  
 سید شاه عبدالعزیز با نسوی بیعت کرده روانه مدینه منوره گشت و بعد زیارت روضه شریفه

بیت اقدس مشرف شده بمیدان آمد و بهم در انجمنان بیان آفرین پسر  
 شیخ محمد رفیع کشمیری بن مصطفی بن معین الدین رفیع کنیت وی ابو الرضا بود سال دوازده  
 صد و پنجاه چهارم حوزی متولد شده فقیه و محدث و مفسر صوفی مشرب بود علوم متون را منقول از زهد مادی  
 خود و مقلد سنت نبوی و خال خود علامه نور الدین نو پیکر و اخذ نمود و حدیث از عم و پدر بزرگوار خود  
 شنیده و کتاب عوارف به پیش نعمت الدین رضا نو پیکر گذرانیده و بی مردمان بنجدهت قاش  
 مستفید شدند در تصوف رسائل متعدد از وی یادگار اند و در چهارشنبه شانزدهم جمادی الاخری  
 سال بیست و هشتم از صدی سیزدهم وفات یافت

پیر محمد زاید سهرودی ابن قاضی محمد سلیم سهرودی کلاهی در هند متولد شده تربیت یافته از پدر خود  
 و دیگر علمای هند و شان آکتاب علوم کرده و بن ثاقب و فکر صایب داشت در تحقیق و تدقیق  
 گوی سبقت از سابقین ر بوده و در حاضرین و لاحقین مقرب و شاهجهان بادشاه و این منصب



توفیق محاربه کابل منصوب فرمود و در عهد عالمگیر بادشاه محنت ادوی معلى شذران بعد  
سالمگیر بادشاه حسب خواستش او ستاد الیه البدر است کابل مامور گردانید در اینجا علاوه منصب  
خود افاده علوم میداد تصانیف بخردار و از آنجمله شرح مواقف و حاشیه شرح تفسیر علامه دانی  
و حاشیه رساله تصور و تصدیق مصنفه ملا قطب الدین الازمی و حاشیه شرح الیهاکل اندیشه رساله  
یازده صد و یک هجری بکابل وفات یافت

مولوی محمد یاقوت در اسی متخلص با گاه مجلس از بیجا پورست بهال پنجاه و هشتم از صدی  
دوازدهم هجرت در دیور متولد شده پدر اس نشو و نما یافته پیش مولانا سید ابوالحسن قرنی علوم ظاهر  
اکتساب نموده عالم علوم عجیب با هر فنون غریبه گشت در شعر گوئی و ادب عرب بد طولی داشت گویند  
شافعی المذهب بود و مالک مدرسه و کراناک نفیوض ظاهر و باطن او پرست بست و چهارم ذی حجه  
سال دوازده صد و بست هجری رحلت فرموده بخاک مدراس مدفون گشت تصانیف الکلام  
توزیر البصیرة فائیس الکلمات القول المبین الکرر نفیس و یوان اشعار عربی النسخه الحسبیه  
کشف الخطا تحف السالک جلاء البصائر تبیین الانصاف التقول البدیع المجله البکر  
ریاض الجنان روضه الاسلام و غیره

مولوی محمد زمان خان شاهجهان پوری جامع الفوائد و الکملات حامل الاحادیث و الآیات  
معی الحسنات باحی الشکر و البیدعات ابورجامه زمان خان تبحره الله بالرحمة و النفران  
مدرس مدرسه حیدرآباد و استاد سید محبوب علی خان نظام الملک رئیس حال بود و با فرقه مهدیه و پیروان  
داشت فرقه مهدیه پیروی سید محمد جوهری مدعی مهدویت میکنند و بملک ذهوندار و گجرات  
و حیدرآباد و کن اکثری ازین فرقه ضاله سکونت ورزیده بفرق دیگر اسلام تحصیل دارند اما اینکه  
منکبه خوزنریه ای مسلمانان شدند القصه سیدی عیسی عرف عالم میان مهدوی حیدرآبادی  
سرگروه آن فرقه رساله کشف الجذب و دلیل متین و حاشیه هر سه رسائل مولف خود بسال دوازده صد و  
هشتاد و دو هجری در رساله روشیات الفتاوی و در رد فتوی ابن حجر مکی و غیره اجمه مذاهب اربعه  
در رساله معارفه الروایات بعد از یکسال طبع کنانیده با طراوت و اقطار هندوستان مشهور شد و در  
بکانه قانع نماند رسائل مذکوره در رساله دیگر متفصّل و معمولات خود تالیف نموده

مع رقبه بنجدست قاشی دلاور علی حاکم دارالقضای حیدرآباد از دست خود پیش کرده مضمون رقبه  
اینست که ما رسائل مذکوره رض بنابر دریافت حق باطراف بلا منتشر کردیم و بنجدست علای اتفاق  
رسانیدیم و مدتی انتظار کشیدیم لیکن هنوز علای وقت از جواب ساکت اندامند بنجدست سامی پیش  
نموده اگر خطای بنظر آید حسب مقتضای اطلاع باید فرمود که باین رجوع بحق نایم و در نه اعانت امداد و تعلیق  
و اقرار باین نماید فقط تا وقتی موصوف رقبه و رسائل مذکوره به محبت عالم میان مسطور پیش مولوی  
محمد زمان خان فرستاد هر چند که وی علیه الرحمه و الغفران از تهمیناز عات و مناقشات کنار کشی  
بیکر و تا هم نظر به محبت اسلامی و خیرت ایرانی آنسب قلم حقیقت رقم را در میدان رد و قبح رسائل  
مذکوره جولان داد و نیز از اقوال مسلم آن فرقه دعادی باطله او شان را مردود و مطرد فرمود که بنجدست  
آن فرقه بچراغ البش سر برانوی سکوت نموده غریقی بپزند است شدند نام آن رساله هدیه ممدویه است  
هرگاه رساله مذکور بعالج میان بنجد ممدویه مصنف رسائل مردود و رسید بچراغ بیان خود گفته هر کسیکه  
مولوی محمد زمان خان را قتل خواهد کرد او را در مکان مردار و چهار درخت خراور بشت خواهد داد  
بنشیند کلام ابد زبیب جوانی است و دو ساله از آن فرقه فقط موقوف بود هرگاه نواب مختار الملک بآباد  
مقرب ملاقات پرس آف و بزرگوارانه نگذشتند آن بی مغر شمر حیدرآباد از حاکم بیدار مغر همچو  
دفع خود خالی یافته هرگاه وقت شام روز سه شنبه ششم ذیحجه سال دوازده صد و نود و دو هجری  
مولوی حیدرآباد که حسب معمول خود مسجد تشریف آوردند و بعد ادای نماز مغرب و دو روزه نشست  
آغاز تلاوت قرآن مجید کردند آن شفی ممدوح الذکر را سلام کرده از پس پشت بفرجه کنار مجروح  
ساخت که آن مرحوم سر به مصحف مجید نهاده شربت شهادت پیشید و خون آن جانناز راه خدا بآیه  
که میخاف فکر کفایت کان عاقبت المفسدین چکید هر چند تجسس نمودند سراغ قاتل نرسید سرخیل ممدویان  
بگوشتک سفارت انگریزی خرید و بر جنازه آن مسرور و انبوسی کثیر از مسلمانان و جم غفیر از دینداران  
گردآمدند که چهارده جماعت متفرق نماز جنازه ادا کرده بضمین مدرسه او بنجد رآباد مدفون کردند  
شعری وقت قطعات توارخ این واقعه بنظم آوردند از آن جمله قطعه تاریخ نوک ریز خامه مکرر  
محمد عبدالرحمن خان شاکر تخلص و مالک مطبع نظامی زیب تر قیمی یاد و بویو هذا ممد زمان خان  
نر حکم قضای جبر شهادت چو شد آشنای من مصره سال شاکر نوشت بعبای شهادت حق شد عطا

ایضا که بگو چون علی شد: بدستیار نشی عنایت حسین برون رفت از جسم چون بان جان  
 عنایت بگوشد چو عثمان سپید

شیخ محمد سعید سهرندی ابن مولانا شیخ احمد مجید و الف ثانی ابن عبد الامد سهرندی نقیب دی  
 خازن الریه و دانشمند بحر فقهیه می باشد بود علوم ظاهر و باطن از والد ماجد خود آموخته و مشایخ  
 بر شکوه المصلحان نوشته و در یکم از او بمقتاد هجری طبع فرمود

علامه محمد سعید صها لوی پسردوم ملا قطب الدین اشهد بعد شهادت پدر خود با مختصر منظوم جهت  
 استغاثه و دادرسی جتنور می الدین اورنگ زیب عالمگیر پادشاه بلک دکن رفته از بارگاه شاه موقت  
 فرمان معافی فرنگی محل که از اکنه مشهوره بلده لکهنو بود حاصل نموده مراجعت بوطن کرد و بذریعۀ اهلایان  
 نزول تعیل فرمان مذکور بر فرنگی محل قبضه نموده همه فرزندان ملای شهید را در آنجا مقیم ساخت بعد  
 چندی مرۀ بعد اولی بغرض شکام فرمان معافی فرنگی محل و غیره بخدمت پادشاه روانه شد و بجهت اول اشار  
 دیگر کامیاب شده از روانه وطن کرده بیکر معتز رفته بطوق حوارین جسمانی ازین عالم فانی بلک دکن  
 سخرامید نزول اکنه لاوارث و مضبوط را به محاوره اهل و فرزند لکهنو گویند

مولانا محمد سعید بدایونی ابن محمد شریف بن محمد شفیع بدایونی وی از اجله علمای وقت و اکابر  
 اولیای بدایون بود بیعت بخدمت شاد کلیم احمد جان آبادی که مزار پرانوارش در دیلی است داشت  
 و از فیض ظاهر و باطن وی عالمی کامیاب بود چهارم ذی قعد و سن یازده صد و پنجاه و هفت هجری طبع فرمود  
 از او دخلت الصدق مولوی محمد لیب و مولوی عبد الحمید عقب ماندند قدس الله سره الله  
 حکیم محمد سرور ساکن احمد آباد نازۀ مخلف سرور ابن حکیم حضور احمد طبع سلیم و ذوق مستقیم داشت  
 تعلیم می پیش مولف از اوراق یافته اکثر اشعار نعتیه میگفت قصه ادیس قرنی رحمه الله علیه منظوم از او  
 یادگار است فتنه الشام را به بحر معارف مینوشت که پیغام آتش در رسید و بمنقوان ششباب  
 بسال دوازده صد و نو و چهار هجری ازین جهان در گذشت چند اشعار نعتیه بتغصین کلام سعید  
 رح که خاتمه منظومات اوست بطور یادگار حواله کلم می شوند و در حقیقت نام و نشان خود بجهت عشق  
 نبوی صلعم دیگر نگذاشت

و هو هذا	
ای نور خدا عجب حسینی	رحمت زبراسے عالمینی
محبوب زمان و هم زمینی	ابدا الله چه مہ حبیبینی
گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم که ناز غینی	
آنگه ز علوم او لینے	واقف ز رموز آخرینی
کمال از پی دیدۀ یقینی	ای بعبت کی و مدینے
گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم که ناز غینی	
واللیل ز گیسوے تو تعبیر	والشمس ز روی تست تفسیر
یون از پی ابروی تو تفسیر	ای مهر سپهر عز و توقیر
گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم که ناز غینی	
ای باعث خلقت و دو عالم	وی موجب فخر و فوج و آدم
منظور نگاه و رب اکرم	استی بی ریش پیدم هم
گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم که ناز غینی	
ای سرمه دیدۀ تو لا	ای غازه چهره منسا
بر روی تو دیدۀ تماشا	ماز است تو نیز دیدۀ بکشا
گر بر سر و چشم من نشینی نازت بکشم که ناز غینی	
ای حبلہ نشین محل نور	ای شمع صیای شعله طور
از نور تو عالم هست مهور	ای مرد مک دو دیدۀ حور

اگر بر سر و چشم من نشینی  
نازت بکشم که ناز غنی

زلفت پی عاشقان چنانهاز  
پشت همه دلبران طناز  
زنجیر بلاست ای همه ناز  
هستند برین ترانه دساز

اگر بر سر و چشم من نشینی  
نازت بکشم که ناز غنی

زلفت تو بلای جان سرور  
عشق نام و نشان سرور  
ورود تو دای جان سرور  
نامست در دوزبان سرور

اگر بر سر و چشم من نشینی  
نازت بکشم که ناز غنی

او ستادی مولانا محمد شکور چپلی شہری ابن شیخ امانت علی جعفری در علوم عقلیہ و ادبیہ  
شاگرد مولانا رشید الدین خان دہلوی و در حدیث و تفسیر استفید خدمت مولانا شاہ عبدالعزیز  
دہلوی بودند و ہزارہ بنیاد صاحب جلیل از سرکار انگریزی غرامتیار داشتند ہنگامیکہ بفتح پور فرسود  
و فوق افروز عہدہ صدر الصدور بودند مولفہ پیچیدان بمعال برداری تملانہ و مولانا کامیابی  
حاصل کرد بسال خصتم از صدی سیز و ہم مولانای ممدوح حق تقاعد قبول فرمودہ بوطن مالون  
مراجعت فرمودند این حقیر نیز تہراد رکاب بچلی شہر رفتہ کتب متوسطہ در سہ بند دست فیض مذہب  
می گذرانید مولانا ممدوح تمام عمر شریف پدرس علوم صرف فرمودند کتب در سہ بلا معائنہ کمال  
بحالت چیل قدمی درس میدادند تالیف و تصنیف توجہ نہ داشتند و مرثیہ زیارت مرثیہ  
شریفین مشرف شدہ بہست و یکم و یکم یوم سہ شنبہ سال سیز و ہ صد ہجری از دار فناء بارتقا  
نشانفتند ان شاء اللہ و انالیہ راجعون و لاوت ممدوح بسال و دوازده صد و یازہ ہجری بظہر ربیع  
از لفظ تاریخ سال ولادت برمی آید ازین حساب عمر شریف بنود و نہ سال بر سیدہ باشد

غفر اللہ لہ چلی شہر قصبہ ایست از توابع چنپور

مولوی محمد شبلی اعظم گڈھی مصنف رسالہ اسکات لہندی فی انصاف المقتدری

و مل الغمام و غیره است جمله کتب در سیه متداوله پیش مولوی محمد فاروق عباسی چڑیاکوئی گذرانید  
 اکنون بدرسته العلوم علی گڑه بمنصب مدرس اول قیام دارد و سلمه الله تعالی تصانیف المأمون  
 تاریخ زمانه مأمون از سید خلیفه عباسی بغداد و آنجزیه در بیان حقیقه جریه گذشته تعلیم در اقطار  
 کیفیت تدوین علوم مسلمانان سلف و اساسی مدارس قدیمه شان صحیح امید در میان حالت موجود  
 اسلام سیه و النعمان تواریخ عمری امام ابوحنیفه تصانیف و غزوات عربی فارسی

مولوی محمد شبلی جوینپوری خلف سوم مولوی سخاوت علی عمری جوینپوری است و پنجم شعبان  
 سال دوازده صد و شصت و سه هجری تولد یافته هنگام هجرت فرمودن پدر بزرگوار خود و تالیف  
 صغیر السن بود بدینوجه از رقب مکه معظمه قاصر ماند پیش جد مادری خود قاضی ضیاء الله صدر راجه و  
 مرحوم بازو نعمت تعلیم و تربیت یافته بمقام جوینپور از حافظانست الله ساکن سرای میرحفظه و آن  
 مجید نموده کتب در سیه فارسیه از بعض اعیان جوینپور خوانده تحصیل علوم عربیه عنان سعادت  
 یافته مختصرات صرف و نحو و غیره از تلامذه مفتی محمد یوسف فرنگی محلی تحصیل کرده باندک زمانی  
 بخدمت مفتی موصوف الذکر نامی کتب در سیه متداوله خاندان نظامیه به تحقیق و تدقیق تمام کرده  
 و منذ فضیلت مفتی محمد یوسف از دست خاص بوی عطا فرموده و علم باطن بخدمت مولوی سید  
 حواجه احمد نصیر بادی که از تلامذه پدر بزرگوار وی بود آموخته و اجازت کتب احادیث از مولوی  
 سید نیر حسین نمیده مولانا محمد احمق دهلوی یافته بحصول سند ممتاز گشت و بسال دوازده صد  
 هشتاد و شش هجری بمیت جد مادری و بری خود قاضی ضیاء الله از زیارت حرمین شریفین  
 مشرف گشته بوطن آلود معاوت فرموده و جانشین پدر خود است و بواسطه مدرسه قرآنیه جوی  
 و تذکره خلائق می پردازند سلمه الله و ابقاء و اوصاله الی ما یتماوه

مولوی محمد شفیع بدایونی از ابله علمای عهد سلطنت میالدین محمد درنگ زب عالمگیر بادشاه  
 سلسله نسبش بامیر المومنین سیدنا عثمان ابن عفان رضی الله عنه منتهی میشود و هو مولوی محمد شفیع  
 ابن شیخ مصطفی بن عبدالغفور بن عزیز الله بن کریم الدین بن قاضی محمد بن شیخ معروف بن شیخ  
 و دود بن عبدالشکور بن محمد راجی بن قاضی سعد الدین بن قاضی القضاة قاضی رکن الدین ملتعب  
 بهتمس الحق بن قاضی دایمال ابن شیخ شهید بن شیخ ابراهیم بن شیخ احمق ابن عبدالکریم بن

شیخ شریف بن نور احمد بن عبدالحی بن شیخ محمد فروس بن شیخ انیس بن شیخ رافع بن شیخ عبدالحکیم  
 بن عبدالحکیم بن عبدالحام بن ابان بن سیدنا عثمان بن عفان الاموی القرشی رضوان اللہ علی  
 من ائح الہدی منہم قاضی وانیال از عراق ہند قدم آورده بقضای بدایون بہا مات یافتہ ہند کجا  
 سکونت پذیرفتہ از اولاد و امجادش شیخ مصطفیٰ ہے کہ در علم تصوف یکا نہ روزگار خصو متادرجل  
 غریصات کتب شیخ محی الدین عربی مشارالہ علمای کرام بود ہر ش مولوی محمد شفیع از ارشد تلامذہ  
 ولست کہ عمر گزافہ خود ہد رس و تدریس بسر برد و بچہ ہفتاد و نہ سالگی روز جمعہ بیست و دوم شوال  
 او آخر صدی یازدہم یا اوایل صدی دوازدہم ہجری رحلت فرمود و خلف الصدق عقب خود  
 گذاشت یکی مولوی محمد شریف دوم خطیب عبد اللطیف

محمد صدیق لاہوری ابن محمد حنیف بن محمد لطیف نقیہ و محدث و اویب بود والد ماجد وی از  
 کابل بلاہور آمدہ امامت مسجد وزیرخان میگرد صاحب ترجمہ بروز و شبہ تاریخ بست و نہم محرم  
 سال یازدہ صد و بست و ہشت ہجری در لاہور متولد شدہ چون بہ پنج سالگی رسید مولانا محمد عظیم  
 صاحب تعلیقات تفسیر رضیادی رسم تسمیہ خوانی دی ادا کردہ بعد حفظ قرآن مجید بخدمت مولانا  
 محمد عابد و مرزا امیر احمد و ملا حفیظ احمد و مولوی عبد اللہ و ملا ظہور احمد و ملا شہر یار و غیر ہم علوم  
 متداولہ تحصیل کردہ و سند حدیث از شیخ محی الدین ابن صالح مکی مدرس مسجد الحوام و شیخ ابوالحسن سندھی  
 مدنی مدرس مدینہ منورہ بسال یازدہ صد و ہفتاد و یافختہ تصانیف بسیار دارد و در یازدہ صد و نود  
 و دو ہجری رحلت نمود۔ تصانیفہ۔ سلک الدار بر بصفت اہمال در سیرت بنو بی علیہ الصلوٰۃ  
 و التحیہ۔ مدار الاسلام فی علم الکلام۔ شروط الایمان۔ القول الحق فی بیان ترک الشہر و الخلق  
 و در التعصّف۔ ہدم الطاغوت فی تقیۃ ہاروت و ماروت۔ نور حدیثہ الثقلین فی تمثال الشلیق  
 شرح النعمات الباہرہ فی جوار القول بالحنسۃ الطاہرہ۔ الزالۃ الفسادات فی شرح مناقب السادات  
 قبض الرق فی تبیین الحق۔ جامع الوظائف۔ نقطۃ الخطیب۔ منزل الاحزان۔ زبدۃ الفرج۔  
 جامع طب احمدی۔ ترجمہ فقر محمدی۔ ہدیۃ انام و غیرہ۔

محمد صدیق برہانپوری از علمای دکن کنیش ابوبکر لقب دی محی الدین بن حبیب اللہ  
 المذہبی البرہانپوری ست از تصانیف او در سال فقہ مات است کہ در ان یک تبیہ و دوازده

و فائده ترتیب داد و مسائل جفتار و تجزیه و تکفین و غیره متعلقات میت بیان کرده و دیده شد که خالی از زوائد نیست زمانه وفاتش بدریافت نرسید

شیخ محمد طاهر پشینی نانش جمال الدین محمد ابن طاهر است و به محمد طاهر شهرت دارد و بسال نهصد و سیارده هجری در بلده نهر و الگوکات متولد شده و از اول از مولانا مشه و مولانا شیخ تاجوری و مولانا برهان الدین سمهودی و مولانا ابوالحسن سمودی التساب علوم کرده فایده تحصیل شدن بعد در سن هشتصد و چهل و چهار هجری بسوی حجاز رخت سفر بست و به شریک زیارت حرمین شریفین زادگاهش آمد و تشریف آورد و غنیمت باها انداخته و در آن دیار پر از اولاد از شیخ عبدا لله زبیدی و سید عبدا لله مدنی و شیخ عبدا لله حضرمی و شیخ جبارا سمودی و شیخ ابن حجر مصری ثم المکی صاحب صواعق محرقه و شیخ علی مدنی و شیخ بزرخورد و از سندیه و شیخ علی بن حسام الدین المتقی و شیخ ابوالحسن بکری مکی و غیره تحقیقات و بهشتاد و فن حدیث نموده دست ارادت بدست شیخ حلی متقی داده و در فضل و کمال کامل کمال گشت و از آنجا بخیر و برکت بطن مالون باز آمده با فاده و تدریس مرجع طلبه علوم شد چون ذات شریفش امر بالمعروف و نهی عن المنکر بود در قلع و قمع بدعت و منکرات عموم با بقایستی کوشید خصوصاً در ازاله بدعات هم قوم خود که همه بپیره بودند و مذاهب ممدویه بهیچلیه داشتند همه تن مستعد بود و نیز عزم کرده تا وقتیکه نقش بدعت و ضلالت از قوم خود نایل نگرداند عمامه بر سر خود نه بندد و حسب صیحت مرشد خود شیخ علی متقی مداد از دست خود حل کرده بایداد کتب نویسی طلبه را میداد و بحالت درس نیز و پیش از حل نمودن سیاهی با زنی مانند چون جمال الدین محمد اکبر پادشاه بسال هشتصد و هشتاد هجری مرز بجا گرات را تخیم سرادقات خود ساخت شیخ هم بشمول علمای وقت بیارگاه شای تقرب یافت پادشاه سبب ترک عمامه بستن پرسید وی رحمة الله علیه سبب آنچنانکه گذشت میان نمود و بگوید پادشاه از دست خاص عمامه بر سرش بست و فرمود که نصرت دین متین بدمه من است شما در ازاله بدعت کوشید خان اعظم مرزا عزیز که که برادر رضاعی اکبر شاه که حاکم گرات بود تا ایام حکومت خود همه تن مددگار شیخ بود هرگاه مرزا عزیز که که مغرول شده بجایش عبدالرحیم خان خانان شعی مغربی گردید فرقه پادشاه بهیچلیه که چنانست بمذاهب اهل تشیع دارد و قوی باز و شدند شیخ مایوس شدند و عمامه از سر خود جدا کرده حجت عرض حال پیشگاه پادشاه جانب اگر روانه شد گروهی از پادشاه



اسمعیلیه در پی او روان شدند هرگاه شیخ بنواح اومین بمنزلی که مابین اوجین و سارنگ پور واقع  
 رسیده گروه اشتیاق و صفت یافته او را شهید کردند این ساخته بسیار نهند و هشتاد و شش حجری وقوع  
 یافته بمرایان شیخ نعلش و بر پایه پین آورده در مقابر بزرگان نشخاک سپردند و شکر الله علیه و جزا به  
 جز شیخ علیه الرحمه در فن حدیث تالیفات مفیده دارد و از انجمله کتاب مجمع بحار الانوار است در لغت  
 حدیث که فی الحقیقه بیجای خود شرح صحاح سته میتوان شد و دیگر کسبی در شیخ چهار الرجال بلا تعرض  
 بیان احوال بجنایه مختصر نوشته و تذکره الموضوعات در بیان احادیث موضوعه و قانون الموضوعات  
 فی ذکر الضعفاء و الموضوعات نیز از تصانیف ویند و بوسه بر وزن جوهره نظر هندی یعنی تا جر شش  
 از بیواریهای موصوفه مکتوبه و پایی ثبوت تحسانی مجهول ساکن مخلوط با و داهی هموز و الف رای بمل  
 یعنی تجارت قومی است و در کن که همه تجارت پیشه اند با خود با رابطه معاضدت و اتحاد دارند و انجمله  
 شان فقرای خود را احانت کنند رئیس شان در بی فی زمانه ملا نعم الدین است که شفقت پدرانه  
 بر جمیع بوا میر می دارد و این گروه مهدویه اسمعیلیه اند و خود را پیرو محمد و احمدی بن عبداله ابن  
 احمد بن محمد بن اسمعیل بن جعفر صادق رضا و اتند و محمد بن عبداله را مهدی آخر الزمان گویند و بنیاد  
 تقصیب مذہبی دارند و اسمعیلیه چند فرقه هستند داودیه و سحاقیه که لوای و کن هند و سستان  
 در مالک یمن و الموت و مغرب و ایران و قسستان یافته می شوند مگر بوا میر اسمعیلیه با خصوص  
 بدکن هند سکونت دارند فرقه مهدویه که خود را پیرو محمد و جو پوری گویند اکثر اهل این مذہب بمالک  
 جی پور و حیدرآباد و کن قیام پذیر اند و فرق در میان مهدویه اسمعیلیه و مهدویه جو پوریه نیست  
 مهدویه اسمعیلیه میلان به تشیع دارند و مهدویه جو پور فائل به توهب اند و نصر و الم حرم التملوا و  
 نام سابق شهر چین است پیشین نفع بای فارسی و نامی هندی مفتوح مشدود و آخر خون بکاک جزا  
 و کن شهریت که بزبان پاستان مفر حکومت راجگان هند و بود

مولوی محمد ظاهر بن سید غلام جیلانی بن سید محمد واضح بن سید محمد صابر بن سید محمد آیت الله  
 بن سید شاه محمد علم الله حسنی الحسینی القبطی انقشبنده از اولاد امام همام حسن انشی بن سبط الاکبر امام الاند  
 حسن ابن علی ابن ابی طالب عم رسول الله صلی الله علیه و علی آله و سلم اصل آبایی که امش از مدینه طیبه  
 و مولد و مسکنش تکیه شاه علم الله مختلات رای بریلی ملک و ده انت ولادت با سعادت بهال یازد

صد و نود و هشت هجری واقع شده وی رحمة الله علیه کتب درسیه از علم بزرگوار خود مولوی سید  
قطب الدینی تمیز رشید مولانا شاه عبدالغنی محمد ثانی دهلوی خواننده تکمیل علوم بخدمت مولوی  
عبدالجبار سید پنپوری نموده جامع کمالات گشت و بصیت طریق میر دست سید احمد مجاهد که در آن  
پیش ازین ثبت اوراق شده و نیز با تحصیل خرقة خلافت طریق چشتیه و قادریه نقشبندیه و سیه  
و محمدیه مستفیض گردید و از هدایت و ارشاد و تعلیم طریق و تصنیف و تالیف عالمی را منور فرمود  
تفصیلات شریفه او در تصوف و عقاید و محکامات صفت و بدعت مثل خیر المساکین تحکیم الحرام  
و قاطع البدعة و رساله در بیان وحدت وجود و وحدت شهود و کتابی در بیان فتوحات شام  
و غیر ذلک بزبان فارسی دارد و بکمال متانت و سلاطت نافع و مفید به ترتیب حسن رقم شده  
حضرت ایشان با وجود مشغله تصنیف و تالیف و افتاد تدریس و وعظ و هدایت و مولفیت  
و طایفه گاه گاه به نظم نیز پرداختند شعر ایشان در هر زبان فارسی دارد و دهنده بی خلی خوب  
و ذوقی مرغوب دارد و گاه میکشد صاحب ترجمه طبعیه رحمه جابر تعلیم پسران پانصدی دین بنده بهاد  
دیوان ریاست ریوان بمقام ریوان رونق افروز بود و سودا و اوراق کثیر اوقات شرف  
قد بمویش می یافت در حقیقت حضرت ایشان با و کار مصلحت صاحبین بودند چندی از سکنه  
ریوان دست ارادت بر دامن معیتش داده اند و برخی از ثمری و هولی طبع زادش بایسته  
بعثت سر و سرایان ریوان محفوظ است مولوی سید فخر الدین احمد سید به ابن ابی بخت  
حضرت ایشان در کتاب مهر حیاتا بسا کثرتی از ان نقل فرموده و بانی حالات شان مولوی  
سید محمد عبدالحی خلف الصدوق مولوی سید قمر الدین احمد صدر الذکر در نزهة الناظر شرح تاریخ فرمود  
مولوی ولی الدین نقیر آبادی مرید ایشان بودند و مولوی محمد صادق غازی پوری و مولوی  
لطیف الله مناظر صاحب نقیر مظهر العجائب و مولوی فخر الدین احمد ابن ابی بخت حضرت ایشان  
از ایشان اخذ علوم کرده اند و اوقات شریفش در سن دوازده صد و هفتاد و هشت هجری بجا رفته  
فیج در رای بریلی و قریه پانته آه سید محمد ظاهراده تاریخ و فائش یافته اند رضوان الله علیه و علی هلاله  
محمد چونپوری مدعی همدویت و سیادت و شیخش از باب تواریخ اختلاف کرده اند مولف  
سیر المتأخرین نقل است که سید محمد چونپوری ابن سید بنده اویسی از فراوان روحانیت

فیض برگرفته و بر صورتی و معنوی علوم حاوی بود و از شوریدگی دعوی مهدویت کرد بسیاری مردم بر او گردیدند و بساخار ق از او برگزارند انتمی سوکوی محمد زمان شاه جهانپوری در هدیه مهدوی از مطلع الولايت و شواهد الولايت و پنج فضائل و تذکرة الصالحين وغيره کتب معتبره فرقه مهدوی نقل کرده شیخ جنپور که ویرا ممدویان میران سید محمد مهدی موجود میگونی و ابتدایش چنین است که در بلده جنپور شخصی سیدخان نام داشت از دو فرزند وجود آمدند یکی احمد و دم محمد همان شیخ جنپور است که بسال هشتصد و چهل و هفت هجری متولد شده نام مادرش بی بی آفا ملک بود و ممدویان بجهت ادعای مهدویت نام والدین او را عیان عبدالعزیز و بی بی آمنه مقرر کردند چون عمرش چهار سال و چهار ماه و چهار روز رسید سیدخان پدرش اشراف و اعیان جنپور را به تکلف تمام ضیافت کرد از زبان شیخ دانیال جنپوری که از مشایخ وقت بود و نیم تسمیه خوانی ادا گناخته و به راجست تعلیم شیخ دانیال مرقوم پسر شیخ جنپور و برادر کانش احمد بخدمت شیخ دانیال حاضر بوده با کتساب علوم می پرداخت چون شیخ جنپور طبع بلند و ذهن دل پسند داشت بهر هفت سالگی از حفظ قرآن مجید و هزاره سالگی از علوم درسیه فراغ حاصل کرده و از آنجا که در مشنگانی و قایق علییه دلی در دریا حشر و شجر بود شیخ دانیال جنپوری و علمای دانا پور ویرا لقب اهل العلم یا و میکروند شیخ جنپور را و ابا سلسله چشمیه دست ارادت شیخ دانیال داده هنگام شباب قدم در ساخت فقرتها و مردم زمانه با اعتقاد تمام بوی گردیدند سلطان حسین حاکم وانا پور که بلج گزار و لیپ را و مرزبان گوڑ بود و برابطه اعتقاد بدو پیوسته و در هر همی ویرا به خودی برد با بیکر شیخ جنپور سلطان حسین را از اطاعت و لیپ را و پانزده شده مستعد جنگ و جدال گردانید سلطان حسین جمعیت سی هزار زنوار جنگی مع شیخ جنپور روانه جانب گوڑ شد و بیکر او پانصد سواران مجروح و کشته و بیگانهان نبرد بودند در رکاب شیخ داشته و لیپ را و بجز دشمنان جز خروج بسطان حسین مقابل گشت سلطان حسین بود و بکمی قوت خود منترم شده پس پاگردید لیکن شیخ جنپور قدم استقلال از آنجا جنبانید و پانزده سواران بیگانه بر دلیپ را و حمله آورده بیک تنخ او را و و پاره کرد و کشته از تنوره بدن بد را افتاد و میگونی که بر کشته صورتش بی که او را و لیپ را و می پرستید منتوش بود این واقعه موجب از و یاد جذبه شیخ گشت که هرگاه معبود باطل را از زمین اثر است معبود حق را چه خواهد بود شیخ جنپور را و و از ده سال در آنجا

هندی بهیوش ماند چون از ان اتفاق یافت ترک وطن کرد و معن زن و فرزند و مردان چند از راه  
 نستان و اناپور جهان گروی رود نهاد و درین سفر بی بی الهدی شیخ و سید محمود و فرزندش  
 شیخ بیکه و میان دلاور و نو مسلم هم شیرزاده و لیب را و مقتول همراه شیخ بودند و همدان نستان امانت  
 مهدویت خود مرتبه اول ظاهر کرده که رفتایش تصدیق آن کردند و رفتن به شهر چندیری رسید  
 و را بنام مردم آن هرزبوم تذکره و بیانش هجوم آوردند و مثل شیخ آن دیار برد و حسد بردند و بهر از آنجا  
 و را بدر کردند شیخ با تبعه خود به شهر مندر و در اسطیفت مالوه آمده غفلت و عطا و گوش زد و عالمیان  
 سلطان غیاث الدین بادشاه مالوه که در آن هنگام بکرم سپهر خود سلطان نصیر الدین بجلال زریں  
 عقید بود شیخ را بطعامی انعام کثیر مرقه الحال ساخت و یکی از امرای سلطان غیاث الدین الهداد  
 نام که بقبیله علی و شعر گوئی شهرت داشت ترک دنیا کرده همراه شیخ گشت مهدویان او را  
 خلیفه ششم میدانند و شیخ چنپوری و دیوان مهمل در ساله با امانت و رساله ثبوت مهدویت  
 از تصانیف اوست و صاحب دیوان مهری ابن خواجه طه شاگرد همین الهداد است با جملہ شیخ  
 چنپور از مندر و تنگگاه مالوه به شهر جاپانیر عاصمه گجرات دکن آمده بمسجد جامع فرو آمد شهره و غلظ  
 و ترک و تجروش اتفاق را بر گرفت سلطان محمود بیکه بیای موحده کسور و یاسی تحتانی مجهول  
 و کات فارسی و دال هندی مخلوط با لقب سلطان محمود گجراتی است و در لقب سلطان مذکور  
 بدین لقب دو وجه بیان کرده اند یکی آنکه بر و نه ای سلطان امتد و شایخ گاه و مطهر و بیار بودند  
 و بزبان گجراتی این چنین گاه و را بیکه گویند و دوم بی زبان گجرات عدد و را گویند و گاه و را چون  
 فتح قلعه جو ناگده و جاپانیر بدست سلطان روی نمود و بنا بران و را بیکه می گفتند مرات احمدی  
 مرزبان گجرات خواست که حاضر مجلس شیخ شود مگر به مانعت علمای وقت از ان اراده باز ماند  
 لیکن نظام که بمسجد اسلام خان طایع علی بود بملقه مردانش در آمده همراهش گردید و هما نجابی بی این  
 زوجه کلان شیخ مذکور وفات یافته زیر قلعه مدفون گشت شیخ چنپور از آنجا براه برانپور و دولت آباد  
 به شهر احمد نگر مطیعه سفر کردند و نزد احمد نظام الملک بادشاه آمدند و تمام پیش آمده زان بعد  
 بزمانه ساهی ملک هرید به شهر سید در رسید شیخ ممن و ملاضبا و قاضی علما الدین دست از دست  
 برد و او و شیخ چنپور از آنجا بکله گریه رسیده بعد زیارت سید گیسو و دراز قدس سره براه رای پاک

بمرسی و اهل بول رسید و سوازی مرکب تری عازم بیت آمده شد هرگاه و مجرم مشریم رسیده یادش آید که  
 در میان رکن و مقام ابراهیم خلیق هر دست مهدی موعود بحیث خواهد که زبان خود را به کلمه من آفرینی  
 نو و مومن گوید ساخت میان نظام و قاضی علاء الدین امانا گفته دست بدشش داده گفتند که: گویا  
 بسند این واقعه بسال نهصد و یک هجری پنجم و پوخته و بعد معاودت از مکّه خطبه مسجد تاج خان  
 سالار واقع احمد آباد بکرات رخت اقامت انداخت تندر و دعوت پرده خست ملک برهان ازین  
 و ملک گوهر داخل جرگه مریدانش شدند و همدین مسی بسال نهصد و سه هجری مجمع عام دعوی  
 مهدویت کرده این دعوی دوم است علماء و مشایخ بکرات بسطغان محمود گفته که شیخ چونپور  
 بو عظم خود حقایق و معارف خلافت شیخ شریف بیان ینمایند سلطان حکم آخر حبش صادر فرمود  
 شیخ از انجا بدینجهت سولا سانج بمنزل گزین گشت میان نعمت که در بهرنی سفاک بود و مجرم قتل بی  
 حبشی گر نیخته بدو پیوسته دست از او ت بدست شیخ داد و بجز که رفتایش در آمد با بکلمه شیخ  
 چونپور از سولا سانج بشهر نهر و الگ بکرات که آفرایشن هم گویند بر لب حوض خان سرور فرود آمد  
 میان خوند میر و افرایش در آن مقام بسلاک راوت نسلک شد ندرا انجا نیز بهمان آس بکرات  
 پیش آمد یعنی فرمان تانی از بارگاه سلطانی جهت اخراج او صدور یافته شیخ مع توابعین بقصر  
 بدلی که ازین سه که در پی فاصله داشت رخت اقامت انداخت میان خوند میر که بر اقبال ملک  
 بوجه بد عیشگی مجوس نموده بود و از حبس گر نیخته شیخ پیوست بمقام بدلی ندکور جمله مریدانش دست  
 استبداد بدانش زدند که باز دعوی مهدویت کند شیخ زبان خود برین کلمه گوید ساخت نامیدی  
 همین مرا دار شد و پوست جسم خود بد و انگشت گرفته گفت هر که از مهدویت این ذات منکر شود  
 کافرست و من از خدا بوساطه حکام میگیرم خدا یفرماید که علم اولین و آخرین و بیان یعنی قرآن  
 و کلید مر این ایمان بتو دادم پذیرنده تو من و منکر تو کافرست خوند میر و تمامی یارانش که سر صدر  
 شصت بودند صدای امانا و صد فتاد را و اند این دعوی بیوم ست که در سال نهصد و پنج  
 هجری از بطون رو بر رو ز آورده و نادم مرگ بهمان دعوی قائم ماند این دعوی را احمد و یان  
 دعوی موکد می نامند بشنیدن این دعوی تنی چند از علمای شهر نهر و الگ بقصر بدلی آمده مباحثه  
 بدو پیوستند مگر شیخ از خیالات خود باز نیامد علمای وقت سلطان بکرات مطلع کردند سلطان

مکمل اخراج وی صادر فرمود شیخ بامریان خود بسوی ملک سنده توفیق نمود و از راه جالور و ناگور  
 و نصیر پور شهر نوشه دارا حکومت سنده فرو آمد و را نجا هم چند کسان مصدق ممدویت او  
 پیدا شدند چون اهل اسلام سنده بر عقاید شیخ آگاه شدند شاه سنده حکم قتل شیخ مرحوم میدانش  
 صادر فرمود و در بیان مصاحب شاه سنده بسی تمام حکم قتل مطوی گنا بندگان مجروح و سنده ویرا  
 بدر کوشش بامریان خود که بهشت صدر موم بودند بخراسان شافت بنیام مردم بهرامی شیخ سنده خدمت  
 انظر لقب باصحاب و مهاجرین بودند چون بقندهار رسید حاکم قندهار مرزا شاه مبارک بعد آگاهی  
 بر حالات شیخ فرمود که برو جمع بندی را بسجده جامع پیش علمای اسلام حاضر آرند ملازمان با مثال  
 امر حاکم شیخ را گرفتار کرده پیش علمای اسلام بسجده جامع حاضر آوردند علمای وقت سخن تکلام بدو پیش  
 آمدند شیخ تحمل بکار برده و عطف قرآنی آغاز نمود مرزا شاه مبارک که فوجان بود بر حرمیانیش فریفته شد  
 که آن گری بسردی بمبدل گشت شیخ از آن مملکت نجات یافته بعد از منزل بشهر فراه رسید ناگاه  
 یکی از عمده داران آن شهر آمده اسلحه شیخ و رختایش گرفته هر یکان را از گوشه کمان خود شمار کرد  
 و گفت فردا همه زندان خواهم بردقت بعده امیر ذوالنون حاکم فراه بنا برد یافت بامرا بانات  
 خاص نزد شیخ بنور رسیده گویده او شده و علمای وقت را فرمود تا امتحان او در ممدویت بگیرند  
 علما باب ثبانه و مناظره و انمودند امیر ذوالنون صورتحال پیشگاه مرز حسین بادشاه خراسان  
 معروض داشت با انتظار جواب تا ماه شهر فراه قیام ورزید و بمحضت و سه سال در سن  
 مقصوده هجری بوم پنجشنبه داعی اجل را لبیک بابت گفته سفر آخرت اختیار کرد و در میان  
 فراه در مدفون گشت اما بدن جنید که ذکرش گذشت در شهر شیخ بر قبرش خواند از جمله شمار در شب  
 انبیا و فضلش که بر جمیع پیغمبر شد از خدا باد او بر و در حشر شفاعت گرا از خدا  
 اعوذ باسد من سوره الاعتقاد

مولانا محمد عابد لاهوری از اولاد ابو بکر صدیق رضی الله عنه فقیه مفسر از دو دمان علم  
 کثیر العباد بود در حلقه مجلس دی روزانه قریب دو صد علما و صلحامی شمعند از لاهور بیاد  
 بحرین شریفین رفته و بعد از ای مناسک حج و زیارت روضه منوره لاهور مراجعت فرمود  
 بتایخ هیزدهم رمضان سال یازده صد و شصت هجری الین جهان رحلت فرمود

تقصیه ماشیه تفسیر مجنای می تمام شرح خلاصه کیدانی بزبان فارسی شرح تصفیه بانست سید  
پرساله دوجه اعجاز قرآن رساله فی الاربعه الاحتیاطیه بعد صلوة الجمعة العشره المبشره فی  
فضایل الامة المرحومه

شیخ محمد عابد سندس هی ابن اند علی بن یعقوب سندس فقیه و محدث جامع علوم غلبه و فقهیه  
بای می مذہب حنفیه بود در شهر میون که متصل شهر بوبک برکناره شمالی نهر جدر آباد سندس قریب است  
متولد شده وی در زبید ملک بین از علمای وقت مستفید شده و از آنجا به صغای بین رسیده خبر  
وزیر کتبی انگشت و متجانب امام صنعار بطور سفیر مصر رفته و از آنجا بوطن مالوت معاودت کرده  
بقصبه نواری که بملک سندس قریب کراچی بندر است رخت اقامت انداخت باز بدین طریقه آمد  
والی مصر و پیر رئیس علمای مدینه منوره مقرر فرمود کتاب مواهب اللطیفه علی مسند الانام ابی حنیفه  
و طولح الانوار علی الدر المنثور و شرح تیسیر الوصول الی احادیث الرسول و شرح لموع المرام  
از تصانیف وی مشهور اند بر وز و شبیه ماه ربیع الاول سال وازده صد و پنجاه و هفت  
هجری وفات یافته در بیق مد فون گشت

میر محمد عسکری جوینوری از سادات عظام بلده جوینور شیعی مذہب بود هر چند تحصیل کتب  
متداوله چنانکه معمول علمای هندوستان است نکرده مگر مذکای طبی و زور کتب بینی بجمع فنون  
مستقول و منقول و فروع و اصول تبحر تام داشت و در حسن بیانی وطلاقت لسانی مشا را ابر  
اقران بود تا مدتی افتاده سلوم میداد و بر قلیل معاش قانع ماند مولف سیر المتأخرین می نویسد  
که به شیخ صدر جهان عرف انگنون میان که سنی المذہب از فضلا می وقت بود بمسئله فضیلت  
ابو بکر صدیق و علی ابن ابی طالب رضی الله عنهما حیره دست آمد و الله اعلم بالصواب وی  
بهر مقدار سالی بسال یازده صد و نود و هفت فرمود

حافظ محمد عظیم پشاور می میگویند که وی در اوایل نهایت غمی بود و به دعای خضر علیه السلام  
و این گشت و در اندک زمانی علوم عقلیه و نقلیه فرا گرفته عالم نبیل و فاضل جلیل و اعظم معجیل  
گشت و غطوی نهایت بر تاثیر و انداق بود بزبان عربی و فارسی و پشتو و پنجابی ماهر و مقرر بود  
بسیار طالب العلم با سامع و غفار زبانی که از زبانهای مذکور می فهمید آنرا بهمان زبان تسلیم میداد

و موعظت میکرد و گو بصارت ظاهرش مفقود شده بود مگر بسبب نور باطن و بیا احتیاج مینائی  
ظاهرش و در دوازده صد و هفتاد و پنج هجری وفات یافته

مولوی سید محمد علی دو کوهی عرف امام علی بن سید غلام علی الدین ساکن دو کوه ضلع  
باله هر چند است مولوی لطیف الله ساکن نلی گده و مولوی حافظ محمد شوکت علی سندلی و مولوی  
محمد کمال عظیم آبادی و مولوی محمد احسن نیجائی مدرس کانپور و مولوی عبدالحمید عظیم آبادی  
تخصیل علوم متعارف کرده بافضل بمقام عظیم آباد مطلب میکنند سلمه الله تعالی

مولوی محمد علی بدایونی بن خطیب محمد لطیف بن خطیب عبداللطیف بن ملا محمد شفیع  
عثمانی جدشان عبداللطیف خطیب مسجد جامع بدایون بود که از اساطان شمس الدین التمش  
ورسن شصده و بست هجری تعمیر کرده و لاوت مولوی محمد علی در سال سی و چهارم صدی  
دوازدهم هجری بنظر در پیوسته از پند و نس شعور شوق تحصیل کمال ظاهر و باطن و سرش افتاد  
ندست کلمای محمد که مشهور اکناف عالم بودند در یافته مستفین می شد لیکن اکثر علوم متعارف  
پیش قاضی مبارک گوپاموی و قاضی مستعدان دهلوی تحصیل و تکمیل فرموده و دست ارادت  
بدانان هدایت میر عبدالدهلوی بسلسله علییه تا در سیزدهم بدیش گشت شرح کمالش نمیدانست  
که درین مختصر کجند با آخر عمر شصت و سه سالگی تاریخ بست و پنجم رجب الثانی سال بازده صد و نود  
و هشت هجری مولوی شمس الدین راعقب خود گذاشته رملت فرمود شاعری تاریخ و فاشش  
چنین یافته از وفات مولوی معنوی گشت تبر و همچو شب زجهان به از خرد و جستم چون آتش گشت

### کرد رملت زمین جهان قطب زمان

مولوی محمد علی صدر پوری ابن شیخ رمضان علی متوطن موضع صدر پور پرگنه طبع آباد ضلع  
شهر کنو عالم ربانی شاعر حائس التخلص به محمد و اوایل عشرو ثانیه صدی سیزدهم از هجرت  
متولد شده پیش مرزا حسن علی محدث کنوی شافعی المذهب کتب تفسیر و حدیث سماعه و فرائد  
گذرا تید و بخدمت مولوی ساه بشارت اسد بهرائی مجددی شرف بهجت طریقه نقشبندیه مجددیه  
یافته مستفیض گشت در اشاعت سنت و اصناف بدعت بغایت میکوشید و خود هم شاعر  
و دثار تقوی می پوشید اکثر مصنفاتش از تصانیف و مشنوبات مشتمل بر مواعد و انصاج اند و در لغت



نیز چند قصاصت بطرز نصاب دارد و سال دوازده صد و پنجاه و هشت هجری به تونک قدم آوردند  
 بجز که ملازمان و وزیر الدوله امیر الملک نواب وزیر محمد خان بهادر نصرت جنگ مسلک گردیدند  
 بمصاحبت و محاسنت فرزندان رئیس موصوفت مخصوص گشت و تا عمر اخیر بملازمت بین الدوله  
 وزیر الملک نواب محمد علی خان بهادر صولت جنگ خلف نواب سابق الاقاب بسرب و بدو پنج  
 پانزدهم رجب سال دوازده صد و هشتاد و نه هجری هنگام نیم شب خشنیه از عالم فانی بملک  
 جادوئی روان گردید و توی محمد حسن تاریخ و تلکشن صوری و معنوی بخین گفته سه دریغا که آن  
 عالم حق پرست و محمد علی فضل و دانش نیش و زرش جهان دل پر پرده خسته بگردید و ملازمتی پیش  
 محمد حسن صوری و معنوی دارم کرد تاریخ طرز نفیس و بفر دوس رفت آن معنی جناب هزاره رجب  
 نصف لیل الخمیس و قصاصتقه آثار عشر در احوال قیامت - دبرد و عظیم - تسران ناظرین در کج  
 بیوگان - بنو نظیر در قصص بزرگان - هدیه الاخبار قصه عا داولی و عا دخری - و قالیج احمدیه  
 و حالات سید احمد مجاهد رای جریلی - ترجمه حقیقه الاسلام مصنفه قاضی شارا سده پانی تین - نصاب  
 گوهر منظوم - نصاب سلک گهر - نصاب مصدر الفیوض - نصاب منقح المآثران - نصاب  
 دیج جواهر - نصاب عنایده الاثاره - نصاب کنز المصادر - شتوی تحفه الاخبار - شتوی  
 تحفه الاصحاب - قصاید در حمد و ثنات - رکاز الهدایت در فقه - شتوی عبرت افزا  
 قصه زن و پندار عابده

مولوی شاه محمد علی ساکن بهیر ابن شاه عبد العلیم ابن شاه ابوالغوث کرم دیوان سکه  
 موضح بهیر اضلع اعظم گده و برادر زاده حافظ شاه ابوحق قدس سره بشوق تحصیل علوم  
 پایی ارادت در جاده غربت نهاده بعد طی منازل و قطع مراحل در مدراس بخدمت ابوالحسن  
 ملا عبد العلی بحر العلوم فرنگی علی پیوسته و ران مرز بوم مدتی قیام در زبده از تحصیل علوم در سپهر  
 متداوله نقد فراغ پذیرست آورده ببار عرب روانه و تا سه سال بهر نیطیه علی صاحبها السلام  
 و التجه رخت اقامت انداخته علم حدیث و اسرار الرجال و اسانید را به تکمیل رسانید و بعد مرور  
 بیست و سه سال بوطن خالوت مراجعت فرمود و بوظیفه دولت مدراس که با و میرسد قلن  
 بوده روزی چند بوطن بسرب زده جهان فانی را پدر خود فرمود انا لله و انا الیه راجعون

علامه محمد غفران رام پوری ابن ملا محمد غفران رام پوری شاکر والد ماجد خود و نیز خدمت مولوی  
حیدر علی رام پوری مستفید شده و رقاهیت مشارالیه اقران خود بود و تمام عمر شریفش در افتادگی تعلیم  
طلبه علوم بسر برده رساله تجوید و کفین بیست از مصنفاتش مشهور و مطبوع است هفتگامیکه  
بحیث والد خود سمت کلکته تشریف می برد و بمقام فقیه و مسوئله فقیر خدمت هر دو بزرگوار  
در پانته پدر و پسر نیابت مسن بودند که شخص ناواقف هر دو را برادر یکدیگر می شمرد و بجهت افتاد  
دو ساله بسال هفتاد و یکم از صدی سیزدهم داعی اجل را لبیک بجا ب گفتند ریاض مضاف بیست  
مولوی محمد عمر رام پوری دانشمند متبحر جامع معقول و منقول ذکی الطبع مناظر غالب شاعر فصیح  
و اعظم طایف اللسان مختص صولت میکرد و حاشیه صینی شرح هدایه و رساله ططنه صولت در باب  
سماع از دیادگارند سوالات عشره که مولوی محمد حسین لاهوری سرخیل غیر مقلدین مشتکر کرده بود  
بجواب هر یک سوالی اجوبه متعدده تحریر فرموده فاش شده و بشهره نهافان رساله نیز از تصانیف  
شریفش شهرتی دارد وی رحمة الله علیه بمهریت و شش سالگی دایع سیزدهم رمضان المبارک  
سال دوازده صد و نود و پنج هجری رحلت فرمود

شیخ محمد عیسی جوهر پوری ابن شیخ احمد عیسی دهلوی در فرزندیکه از آمدن امیر تیمور بصوبه ملی افتاد  
اکثری از کارها برچو نور رفتند شیخ احمد عیسی نیز در آن میان بود و محمد عیسی در آن زمان هفت یا هشت  
ساله بود و هم در صغر سن بمقتضای سعادت از لی و اسعد اوجلی مرید شیخ فتح الله دهلوی شد  
و با تارث پیر دلی پیش ملک الملک قاضی شهاب الدین دولت آبادی تلذذ کرده شرح اصول  
نزد وی که قاضی موصوف تا بحث امر دار و بتقریب دوی نوشته است وی بعد فراغ از تحصیل علم  
ظاهر در خدمت شیخ فتح الله تصفیة باطن مشغول شد تا آنکه از کبار مشائخ جوهر شهرت پذیرفت  
و بهم در انجامه فون است

علامه محمد غفران رام پوری ابن ملا نائب آخون ابن حافظ سعد الدخان رام پوری از آفاخته  
تراهی خیل مرید و تلمیذ ملا فقیر آخون ولایتی بود و نیز خدمت بعضی علمای وقت مستفید شده  
فتاوی فقه در صد جز و نوشته که بچنگ موسوم و بکتابخانه رئیس رامپور موجود است علمای نامور  
از سایه دامن ترتیب و تعلیم او برخاسته اند بجز صد ساله بسال شصتم از صدی سیزدهم هجری

رحلت فرموده و مشغول به علوم و ادب بقلب روایت کش یاد کرده العلم عند السائب بر وزن  
 صائب بول های مثنوی خواجه بعد از الف بعد از هجرت و بعد از کسوره و در آخر برای موحده  
 یعنی توبه گفته آخون بالف ممدوده و خای مجمره ممدوده و او معدوله و نون ساکن بخیر است  
 و عمل جنگ بحیم نازی مضموم و سکون نون و کاف فارسی بیاض بزرگ را گویند  
 شیخ محمد غوث گوایاری بسلسله شطاری میرید حاجی حمید مست در ابتدای حال تا دوازده سال  
 در دامن کوه چنار ریاضت شاقه کشیده در غار باسکن و از بزرگ اشجار غذا میداشت در علم و معرفت  
 در هنر و مقدار و صاحب تصرف بود بهایون بادشاه باو عقیده کامل داشت بعد از هنر از بهایون  
 شیر شاه افغان در پی آزار شیخ گردید شیخ سفر دکن اختیار کرد سلاطین آمدند باری حلقه اعتقادش  
 در آمدند شیخ وجه الدین گجراتی که عالم ربانی و فاضل منجم بود مطیع و مفادش گشت بهمال هند و  
 شصت و شش هجری شیخ از گجرات با گرد آمده اکبر بادشاه را در سلک اودت خود کشیده مکرر بادشاه  
 زود و محترمت شد و نیز بهجتش به بیرم خان شیخ گذری راست نه آمد بخیده بگوایاری رفت و فائز  
 تعمیر کرد یک کورنگه معاش داشت و نهایت منکسر مزاج بود هر کرا امید به تعظیما قیام می نمود  
 رسا که معراج نام در عروج حال خود و جوهر خسته و آوار و غوثیه و تاجر الحیات از تصانیف او  
 یادگار اند هرگز لغت من زبان او نگذشتی همواره تعمیر از خود بفر کردی تا اینکه وقت تقسیم غلام میگفت  
 که بنقیده بیم و نون غله بقلان بدید بجز مرشد سالگی و در سال نصد و هفتاد و هجری رحلت فرموده رحمه الله  
 شاه محمد فاخر آله آبادی زیر تخلص بن شاه خوب اسم الله آبادی جامع علوم ظاهر و باطن بود  
 اکتباب علوم ظاهر بخیر دست برادر کلان خود شیخ محمد ظاهر کرده حق سبحانه تعالی شأنه او را شانی  
 عظیم داده بود بجز بیست و یک سالگی بجای پدر بزرگوار و ساد و آرای خلافت شده به بیست  
 و هشت ساله بزیارت بیت الدمشق گشت و بهدینه طلیعه سند حدیث از شیخ محمد حیات سندی  
 مدنی حاصل نمود چون مرتبه سوم غم حج کرده در برهان پور داعی اهل رالیک گفت به تاریخ یازدهم  
 و هجری روز کیشنبه سال یازده صد و شصت و چهار هجری جان بجان آخرین سپهر تاریخ ولادتش  
 خورشید و تاریخ فوتش زوال خورشید یافتند مزارش در برهان پور به پهلوی شاه عبداللطیف  
 برهان پوری است یزید و دیگر ویرانه صانیت بسیار اند از انجمله قره عین فی رنج الیسدین و

نورالستاره و در تبحر تحقیق و غیره مشهور هستند مگر احمد سعید

مولوی محمد فاروق چریا کوئی فرزند محمد قاضی علی اکبر ابن قاضی عطاء و رسول عباسی است  
که بفضل و کمال در اقران و امثال گوی سبقت ربوده و ساحت علوم عقلیه و نقلیه را بکام تحقیق  
و تبحر فرسوده کتب در سیه فارسیه و صرف نحو عربیه و علوم عقلیه و نقلیه از زمین برادر خود  
مولوی عنایت رسول اکتاب نموده و علم هیات از مولوی رحمت الله فرنگی محلی بدایه و اصول  
منه از مفتی محمد یوسف فرنگی محلی و مانشیه زاهدیه بر شرح ملا جلال از مولوی ابوالحسن منطقی آموخته  
باجمله هر دو اندکمال از خرمن اساتذ و نامی اند و خسته مطبیه سفر بکاک حجاز کشید و زیارت حرمین  
بهره اند و ز گردید و به پیدار علمای اہلام و اکتاب فیوض از فقرای اہل اہلام بہرہ داری رسید  
در علوم ادبیہ فارسیہ و عربیہ بد طولی و در دو تعلیم طلبہ علوم میسر و از دو میرا سائل معلوم مختلف  
و ہنار عرب و مکاتیب و خطبہ اند از انجملہ اندکی از بسیار و موشی از خردار می نگارم از قصاید فارسی  
حداد را گوہر شناسا اینکم در بزم توبہ بحر معنی در دل و گنج سخن در آستین و اطلبین افلاک را و انجم خوش  
اور یا و جامہ عریانیم بر و دار دار دیباہے چین ہستم از منج قناعت مایہ دار خرمی ہستم در پوزہ گردی  
بر در تاش و گمین ہستم شوی کہ بروج استاد خود مفتی محمد یوسف فرنگی محلی و در سال و ہزار دو صد و  
ہشتاد و شش ہجری بسکاک نظم کشید و سبع قبول ممدوح رسید ہندی از ان نیست مہم در ترقی  
از نفس نالہ سازست و چہ می نالم غم ز نفس در از است و بدل چون دیک منغم گرم جو شتم بہ بصورت  
حدوث نبض غم جو شتم و دل دارم مشعبہ شیشہ بازی و زبانی ہادوی افسون طرازی بہ حدیث  
من فسون جان گداز است و دو چشم صورت خون نابہ ساز است و نواکی من صغیر ہر نشین  
حدیث فتنہ ہر کوی و در زن و بیس ہا این خامہ بحر آرد ز روت و ہر آرد و ہاد و ہاد ہا از نہ حرف و گمی شب  
آورد کہ روز برون و گمی قاتم نماید گاہ اکسون و گمی ہا این خامہ و ہر لبہای ناشاد و ہا فسون خندہ  
جو شلم طرب زاد و گمی از دیدہ و دہنای خرم و بر آرد و چشمہای اشک ماتم و صفائش می ست در بزم  
خیالم و سخن یک نغمہ ساز کلام ہنسی مینی کہ طرفہ طبلیم من و اکبرین اچو بہ ہر محفل من و بہر میدان نمودم  
مگر کتازی و بخوانم نامہ ترکی و تازی و گمی از لوح تازی خواندہ ام حرف و گمی از حرف تازی بہ  
ام طرف و گمی اندر مقام سخن شیراز ہستم باہلی و معدی ہم آواز و گمی در زم نگاہ و نغمہ سازی

معین راندم با هنگ ججازی و حسودان فرزان گوهرم من که شمع من بهر نرسه است روشن  
 قلم چون در لغات و حرف راندم و سخن بر کرسی اعلی نشاندیم و به خودیم بلاغت خامنه من و بی  
 شمع معانی کروشن و ز موجودات عالم بستم اسرار و بنوادم و فقر خدا و مقدار بیسی خار عنادر  
 پاکستم و ز راز پیچ و انجم طرف بستم و چو کردم راز سرچرخ ظاهر و سخن راندم ز اعراض و جواهر و  
 رخ معلول و علت و انمودم و نگره از وحدت و کثرت کشودم و با احکام عقول و بحث ارد و  
 بدست شرح احمد کردم اصلاح و ز تاب نور آن مهر دل افروز و بیسی شبهای ظلمت کرده ام روز  
 سوی آبای علوی یافتیم راه و شدیم از انبساط سفلی آگاه و به نور دیده اهل بصائر و نظر کردیم بکار  
 عناصر و بیسی بگماشتیم تا فلور دل را به تماشای بهار آب و گل را به فنار دست در هر صورتی دیدیم  
 ز هر یک لاجرم رخ باز پیچید و ز فکر این و آن خود را تهی کرد و بسوی ملت بیچون رخ آورد و  
 خیالم رفت از مهتابهای فیلی اسرار آیات الهی و بساجد طلب آورد در کار و بر بودم از  
 شریعت گنج اسرار و چو گردیدم راز شرع آگاه و ندیدم در میان نقش اسرار هیچ مخرج  
 می پرور از دیو چراغ کمال خود رسیدم و ز سنگ آسانی بوسه جیدم و هر سنگی سنگ ایوان  
 شد دین که دارد از شریعت ملک و آئین و جنبه استاد کعبه جا و دلیل راه مردان حق آگاه و  
 سحاب ساکت جو و النوال و بهام صا و طود و الکمال و کثرت فی الوغایث الاعادی و کریم فی انبی  
 غیث الایادی و کریم یوسف مصر معانی و غزال مرغ فقلش غزالی و چه یوسف مصر معنی را غزلی  
 نیز و ملک جم پیش بر چیزی و بصورت شمع بزم یوسف آمد و بمعنی خیرت بو یوسف آمد و  
 بگیتی در کمالی همسرش نیست چینی خالی از خاک درش نیست و بشوق کتب درش غلطون  
 ولی دارد و جام باده پر خون و ادب گیر و بهستانش از سطوح پیشش بو علی تکر در انو و  
 الی آخره بقیه شعرا را بدارش بحیرت خیرینه آوردیم که بحر خا را یکوزه آوردن کاری دارد و میرا  
 ما سوامی قصانیت را نکه دو خطبه ادبیه بزبان عربیه اند که داد فصاحت میدهند و بر کمال فطرت  
 دلیل اند لامح کی عنوان خطب جمعه که کنایه است مشتمل بر خطب منظومه و منثور و شعور آنها  
 الحمد لله القاسم الالوده الجاسم اللا واره الحلی الاساره والصلوة والسلام علی سید الانبیاء  
 محمد منقذ الاساره المخصوص بالاساره و علی آله الطاهرين بالباساره و صحابه القاهرين بالاعدا و

اما بعد فيقول العبد الخاطي الناسي في محمد فاروق يخفي العباسي في جعله الله من حماد ومارية ويطي  
 كتابه فيمينه في انه قد سألني بعض من يحبني ورجسه واستعبدني ووده وثني حبسه ان انشي خطبا اذ  
 داخلي للعيون سر يا عربي في وقع ذلك استغنى زلا لا يا حمز ويا جبال العسل الفكري في من كاس اواريا  
 ابن بنات المصري في لكن لم يعني الا بابه في الماحش في هجوم ناصبه وكان لي في عن الاعمال في  
 درجل للبار جسانه في ونفس من محافة العار وانيه في لا كذب كسب اذكره الا لا باء وفت  
 طال في الجواظ اوبردسه شواظ في عمت ان الارض منزل كل هول وعنايه ومهكل  
 زعزع وكمبار في ورايت العلم قد نصب ليوم ما في في وخن بالا مطارا نوانه في خضيت من الظلم  
 اضواء في ونسيت من اضمائر رسائه في والجمل قد طي للناس اثناء في وقع في العراض لوانه في  
 داروي لجهوم اردائه في وعني الرسوم لكبان في حتى هذا خالقه اذ ايد في ومانزل على روضها فاوية  
 فالتاس نيكرون ما لم يسح اذ بانهم في ويكرهون ما لم يسبح اذ انهم في فمن صحت فقد ربح في هذه البلاد  
 ومن نطق وقع مسالكه في الكساد في ثم بعد ماضي من الايام والليال في تح لدرسي في السؤال في  
 وكثر الحاد وطال في حتى لم يعني الا الانجاح في فاجبت وعونه متوكلا على المولى المناس في ووم  
 خطبه ببحر مشر محمود في انيكوت ممالك مغربي وشالي خلف الصدق سر سيد احمد خان نجم الهند في  
 بصفت اهل زيب ترقيم فرموده وهي في هذه الحمد لله الصمد اللود في الحكم العدل المعهود  
 مالك الحمد المعهود في موصح العطار الحمد في ودر مرهم طهود في واقرال داود في ولا عسدر  
 عا ووطا في ولا احد خا لا لانه في لا اله الا الله ولا اله الا الله ولا اله الا الله ولا اله الا الله ولا اله الا الله  
 لرسولك محمد اكرم الوصل في كمل الملل في الامل في سول المرحل في الارل في ودر وكمك اللوار في  
 وساددا لاسرا في وصعد السارة وساددا الرسل الكفار في واعلى محل آدم وحواء في وارحم اللهم الله  
 الصلي في داود في ائمه الرحمة في ما بهر السارة داو له الما في اعملوا اهل الاسلام في عكم الله السلام  
 عمل الكرام في اعلموا المر امانه في وانه اعدام في وانه اعلام في مرا حله اسم في وروا حله آلام في  
 ودر طه كذا الحسام في صلوا لله في داود المعهود في واحد العود الا في المعهود في صلوا الامور الاله في الآل  
 ورا عا محل العرس والمود في كما امركم رسولكم المكرم المسعود في وهر رسول الله الصمد الا وانه  
 كما حكم امور المعاد في وسم امره اصلاح الاله والاولاد في وحكم ولده في وهر صاهرا لاسمان



علیه الرحمۃ علی رؤس الاشهاد و ابطال تملیک و شرک و اثبات توحید نبوی بیان فرموده که عاشرین جلسہ  
 ہر موافق و چہ مخالف ہمہ مہر سکوت بردہان خود ثابت کردند و تسال دوازده صد و نو و چہا  
 ہجری بانہذت و یا تہد سستی مباحثہ و ہجو و توحید و باہیسا بیان گفتگوی تحریف کردہ نہذت  
 مذکور سبب سکوت فرورد و پادریان عیسائی کتب خود گناشتہ فرار را برقرار ترجیح دادند  
 رسالہ حجہ الاسلام درین باب مشہور است و ہمدین سال کرت ثالث زیارت بیت اللہ لک  
 شرف اندوز شدہ مراجعت فرمود برض تپ مبتلا گشت در صین بیماری نہذت و یا تہد لک  
 در باب استقبال قبلہ بر مسلمانان استہضہ کر دہ بجوابش رسالہ قبلہ نام تخریر فرمودند و بروز  
 پنجشنبہ وقت ظہر چارم جادی الاولی سال دوازده صد و نو و ہفت ہجری برض تپ  
 و مرض ذات الحجب رحلت فرمودہ بقصبہ نانوتہ مدفون گردید از تلامذہ وی مولوی محمد  
 دینبندی و مولوی خراسن گفتگوی و مولوی احمد حسن امر و مولوی مشہور اند و از تصانیف مشہور  
 او کتب ذیل مطبوع شدہ شایع اند - مجموعہ رسائل قاسم العلوم - مصابیح الزواج - آب حیات  
 تقریر لیدر مباحثہ شاہجہان پور ہدیۃ الشیعہ قبلہ نام و تہذیب و نانوتہ و دو قصبہ شاہجہان پور اند  
 مولوی محمد حبیب بدایونی ابن مولوی محمد سعید بدایونی علوم متداولہ از پدر بزرگوار خود  
 تحصیل و کمال نمودہ جامع العلوم بود خصوصاً در فقہ و فرائض مہارت کامل داشت بہر مفہاد  
 و چہار سالگی باہ محرم سال دوازده صد و پنج ہجری رحلت فرمودہ بدایہ بنان ہر پوست  
 رحمۃ اللہ علیہ و علی اسلافہ

مولانا محمد حسین لکھنوی ابن مامحب اللہ ابن ملا احمد عبدالحی ابن ملا محمد سعید سپردوم  
 ملا قطب الدین شہید مہالوی شاگرد رشید ملا حسن شایع سلم العلوم عالم علوم عقلی نقلی وقت  
 بر موز فقی دہلی در جودت ذہن و ذکا و طلاقت معرفت بود تصانیف لطیف دارد و از آنجملہ  
 شرح سلم و شرح مسلم الثبوت و حاشیہ میرزا ہد رسالہ و حاشیہ میرزا ہد ملا جلال و حاشیہ میرزا ہد شرح  
 موافقت و وسیلۃ النجاة در حالات اہل بیت نبوی صلعم و ترجمہ حکایات الصالحین و شرح  
 اہامی حسنی و شرح مبصرہ در تصوف و ترجمہ الفوائد در بیان سحر رمضان و کنز الحسنات  
 فی آثار الزکوۃ و غیر ذلک اند نسبت و دوم رجب الثانی سال ہزار و دو صد و بہشت پنج ہجری



رطلس سوی روحیه رضوان و قویع یافته در بارغ مولانا احمد انوار الحق واقع بلده گنونه خون  
علیه الرحمه و انفران مصرعه ماه برج علوم پنهان گشت داده تاریخ فوت اوست  
ملا محمد محسن کشور علمای کبار خط کشیر شاگرد ملا محمد اسین کانی کشمیری بود در علوم عقلیه  
و شکیلی کامل داشت از متعلمانش کسی بی بهره نماند بر بدایه و مطول جواشی و تعلیقات نوشته  
و بهلا نازک دست ارادت داده بسال یازده صد و نوزده هجری وفات یافته بمقبره سید محمد  
کروانی واقع ناشون مدخون شد

حافظ محمد محسن دهلوی مجددی نقشبندی از احفاد شیخ عبدالرحمن محدث دهلوی و علمای شیخ  
محمد معصوم مجددی است جامع علوم عقلیه و نقلیه بود بسال یازده صد و چهل و هفت هجری وفات یافته  
خواجه محمد معصوم سهرندی حضرت عروۃ الوثقی خواجه محمد الدین محمد معصوم خلف الصدوق  
و خلیفه اعظم حضرت قیوم ربانی محبوب محمدانی شیخ احمد فاروقی سهرندی مجدد الف ثانی رضی الله  
تعالی عنهما ولادت آنجناب در سن هزار و نه هجری واقع شده بعمر شانزده سالگی مجبور پدر  
بزرگوار فارغ التحصیل گشتند آنحضرت جامع علوم عقلی و نقلی و مخزن کمالات مصوری و معنوی  
بودند به بشارت مقام قطبیت و منصب قیومیت از پدر بزرگوار خود مشرف شدند نسبت  
طریقه احمدیه مجددیه به توجبات ایشان در اطراف عالم شایع گردید و عالمی باحوال بلند و مقام  
ارجحند رسیده کشف مقامات الهیه آنچنان بود که از ولایات بعیده و متبایان خود را اعلام پذیرفتند  
که فلانی بولایت موسویه رسیده و فلانی بولایت محمدیه مشرف گردیده و نه صد هزار کس بر کس  
ایشان مرید شدند و هفت هزار کس را آنجناب خلافت داده اند و در خدمت ایشان طالب  
یک هفته میرتبه فنا و یه یکماه بکمال ولایت میرسید و بعضی را در یک توجیه پنج مقامات  
میرسانیدند همچنین فرزندان آنجناب اقطاب وقت بودند و هفت اقلیم را منور ساختند  
نهم ربیع الاول سال هفتاد و نصدی یازدهم هجرت بر ریاض رضوان پیوستند

سید معصوم نقشبندی بالاپوری زید و امانی و اقران عمده مشایخ دوران بقعیه بالاد  
مضاف صوبه برار سکونت پذیرد و هر چند وید معاف عطیه نظام حیدر آباد قاض بود شیوخ  
علوم ظاهریه در ان ملاک هر توفیق و است و اکثری از اسلاف او علمای کرام و فضلاء

دوی الاحرام گذشته اند و فائش در سال نوزدهم صمدی شیردهیم همبصری بظهور پیوسته دو  
در قصبه بالا پور مد فون گشت

مولوی محمد معظّم ساکن بنه ابن احمد صدیقی جدایم مولوی محمد اشرف لکنوی در بنه تولد  
یافته از والد خود ملا عبدالحکیم ساکن کوئی اخذ علوم کرده و قرآن مجید مع تفسیر ضیائی حفظ گرفته در علوم  
و ینیه فایق قرآن گشت بهادر شاه بن عالمگیر بادشاه عمده قضای بنه به دارالزانی فرموده چند  
ویمه بجایگش داد مولوی مرقوم بقضا و تدریس مشغول بود از تصانیف او تفسیر قرآن بود  
که در سبیلای سکمان سوخته شد و نیز شرح فتوی مولانا روم از دست در سن بکتر از یکصد و پنجاه  
و هشت هجری وفات یافته در بنه مد فون گشت

مولانا محمد مفتی از اکابر علمای محمد جلال الدین محمد اکبر بادشاه صاحب کمالات بمولد به سن  
بله بالا پور بعد از افتاسر طبعی داشت و هراری که ختم پنج خاری و مشکوٰۃ المصابیح میکرد  
مجلسی عظیم ترتیب دادی و طبع بغز و حلویات میفرمود و بعلمای و صلاخورانیدی فرض منزل  
دی هیچ اعیان افاضل زمان بود چون بنو سالکی رسیده و مخفی و ضعیف گشته از درس بازماند  
ز بهر فائش همه صاحب کمالات و فضایل مجبور بود در رحمهم احمد

مولوی محمد علی جوهر بهی خلف چهارم مولوی سادات علی عمری جوهری کنیت وی  
ابوالخیر است در سبت و نهم جمادی الثانی سال دوازده صد و هفتاد و چهار هجری بکه معظّم  
ولادت یافته زیر دامن پرورش والد خود یعنی صبیح قاضی ضیاء احمد مرحوم بهملای برادر  
علای خود مولوی محمد ضحید بوطن واپس آمدند و باندک مدتی از حفظ قرآن مجید فراغ یافته بعد  
تحصیل کتب رسمیه فارسیه اکتساب علوم عربیه بخند برادر خود مولوی محمد شبلی آغاز نمود و  
بخدمت مولوی عبدالاحد ساکن موضع کوپا ضلع جهیز طینه مولوی مفتی محمد دوست فرنگی محل و نیز  
بخدمت مولوی سعادت حسین عظیم آبادی و مولوی علی اکرم آروی و مولوی محمد عبدالحی  
فرنگی محل نقل نموده بدرس و تدکیر طلبه و عامه خلافت و انتظام مدرسه ربانیه و آئینه جامع جوهر  
که تأیید کرده والد ماجدشان ست بسری برزند سلسله اند در قاهالی بایتماء

شیخ محمد مودود لاری مرید بابا نظام ابدال نزد مولانا عبد الغفور لاهوری نمی می دانش اندخت

مکری نموده مراتب میانی و بیانی بنیکو میدانست و بر سوابب معلوم چون  
 شاه نعمت الدوله و شاه قاسم انوار را در یافته باطله از ما بر این علم  
 برب تجربه و تفرید بود در سال نهم هجری بمندستان قدم آورده و شیخ  
 پس وی استفاده علم توحید و تحقیق کتاب فتاویٰ حکم و غیره میکرد وی در حق شیخ  
 شایسته جهری قابل باقیم لیکن حیف که یک چشم دارد و در غیای طبابت نیز او را بلفظ گو که بخواهد از  
 مدتها در اگره اقامت داشت بعد از آن بعلاقه محبت شیخ امان و در رابطه خدمت او و ربانی است  
 سکونت اختیار نموده و هانجام باد در رمضان سنین نهم و هفت هجری واپسین خوابش در گرفت  
 خوابگاه او هم پهلوی شیخ امان است

شیخ محمد احمد آبادی شیخ حسن محمد حبشی احمد آبادی گجراتی شهرت دارد کیشش ابو صلح فرزند ازبند  
 شیخ احمد المعروف شیخ میانجی ابن شیخ نصیر الدین در علوم ظاهر و باطن یگانه روزگار بود در محضرین  
 اکتساب کمالات نموده بمحضور پیر شهره آفاق گشت دولت و ثروت ظاهری هم داشت  
 خرج اعراس بزرگان و طعام درویشان بوجه همتینا میکرد و سبای کلان اندرون شهر احمد آباد  
 یک لک روپیه صرف نموده بنا فرمود که بنای شیخ تاریخ آنست تفسیر محمدی و حاشیه تفسیر معنای  
 و غیره از یادگار اند چهل و یک سال بزرگوار شاد منگن بود بمهر نچاه و نه سال بتاریخ بست و ششم  
 ذی قعدة یوم شنبه سال نهم و هشتاد و دو هجری رحلت فرموده

سید محمد جعفر بدر عالم احمد آبادی گجراتی ابن سید جمال مقصود عالم قدس سرهاد و از دهم  
 شعبان سال هزار و بست و سه متولد شده ارادت و خلافت از پدر بزرگوار خود دارند و علوم  
 ظاهر و باطن با کمال خنده و در حدیث و تفسیر فایق الاقران بودند از ایشان مصنفات کثیر  
 یادگار اند از انجمله روضات شایه که مشتمل برست و چهار مجلد است مقتضی احوال بزرگان و در  
 احادیث و تفسیر و غیره دیگر مصنفات بسیار اند نهم و پنجاه سال هزار و هشتاد و پنج هجری  
 رحلت فرموده در احمد آباد پهلوی پدر خود مدفون اند

سید محمد ابوالمجد محبوب عالم ابن سید جعفر بدر عالم احمد آبادی گجراتی دوم ربیع الاول سال هزار  
 چهل و هفت هجری متولد شده از پدر و فطرت و اصل حیلت جایزه طلبی و مواد اکتساب علمی

رسد داشت از شایخ و علمای صوفیه احمد آباد گجرات است تصانیف کثیره دارد از جمله دو  
تفسیر یکی فارسی بر وایت البیست دوم عربی بطور جلالین و در حدیث زینة النکاة فی شرح مشکوٰۃ  
به بیان مشک بر مذهب یادگار و بنده علاوه تدریس و مطالعه کتب علمیه می ریخته تا و عبادتها میکرد  
نوزدهم جادوی الاخری سال هزار و یکصد و یازده هجری رحلت فرموده در احمد آباد مدفن گشت  
سید محمد شینی گجراتی عرف سید خدائیش بن سید حسین از مشائخ بهمن قدم آورده و اکساب  
علوم صوری و معنوی از خدمت والده بزرگوار کرده فقیه کامل و محدث عامل و اراوت خالو  
چشمه بنده است بر بان الدین قطب الهام داشت بتألیف پنجم جادوی الثانی سال هشتصد و چهل  
هفت هجری رحلت فرمود قبرش در بهمن بزار و میرک به

شیخ محمد صالح احمد آبادی گجراتی عرف میر بابا ابن شیخ نور الدین بن شیخ محمد گجراتی صاحب  
مادر زاد صاحب علم و حلم و تقوی و سخا و ید و شاکر و جانشین والده ماجد خود بود از ابتدا تا انتها  
پیش پدر خود تحصیل علوم ظاهری و باطنی نمود و در حضرت عالمی تمام قرآن مجید با تجوید یاد گرفته  
محمد عظیم شاه بهنگام نبویه واری گجرات ویرا بچند ورخ و طلبیده سورة الرحمن متنبه خلعت و نقد  
و موضع باجویر علیه برکنه بهر گام از جا گیر خود مرمت فرمود و فرمان از حضور او رنگتیب طلبیده  
داد و در عهد فرخ میر محمد شاه بادشاه بهدلی مطلوب شده رفته از هر یک شاه دو هزار روپیه  
از و راه یافته و اعزاز و اکرام و ملازمت با اختیار حاصل کرده مورد عنایات شاهانه گردیده نقد  
و خلعت و ثیل یافته اکثر امراد و فضلاء گجرات و کن بر فضیلت و قابلیت شان مقروءت بودند  
و بر اشغال و اقران مقدم میدانستند باجملة تمارخ شان و دهم جادوی الثانی سال یک هزار و یکصد و چهل  
و هفت هجری در شاهجهان آباد بجهات پدر بزرگوار سفر آخرت اختیار کرده نعش او از  
شاهجهان آباد آورده در مقبره جد بزرگوارش مدفون کردند تا رنج وفات او از مادرش بر می آید  
میر سید محمد فتوحی همواره بدرس علوم دینی و نشر معارف یقینی اشتغال داشت شاهجهان  
بادشاه در آخر ایام سلطنت بخوابش و اعزاز تمام طلبیده بقررت خویش اختصاص داد  
بدش عالمگیر بکمال نیاز از اکبر آباد طلبیده بشرف تخصیص امر از شخص فرمود و منقبات  
حبه الاسلام غزالی مخصوص احیاء العلوم پیش وی دیده در هفته سه روز بنهار علوم در خدمت

شاهی مجلس افاده گرم داشتی و در تالیف فتاوی مالگیری مساعی جمیلیه بکار برد  
 حاجی محمد قایم سندھی عالم اکمل و فاضل افضل مجوده علم معقول و منقول مبیض فیوض شری  
 و دینی شاگرد و مخدوم رحمه الله سندھی قرین حاجی ہاشم بود و در ابا علما در مباحث علمی صحبت  
 واقع شده بحدت ذہن بر اکثر اقران خود فائق برآمده ہر روز وقت عصر بیان حدیث نبوی  
 علیہ السلام کردی و بسا اہل توفیق را بسبیل ہدایت سلوک دادی یکبار پنج رفتہ مراجعت نمود  
 کرت ثانی مع اہل و عیال رفتہ آنجا متوطن شد و پدرس حدیث در آن مکان بمیون مشارالیم  
 سایر علمای گریہ سال ہزار و صد و پنجاہ و ہفت ہجری در گذشت از تلامذہ وی ملا محمد باقر و ملا  
 و مخدوم نور محمد مشہور وقت بودند

سید جلال مقصود عالم احمد آبادی گجراتی ابن سید محمد مقبول عالم قدس سندھ ہما  
 شب شنبہ ہنزدہم شہر جادی الثانی سال ہزار و صد و پنجاہ ہجری ولادت یافتہ کلمہ وارث رسول تاریخ  
 ولادتش یافتہ اند در یازدہ سالگی قرآن مجید حفظ نموده بہ تحصیل علوم مشغول گشت و ابجدی  
 تحصیلش پیش مولانا حسین بیستانی بود و اتمام آن نزد شیخ عبدالغنی زمرید و شاگرد پدر خود کرد  
 و تحصیل علوم باطن از خدمت پدر بزرگوار نموده منصب شش ہزاری و خدمت صدارت  
 از حضور شاہجہان بادشاہ داشت با اینہمہ در خلوت بر ریاضت و مجاہدہ میکوشید و تمام شب  
 بہ بیداری و مناجات می بود ہشتم ربیع الثانی سال ہزار و صد و پنجاہ و نہ ہجری در لاہور رحلت فرمود  
 نقش وی با احمد آباد آورده در مقبرہ پدرش مدفون کردند

سید محمد مقبول عالم احمد آبادی گجراتی بن سید جلال الدین ابو محمد ماہ عالم قدس سرہانہ  
 مشائخ و علمای صوفیہ گجرات دکن است پچہار دہم رجب سال نہ صد و ہشتاد و نہ ہجری  
 متولد شدہ جامع کمالات صوری و معنوی حاوی علوم ظاہری و باطنی بود خرقہ خلافت سلسلہ  
 مغربیہ از پدر بزرگوار خود یافتہ بار شاد و ہدایت عالم را منور فرمودتو الیف و تصانیف  
 بسیار دارد از انجملہ جمہات شہائی مشتملہ اورا و شبانہ روزی مشہور است و دواز دہم رجب  
 سال ہزار و چہل و پنج ہجری رحلت فرمودہ مرقدش در احمد آباد نیرار و تیرک بہ  
 مخدوم محمد معین سندھی ولد مخدوم محمد امین ولد مخدوم طالب احمد سندھی شاگرد مخدوم

عنایت السراج جامع جمیع فنون حاوی معقول و منقول نحریر عصر علامه و هر یو و با وجود کمالات  
علی آشنا بجز معرفت شده بصحبت بسیاری از بزرگان دین رسیده بخدمت میان ابوالقاسم  
نقشبندی ارادت اتم یافت و در او اخرا یام بخدمت میر عبدلطیف تارک ارادت نموده بطلب  
پیدا کرد میان وی و حاجی محمد اشم همواره مواد قال و مقال میرفته تعنائیت کثیره دارد حکام وقت  
به بدش بجمال تعظیم میر رسیدند وی نیز با ایشان ملاقاتها تنگوار کردی چون سماح دوست بود در عین  
سماح رحلت فرمود اشعار محققانه گفتی در فارسی تسلیم و در هندی بزرگی بکمال کمال بزرگی  
صد و شصت و یک هجری بحالت سماح رحلت فرمود

میرک محمود سپه واری ثنوی بزرید فضیلت و تقوی و سخاوت و موصوف بود سالها بلوازم  
منصب جلیل شیخ الاسلامی علم نیکنای برافراخته بسیاری از طلبه علوم رافضی و افی بجنبه در خط  
تعلیق پرمیضا نمودی و فاش و در محرم سن نهصد و شصت و دو هجری وقوع یافته رفت  
میرک آه تاریخ رحلتش یافته اند پسرش میرک عبدالباقی در جمیع علوم کامل بود و تخصیص علمیه  
و حکمت چنانچه عبدالحق گیلانی را که درین مرزاجان و عدیل شاد فتح اسد بود بعضی وقایق علمی  
از وی شنیدنی در اقلیدس و سنگا ای پیدا کرده اکثر اشکال از خود ایجاد نمود که پسند طبایع اوقات  
میرک محمد ثنوی پسر میرک محمود و فضایل انسانی منصب در سال نهصد و هفتاد و هجری  
در گذشت فتادای تورانی از ویادگار است

مخدوم میران ثنوی ابن مولانا یعقوب جامع علوم محقول و منقول بود مرزا شاه حسین را  
چندگاه درس داد و داده و اکثر طلبه علوم اقتباس از او را علم از مشکوٰه طبع میرک دوزخ  
در سال نهصد و چهل و نه هجری وقوع یافته علامه دارش الانبیا تاریخ و فاشش یافته اند  
دخش کوه منگلی است

شاه محمد ناصر که آبادی پسر دوم شاه خوب الله آبادی مرید شاه محمد فضل الله آبادی  
و ملقب باخته پدر خود او هم مثل برادر خود علم ظاهر از برادر کلان محمد ظاهر و ملاکمال الدین خال  
تخصیل نموده از تصانیف او کتاب منتخب الاعمال و جواهر نفیسه و اوکار عشره مشهورانه  
تاریخ هست و یکم هادی الاولی وقت مغرب روز پنجشنبه سال یک هزار و یکصد و شصت و سی و هجری

از عالم فنا به عالم بقا رخت رحلت بر بست فقر و آه آلود و پیرانه شده تارنج وفات اوست  
مولوی محمد نافع فرنگی محلی خلع او مناسبتاً تا عبد العلی بحر العلوم کتب مختصرات خدمت والدین  
بشاهجهان پور هفتاد و نمود و بخشی در پدر و پسر سپید شده به لکن خوانده بقیه کتب خدمت مولوی  
محمدولی و مولوی محمد یعقوب تحصیل کرده و این رساد داشت لیکن بوجه ناموافقت پدر بی معاشی  
داشت نسبت تدریس نرسیده همواره بتلاش معاش و داد و ستد نمودی بجانب نونک بشکرگاه  
نواب امیرخان رفت از ناموافقت آب و هوای آنجا باستقامت نشاند و بعضی ادم منجر گردید  
بست و هشتم شعبان سال دوازده صد و بیست و دو به جری رحلت نمود شاعری تالیخ فو تش  
گفته سه مولوی نافع آنکه لیل و نهار بود مشغول طاعت بزبان غیبی خودش چو شکر  
و اصل و هزیمت و هشتم شعبان به بادل چاک سال رحلت گفت به محذورات آنکه هائت از آن  
مولوی محمد نعیم فرنگی محلی پسر خرد مولوی عبدالحکیم بن مولوی عبدالرب بن مولوی عبدالحی  
بحر العلوم بعد حفظ قرآن مجید کتب درسیه خدمت والد ماجد خود تحصیل فرموده بطریق آباء و اجداد  
خود درس و تدریس میکند و نامی برآورد و بزیارت حرمین شریفین مشرف شده عابد و زاهد و  
صاحب تصنیفات است لاف حروف و ویرایات تحصیل پیش والد وی دیده بود در آن عمر  
از حسن اخلاق و شایستگی خالی نبود در کتابت کتاب هذا امدادی که از وی بمن رسید بشکر  
گزارم سلمه الله تعالی و ابقاه

مولانا محمد وارث رسول ثمانبارسی وطن قدیم وی غازیپور است و لاوتش در سال  
یکهزار و هشتاد و هفت هجری واقع شده ماده تاریخ آن خلیفه رسول اند است پدرش در عهد  
عالمگیر بادشاه خدمت قندای بنارس داشت اکثر اتفاق اقامت او با پدر بزرگوار در بنارس  
رومی نمود وی از سید رفیع الدین جد خود بیعت بسلسله قادریه داشت و بچشم ظاهری تلمیذ  
ملا ابراهیم شاگرد مولوی محمد علی تلمیذ میرزا بهر دو در دو سال از کتب علوم فقه و اصول و تفسیر و  
حدیث و منطق و حکمت و هندسه و دیگر علوم مروجه فراغ حاصل ساخته و در بنارس بلباس علما  
بسمی برود و طلبه علوم را درس میدهد و بهدایت و تلقین باطن میکوشد تصانیف را نقد دارد  
بالجمله ذات پاکش منج افاده ظاهر و باطن بود تاریخ یازدهم رجب الثانی سال یکهزار و یکصد و

شخصت و شجری رحلت فرموده و بحسب تیلیانالمنکلات بنارس مدفون گردید  
 ملا محمد ولی فرنگی محلی ابن قاضی غلام مصطفی ابن طامع اسعد برادر خود ملا محمد حسن مرحوم  
 ملا نظام الدین بن ملا قطب الدین سها لوی بنصب قضای بیرگنه ملاوان مضافت لکنؤ  
 ممتاز بود از ان منصب مستعفی شده بای استقامت بخانه خود نهاده بتدریس علوم تا آخر عمر  
 اوقات بسر برد و عالمی بخدمت وی تعلیم یافته بدرجگیل رسیدند شرح سلم و حواشی زواید ثلثه  
 از تصانیف و متداول و معروف اند سال و قاتش بدریافت رسید

سید محمد بهمانی فرزند ارجمند امیر کبیر سید علی بهمانی بو نور علم و زهد و تقوی موصوف بود  
 بدست و دو سالگی با شصت کس از رفقا و خدمه در عهد سلطان سکندر بیت شکن بکشمیر  
 قدم آورده سلطان بی تراخی و تردد دست اراوت بهامن ارشادش رسانیده بملقه برادرش  
 در آمد و کسی نسبت بهندی که وزیر و سپه سالار سلطان بود باجمعی از خاص و عام مشرف  
 اسلام شده بلکه سید الدین قطب گشت و دختر خود بیالکاح بهد موصوف داد و وی  
 رحمة الله علیه تا دوازده سال با شمر ریخت اقامت انداخته بدفع بدسات و در بیج سنن  
 اسلام میگوشید رساله در علم تصوف و شرح شمسیه در منطق از تصانیف اوست سید محمد معاذ  
 سافرو معارفش او بود و سلطان سکندر بیت شکن برای سید محمد بهمانی خانقاهی عالی در سن  
 هفتصد و نود و هشت بجزی بناماده که در نود و نه بهتام رسیده و دیات بنا بر معارف خانقا  
 بدکور مقرر فرمود سید موصوف بعد اتمام خانقاه بقصد ادای مناسک حج سفر باز اختیار فرمود  
 بعد ادای حج بکابل معاودت نموده رحلت فرموده بجزای رسیدن بهمانی برآسود  
 ملا محمد بهروی از ارشد تلامذه ملا مرزا جان در علوم عقلیه ممتاز از قرآن بود علم توارخ نیکو  
 دانستی در سن نهصد و هشتاد و چهار هجری بهند آمده مورد ارم و عنایات بلال الدین محمد  
 اکبر بادشاه گشت و بمسال نهصد و نود و هجری ریخت سفر آخرت برد

سید محمد یوسف بلگرامی ابن سید محمد شرف الحسینی الواسطی بلگرامی دختر زاده سید عبدالجلیل  
 بلگرامی و برادر خاله زاد احسان الهند میر غلام علی آزاد جامع علوم عقلی و نقلی حاوی فسر و  
 اصول بود و بیست و یکم شول یوم الاثنین سال شانزدهم از صدی دوازدهم و لاوش بظهور پیدا



کتاب در سیه پیش سید طفیل محمد بگرامی اتر و لوی گذرانیده و لغت و سیر نبویه علی السد علیه وسلم  
از جد مادری خود سید عبد طفیل و علوم ریاضیه بخدمت بعضی اساتذہ دہلی خوانده کامل و مکمل  
گشت و عقد بیعت بدست سید لطف السد بگرامی بست طبع موزون داشت اشعار عربی  
و فارسی میگفت کتاب الفروع الثابت من الاصل الثابت در اثبات توحید شنودی از  
تصانیف را نقد اوست که بسال شصت و دوم صدی و دوازدهم تصنیف فرمود و سید  
غلام علی آزاد بگرامی در تاریخ آن چنین گفته میر یوسف عزیز مصر کمال با از خرم معرفت کشید  
رحیق با کرد در وحدت شود در رقم پنجمه تازه بفکر عمیق از احادیث و زکام السد با کرواثبات  
حق زهی توفیق دست این نسخه پیشین الحقیقی یادگاری ز خانه توفیق و سال تاریخ این کتاب  
خرید گفت شمع مجالس تحقیق و نیز تاریخی طویل و در عربی نظم کرده در اینجا صرف باده تاریخ گفتا  
میر و ده و ده و مطوق من ریاض القدس الهی و مورخا و فوج شمر بدهی و سید موصوف العزیز  
تاریخ دوم جلدی الاخریوم پنجمین سال هفتاد و دوم از صدی دوازدهم در بگرام حلت نموده  
ببالغ محمود و زیر زمین اسود میرزا و لاد محمد تخلص و کما تاریخ رحلتش یافته قطعه طراز آن بنمبر جرایخ  
دو ده حیدر بن محیط علم و عقل و نقل صاحب فطرت دوران و کما تاریخ فوت او غریزی گفت  
در گوشه از قید هستی نموبوم آمد یوسفی بیرون و حسان الهند از اد بگرامی تاریخ فوتش در عربی  
انشا فرمود و هو مات خیر الزمان یوسفنا و له راحة و رجاء و از تقاضیت عام رحلت  
قال قلی علیه رضوان

مفتی محمد یعقوب فرنکی محلی بن ملا عبد الغزیز بن ملا محمد سعید بن ملا قطب الدین شهید  
سها لوی دی تحصیل کتب در سیه بخدمت ملا نظام الدین و نیز ملا محمد حسن نمود و بپایه تدریس  
علوم رسیده و بر جاده اسلاف خود قیام کرده درس علوم دینی میداد و بدیانت و امانت نامی  
بر آورد و تا اینکه خدمت افتای شهر لکنو وزیر الممالک صفدر جنگ باو المنصور خان باو دادند  
بهم شخصت و سه سالگی بعارضه شمسقا از دنیا عالم در گذشت

مفتی محمد یوسف فرنکی محلی ابن مفتی محمد اصغر ابن مفتی احمد ابو الرحیم فاضل اجل و مدرس  
اکمل شب و روز به تعلیم طلبه علوم مشغول بود و وفات والد خود بعنده افتای عدالت

دیوانی شهر کنو ما مور گردید و کمال امانت و یانت انجام عده مفوضه خود تا انتراض سلطنت  
 کنو لبر و تقوی و زهد بکدی داشت بعده بمدرسه جنپور مدرس مقرر گشت و چند سال در اینجا  
 بدرس اشتغال داشت درین اثنا دوازده شوق زیارت حرمین شریفین و در دلش پیدا شده عارف  
 بیت الله شد و زیارت رو شده منوره بدریه طیبه رفت و در اینجا علیل شده بتاریخ نوزدهم  
 و یقعه سال دوازده صد و هشتاد و شش هجری مسافر ملک بقا گردید و بچهارم ماه حسن فی الله  
 عنه مدفون گشت آثار شد تلاذه او مولوی محمد فاروق چسپه یا کونی است  
 لاهم جو جنپوری ابن شیخ محمد بن شاه محمد فاروقی در علوم حکمیه و ادبیه پای بلند داشت اگر  
 بوجودش سرزمین جنپور برزوم شیراز تقاضای حبست رو بودی ملا ابتدا از جد خود موسی لانا  
 شاه محمد اخذ علوم کرده بعده بنجد متولانا محمد فضل جنپوری بجهت فتنه سالگی تکمیل درس خود  
 از جنپور پاکیر آباد رفته از آصف خان وزیر شاهجهان ملائی شده و بجنپور مراجعت فرمود و با فاد  
 و درس علوم پرداخت تاریخ نهم ربیع الاول سال بکنز او شخصت و دو هجری بحیات استاد خود  
 مولانا محمد فضل وفات یافته استادش ازین سانچه بکدی اندوه گین شده که ناچهل روز تسکیم نکرد  
 بعد چهل روز او بم رحلت فرمود و رحما الله کتاب شمس باز غده در حرکت و قراند فی شرح الفوائد  
 در معانی بیان که سال تصنیف آن از لفظ تلخیص برمی آید مع حاشیه آن در سال مختصر چهارم در  
 بزبان فارسی در بیان اقسام زمان از تصانیف او مشهور اند  
 قاضی محی الدین کاشانی از مریدان شیخ نظام الدین اولیا قدس سره است بو نور علم و زهد  
 و تقوی موصوف و از دو دمان سالم و کرامت او استاد شهر دلی مشهور بود در ابتدا می ارادت  
 از تعلقات دنیاوی دست برداشت و فقر و مجاهده پیش گرفت شیخ کاغذی بدست خود نوشت  
 که نسخه آن نیست می باید که تارک دنیا باشی بسوی دنیا و ارباب دنیا مایل نشوی و ده قبول  
 کنی و صلیا پادشایان بکزی و اگر مسافران بر تو رسند و بر تو چیزی بنایند این را نعمتی تیری از  
 نسیهای الهی فان تعلقت ما امرک و ظنی بک ان تغفل کک فانت غلیفی و ان لم تغفل فانت  
 غلیفی چون مدت فقر و فاقه بروی و براتجاش که کثیر بود ند غلبه کرد این معنی را یکی از آشنایان  
 او بدرگاه سلطان علاء الدین شاه دلی رسانید سلطان قضای او ده که مروت وی بود

برو و متوفی داشت قاضی بخدمت شیخ آمد و عرض کرد که این معنی بغیر خواست چنین واقع شده است  
 حکم مخدوم چه باشد شیخ فرمود البتة مثل همین بنیاد را نگذاشته است انکاه ایتمنی برای تو پیش آورد  
 اند قاضی را بهین سبب توبیخی پیش آمد شیخ آن کاقد نوشته خود از قاضی باز طلبید و تا ساله نه شیخ  
 برو تغییر نماند بعد از آن قاضی بخدمت برادر اداست مشرف شده و هم در حیات شیخ در سال هشتصد و  
 نوزده هجری رحلت کرد رحمه الله علیه

مولوی محی الدین بدایونی فرزند اکبر مولوی شاه فضل رسول بن مولوی عبد المجید بدایونی  
 ولادتش در سال دوازده صد و چهل و سه هجری بظهور میویش در قله محمودیای میلادش  
 یافته اند کتب متداوله سی از معقول و منقول بخدمت پدر بزرگوار خود تحصیل نموده فانی الایام  
 داشت و محبت الادات بحضرت جد امجد خود کرد تصانیف لطیفه دارد از انجمن حاشیه میرزا  
 رساله و حاشیه کلیات قانون بوعلی سینا و رساله شمس الایمان در رد و پایه و غیره و رسائل  
 مشهور اند بششم ذیقعه سال دوازده صد و هفتاد و هجری در بلده سنه زبوریه و در عالم قدس گزیده  
 سید شاه محی الدین دیلوری در سال دوازده صد و هفت هجری متولد شده و در  
 بزرگ و عالم مشرک حافظ قرآن بود در فقه و حدیث و تفسیر مهارت تامه داشت در دیلور  
 مدرسه تعمیر نموده مدرسه تدریس و تعلیم طلبه علوم مشغول بودی الحال که ملک مدرسه نور طم  
 ساطع و لامع است بر توفیق عام اوست تصانیف کثیره زانکه دارد از انجمن حاشیه اهرام الحقایق  
 و فصل الخطاب و جواهر السلوک و غیره مشهور و متعارف اند سوم محرم الحرام سن دوازده  
 صد و هشتاد و نه هجری بدرینه طیبه علی صاحبها الصلوٰة و التحیة رحلت فرموده فرزند اکبر وی  
 مولوی سید رکن الدین سلمه الله تعالی جانشین اوست

محمد دوم مشهور اموی نامش رکن الدین است از خلفای مخدوم بلال ساکن تلمیسی ممالک سند  
 همواره همت بلند بر ادای وظایف طاعات و عبادات میگذاشت و در علم حدیث غایت  
 مهارت داشت شرح اربعین و شرح گیلانی و رسائل دیگر از مصنفات او مشهور اند بهال  
 انت و چهل و نه هجری بپایان رسید و گذشت مدفنش بر کوه مکی است  
 محمد دوم اشرف بساوری از افاضل روزگار و جده مادری ملا عبد القادر بدایونی بود

بسم رشتان سال فصد و هفتاد و هجری وفات یافته ملای معروف فاضل جهان تاج فویش بافته  
مولوی مخدوم لکنوی ابن حافظ محمد نواز بن مولوی عبدالسمیع بن سید محمد الدین اشمیدی  
جدش از مشهور متفلس بدلی آمد و از انجا به لکنور خست اقامت انداخت تلمذ بنجد است  
اما نظام الدین بن ملا قطب الدین السهاموسی دارد ملا عبد العلی بحر العلوم و دوی سماعه و قزوین  
هر دو بهمنش بودند و نیز بحضرت شاه ولی الصمد محدث دهلوی مستفید شده مدام بدرس مدریس  
طلبه علوم صارت الاوقات بوده که پس مردمان از وفقیاب شدند و در آخر که نقدان بهار  
بوی رنموده ترک مدریس معقولات کرده با فاد کتب دینی میپرداخت کتاب گستان بوستان  
را تصحیح نموده در سن و دوازده صد و بیست و نه هجری بمقام لکنور حلت فرمود شیخ امام بخش  
تاریخ و فائش چنین گفته است سید مخدوم از جهان رفت و گفتند بزرگ و خرد صد حیثیت  
تاریخ وفات گفت تاریخ مخدوم زمانه مرد صد حیثیت

مولوی مخصوص الدین مولانا رفیع الدین دهلوی بعد وفات والد خود در وسط مولانا  
عبد الغفری عم خود مقری بود در سال و دوازده صد و هفتاد و سه هجری وفات یافته صد و سی و شش  
مولوی مراد الدین تالیسری فاروقی نسباً و الجودی المظفری مشیر خلیفه و جانشین مولوی  
نعم الدین بهرایی بودند در بلده لکنور از چهل سال ترویج طریقه مجددیه مظهر فرموده عالمی را  
از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و به ترک و تجرید و اتباع سنت سینه و سر کینفس و تنبیه  
باطن و بهیونی فرمود که عرفای زمان و سلماهی وقت بجلالت منسلات شان متحقق بودند بمشاه  
و دو سالگی در و دوازده صد و چهل و هشت هجری ازین سرای فانی رحلت فرمود و از اجل خلفای  
شان مولوی ابوالحسن نسیر آبادی بودند اقدس همراه هم

میر مرتضی شیرازی شیرازی میر سید شریف جرجانی است فاضل فضل تشیع طبع شعر داشت  
و در اشعار شخاص شیرازی میکرد و در علوم ریاضی و حکمت و منطق و کلام فایز بر اقران بود از شیراز  
یکه مظهر رفته علم حدیث پیش ابن حجر کی اخذ کرده اجازه تدریس یافت و از انجا به کن و از  
و کن در سال فصد و هفتاد و دو هجری با کبر آباد آمده در بارگاه جلال الدین محمد اکبر شاه برا کثری  
از علما و فضلاهی سابق و لاحق تقدیم یافت و به تدریس علوم حکیه اشتغال داشت تا در سن

نفسه و هفتاد و چهار جری وفات یافته او را در دوش بخوار مرقد امیر خسرو علیه الرحمه  
مدفون کردند و ثانی چون حدود ده قاضی و قاضی ارسلان بمشرف رسانیدند که امیر خسرو در دست  
دستی و سیر در تنخی عراق است و شیعہ در نیکر روح بر دو از صحبت یکدیگر متنازی باشند کسی نیست  
سدر روح را صحبت تا بنفس غذا نیست الیم پس بموجب حکم عالی نش او را از انجا کشیده و پیش آمد  
بر دهنه میر محسن برضوی تاریخ فو قش چنین گفته قطعه رفت تا میر مرتضی از دهر عالم گویا ز نسل  
آدم رفت به بهر یزید و طلس محسن پانگشت علامه ز عالم رفت :-

سید مرتضی حسینی از بیدی قادری حنفی نامش سید عبدالرزاق و لقب وی محی الدین  
و کنیت او ابو الفیض است محدث و فقیه و نحوی و ادیب جامع علوم عقلیه و نقلیه بود  
در یازده صد و چهل و پنج جری بقصبه بلگرام متولد گشته و در اوایل شهر زیارت حرمین شریفین  
مشترف شده و هم در آن دیار بجزم تحصیل علوم کبریه است از مشایخ و علمای از بیدی و مشهور  
حجاز و غیره کسب کمالات ظاهر و باطن کرده چنانچه شیخ احمد علوی و قبه الفائق از بیدی  
و ابو العباس احمد بن علی فسی و شفی حنفی و مال محمد بن احمد منبلی و ابو عبداللہ محمد ابن احمد عراقی  
و قبه الفی بن محمد بحرانی و فضل بن محمد بن زین با سمیط علوی حضری و محمد ابن ابراهیم طرابلسی و زین  
علب و عبدالقادر بن احمد نکمادی و عمر بن عبداللہ بن عمر قاضی و خلیسی ابن زریق و سید  
عبدالقادر بن احمد حسینی و غیر هم در اجازت حدیث و فقه و غیره علوم دادند چنانکه وی پس  
تحصیل علوم نامت در از بیدی مقیم بود و بزم بیدی شهرت یافت تا آنکه او را کسی مندی نمی داشت  
و از بیدی بمصر قدم آورده افانده و افاده علوم میداد و علاوه دیگر مستر شان عبدالحمید خان  
سلطان روم و محمد بادشاه را وزارت از اجازت حدیث یافتند با جمله یوفور علم و نشر علوم  
توسط کثرت نمائند و تصانیف کتب که بحیاش صحبت وی اکناف عالم را در گرفته اگر دیر  
مجدد صدی سیزدهم گویند رواست میگویند هر گاه شهرتش بغایت رسید و از اقطار بلاد و  
امصار مردمان کثیر بر و هجوم آوردند وی بگوشت غزلت نشسته باب ملاقات یا لان مسدود کرد  
و ما در شبان بسال و دوازده صد و پنج جری مرض طاعون وفات یافته بدرجه شهباء و  
فایز گشت و بزار سیده رقبه زنی الد عنده فون گردید تصانیف حق و ابو اهر لندی از

امام أبي حنيفة الآثر بار المشاهدة في الاحاديث المتواترة والاضحى في حديث ام نزع ثمنه العشر  
 في مصطلح آثار الجلب تخرج حديث شيبني بحدوث المواتيب جليلة فيما يتعلق بحديث الاولوية المقررة  
 في شرح الحديث المسلسل بالاولوية العروس المجلية في طرق حديث الاولوية القول الصحيح في  
 مراتب التعديل والتجوز في الحديث المسلسل بالتكبير رسالة اصول حديث مناقب  
 اهل الحديث بانح العروس في شرح القاموس تكملة لقايموس تخرج حديث نعم الامام الحسن  
 عليه السلام في الحديث المتعلق بالامتنان لوالدي النبي المختار عليه السلام في منب فيه  
 مما تأسس اليقينية التماسح ايرادك في الافصاح عن العواكف عقد البيان في بيان شعب الاريان  
 القول السموح في الفرق بين الكوحد والكروحد الفخمة القدوسية بواسطة البهنية العبدوسية  
 العقد الثمين في طرق الالباس والثاقبين عليه الاشراف الى كتاب الافاق شرح احمد بن محمد  
 سمار اهل بدر انقبض في معنى لفظ درویش ربح نقاب الثقاعين انتهى الى وفاء في الوفاة لاهل الكرام  
 المشتق عن جوب لاهام بشرح صيغة سيدي عبد السلام رشفة الرام المتقوم المبكر من صفوة  
 زلال منبع القطب المبكر رشف سلاف الرحيق في نسب حضرة الصديق المسبق قلايد الحسن  
 في تحقيق كلام المنن التواضع المسكية على القول الكشبية بدية الاخوان في علم شرب الدخان  
 مخ الفيوضات الوفيه في سورة الرحمن من اسرار الالهية الرجزة في الفقه طبقات بحفاظ  
 اشعار الاشراف اشعار السادة المنقبين في احياء علوم الدين رفع الكلال عن لعل شرح  
 حزب الكبير اسمي تيمية العارف البصير على اسرار الحرب الكبير امانه انتهى في سر لکن القول اشبه  
 في تحقيق لفظ الثابوت حسن المفاضرة في آداب البحث والمناظرة رسالة في اصول المعامات  
 رشف الغطاء عن الصلوة الوسطى الاحتفال بصوم الست من شوال احوار بعين ذكر من  
 نسب الى الحسن والحسين الاتهام بذكر الحاج التعريف بغيره ريات علم التمهيد  
 اشعار الاصفيا بسلاسل الاوليا اشعار بني الراسن في حكم فوة البين العاقبة القندية في  
 الشاهد القشندرية الدررة المضية في الوصية المرضية ارشاد الاخوان الى الاخلاق الحسان  
 شرح الفقيه السند شرح صبيغة ابن مشيش شرح صبيغة السيد البدوي شرح ثلاث صبيغة لآلي  
 الحسن المبكر في شرح صبيغة لاسمي بدلائل القرب تحفة العبد تفسير سورة يونس لقطعة العجلان

نیامیس فی الامکان اربعه ما یکان الخ اعنی فی النسخه لایه انقضی بیه کشف المصابیح من  
آداب الایمان والاسلام

مسعودی بیک از اقرای سلطنت فیروز نام اهل دی شیرخان است از علمای صوفیه کرام بن  
مردی در لباس اختیار اهل دول بسر بر ناکاه جده بنی گریان گیر حاش گشت وی مرید شیخ  
رکن الدین بن شیخ شهاب الدین شد بغایت مالت فکر داشت در علم تصوف و توحید  
تجلیات بسیار دارد و از آنجا کتاب تمیذات است که بر طبق تمیذات عین النفس  
بهمانی بسیاری از حقایق و دقائق در آن نوشته و چون اشعارش تصاید و غزل و سایر قیام  
سخن را شامل است و اکثر اشعار و تصاید بهر باب امیر خسرو علیه الرحمه گفته مگر در بعض مقامات  
طریق شاعری نامری مانده و نیز تفسیر دارد و کسی به مراد انوار فین در بیان حقایق و معارف  
قبرش در مقبره پیر اوست قریب مقام خواجه قطب الدین در لاد و سرانده من المذکر

مولانا مسعود دلاهوری بن سعد بن سلیمان دلاهوری اهل اوز بهمان است پدرش سعد  
ابن سلیمان از بهمان در عهد سلطین غزنوی دلاهور آمده سکونت اختیار کرده ملازم سلطان  
ابراهیم شده و رفته رفته بمرتبه عالی فایز گشت پسرش موزا مسعود از علمای وقت با کتساب علوم  
فایز و لایق شد طبع موزون داشت اشعار آه ارمیانت و همچنین بیعت الدین محمودان  
ابراهیم بوده تا سال پانصد و پانزده هجری زنده بود و صاحب یوان غزل و فارسی و هندی است  
دیوان فارسی و در هند و ایران یافته می شود مگر دیوان غربی و هندی نایاب گردید

شیخ مصطفی رفیقی ابن طیب بن احمد بن مصطفی رفیقی کشمیری کنیت او ابو احمد است در وازده  
صده بست و شش هجری پیدا شده عالم عاقل و فاضل کامل فنی و محدث حسن المعاشره و طبع  
العبادت شاعر و مویخ بود صاحب سته و کتب تصوف از واده با جود خواند و علوم دیگر عقلی و  
نقلی از علمای وقت استفاده کرد و دوام بطاعت الهی شتعل می بود شیخ بهاؤ الدین و شیخ  
احمد و شیخ حسن و شیخ عبدالشکور رفیقی از شهر تارنده و چند بر در جمیع چهاردهم ربیع الاول سن  
دوازده صد و نود و چهار هجری وفات یافت

مولانا مرزا مظفر جانجانات شمس الدین اقب علوی نسب حقی مذہب مجددی مشرب به مذهب

به مرزا مظفر جانجانا این مرزا بان نسب شان بنورده واسطه تومطامحمد بن عقیق بنیاب  
ولایت تائب علی رضی الله تعالی عنہ می پیوند و اولاد ماجیدی مرزا جان از منصبداران می الدین  
اورنگ زیب عالمگیر بود از دکن ترک منصب نموده متوجه اکبر آباد شدند رشتای پادشاهی را به دستل کالابلغ  
حدود مالوہ شب جمعه یازدهم رمضان سال یازده صد و یازده حضرت مولانا باجو و آمد چون  
این خبر به انگلیس رسید فرمود که ایسر جان پیر میباشند ازین وجه نامش مان جانان مقرر گردیم برین  
تغییب وی رفته اند علیہ باین اسم موسوم شد و مظفر تخلص و سبت دانشمند شیرجاس فضایل  
صوری و منوی بود اکتساب علوم از علمای وقت نموده و حدیث از جاسی عیسیٰ فضل سیالکوٹی  
اخذ کرده و شریف ارادت و خلافت از حضرت سید نور محمد بدایونی مرید و خلیفہ شیخ سعید الدین  
مرید و خلیفہ شیخ محمد تقی عروۃ الوثقی مرید و خلیفہ شیخ احمد سهرندی محمد الف تانی یافته قدر اس  
اسرار هم شعار بدیع در کاتب نافع از دیوگاران دین مختصر گنجانش تفصیل اوصاف نموده  
اونارده مہتمم محرم الحرام سال یازده صد و نو و پنج جری از دست یکی شیعی زخم بند قتلیمه رسید  
مبارکش رسید شام شب ویم محرم سال مذکور شربت شهادت چشید در مصرعہ عاش محمد  
ما ت شیدا مارخ گلش بر می آید

مولانا سید مضر الدین خلیف اکبر سید شاه خیر اقلی مشہیدی کزوی متوطن احمد آباد نادرہ مت  
علمای کنوا کتساب علوم فرموده فراغ حاصل نمودن ثاقب و فہم کامل داشت در عین  
جوانی سال دوازده صد و پنجاه و پنج جری ازین جهان خالی بسالم جاودانی رحلت فرمود و عقبی  
بجز اسامی حسنہ نگذاشت مرقہ شرفش در احمد آباد نادرہ بمقابر بزرگانش بزار و شیرک شاعری  
در تاریخ فوت او قطعه ذیل گفته قطعہ مشفق مولوی مضر الدین بد کرد رحلت چوین جهان پیخان  
سال فوٹش چنین رقم کردم ۱۰۴۰ او بود بی نظیر جهان باد

مولوی معشوق علی جوہوری دانشمند مستعد از تلامذہ مولوی فتح علی جوہوری بود و تلامذہ  
انبیہ و رتبہ نظام و نشر از دیوگاران دین شرفش با وجود تعلق عمدہ بمنصفی بدرس و تذکرہ گذر نیند  
بسال دوازده صد و شصت و ہشت جری بمقام باندا رحلت فرمود شاگردش فشی شیخ غلام علی  
سندلی مولف تاریخ جد ولیہ تاریخ فوت او چنین یافته و ہوہ عاشق الله و معشوق علی بدحق



بر لحظه نقل محفلش و شد ازین بار خابیزار و بست و بهر سیر ملک بتقی تلاش از دوی بگذشت و  
کم شد و یکی بود و حدت بسکه در آب و گشت و زین سبب القی سیکه کم کرد و گفت

### جنبش افرو دوس پادامتر شش

مولانا محمد معین لکنوی ابن مولانا محمد معین لکنوی اکتساب علوم در سیه از مولوی  
محمد حیدر برادر کلان خود مولوی ولی الله و مولانا ظهور احمد لکنوی کرده و سند حدیث  
از مولانا عبد الحفیظ کی حنفی علیه الرحمة حاصل نموده اشتغال بآن داشت تصنیفات انیسیه  
از جمله غایه البیان فیما تعلق بالحوایان و شرح رساله امام نووی و غایه الکلام فی الفرائد  
تعلقات الامام و تبرکات لکنوز فی احوال ارباب الرموزه و بیان حالات اصحاب رموز کتاب  
حصن حصین نام و مائیه صدر را تائید هیئت و نیز بر اکثر کتب در سیه تعلیقات نوشته  
تا تاریخ دوم جمادی الثانی سال هزاره و دوصد و پنجاه و هشت هجری از کتب دار فانی بهر  
ملک ما و فانی شافیه در باغ مولانا احمد انوار الحق مرحوم واقع لکنو بخش سپردند و داخله الله بخیرة العبادان  
شیخ معین بنیر مولانا معین و اعظم صاحب مدارج النبوت است ملک بود بصورت شهر  
چندی حسب فرمان اکبر بادشاه بامر قضا بلده لاهور اشتغال داشت و در آن مدت بهرگز  
حکم بالزام خصمی نکرده ندعیان را بالاحاح تمام هدایت بر مصالح میکرد و می گفت که شما هر دو دانا و داند  
و تنها من نادان را باد و دانا کار افتاده پس مرا شرمند و درگاه خداستالی می سازید و همواره  
کتب نفیسه قیمتی نمی نویسانید و آنرا مقابل نموده و بجلد ساخته بطالب علمان می بخشید و دست  
شمرش و رین کار بسر شد و هزاره بجلد ازین قبیل مردم بخشید و در سن نهصد و نود و پنج هجری  
از سرای محنت آباد و نیابروند عقی خرامید نور الله مرقد

مولانا معین الدین عمرانی دهلوی در عهد سلطان محمد بن تغلق شاه دانشمندی عظیم  
مدرس شهر دلی بود حاشی کتر و حسامی و مفتاح از تعانیست دست نیل کنید ویر احمد ابن  
تغلق شاه دلی بطلب قاضی عضد بشیر از فرساده بود چون پادشاه شیراز از ماجرا و احوال  
بجاری قاضی را حاضی نشد بلکه از جمیع املاک سلطنت برآمده بخجست قاضی آمده التماس نمود که  
بر تخت سلطنت بنشیند من خدمت شما کنم جز منگو خود هر چه دارم از آن شماست قاضی

چون این همه مروت و محبت از وی بدید فسخ فرجیت دیار هند نمود مولانا واپس هند و سنان  
آمد مولانا حاجی مرید و خلیفه شیخ نصیر الدین محمود از تلامذه مولانا است و انکار مولانا شیخ  
نصیر الدین محمود قدس سره و ذوال سرفه مولانا از خوردن برنج و خبثات حسب فرموده شیخ  
و بدل انکار مولانا با اعتقاد شیخ و رایخارا اخبار مذکور است

خواجه معین الدین کشمیری ابن خواجه محمود نقشبندی کشمیری از علمای کبار و مشایخ  
نامه از خط کشمیر قبیع شریعت و مروج سنت و قلم البدعت بود و در سنه ۶۰۰ و اقوی و و در سنه  
بی نظیر مقبول علمای و صلحای وقت بود و بمحضر ملا محمد طاهر خلیف ملا احمد و ملا ابوالفتح کلکو و ملا یوسف  
بدس و مفتی محمد طاهر و مولانا عبید الغنی مفتی شیخ احمد و غیر جم علمای کشمیر و گرویه کی داشتند  
فتاوی نقشبندیه و کثر السعادت و در علم شریعت و طریقت و رساله رخصا و نه و در خوارق  
والد بزرگوارش از تصانیف وی یادگار اند در سال هزار و ششصد و پنج هجری طبع شد

مولانا سید معین الدین خلیف او سید سیدنا و غیرات علی مشهدی گزوی متوطن و بنادین  
احمد آباد ناره کنیت شریفیش ابوالخیر است تحصیل علوم متعارفه بخدمت مرزا حسن علی محدث  
الکونوی و مولوی ظهور الله فرنگی محلی و دیگر علمای وقت نموده جامع علوم عقلیه و نقلیه و فضا  
و فرنی ریاضی شهره آفاق بود تمام عمر شریفیش به تدوین و افاده بسر برد و بسیاری علمای نامدار  
از زیر دامن تعلیش برخاستند با واسطه عمر خود با وجود کثرت درس حفظ قرآن مجید کرد  
و زیارت حرین شریفین مشرف شده مذکب احادیث از علمای آن دیار یافته مسود  
آورده و از اجازت دلائل الخیرات و حسن حصین از ان جناب حاصل است سوم بیج الاول  
سال هزار و صد و چهار هجری با احمد آباد ناره رطت فرموده به دران جا بمرقد بزرگان خود مدفون  
گشت مرصع الهدی و حمد شاعری تاریخ طلیش چنین یافته معین همان کرد چون انتقال  
فلک در غم او گریبان درید و فرشته خصال و جسد الزمان چنین عالمی کس ندید و شنید  
بقیصرین بگو عصره سال فوت و بر حش بود و رحمت حق پدید و از او و فرزند بوج و آندندگی  
مولوی سید شاه قیام الدین که بعد فرخ تحصیل بخیر پدید و در رطت فرمود دوم مولوی حکیم  
سید شاه صدر الدین فارغ اعلم موجود اند سلمه الله تعالی از مولانا می موصوفت و تصانیف

ذیل مشهورانه بیان فی شرب الہ خان - ہدایۃ المؤمنین الی سلسلۃ الصالحین - آداب معینہ -  
مرقاۃ الاذقان فی علم الدین - ہدایۃ الکوین فی شہادۃ الحسنین - روضۃ القرآن و تائید باقر مراد  
سعدی - رسالہ علم باری تعالیٰ - رسالہ علم نبوت - قرابادین طلب مفردات طلب - رسالہ طلب عقل  
مرزا مفلس اوز یک از شاگردان ملا احمد جند علمای مستعد و مستحضر در علوم جدل و مناظرہ بود  
اما تقریر فصیح نہ داشت و در اشاعی درس ادابی متشکک اند و سر نیز و مردی بد قیافہ و کوسہ بود  
صلوات و تقویٰ داشت از ما و را را التہر بہند آمدہ در اگر مسجد جامع خواجہ معین الدین فرخوردی  
درس میگفت و توفیق زیارت حرمین شریفین یافتہ و رکابہ علمکہ بجز ہفتاد سالگی حیات نمود  
مولوی مقیم الدین ساکن ٹاناک ابن سلطان محمد ڈال بی سوچیل بن امیر ابن کل ثوب  
ساکن سلاطینک یعنی موضع کوت عمر زیارت از مولوی دین محمد ساکن ٹاناک از میران اشرف  
پا میزدی خواندہ پس از ان ہجرت علمای وقت اسمی مولوی محمد مظہر نانوتوی مولوی بھیم  
شمس العلماء آبادی و مولوی احمد حسن پنجابی مدرس مدرسہ دارالعلوم کانپور تکمیل و گروہ  
نمودہ بالفعل کہ عمر شریفش سی سال رسیدہ مدرس عربی درجہ اول بہر رسہ شوکت الاسلام  
سندیلہ مقرر اند سلمہ اللہ تعالیٰ

ملوک شاہ بدایونی از افاضل وقت مرید شیخ سچ منجلی بود تاریخ بہشت و ہفتم رجب  
سال نہصد و شصت و نہ ہجری بعارضہ ہمال کہدی وفات یافتہ در قصیدہ بارہ خون  
گروید پسرش ملا عبدالقادر مولف منتخب التواریخ تاریخ و فائش چنین یافتہ قطعہ سر دفتر  
افاضل دوران ملوک شاہ آن بحر علم و معدن احسان و کان فضل چون بود در زمانہ  
جہانی فضل آن تاریخ سال فوت وی آمد جہان فضل

مولانا میر کلان محدث اکبر آبادی نبیرہ خواجہ گوہی خراسانی حاج الحرمین الشریفین  
مرید شیخ جلال الدین ہروی صاحب کمالات ظاہر و باطن و دانشمند متبحر بود و خصوصاً در  
علم حدیث کہ اجازت آن از سید میر کہ شاہ شیرازی داشت و میر کہ شاہ از والد خود سید  
جمال الدین محدث معصنہ روختہ الاحباب و او از عم خود سید حیل الدین شیرازی مجاہد  
بالجملہ صلاحیت میر کلان مادر زاد و دانش مظہر ہمای حسنی بود جمال الدین میر اکبر بادشاہ

او را بتعالیم شاهزاده نورالدین محمد جهانگیر مقرر فرموده بتعظیم و توقیر تمام پیش می آمد سریر محبت  
 بپیر صد ساله در سال نصد و هشتاد و سه هجری با کبریا در ملت فرموده همدرا بخانه فون گشت  
 یکی از شاگردانش ملا علی قاریست که از مصنفاتش اکثر طلبه علم هند و سنان مستفید می شوند  
 پس خواستم که این کتاب از ترجمه شریفش بی بهره نباشد ملا علی قاری بن سلطان محمد بهودی حنفی  
 در هرات متولد شده علوم رسمیه از ملای وقت و بعضی احادیث مشکوٰه از مولانا میر کلان  
 محدث اکبر آبادی خوانده بکام محفل رسید و بهما بخا اقامت گزید و از ابو الحسن بکری و سید زکریا  
 حسینی و شهاب احمد بن حجر بمبئی و شیخ سید الدین و قطب الدین علی و غیر جم ملای یاد دار  
 اخذ علوم نموده جامع علوم متلیه و نقلیه بیج سنت نبویه بکنای زمانه گشت در سال چهار دهم  
 از صدی یازدهم بکام محفل رحلت فرموده کتب ذیل مصنفه او از ویادگار اند تفسیر قرآن مجید  
 مرآة شرح مشکوٰه بشرح الشفا - شرح الشمایل - شرح النخبة - شرح الشاطبیه - شرح البحر  
 ناموس مختص قاموس - الآثار الجنبیه فی اسرار الحنفیه - شرح غلایات بخاری - نزہة الخاطر  
 الفاطر فی ترجمه الشیخ عبدالقادر - شرح فقه اکبر حضور المعالی - شرح قصیده امانی - تخریج احادیث  
 شرح عقاید نسفی - رساله تکفیر فرعون - رساله در بیان احوال والدین رسول ثقلین صلعم  
 المنهاج العلوی فی المعراج النبوی - الاجتهاد فی الاقنار - شرح قصیده برده - نور القاری  
 شرح صحیح بخاری - شرح صحیح مسلم - حاشیه تفسیر جلالین سبکی بحالین - شرح شفا فی قاضی عیاض  
 جمیع الرسائل شرح شمایل - شرح جامع صغیر - حزن الیمین شرح حصن حصین - شرح الرعین نووی  
 شرح الوتر مین و البحرین - شرح الشرح علی تجتبه الفکر - شرح موطای امام محمد - سند الانام فی شرح  
 سند الامام - شرح مناسک الحج - تزئین البیارة لتحسین الاشارة - الخط الاو فر فی الحج الاکبر رساله  
 علامه - رساله فی حجت التره - رساله عصا - الرعین حبیب در نکاح - چهل حدیث فضایل القرن  
 رساله ترکیب لا اله الا الله - رساله قراءه بسمه اول سورة البقرة - المصنوع فی معرفه الموضوع -  
 کشف الخدر عن امر الحضر بعدن العبد فی فضایل او ایس القرنی - رساله در احکام ست خیم  
 سم الفوا روض فی ذم الروافض - فتح باب العناية فی شرح النقایه - الاحادیث القدسیه  
 و الکلمات الالسیه - اعراب القاری - تذکره الموضوعات - بتجیه العلماء من تقریب الامراء

خرب ان اعظم حاشیه مواهب لدنیہ شرح صین بعلم وغیرا  
 میان محمد و محمد آباوی نامش مولانا شیخ احمد بن شیخ برهان بن ابوالفتح بن ابراهیم بن  
 محمد خان غوری است محمد خان از اولاد سلطان معزالدین محمد المشهور بسلطان شهاب الدین  
 محمد غوری بود بجایست ناگوار امتیاز داشت مولانا احمد بدعای ستیاب شیخ احمد که خواست آباوی  
 متولد شد و بابای شیخ موسوف بنام احمد موسوم گشت وی از علمای صوفیه دیار گجرات است  
 علوم ظاهر از مولانا ناصر جهان گزائی اکتساب نموده در دوازده سالگی به شرف ارادت  
 حضرت سراج الدین ابوالبرکات سید محمد المشهور بشاه عالم قدس سر مشرف گشته و دوازده  
 سال در خدمت ایشان صرف نموده و دوازده سال دیگر با موزن ظاهر و باطن مشغول بوده بتاریخ  
 است و دوم ربیع الثانی سال اشتهاد و شهادت هجری بعد طی نمودن منصبت و چهار طرز رنگارانی  
 به عالم با ودانی ارشمال فرموده و در محله کج پور منخلات احمد آباد گجرات مدفون شد و لفظ آخر الا  
 تاریخ رطلش یافته اند

### حرف النون

مولوی سید ناصر الدین محمد ابوالمنصور دهلوی امام فن مناظره اهل کتاب بن سید  
 محمد علی ابن سید فاروق علی از علمای اعلام هندوستان در فن مناظره مذہبی و دنیوی کامل  
 دارد و برافش در فن مناظره علمای وقت متفق اند که تصدیق این بیان از رساله صین نشین  
 شدن میتواند باقیسان نصاری بار آور مناظره غالب آمده وی از اولاد سید عبدالغفور  
 قاضی سکت پور که وطن قدیمش قصبه سید آباد عرف دای پور منضاف قنوج است پدرش  
 سید محمد علی میرمنشی رزیدیشی ناگپور بود و پسران چا سید ناصر الدین محمد ابوالمنصور متولد شده  
 اکتساب علوم از والد ماجد و جد ماجد خود نموده توراۃ و انجیل بالتفسیر عربی و یونانی از علمای  
 اهل کتاب خوانده بسیاری کتب بحواب علمای اهل کتاب تالیف فرموده گاهی ملازمت  
 کسی کرده مگر چندی متباحبت نواب جهانگیر محمد خان رئیس بهوپال امتیازی داشت  
 اکنون عمر شریفش شصت و چهار سال رسیده تفسیر قرآن مجید بزبان فارسی مینویسد و تفسیر  
 به آیه لزمیه با حدیث صحیح مطابق می نماید و شهادتش باز توراۃ و انجیل می آرد و حقیقت

کار بست اہم اللہ تمہید موصوف الالاقاب بدختر مولوی محمد مہدی نزل کا پور کراہی  
 وفضل خود سہرہ آفاق بود کہ خدا شنہ دو قرزند نامی و گرامی دار کی مولوی سید نصرت علی  
 دوم سید ناصر علی و الفضل باہل و عیال در دہلی قیام پذیرست سلمہ و اولادہ تصانیفہ العالمیہ  
 بود جاوید جواب سوالات مختلفہ عیالیان دولت خاری فی در تمارت حج بیت المقدس  
 عقوبۃ الضالین جواب ہدایۃ المسلمین مصنفہ پادری عماد الدین، بتیصال جواب سالیح الدین  
 مصنفہ ماسٹر رام چندر رفیعہ الوداد جواب نیاز نامہ پادری حفصہ علی الحق دادوی جواب  
 تنبیہ پوری عماد الدین پادری العام علم جواب آئینہ سلام ساخت پادری بونس انجام قضا  
 جواب نقیشت الاسلام مصنفہ پادری راجس شیخ النادیل جواب تفسیر مکاشفات پادری عماد الدین  
 اعجاز قرآن جواب اجاز قرآن مصنفہ ماسٹر رام چندر میرزا المیرزا جواب میزان الحق پادری  
 خمد رجب و عطا یادداشت سلاق فی روتہ ذیہ الانطالق حرر جان جواب رسالہ اصلیت  
 قرآن مصنفہ عبد اللہ ارتقم عیالی بیان جواب سوالات دوازہ گانہ نصاری مصباح الابرار  
 فی رد منہل الاسرار مصنفہ پادری خندرتاویب محمودہ تحریرت تسویش نقیبت سماکہ  
 عقوبۃ الضالین و ہدایۃ المسلمین تصحیح الاول تنفیج البیان جواب تفسیر القرآن مصنفہ  
 سید احمد خان رسالہ الحق مر جمیل التزیل تفسیر قرآن زیر تالیف شریہ کلین گنہ آن ترائی  
 مولوی شاہ تہن غازی پوری نامہ شاہ محمود ابن مولانا شاہ حسام الدین ماکپور سے  
 جامع علوم ظاہر و باطن بود بعد وفات والد ماضیہ دو سال بہشت بعد و پنجاہ و سہ ہجری  
 بطور سیاست از ماکپور بخار پور زانیہ قدم آورده نصیر خان بومانی ماکم خاں مور بمبانیہ  
 کیا لات ظاہر و باطن وی معتقد شدہ دست ارادت ہما سن عیش زردہ و از باد گاہ دہلی و  
 بہار میر عدیل خاں پور مالور کانیہ نامی عمرش بخار پور بہر گشت و در سال ہفت و پنج ہجری  
 رحلت فرمودہ بخار پور مدفون گردید و اولادش بجلہ قاضی ثولہ منہلات بخار پور موجود اند  
 مولوی نجم الدین خان کاکوروی ابن مولوی حمید الدین از خاندان ملکر ادگان علومہ نصیب  
 کاکورست عالم بگاہ جامع فضایل چار گاہ بمنصب قضی القضاۃ کلکتہ ممتاز بود و مہند اندر  
 و افتادہ طلبہ علوم بنامت میکوشید تصانیف و تالیف جلیلہ از ویادگار اند انوذجی از سرمایہ

علی اوست کردی رحمہ اللہ تاریخ بدیع در وفات شاہ غلام قطب الدین الہ آبادی از آیتہ کبریہ مکتوب  
 یخرج من بیتہ الایۃ بہ تعینہ و تخریجہ بر آورده خالی از لطافت نیست تقریرش بلفظ عبارت عربی  
 تفویض قلم سولہ نگار میشود و کما نقلہ المولوی رضا حسن خان الکا کورہی فی رسالہ مطلع الاذکیاء  
 حامد و مصلیاً و سلماً نو فی الادیب لمحقق والاریب المدقق وحید دہرہ و فرید عصرہ و الشہرہ  
 و ابلغ الفصحی و صانعاً صوغ التبر الاحزان شامہ للعائق المینج و ناظر نظم الدرہ الجہر شعرہ الراق  
 البدیع و ناشر لمن یخبرہ فی النواوی بالآلی اشعارہ باللسان الفارسی و انصاوی و الشیخ غلام  
 قطب الدین البہاسی الالہ آبادی و شیخ ذیقعدۃ المنسلکۃ فی شہور السنۃ السابۃ و الثانیین الواقعۃ  
 فی الایۃ الثانیۃ من الالف الثانی من الحجۃ البنویۃ علی صاحبہا الالف الصلوۃ و التحیۃ بعدہ و اخرج  
 من وطنہ المالموف مریداً لادراک حج بیت اسد و زیارۃ قبر نبیہ و مصطفاه فی رفقہ صلیار و بیتہ اقصیاء  
 و طی مراحل البراس ان قد غارب مریکب البحر فلما وصل الی بلاد الحجاز و نزل من ظہر ذلک الجہاز  
 و لم یکن خفیۃ اوان الحج و اذ انسکب الحج و حج فی المکۃ المعظمۃ لیمتہر فاقام فیہ شہور اثم سار فی الطیبۃ  
 الطیبۃ لادبا اسد تعالی بہار نوراحتی تشرت بتقبل عقبۃ البنی علیہ الصلوۃ والسلام و زیارۃ قبور  
 بعض صحابہ و اہل بیتہ الدفنین فی ذلک المقام فاذا قرب المومخری مساو و الی ام القری فلحقہ  
 فی بعض منازلہ المرض الویل و ضرب علیہ طبل الرحیل الی ان امانۃ اللہ فی تکلیفہ البقۃ المبارکۃ  
 و دفن ہماک اللہ الارض عنہ فتمت زکریا و رصناک و لہ درہ و علیہ سجانہ اجرہ حیث و قعت لایۃ الکرمۃ  
 و من یخرج من بیتہ مہاجر الی السور رسولہ ثم یدرکہ الموت فہتدق علیہ اجرہ علی اسد و کان الذی فو  
 رحیا الی نزلت فی جندب ابن حمزہ حملہ نبوہ علی سریرہ متوجہا الی المدینۃ فلما بلغ التسعیر شرت علی الموت  
 فصفق عینہ علی شمالہ فقال للہم ہذک و ہذہ رسولک و ابائک علی ما یابج علیہ رسولک مات  
 حمیدہ کما ذکر فی البیضاوی وغیرہ من کتب التفسیر مناسبتہ نشان ذلک العالم الہام و لہ  
 المقام بل یخرج منہا تاریخ عام و فاته لبعنۃ غریبۃ معجۃ الانہام و طر لقیہ ان یقال فی محنی ذلک  
 تعالی و من یخرج من بیتہ ان لفظ من باعتبار عدوہ الذی ہو رسول یخرج من عدو لفظ بیتہ  
 الراج مایۃ و سبعۃ عشر فی ثلثائہ و سبعۃ و عشرون مہاجر الی السور رسولہ و الحال انہ مہاجر مجموع  
 ذلک الی السور رسولہ من جہۃ اعداؤہ الہی الی الرباعیۃ و الاربۃ عشر الی تکلیف الاعداد الباقیۃ

بعد از اخراج فقه سرسمایه دو واحد از معین ثم بدین که الموت ای یصله عدد و لفظ الموت بهر اربابیه  
 و سینه دار نجون فاما مجموع الف و مایه و سبعة و ثمانون الذی ہی سینه از حال ذلک العلم است  
 دار السلام و یعلم ان ذلک تقدیر العزیز العظیم حیث و دد رکاز تہا البدیج فی زوایا کلامہ القایم  
 لیسجدہ المعتمد بحکمہ الملتین عبیدہ محمد نجم الدین فخر العبد لدولابوید و حسن الیہما والیہ انتمی نجم الدین  
 نمان افش القضاة بروزہ شنبہ سیزدہم ربیع الثانی سال مینار و دود و صد و سبت و نہ تجر سے  
 مولوی حکیم الدین صد الصد و مولوی عظیم الدین صدر الصد و مولوی غلیل الدین مفیر  
 شاہ اودہ سہ اعقاب سوا الاقاب گذاشتہ رحلت فرمودہ مولوی فتح علی جوہوری چند قطعہ  
 ہای بخوش بسلک نظم کشیدہ از انجملہ انیسٹ قطعہ بحر حکمت کس ملت نجم دین قاضی قضاة  
 چونکہ در بلخ جهان با حور طین ہمدوش گشت و سر فرو بردم بی تاب بخ و در گو شم رسیدہ علم و فضل  
 و درس و زہد و دین جہہ رو پوش گشت

میر نجم الدین بہکری ابن میر محمد رفیع رضوان شاگرد و ہم شیر و زادہ و مخدوم محمد معین جامع  
 فضایل و کمالات بودہ در حیات استاد مدرسہ علمی بخوشایستہ از استیجاب طلبہ را کمال رسانیدہ  
 قصایف غریبہ دارد منجملہ آن در تہج رسالہ منطقہ موسومہ بکر و زی رسالہ بہ از و بزرگتر بکر  
 علوم شئی در بکر و تصنیف کردہ و در فارسی طوطی نامہ را بہ از غنشی بقیدہ نشر کشیدہ اشعار شکی  
 می گفت و غزلت تخلص بکر و در سال ہزار صد و شصت و ہجرت گشت

مولوی نجم الدین چریا کوئی ابن مولوی احمد علی ابن شیخ غلام حسین ابن شیخ سعد الد  
 عباسی چریا کوئی تمام کتب درسیہ را با استعداد کامل و مہارت تام از ہند بزرگوار آموخت  
 و در تکمیل تحصیل دیادداشت مضامین کتب و توسیع دایرہ بحث مسائل و اقامت مراجع  
 و دلائل نظیر نبود و را ابتدا شغل تعلیم داشت کنون بابت وادی توحیدی نماز و ایشان نظم و  
 فارسی را بطبع و الالیش رجحانی رو وادہ چنانچہ بشریگانہ و بنظم نادر زمانہ است از تصانیف  
 انیقہ وی رسالہ ہفت اقسام حسنی در صرف و آعراب اربابہ و در نحو متداول و متعارف  
 اندیاز است مثنوی فیض الہی ہم بلہ نیرنگ عشق و مثنوی چہار ضرب بحالات مختلفہ  
 و کتابی در عروض و کافیہ و فسانہ سیلاب البحر طغیان آب کہ بسال ہشتاد و ہشتم مصدی



سین و جم جبرست بمقام اعظم کده از جوش دریای تونس پدید آمدن بود و قسسه محمدیه در میان سیاه  
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز از طبع زاده و نیده مطلع شبنوی فیض الهی انیسست سینه از  
 بجزلان سالان بکبت خامه ام زاده روانی و هم در آن شبنوی بتوصیف قسسه پرباکوٹ گفته  
 سحر پرباکوٹ خوانندش غوامش و ولیکن پوست آباد است نامش بکندک طالع این آباد  
 از خاک پاک جنت گردینیا و چرخ آسمان روشن زرد ووش و زجنت میرسد هر دم در دوش بود  
 از شبنوی چهار شرب س می حمد رزم یکم قلم و گردش در آرد و جام قلم و له چنان تنگ بشد  
 سر سبز زنگاه در آرد به بیرون نمی شد نگاه و له زجا بخند و در گردش است قبله نایبهای  
 خویش عزیزیم در وطن بی تو و له اگر ز نام من بی نشان چوی پرسی به همین بس است که آوار و  
 خانان بستم سلمه الله

مولوی نجف علی حجری سلمه الله الما طلب تاج العلماء محمد نجف طینان ابن محمد عظیم الدین  
 قاضی قصبه جهر از اکابر فضلائی روزگار یار گاه نواب مین الدوله وزیر الملک محمد طینان  
 بهادر صولت جنگ فرمانروای عهد آباد نونک بسک ملایمان مسلک و در قابلیت و استعداد  
 علمی مشارالیه افران است و همین وقاد طبع شاعرانه و تصانیف کثیره دارد از انجمله کمال الالب  
 و شرح قصیده بانست معاد و کمال صولت فاروقی زاید از بنجاه بنز الشرب بجز مستقارب و تخریج الکلام  
 شرح مقامات حریری بزبان عربی تصنیف اجمال و تفسیر غریب و شرح دیوان شبنوی و شرح  
 حاسه و حاشیه مطول و نیز از شرح و سایر یازندی رمان و مفرنگ شرح دیگر و سایر دوری زبان  
 و حلاوه از این بنجاه در سایل بالسنه خمس که در ی و یازندی و عربی و فارسی دارد و عبارت  
 از آنست مصنفات مکمله وی هستند و بسال دوازده صد و نود و پنج هجری از بارگاه آفاقی  
 مامدار مامور شده است که قصاید ثلاثه یعنی بانست معاد و قصیده برده و قصیده امالی مین  
 و مطول و الاختصار هر قصیده و اسه سه شرح بزبان عربی و فارسی دارد و بر نگار دماغوم  
 افاده زمین و کفیل باشد اللهم سیر ولا تقسر

مولوی نجف علی بنده علی ابن روشن علی بن چودا هری نصرت الله شاگرد مولوی حیدر  
 سندلی بودند مذهب شیعی و پیشه نواری داشت کتابی در تاریخ خاندان رانای دهول پور تصنیف

نموده بتاریخ بست و پنجم و پنجم سال دوازده صد و پنجاه و پنج هجری بمعرض خانج وفات یافته  
مولوی نصر الله خان ساکن خورجهر از قبیله افغانه خویشگی نامش عبدالعلیم بود پنجمت مولوی  
احمد علی چراکوئی و غیره علمای عصر اکتساب علوم متداوله رسمیه کرده استعداد کامل حاصل نمود  
و امام بزاز دولت علمی می پرداخت و در سرکار انگلیزی بهمه دومی کلکری مغز بوده بعد استحصا  
لحق نقاد از ان سرکار بر سرکار نظام حیدر آباد بمنصب صدر تعلقه دار سرخراندی یافته کتاب  
بر شاد البلید فی اثبات التقلید و شرح رباعیات یوسفی در طب و شرح خلاصه کیدانی در فقه  
و غیره رسائل از توفیق می اندیشاکی دوازده صد و نود و نه هجری وفات یافته

مولوی نصرت علی خان و بلوی فیض کلکس ابن مولوی ناصر الدین محمد ابو المنصور  
امام فن مناظره اهل کتاب بن سید محمد علی هفتمت هم شوال سال دوازده صد و شصت و چهار هجری  
منو شده علوم رسمی با استعداد حاصل نمود ما هر زبان فارسی و عربی و ترکی و انگلیزی و بهندسیست  
مطبیعی بنام نصرت المطالع اجرا فرمود که از ان نصرت الاجال ناصر الاسلام و مهر و نشان  
جرازه هندیه و عربیه و فارسیه شایع می شوند بالجملة صاحب ترجمه بیاض ذاتی خود شهرتی تمام  
در ممالک هند و ایران و روم و مصر و فرنگستان پیدا کرده و از مارگاه سلطان روم بطای  
تعمای مجیدیه فی زمانه امین الاقران ممتازست تصانیفه الشهیره مفیده عام در تعلیم زبان اردو  
و فارسی و عربی و انگلیزی نصرت اللغات و لغات اردو و فارسی و عربی و انگلیزی امر است  
در سلاطین در میان حالات تاریخی سلاطین روی زمین مع تصویر هر یک و نقشه عمارات مشهور  
چو اهری بهار ساله خوشنویسی مشتمل بر خط نسخ و تعلیق و کوفی و شکست و شفیعه و جلی و طنز  
و مکار و غیره حشر اب عالم اسباب در ذکر بی تبات بودن دنیا و ما فیها فیصیه تاریخ سلطنت  
روم چو اهرزه اهر مشتمل بر قطعات مختلفه ریخته قلم خوشنویسان نامور حسن الدلیل فی معلومات  
النواة و الانجیل بطور فرهنگ هر دو گلدسته شاداب در مناظره اهل کتاب کلیه الحقیقه حضرت  
مفد و به تطابق حالات عیسی علیه السلام رحمت عظیم در ذکر اولیای کرام گلدسته رؤساور  
حالات تاریخی زبان و راجگان ذخیره حسانت مشتمل غزلیات شعری عربی و فارسی و اردو  
در مع سرور انبیا علیم السلام تاریخ انگلستان صلاح فلاح در ترغیب نکاح لایای تاریخی

دینیه منوره و مکتبه معظمه تالیف و تعلیم زبان ترکی اردو فارسی عربی انگلیزی انتشار نصرت زبان  
فارسی دارد و عربی تعلیم با معتمد کمال زبان تحریف آبل بسیار النورین خطیبه میار ذخیره و غیره  
نصرت العلوم والفنون -

قاضی نصیر الدین گنبدی دانشمند تجرد و درویش کامل بود و چیزی از دنیا نداشت و بار بار  
دنیا اتقانی نمی کرد و گویند که طلبه علوم ایشان زنجیر و خاقله گرفته می ایستادند تا بسبب ضعف ذات  
بر زمین نیفتند منقول است و قیله قاضی شهاب الدین حاشیه کافیه نوشته خدمت و فرستاده  
انتماس نمود که ایشان این حاشیه را درس گویند تا قبول دیگر یابد و بی بجهت طلبه اشغال باطن باطنی  
سدا باب بحث و نزاع نظر اجمالی بر آن انداخت و گفت خوب نوشته اند اعتبار درس گفتن  
مانست قبرش در جوپور است

مولانا نصیر الدین محمود او و بی ابن یحیی بن عبداللطیف یزدی در خطه او ده ولادت  
یافته او لا پیش مولانا عبدالکریم شروانی که از دانشمندان وقت بود تا دایه و برودی تحصیل نمود  
بعد از آن پیش مولانا افتخار الدین محمد گیلانی از بر علی نصیبی بمحصل آورده در بیت فنیج سالکی  
ترک دنیا نموده تجربه اختیار کرده بر ریاضت و عبادت پرداخت و بعد چهل سالگی از دیار او ده  
پدلی آمد بعد از آن ارادت حضرت شیخ نظام الدین اولیا مشرف شده اشهر و عظم خلفای  
حضرت موصوف و صاحب ولایت دلی گشت چنانچه حالات شگرف وی در اخبار الاخیار  
و تذکره الاصفیاء تفصیلاً مذکور اند تا پنج هجری در رمضان سن هفصد و پنجاه و هفت هجری  
رحلت فرمود رحمه الله علیه

قاضی نصیر الدین برهانپوری ولد قاضی سراج الدین از مشایخ فضیله عصر است  
در میزده سالگی شکر الله خان محاطب بافضل خان شیرازی را ملازم کرد و شیخ علم الله که اعلم علمای  
آنوقت و نیز خورشید بود با و بر نیامدی چون قاضی هر قسم حدیث را ترجیح میداد و انکار قیاس  
می نمود و حدیث علمای امی کاتبیانی اسرائیل را موضوع میگفت شیخ علم الله با وجود نسبت  
دامادیش قوی بوختن و شتمش داده محضری نوشت خیر الدین شیخ محمد فضل الله و شیخ طوسی که از  
اعاظم مشایخ آنجا بودند همه علمای برطان مهر کردند چون خان تانان محمد قاضی بود و آن و و عالم

مہر کردہ مقرر شد زبیدہ پس بدقتیکہ جہانگیر بادشاہ برخانمان استرخش فرمودہ و مدعیان آن بہ  
 بعض رسائیدند فرمان بطلب قاضی نصیر الدین شیخ عالم اندر رسیدن نزد ابراہیم حادل شاہ  
 پہنچا پور رفت و قاضی عمرستان ششمانہ بطوق حرمین و زیارت اکنہ شریفہ فائض شد و  
 بعد پنج سال غزم وطن نمود جہاز بدست فرنگیان رفت فرنگیان کمالات قاضی شنیدہ نزد بادشاہ  
 خود بردند آدا میکرمی بایست بچانیا ورد گفتندش چرا خدمت سلطان نکردی گفت آدابکہ شمایما  
 ی آریا ز مانی آیدانہ بخار بائی یافتہ بہ پہنچا پور رسیدہ ابراہیم حادل شاد دوسہ کروہ استقبال کرد  
 بخود ہر دو جہانگیر بادشاہ این اجرا شنیدہ فرمان طلب فرستاد و حکیم خوشحال بہر حکم ہم را تا کی  
 ورمود کہ ویرا روانہ اودہ کند فلوقا و کر با آرا بخار روانہ شدہ بہر ہر ہنرمو وطن خود رسید و غزم با جزم کرد کہ  
 از خانہ بیرون نیاید و در خلال این سال شاہجہان از طرف والدہ خود بصوبہ کیوکن سفر فراتگشتہ والدہ برہائ  
 شدہ قاضی را طلب ورمود قاضی از ان بابا نمود و از سخیلہ حالہ نزد شاہنژادہ شاہجہان آمد و آداب  
 بچانیا ورد شاہنژادہ آرا بخاطر سنجیدہ ورمودہ قاضی مشتاق تو بودیم گفت بہر جهت ورمود کمالات  
 ترا شنیدہ قاضی گفت آن حالت در من نماندہ با بملہ صحبت بہ طلال کشیدہ قاضی را جہاز روانہ در گاہ  
 نمودند چون بمستقر الخلافہ اگرہ رسیدہ و راہ کہ سواری بادشاہ از باغ سوی دولتخانہ بہر رفت ملاقات  
 نمودارادہ تسلیم کرد بادشاہ و پیش گرفته بانوش کشیدہ پس از چند روز رخصت بر ہنمور یافتہ بقیہ  
 عمر در منیات الہی بسر بردہ و در سن ہزار و سی و یک ہجری در گذشت

مولوی سید نصیر الدین بر ہنموری الملقب بعبد اللہ علیہ رحمۃ اللہ جامع کمالات فی دینی و دنیوی  
 و ہر علوم صوری و معنوی فاضل و محدث اجل و فقیہ اکمل خلع و نمیدہ سید جمال الدین عرف  
 اللہ وال صاحب بر ہنموریت و سید جمال الدین از اکابر عرفای عہد و عالم زمانہ و شاگرد رسید  
 مولانا شاہ عبدالعزیز دہلوی بود سید نصیر الدین فتنہ و حدیث و تفسیر از والدہ ماجدہ خود اخذ کردہ  
 بہر کل گشت تصانیف کثیرہ و اردو از انجملہ کتب ذیل مشہور اند نورعین الاستشفاع فی سیر  
 سید الملاح مستوفی الحقوق فی ذمہ الحقوق۔ وفتۃ الریحان فی فضائل رمضان شہادتہ الاریہ  
 علی الفرقۃ الوہابیۃ الکذابیہ۔ ایضاح الازمانہ و ساطع الانوار من کلام سید ابابکر نصیر فی مہمات  
 التفسیر بران الہدی فی تفسیر الرحمن علی العرش المستوی۔ باب الثقلان۔ براہین ساطعہ۔

تنبیه الایوبیا کشف المعضلات - خالیه - مقتضین مدیر بلاد فاکش بسال دوازده صد و نود و دو  
در برابنور وقوع یافته رحمت الله علیه -

مولانا نظام الدین محمد بدایونی قدس سره نام نایش محمد بن احمد بن علی البخاری لقب  
او سلطان المشایخ و نظام الدین اولیا است وی خلیفه شیخ فرید الدین گنج شکر از مجوبان و مشربان  
در گاه آملی بود او صاف حمیده او بد فائز گنایش نادر وجد او علی بخاری وجد مادرش خواهر عرب  
هر دوازده هزار آمده مدتی ببلابور بودند بعد در بدایون سکونت اختیار کردند پدر وی خواهر احمد در  
صغرسن از سرش رفت مولانا چون بزرگ شد والد ماجده او را در کتب سپرد کلام الله خوانده  
و دیگر کتب خواندن آغاز کرد و در صغرسن که عمرش پدوازده سال رسیده بود کتب لغت می خواند  
بعد از آن بقصد تعلیم بدلی آمد و تحصیل علم کرد و پیش من الملک که صدر ولایت بودند مکذکره علم  
و حدیث خواند طلبه علوم و نظام الدین بجای می گفتند از آن بعد بشوق ارادت شیخ فرید الدین  
گنج شکر با چوین رفت و وی در آن زمان بشت ساله بودش بسیار قرآن مجید پیش شیخ فرید الدین  
تجوید کرد و شش باب از عمارت نیز ساند و تمیذ ابو شکور سلی و بعض کتب دیگر نیز پیش شیخ خواند  
بعده بانعت خلافت مشرف شده بدلی آمد و قبولیتی که ویرادست داد اظهر من الشمس است از  
تفضل آن کتب سیر اولیا و ملفوظات و مکتوبات مشایخ کرام ملواند تباخ سیزدهم ربیع الآخر  
سن هفصد و بشت و پنج هجری رحلت فرموده بدلی مد فون گشت بزار و تبرک

شیخ نظام الدین ایچوی در ابتدای حال تحصیل علوم مکتبه مروه به خدمت شیخ معروف  
چشتی جوینوری نموده که مرید مولانا آمد و مشایخ کافی و غیره بود چون فطرت عالی داشت و هوار  
چشم بر ورق بسته و دل حق پیوسته بود سلوک و جذب در وی بهم پیوسته از ملازمت  
نور و شعل باطن غافل نبود آخر مرید و خلیفه شیخ معروف موصوف گشت و از شیخ رخصت  
ارشاد و تمیذ یافته بقصبه دیشی پادامین قناعت کشید جز مسجد جامع حی جای زرفنی مگر گاه گاهی  
بخیر آباد بنابر نیازت مزار محمد و شیخ سعد و ملاقات شیخ آمد یا خیر آبادی یا به گو یا مو بتفسیر  
آشنای قاضی مبارک گوپاموی قدم رنجه فرمودی وی از سماع پر میر کردی و مریدان را نیز  
از آن منع نمودی و فرمودی که در اختلاف چرا باید افتاد اگر تعلیم کنند باید که تعلیم داد اعل و

کمال آن گشته از وی و عبادات و مساملات بر کتاب احیاء العلوم عوارف و رساله  
کیه و آداب المریدین و امثال آن بود و پیش از تازمجه نماز ظهر را بیاعت میگردانید و بعد از آن  
نماز جمع خواندی و در خطبه سلامی با و شاهان پیروی مریدیم بر سیل ندرت گزینی و شغل گزینی  
و تفتین نکردی ملا عبدالقادر بدایونی رحلت وی در سن هشتاد و هشت و شیخ عبدالرحمن محدث  
طوسی و فائز در ششامی و ثمانین و تسعمایه نوشته یا اگر سرود و معاصرانند و الله اعلم بالفضل و آداب  
این نظام الدین ابتهائیسری بن شیخ عبدالشکور عمری تهایسری جامع علوم ظاهر و باطنی  
حادی کالات مصوری و معنوی و واقف رموز بترتیب و طریقت و معرفت و حقیقت مرید  
و طریقت شیخ جمال الدین تهایسری بود و غرائب علوم همچو کیمیا و جبر و دانست چه که مصارف  
او از آن فی زاید بود و بیعت حاسدان اگر شاه و پادشاه و بار از هند جلای وطن کرده و در اخراج اول  
بجین شریفین رفته بعد شرف زیارت بهند و سپس آمدن به برانپور رسید شیخ عیسی سندی  
مع اعیان خود پاره هند انتقال او کرده و از مستقید و مستفیض گشت و در اخراج دوم به بلخ رفته و  
آنها را به او شد شیخ سولخ امام غزالی و شرح لمعات و تفسیر نظامی و رساله حقیقت در سال الفیض  
و غیره از تصانیف وی یادگار اند سال هزار و بیست و چهار هجری رحلت فرموده و روضه فی شرح  
ما از نظام الدین سها لوی و زنده سوم ملا قطب الدین شهاب سها لوی نیست تحصیل علوم متعارف  
بعد شهادت والد ماجد خود از حافظان ان الدینبارسی و مولوی قطب الدین شمس آبادی نموده  
فائز فرخ پیش مولوی غلام نقشبند لکنوی خواند با جمله وی و فرزندانش مولانا شمس و سیاح  
و فرزند و هر جامع علوم ظاهر و باطن بود که بمقابلت مدرس او گرمی تدریس همه مدین و فضلای دیار  
فروخت مردمان اقطاع همصار البعید از اطراف و جوانب مشارق و مغارب بر آورده بستان  
مستفید و بهره اندوز شدند تا اینکه در تمام هند و ستان کسی باشد که از احاطه تلمذ وی و فرزندانش و  
ناگردانش بیرون افتد در معتقولات و منقولات کتب مبوطه تصنیف فرموده و بخدمت سید  
شاه عبدالرازق بانسوی قدس سره شرف بیعت حاصل کرده امتقاده کامل برداشت حضرت  
سید قدس سره و بیایکی از فرزندان الدین آمنو اولاد الصالحات می نمود و عالمی را از علوم و معارف  
باطن خود مستفید گردانید و حلقه کثیر حلقه بیعت او در آمدند و جمعی غیر از علما و فضلا سراسر نامدار

فردا من تربیت و تعلیم دی بر قاضی محمد زوی رتبه افتد قاضی بنسبش در بی نفسی تقییر نماید  
 و خود را از پیش بنسبش می انگاشت و شب و روز قیادت و ریاست می برد و خست مردمی را که  
 سال نخست یکصد صدی یازدهم ازین جهان قانی بهالیه با ودانی شافست اگر سراسر عمر این  
 قصه انیفه الرایعات حاشیه شرح بهادیه فکیده علماء صد و الدین شیرازی شرح مسلم الفیوت  
 حج مساوی شرح معارف شرح سهار لریه حاشیه خمس یازده حاشیه شرح عقاید ودانی - مکتوبات  
 شاه عبدالرزاقی بالسوی قدس سره

قاضی نظام الدین احمد آبادی کجالی ابن مولانا نور الدین بن شیخ محمد مانظ قرآن مجید  
 محقق و مدقق در فن ریاضی دست رس داشته بهمه بوده لایق در افتاد شعرا همه فایق بود و بهت  
 سلاطین و امرا رسیده از قبول ملک فاخره و خیل بسای شده در حال کبک و یکصد و پنجاه و یک  
 اجری بنسب آقائی احمد آبادی و از پیشگاه شاه دلی سرفرازی یافته راجع وطن گردیده و در اجرای  
 احکام شریعه بذیل جهد موده و رسن بر این و یکصد و شصت و سه هجری بخانه کفار کانه رون شهر  
 بمکه شاه پور مستقل سجد احداث کرده بودند و بزرگام نماز و اذان ناقوس می نواختند و مسلمانان در  
 اذیت می رسانیدند و بدو و غلبه کفار با احانت صوبه واریا باعث مسلمین بران بختان تا خست  
 مسافر ساخت از استماع این بارید شاد باد شاه دلی خوش گردید و ظلمت خانه بذیل موده  
 در ستاد و دوازدهم از بنده مال کبک و یکصد و شصت و پنج هجری از عالم قانی بسرای آبادان  
 رحلت فرموده و در هیای به رحلت شرفی مذن شد رساله انقیاس عالم و رساله نیران السلام  
 و تفصیل الفصول و رساله انموه و رساله دیگای از ایشان یادگار ماند

شیخ نظام برهان پوری ملیند قاضی فیض الدین بر بانیولای بر تبه اولی که حالگیر متعلقه بود و کهن  
 بعالم شهر اولی متین بود شیخ را با خود ملازم گرفته پنج قریب چهل سال بخدمتش ماند و بنسب این  
 پانصدی سرفرازی یافته در فتاوی عالمگیر سی سنی فرووان خود از کورنش و دیگر ملکیت معفو بود  
 بآنکسین عمرش از ثمانین بنماز کرده در فتاوی تفاوت نداشت

قاضی نظام بدخشی اصلش از بدخشانت شاگرد ملاصام الدین و نیز از ملا سعید مستفید شده  
 اعظم علمای بدخشان و ماوراءالنهر بود در تصوف بهره وانی داشت و بخدمت شیخ حسین خوارزمی

بیست و نه ماه و بیست و هشتاد و دو روز و هجری بمقام خان لور مضاعف و پنجاه و یک سال  
جلال الدین محمد اکبر پادشاه باریاب شده رعایت بی اندازه یافت و پیرا دلگامی خان و نایب  
غازی خان خطاب دادند و فصیح زبان و خوش بیان بود و تصانیف محبوبه دارا و آتیه سال در  
کلام و بیان ایران تحقیقی و تصدیقی است و بر شرح عقاید حاشیه نوشته و در تصویف رسائل متعدده  
تصنیف و تالیف کرده وی اول کسی است که سجده تیت پیش پادشاه در فتح پور داد و انمود و  
با شش من بشورافتن و پس بیست و هشتاد و دو سال نموده و نو و دو و هجری در او ده وفات یافت  
مولوی نعمت الله فرنگی محلی بن مانور الله بن طاهر ولی بنده قاضی غلام مصطفی تحصیل  
علوم رحیمه بخدمت والد ماجد و ثم خود ملاکورا الله نموده در ایامی جنس سر بر آورده بقبول عقلی و  
عقلی فصوص و اصول ریاضیات بطولی داشت وی از بس نجف انچه و نازک و بلند بود با سنگی  
تمام تکلم می فرمود که مجلس فرخنده سخن او مدت می غمیدانند از بهر شایسته منصب عدالت فاضل  
داشت بعده برای چندین بقیضای اتحاد حکیم کاظم ملخان موافق و نیز با سندهای رئیس سمت  
برده ملک گجرات تشریف برده در سن هزار و دصد و نو و دو و هجری جهان بی بود و در اید و فرمود

### رضوان الله علیه

مولوی نعیم الله بهر ایچی علوی بنیامینی مذہب اجماعی و مشرب بعد تکمیل علوم ظاہری بقیه کتب  
طریق باطن کمر بستہ بر آستانه فیض آشیانہ حضرت مرزا مظہر جان مانان قدس سرہ  
نیز بوده و در مدت چهار سال کتاب برکات طریقہ علیہ مظهر فرمود و بر کمال رسید  
اجازات مطلقہ یافتہ بوطن مالوف مراجعت فرمود و ندو و توکل و قناعت شمار شان بود  
بلکہ لکنو بمجلہ بنگالی نور برخی از ایام اقامت فرمودند و مسجدی بنا کردند و بہدایت طالبان حق  
بہر داشتند از تالیفات او شان کتاب معمولات مظهر بہ مشہور است و وفات شان در ملکہ  
برای ببال دوازده و صد و سجدہ ہجری اتفاق افتادہ بہدرا بخاندون شد و در رحمتہ الله علیہ  
مولوی نعیم الله فرنگی محلی ابن طابعیب الله ابن طابعیب الله فرنگی محلی بہادر و مولوی  
ولی الله تحصیل کتب در سبہ تکمیل رسانیدہ بجدہ فشی بسر برده در علم حساب و قرائن ہمارائی  
کامل داشت شانزدہم شوال شب شعبیہ سال دوازده و صد و ہشتاد و دو و ہجری داعی اجل را



لبیک اجابت گفته بخدی برین شناخت مولوی زلف الله داود تاریخ و فاش چنین یافت

مصره بقصر حبیب الاکابرین

حاجی نعمت الله نوشهری از اولاد ملا محمد علی کزوی است شاگرد شیخ الاسلام امام الله

شهباز صاحب و روح و تقوی بود بسال یازده صد و هشتاد و دو هجری وفات یافت

مولوی تقی علیخان بریلوی ابن مولوی رضا عظیمان ساکن بریلی روئیل کنه غره رجب

سال چهل و ششم صدی سیزدهم هجرت متولد شده بخدیست والد ماجد خود عظیم و تربیت یافته از استفادۀ

علوم و در سیه فراغ حاصل کرده ذوق ثاقب و رای صائب داشت خالق تعالی ویرا بقل سنان

و معاد نماز قرآن آفریده بود علاوه شجاعت جملی بصفت سخاوت و تواضع و متفقا و معترف بود

و عمر گرانمایه خود با شاعت سنت و از انکه بهت بر سر داده اعلان مناظره دینی بسام تاریخی

اصلاح ذیبت بین تاریخ نسبت و ششم شعبان سال و دوازده صد و نود و سه هجری شایع فرموده

و در مسئله انسان ممالک رسول اکرم صلی الله علیه و سلم سنی موفوره بکار برده که رساله تنبیه البهال

بان خبر میدهند و بسال نود و چهارم صدی سیزدهم هجرت سیدال رسول مار هروی حجت نموده

مثال خلافت و اجازت جمیع سلاسل جدید و قدیمه و سند حدیث و احادیث و بسال نود و پنجم صدی

سیزدهم زیارت حرمین شریفین شرف اندوز شده از سید احمد زین و علان و غیره علمای بزرگوار

مکررا علم حدیث را استناد کرده و سنی بقیعه سال نود و هفتم صدی سیزدهم هجرت داعی اجل لبیک

اجابت گفته بر وجه رضوان پیوست روح الله روح و نور صریح تصانیف الفائقه الکلام القوی

فی تفسیر الم نشرح مجلدیت ضخیم و سبیل النجاة در سیر سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم

سرور القلوب فی ذکر المحبوب خلاصه و سبیل النجاة است جوهر البیان فی اسرار الارکان و در بیان

صوم و صلوة و غره ارکان دین اصول الرشد و تصحیح مبانی الفساد و در ابطال بدعت بخدی هدایت

البریه الی الشریعة الاحمدیه در و فرق متعدد که درین زمان بفساد انگیزی بگشت نماند

اذقته الانام لما نفعی عمل المولد و القیام از الله الا و بام بفرقه بخدی تزییة الایقان فی رد

تقویة الایمان فضل العالم و العلماء الکواکب الزهراء فی فضائل العلم و آداب العلماء الزاویة الرویه

فی الاخلاق النبویه النقاوة النقیه فی النقص النبویه لمعه البراس فی آداب الاکل و

الباس التملک فی تحقیق مسائل الترمین حسن الادب الادب الدعا خیر کما طبع فی المحاسبه والمراقبه  
 بابۃ المشاق الی سیر النفس والافاق ارشاد الاجاب الی آداب الاحتساب اتمل الفکر  
 فی مباحث الذکر عین المشاهده بحسن المجاهده تشوق الاواء الی طرق حبه السعد نهائیه السعاده  
 فی تحقیق النعمه الاراده اقوی الذریعه الی تحقیق الطریقۃ ترویج الارواح فی تفسیر سورۃ الانشراح  
 قاضی نور احمد شمس ستر شیعی مذهب بصفت عدالت و نیک نفس و حیا و تقوی و علم  
 و عفاف موصوف و بعلم وجودت فتم و دعت طبع و صفای ترجمه معروف بود صاحب  
 تصانیف لافقه از انجمله کتاب مهالسونین ست توقیفی بر تفسیر مهمل شیخ فیضی نوشته که آخر  
 تعریف و توصیف سیر و نیت طبع نظمی داشت بوسیله حکیم ابوالفتح بلارست اکبر و شاه پوت  
 شیخ سعید قاضی لاهور که بوجه ضعف پیرانه سالی معزول شده بپائش قاضی نور احمد بعد از قضای  
 لاهور از حضور اکبری منصوب گردید و انصرام آن عمده بدیانت و امانت کرده در سن هزار و  
 شصت و نه بمجری وفات یافت

افزون نور الهدی کشمیری ابن اخوند عبدالعزیز بنیه لقب به علامه الوری در یازده  
 صد و ست و نه بمجری ولادت یافته از والد خود و ملا سعد الدین صادق و شیخ رحمه الله تحصیل علوم  
 کرده مرتبه فاضل رسیده و اقامت بکشمیر و افتاده طالب بصری بر ملا مقصود متوفی نظام الدین  
 و اباسد و ملا محمد ولی و شیخ الاسلام مولوی قوام الدین محمد و غیره علمای کشمیر از تلامذه  
 و نیده وی رحمه الله ملا عبدالعزیز و ملا محمد انور را که هر دو صاحب علم و فضیلت بودند عقب خود  
 گذاشته بجاه جادوی اثنای سال یازده صد و نو و نه بمجری رحلت کرده

مولوی نور احمد بدایونی ابن مولوی محمد شفیع ابن مولوی عبدالحمید بدایونی از اکابر علماء  
 علمای بدایونست بسال سی و دوم صدی سیزدهم هجرت متولد شده تحصیل و تکمیل علوم عقلیه  
 و نقلیه بخدمت مولوی فیض احمد بدایونی نموده مرید شاه عبدالحمید بدایونی بود و غیر از تدریس و تعلیم  
 طلبه کاری دیگر نداشت شمار تلامذه وی بالوفت رسیده باشند وی صاحب برکت بود کسیکه  
 سبقی از او برگرفته از علم محروم نماند و در بدایون و اطرافش کسی کم یافته می شود که از نسلسله  
 نژادی بیرون رود بجاه جادوی الاول سال دوم صدی چهاردهم هجرت بمکه برین شهادت

اولیاهند بعبودۃ الجنان -

میر نور الهدی اورنگ آبادی ابن سید قمر الدین اورنگ آبادی تاج فاضل و متبحر  
سال یک هزار و یکصد و پنجاه و سه هجری در اورنگ آباد متولد شده شاگرد و مرید پدر خود و میر شمس  
سائلی از مختلبل علوم و در سیه فراخ حاصل کرده قرآن مجید حفظ نموده همراه پدر بزرگوار بزیارت  
حرمین شریفین که میاب شده بوطن مالوت واپس آمد عمر گرانمایه با فادد و تدریس گذرانیده به  
کتاب منظر النور تصنفه والد خود شرحی نوشته سال وفاتش معلوم نیست سن الله الیه والی : والد  
مولانا نور الحق و دهلوی ابن مولانا شیخ عبدالحق محدث و دهلوی شاگرد والد خود و مرید خود  
معصوم مجددی است در عهد شاهجهان بادشاه رونق بخش منصب قضای اکبر آباد بود و پورا  
تصانیف بسیار انداز آن جمله تیسر القاری فی شرح صحیح البخاری و شرح صحیح مسلم مشهور اند بهر فرد سالی  
در سن هزار و پانصد و سه هجری رحلت فرموده انا لله وانا الیه راجعون

ملا نور الحق فرنگی محلی خلف اکبر ملا احمد انوار الحق بن ملا احمد عبدالحق عالم ظاهر و باطن  
خلیفه فاضل والد ماجد خود بود تدریس علوم و یاد آتی مشغولی ماند و بیاسداری خاطر نیکو  
خدا و انکسار نفس شهرتی داشت بخت و سوسم ربیع الاول شب یکشنبه سال دوازده صد و  
سی و هشت هجری رحلت فرموده شعرای وقت تاریخ نوکش بسبب نظم کشیده اند از آن جمله  
بسل گفته قطعه فی تاریخ رحلتش چو سبیل با در معنی بهر فلک فکرمی گفت به سر و ش غیب ناگه  
با دل زار به سوی حق بر فتنه نور حق گفت به دیگری اینچنین گفته قطعه آن نور که بود نور انوار  
در نور چو آن ظهور پوست به دل کرد خبر ز نور پاکش به در جلوه نور نور پوست به شاعری دیگر  
گفت قطعه علامه عصر مولوی نور الحق به جازا بابل سپرد بهیهات ایوانی به تاریخ وفات او  
نمودم مرقوم به نور الانوار مرقده بهیهات ایوانی به

نور الدین محمد ترخان سفیدونی نوری تخلص جامع اقسام هند سه دریا یعنی و نجوم و حکمت  
و کلام از جمله صاحبان همراز نصیر الدین محمد بهایون شاه بود و بذل وجود و ثمار و آثار و خوش  
صحبتی داشت بنابراین بختاب ترخان مفاخرت یافت در اشعار دیوانی ترکیب داد و  
چونکه مالگیر و دگر گنه سفیدون از توابع سرهند بودند اندویرا سفیدونی میگفتند و در اوایل عهد

جلال الدین محمد اکبر شاد سال نهمه و هفتاد و شش هجری جوئی آری از دریا می جبر . <sup>تذکره علماء</sup>

کرده بجانب کرناں برده که مردم از آن آب زراعت کردند و باعث رفاه عام <sup>و</sup> آن نهر بقرب بهان ایام که شاهراده سلیم بنانه شیخ سلیم حشمتی تولد یافته بانام رسیده و اکبر سلیم را شیخ بابا میگفت آن نهر را باسم شیخی موسوم کردند که از آن سال تمامش نهر بر می آید و آن نون و یای شناه عثمانی معروف بزبان هندی جوئی را گویند زمانیکه اکبر شاه بر سر حکم مرزاد نهمه و هشتاد و نه هجری لشکر کشید خان مذکور خلعت نموده از پنجاب بازگشته بجاگیر خود رفت این معنی موجب بدگمانی بر او شد بعد از مراجعت بفتح پور رسیده ویرای پای حساب و کتاب کشید چند سال آزارش کردند آخر شکستگی تمام از روزگار نادرست بحال او راه یافته چون اکبر شاه بمسال نهمه و نود و چهار هجری جانب الیک شریف فرماتد ویرا بتولیت مقبره هاپون نامزد فرمود

بهانجا بهان سال وفات یافت

مولانا شیخ نور الدین احمد آبادی گجراتی ابن حاج الحرمین الشریفین شیخ محمد قدس سر بهان ولادت ایشان دهم جمادی الاولی سال یکم از هیئت و سه هجری وقع یافته از بدو فطرت اصل جبلت داعیه خدا طلبی و طلب علمی در سر داشته چنانچه کتاب گلستان سعدی علیه الرحمت در صغر سن با معانی پیش والده ماجده خود در هفت روز خوانده بود تحصیل اکثر علوم ظاهری از اخوند مولانا احمد بن اخوند مولانا سلیمان نموده و علم باطنی و قرأت و حدیث در خدمت سید محمد ابوالجود محبوب عالم با تمام رسانیده و خلافت و ارادت سلسله شهر و دیه جمیع سلاسل از انجا رسیده داشتند در علم عربیت بیکانه آفاق بودند شهر و علم مولانا در تمام اطراف و اکناف عالم رسیده و مردمان دور و نزدیک از اطراف رسیده در راه رسیده و موسوم به ایت بخش سکونت ورزیده و تحصیل علم از مولانا می نمودند و فراتر خود موقوف می بودند بنهرا را مردم از صحبت کثیر الکرامت ایشان بمرتبه تکمال رسیدند با کمال ذات شریفش نموده بزرگان پیشین بود علماء و اولاد و وظایف مقرر روزانه یک ختم قرآن مجید میکردند و هر شب دو بار صلاوة اللیل میخواندند و سهر با یک پهلوی میخواندند و نهرا را تحلیل و نهرا را در و در شریف میخواندند و از عمر پانزده سالگی تا آخر عمر معین و اعتکاف فوت نشده در نهرا و جیل و سه هجری بنیارسه حرمین شریفین زاد بوم احمد شرفا

و تفسیر اشرف شده و بر طبق خود را بهجت نمودند چون شمر گرامی نبود و یک سال کوفی رسیدند  
 به خدمت النصار و به سبب شنبه شنبه ان سال بنزد او گشتند و پنج جری بود و به پندل  
 میروستند و به زمانقه و خود تحصیل در سه بهجت بخش زیر زمین است و اندک از کتابهای پنج و دگر  
 یافته اند و نورانی و مرقده و تفسیر و بالین و در هر علم دارند که شورش گشتند و بهجت و بهجت گشتند  
 رسیده و از انجمن تفسیر مختصر کلام الله و التفسیر النورانی مستحق الثانی و از ده هزار بیت و تفسیر  
 سوره بقره و تفسیر ربانی سی هزار بیت و مائیه بر او ایل تفسیر بنیادی و نورانی شریح  
 بنیادی و مائیه قومی بر مائیه قدیمه و مائیه شرح سوافین و مل المعانی مائیه شرح المقاصد و  
 مائیه شرح مطالب و مائیه تلویح و مائیه عشق و مائیه مطلوب و مائیه شرح و قایم  
 و مائیه شرح طایبای جامی بر کافیه و مائیه منهل و مائیه شمس در منطق و مائیه تهذیب المنطق  
 و طریقی الامم شرح خصوص الحکم لابن العربی در سه هدایت بخش محمد اکرم الدین منار طب  
 شیخ الاسلام خان صدر صوبه احمد آباد که مرید و شاگرد مولانا بود و بصرف یک لکه و چند هزار درم  
 برای مولانا موقوف و در سن یکصد و یکصد و دو جری بنا نهاده و در سال یکصد و یکصد و دو جری بنا نهاد  
 شیخ نور الدین رفیعی کشمیری بن عبد الله بن مصطفى رفیعی کشمیری بسال و از ده صد و بیست  
 و پنج جری متولد شده و از عم زاد خود شیخ طیب بن احمد بن مصطفى معلوم معارف اخذ کرده  
 و کتاب دیگر علوم متعارفه بنده مست مولوی محمد حسن بن نظام الدین نمود و با کثرت یادگیری  
 سیاحت کرده و بصحبت مشایخ وقت رسیده و مستفید گشت و انعام عمر مجرد ماند و طبع مؤلف  
 داشت اشعار لطیفه و ابیات غنیفه از و یادگار اند و بهجت رجب سال و از ده صد و هشتاد  
 و هشت هجری رحلت کرد

مناور محمد کشمیری المشهور بن بوری یا بتلو شاگرد ملا عبد الله کشمیری بوده و در دلی از مولوی  
 حسام الدین محمد و قاضی مستعد خان و قاضی مبارک تحصیل علوم کرد و گشته بیده با فاده و انجمن  
 طلبه علوم بسری برده و بر مطلق و خیالی تعلیقات نوشته چهارم ربیع الاول سال یازده صد و نوزده  
 و پنج هجری رحلت فرموده و در مقبره داتا گنج بخش واقع کشمیر دفن گشت

## حرف الواو

مولوی وارث علی سندیللی ابن شاه امین ابن شاه وصف الله بن مولوی قلی  
 بن شاه غلام عالم الدین محمد بن زاده سندیلک بسال دوازده صد و چهار هجری متولد شده است  
 از مولوی احمد بن سندیلک تعلم نموده زبان بعد بعد مست مولوی نوایحی لکنوی و مولوی سراج الحق  
 لکنوی و مولوی جعفر علی ساکن کهنه بند سی و مولوی مظفر علی سوداگر لکنوی و حکیم فخر زنده سین  
 فرخ آبادی تلمذ کرده بهره افنی برداشت و بعد در پس اللب و مطلب رضی که نسل بلخ دانست  
 مرید و خلیفه چه خود و سجاده نشین در گاده مخدوم صاحب بود دهم رمضان سال دوازده صد  
 و هشت هجری رحلت فرموده اند روزن ملاطه در گاده مخدوم صاحب خلق قد به سندیلک بجاکش سپردند  
 شیخ و حبیب الدین علوی بگجراتی باده مخدوم و یارده هجری در جایا نیر مضاعف بگجرات  
 متولد شد و کتاب علوم ظاهری بنده مست ملا عطاء داری کرده بحلقه ارادت شیخ فاضل درآمد  
 جامع کمالات ظاهر و باطن گردیده حق سبحانه و تعالی و در مظهر اسم شافی گردانیده بود هر روز جمعی  
 کثیر و جمعی غفیر مریضی آستانه او آمده و التماس دعای نمودند و آنرا زود می یافتند بالجملة خلائق را  
 پیوسته از التماس متبرکه که او فیض میرسید و منزل او مقصد نفسی اکابر و اختیار روزگار بود و این هم  
 مدد دست نه در پس و شغل زمام نصیبت از دست نمی داد و در وضع و لباس عیار از احاد الناس  
 تمایز یافته و در سنت انگشتر کرد و هر چه از فتوحات به و میرسید بذل و ایتامی نمود و چون بعد  
 سلطان محمود بگجراتی شیخ محمد غوث گوالباری مصنف حواشیه بگجرات وارد شد شیخ علی شافعی  
 که از مشایخ کبار و علمای بزرگوارانند بار بود فتوی بقول شیخ محمد غوث نوشت سلطان محمود  
 بگجراتی نفاذ آن موقوف بر معنای شیخ حبیب الدین فرموده شیخ حبیب الدین گفت آگاه و امانی  
 در باب این فتوی حرفی نزنم هرگاه شیخ حبیب الدین با شیخ محمد غوث دو چار شده و دفعه شصت و  
 جمال کمالش گردیده و هفتاد و پاره باره کرد شیخ محمد غوث از ان ملک نجات یافته مرجع انام  
 معتقد مایه حکام آند بار گشت شیخ حبیب الدین تاریخ سبت و نیم صفر روز یکشنبه سن هفصد  
 و نود و هشت هجری رحلت فرموده با حمد آماد بگجرات مدفون گردید در آیه کریمه و لیم جنات  
 الفردوس نزلا تاریخ فوتش یافته تصانیف العالمیه حاشیه تفسیر میضادی شیخ انبیه در اول

ندیت - شرح غنیه ی - حاشیه کونج - حاشیه بردومی - حاشیه درایت الفت - حاشیه شرح و تبار  
حاشیه مطلوب - حاشیه مختصر حاشیه تجرید - حاشیه <sup>۱۸۹</sup>مانی - حاشیه شرح عقاید قناترانی - حاشیه بر حاشیه  
قدیمه حقیق دوانی - حاشیه شرح مواقف - حاشیه شرح تخفیفی - شرح تحفه ثابیه - شرح رساله  
ملاطی توسجی - حاشیه نواید صنایع - شرح الاسناد فاخر شهاب الدین دولت آبادی - شرح  
بیات منهل - شرح عام جهان ناد و نفوس - شرح کلید مخازن - رساله حقیقه محمدیه علم - چاپ  
فتح جمعه عربی و بای فارسی مفتوحه بین الفین و کس فون و بای تیمانی مہول و در آخر ای مہمل  
شہریت از بلاد گجرات و گن

مولانا وحید الدین یاملی دانشمند متبحر و استاد وقت در زهد و روح ممتاز بود و در آخر مرید شیخ نظام الدین اولیاء قدس سره شده و کمال اعتقاد بآباد داشت قبرش بر سر خوش نشی فردلی است بخاطر ذوق صنی کمال الدین حیدر خان و قلع خان که نسبت تلمذ بمولانا داشتند رحمته علیه مولوی وزیر علی سیدی علی ابن مولوی انور علی ابن مولوی اکبر علی ابن مولوی حماد سیدی علی بمقام کلکته تحصیل علوم مخصوصا ادب غربی را کما حقہ تکمیل رسانید و دستنگاهی پیدا کرد و چند دیوان اشعار عربی دارد و بعد رسد کلکته دو صد و پنجاه روپیہ مشاہیر می یافت و در رس بود و بزبان لیسیر الدین حیدر فرمال روای گاهن بود کلکته رحلت نمود

سید شاه ولی ثنوی ابن سید الو قاسم مشتمل الصفات بزرگی در فضیلت و حالت  
نیک شاکر محمد و رحمت الله ثنوی بود در املادانشا و شعر طبع مافی و کانی داشت از  
شایع طبع و قادش نسخه جامع تحفه المجلدین من چند علوم یادگارست در هزار و یکصد و پنجاه  
هجری بموتش حکمت بود و روز گذشت

سولانا شاه ولی احمد دهلوی نام نایش و لقب گرامیش ولی احمد بن عبد الرحیم العمری فی  
التقشبه فی الحیات الدہلوی بروز چارشنبه وقت طلوع آفتاب تاریخ چهارم شوال سال  
یازده صد و سیارده هجری متولد شد و اسم فارسی وی عظیم الدین قرار داد و اندک آن امدادش  
یازده صد و سیارده هجری متولد شد و اسم فارسی وی عظیم الدین قرار داد و اندک آن امدادش  
و بیست سال والد ماجدش ویران باز ایستاده کرد و معبود از صفات امر فرمود با غلامه کتب فارسیه

و تفسیرات عربیه خوانده و جموده سالکی شرح جامی آغاز کرده و در چهارده سالگی مشروح شده و به  
 پانزده سالگی شریف معیت بسلسله نقشبندیه و خرقه صوفیه صفایه و فراغ علمی از خدمت والد ماجد  
 یافته مجاز درس گردید و آله ماجدش بدین تقریب سامان نیافت هر خاص و عام اهل اسلام  
 نموده طعام بسپیدی تمام خوانیده و بخت ده سالگی وی والد بزرگوارش ازین جهان رحلت فرمود  
 بعد وفاتش سالی چند بدرس و ارشاد میسر برد که فاضل نظامی و باطن و برادست داد و ملتزم  
 فقهای محدثین اختیار فرموده در سن یازده صد و چهل و سه هجری زیارت حسین شریفین  
 مشرف شده زمانی در آن دیار فیض آثار رخت اقامت انداخته از تلمذ شیخ ابو طالب همدانی  
 و غیره علماء مشایخ حسین شریفین فاضل و از خبر داشته در سال یازده صد و چهل و پنج هجری بعد از  
 تاسک حج از خیر البلدان بپند و ستان مراجعت فرمود و بهدایت در شاوغل بقی بسیار دوی  
 خود مرمت می نمود که در سال یازده صد و هفتاد و شش هجری چار فرزند از جنم که هر یک الولد مشرف  
 بودند عقب خود گذاشته رحلت فرمود رحمه الله علیه و علی اسلامه

اولاده العظام مولانا شاه عبدالعزیز مولانا رفیع الدین مولانا عبدالقادر مولانا عبدالغنی  
 قدس الله اسرارهم تصانیف الشریفه فتح الرحمن ترجمه فارسی قرآن - الفوز الکبیر فی اصول فقیر  
 الاسوی شرح الموطا ربی - المعنی شرح الموطا فارسی - القول الجلیل - فبوض الحرمین - انسان  
 فی مشایخ الحرمین - عقد الجید فی احکام الاجتهاد و انقلید - جمعات - الطائف القدس  
 مقاله مرضیه فی انصیه و الوصیه - الانصاف فی بیان سبب الانصاف - لمعات - سلطات  
 المقدمه السنیه فی انتصار الفرقه السنیه - انصاف المعارفین - تنفأ القلوب - قرة العینین فی  
 تفصیل الشیخین - البدور البازغه - زبر اوین - الخیر الکثیر - الانبیا - الدر الثمین - حجة الله بالانوار  
 از الله الخافعن خلافة الملکفا - فهمیات - الخیر اللطیف فی ترجمه العبد الضعیف - وصیت نامه  
 رساله دانشمندی - الفخ الخیر فی الابد من حفظه فی علم التفسیر سرور المخرجون - مکتوبات المعارف  
 الاعتقاد النبیج و غیره - وی رحمه الله علیه در رساله دانشمندی استقامت علم خود باین جبارت تحریر  
 فرمود و تابعه فقیر ولی العبادین عبدالرحیم فن دانشمندی از والد خود کسب نموده و ایشان از  
 میر محمد زاهد بن قاضی اسلم هر وی و ایشان از ملا محمد فاضل و ایشان از میرزا جان و ایشان از



ملا محمد مشهور یوسف کوچ شیرازی و ایشان از ملا جلال الدین دوانی و ایشان از والد خود  
 ملا سعد بن عبد الرحیم و از ملا منظر الدین گازرونی و ایشان هر دو از ملا سعد الدین افشارانی  
 و از سید شریف جرمانی و ایشان از قطب الدین رازی و ایشان و ملا سعد الدین افشارانی هر دو  
 از قاضی غنیمه و ایشان از ملا زین الدین و ایشان از قاضی بیضاوی و ایشان را سند است  
 تا ابو الحسن اشعری و در کتب تواریخ مشهور و معروف است انتهى بلفظه

مولوی ولی الله برهانپوری ابن مولوی غلام محمد ابتداء اکتساب علوم متعارفه از  
 والد ماجد خود کرده و استناد کتب احادیث بکلمه مقلد از شیخ ابوالحسن اخندی محدث خود و از بزرگان  
 خود برهانپور معاودت نموده تا حیات والد همدراختیار بنام مدرس و افاضه طلاب مشغول بوده  
 بعد وفات پدر به بندرسورت قدم رنج فرموده متوطن گشت و با فاضل طلبین عمر گرانمایه مشغول  
 کرده و در سن دوازده صد و هشت هجری رحلت فرموده بجله سید پور منعمات بلده سورت  
 صورت مدفن یافت

مولوی ولی الله فرح آبادی ابن سید احمد علی عالم باعمل و فاضل اجل تفسیر نظم الجواهر  
 در سال دوازده صد و سی و شش هجری تصنیف فرموده فی الحقیقه نظم جواهر است و از دانش  
 تاریخ تصنیف مفهوم می شود بسال چهل و نهم صدی سیزدهم رحلت فرموده و الله مضجع  
 مولوی ولی الله لکنوی ابن ملا حبیب الله ابن ملا حبیب الله فرنگی محلی مختصرات بخیر است  
 والد ماجد خودش و از متوسطات تا سلم الثبوت از علم بزرگوار ملا محمد بن تحصیل نموده بعد فراغ  
 از تحصیل تکمیل و تحقیق سی بلخ بکار برده و عمر گرانمایه بتدریس طلبه علوم بسر برده که طالبی از او  
 فنیساب شدوی جامع علوم عقلی و نقلی و حاوی فنون فرعی و اصلی بود تصانیف کثیره لائق  
 از یادگار اند و هم صفر سال دوازده صد و هفتاد و هجری از دار فانی بعالم جاودانی بمرشدان  
 و هشت سالگی رحلت فرموده حکیم ظهیر الدین تخلص جواد فتحپوری تاریخ و فاش چنین گفته  
 که از فاش شدن بی سرو پا و درع و شرع و عقل و علم و عمل و تصانیف نفایس المملکت شرح  
 سلم الثبوت - تفسیر معدن الجواهر - حاشیه هدایة الفقہ بر عبادات و معاملات - حاشیه  
 سکالیه شرح عقاید جلالیه - حواشی زواید کلمه - حاشیه صدرایه شرح غایة العلوم و معارج العلوم

تذکره المیزان - تکرار شرح سلم ملا احمد عبدالحق - تکرار شرح سلم ملا حسن - رساله تشکیک - کشف الایمان  
فی خصائص سیدالابرار - مرآة المؤمنین و تنبیه الغافلین فی مناقب آل سید المرسلین -  
آداب السلاطین - رساله حمده الوسائل - رساله اختتامات اربعه

حافظ ولی الله لاهوری دانشمند جبرقیه و مناظره اعظم مستمیر در عقاید نصاری به طولی داشت  
علوم متداوله از مولوی غلام رسول قلعه والا و مولوی نور احمد ساکن کهای کونلی و مولوی احمد الدین  
بکوی عامل کرده مرجع مستفتیان لاهور بود در جامع مسجد لاهور بهر آئینه و عطا یگانه متباحثه دینی  
و مباحثه الانسان من وسوسه الشیطان و آفات ضروری از تصانیف وی یادگار اند بهر دو ترجمه  
وقت ظهر است چهارم بهادی الاولی سال دوازده صده و نود و شصتی هجری بنسبت احوال رحلت فرمود

### حرف الهام

همایون شاه نامش نصیر الدین محمد بن بابر باو شاه موسی فیاض سلطنته بمجوریه در هندوستان  
بادشاهی بود به ملک ملکات پیراسته و جمیع فضایل و کمالات مصوری و منوی آراسته و در علوم  
هیات و نجوم و سایر علوم عربیه بی نظیر و مربی اهل فضل و کمال و مرجع اهل تقوی و صلاح یکدم  
بی و منوب بود و نام خدا و رسول صلعم بی طهارت بر زبان نراندی و دشمن و دشنام بر زبانش  
نمیداشت و بهالت نهایت شتم معتوب را بگفتن ای سفیه کفایت کردی در خانه و مسجدی بر گزیده نهاد  
ای چپ بخت نکردی بیا و مروت نام داشت الترض نایب هفتم رجب الاول سال نهصد  
شصت و سه هجری شاه دین پناه بالای بام کتب خانه برآمد و در صحن فرود آمدن مؤذن بانگ  
خانه بر زد و بخت قیظم اذان بادشاه به نشست و بوقت برخاستن بعضی خطا کرده پایش بطرف  
او از چند زیننه یا غلطیده بر زمین افتاد و پانزدهم ماه مذکور این عالم بوفار پدرو و فرمود مولانا قاسم  
کاهی تاریخ رحلتش چنین گفته قطعه همایون بادشاهی ملک منی باند او کس چو او شاه تنشش باد  
تر بام قصر خود افتاد تا که وزان عمر عزیزش رفت بر باد بی تاریخ او کاهی رقم زده همایون بادشاه  
از بام افتاد و بنین عمرش پنجاه و یک سال و مدت سلطنت بست و پنج سال و کسر بود

انار الله مرقدہ

حاجی اشتم سندی ولد عبد الغفور شاگرد محمد و منشیار الدین اقدم و اشهر علمای برآده بر اکثر علمای

باقبال و نسق فائق گردید و هر چند بعلای عسرتش خدمت محمد معین و غیره در مخالفت میبرد اما در تقویت دین سنت و جماعت و احیای سنن نادره زبان بود که راهای قوی که موجب نشی و بین همین باشد و ز دانش بسی حقیقه با بجا می رسید بر مشرکین و معاندین غش خوب جریانی داشت بر دانش صد مردم از کرده و میان بشرت ایمان رسیدند و با سلاطین وقت مثل نادرشاه و امیر شاه و در سل رسائی مفتوح داشته احکام تقویت دین با ستم سائش حسب دلخواه می رسیدند و حسن نظامی یافتند با بجا دانش از معتنات بود در هر عام تصانیف کثیره دارد سال هزار و صد و هفتاد و چهار هجری جهان فانی را پدر و فرمود

مولوی مادی علی لکنوی ابن شیخ حسین علی ولد شیخ حبیب الدین غلام شیخ غلام نادر از شیوخ لکنو که به بخیر بیان شهرت دارند وی بنیایت دین و از کی فایز تحصیل بود و بکار تصحیح کتب در مطابع لکنو اقبازی وافر داشت نسخه کفر منقول که اسم تاریخی ست از بیان خواص ابواب سرفیه و دیگر رسائل از تالیفات او ست در سال شصت و چهارم هجری سیر در هجری جامع الاوراق بخندش رسیده رساله فوائد جلالیه منقوله خود پیش کرد و شمس و وفاد

### حرف الیاء النعمانیه

سید یاسین گجراتی از بنی احام سید شاه میر اکثر کتب مبتدوله در کجرات بخند میان و جمیع الدین خوانده مریدان داشت و زیارت حج اسلام مشرف گردید و علم حدیث و تاریخا حاصل کرد و اجازت یافت و باز گشته به بند و شان آمد و چند گاه در لاهور ماند و پس به سرهند در لباس مشیت گذرانید و خادمان کبود پوش خود را تربیت میکرد و باز بجانب بنگاله رفته مولانا یعقوب شافعی سنجری جامع معقول و منقول صاحب تصانیف بود و از ولایت سنجر به راه الفت خان سیر در نهر دله کجرات تشریف آورده متوطن شد و تفصیل این اجمال آنکه چون سلطان سخر الفت خان سخر را با هفتاد هزار سوار و پیاده برای تسخیر بن نهر و الد در زمان حکومت راجه سیر و هول با گیلکه فرستاد و تا مدت پنج سال و یازده ماه مقابل و محاصره با او ماند الفت خان درین مدت مقابل قلعه ارک مسجد سنگین ساخت و هنوز کار با تمام نرسیده بود که غیر وفات سلطان سخر رسید الفت خان از راجه مبلغها گرفته بولایت خویش رجعت نمود

مولانا یعقوب که همراه الف خان تشریف آورده بودند همیشه درین مسجد درس میفرمودند  
الف خان وقت رخصت ده هزار تملک بخد مت مولانا گذرانید این مسجد ضعیف در سال  
تشنه و پنجاه و پنج هجری باده ذیقعه اتمام یافت

مولانا یعقوب پٹنی بن خواجگی ملوی مرید و خلیفه قاضی زین الدین دولت آبادی حقیقی  
بود کتب علوم ظاهر و باطن نموده و از برکت شیخ رحیب فیض حاصل کرده تبارخ سینزدہم  
جمادی الثانی سال ہشتصد هجری رحلت فرمود

قاضی یعقوب مانک پور می حویش و انسی فضیلت عالم فقه و اصول فقه را خوب میداد  
خوش طبع و شگفته بود اشعار عربی و در جو رہندی میگفت کہ حالی از مضامین نبوی و در عهد محمد اکبر پادشاه  
قاضی القضاۃ ہند بود بعدہ علی بنیل التشریل منصب قضای بنگالہ مامور شدہ در مخالفت  
با مستعصوم کابلی شریک بود بدین وجہ او را از بنگالہ طلبیدہ حکم حبس قلعه کوالیار صادر شد  
در اثنای راہ کوالیار فوت گردید

شیخ یعقوب صر فی تخلص کشمیری غلام شیخ حسن گننامی صاحبی از اکابر کشمیر بود در سن  
نہصد و ہشتاد و ہشت ہجری ولادت یافتہ و جد داشت سن آمار فطانت و تیز فہمی و برتری از  
پیشانی او ظاہر بود در ہفت سالگی فضیلت حفظ قرآن مجید در یافتہ علوم متعارفہ سجد مت  
مولانا محمد شاہ آئی تلمذ مولانا عبد الرحمن جامی و نیز نزد مت ملا بصیر الکتاب نموده و بزیارت  
حرمین شریفین شرف اندوز شدہ از شیخ حسین خوارزمی تعلیم باطن و سند حدیث از شیخ  
ابن حجر کی گرفتہ و در لباس مشیت سفر با کردہ و اکثری از عظامای مشائخ عرب و عجم را ملازمت  
نمودہ خواہد کہ کثیر اند و خستہ رخصت ارشاد و ہدایت یافتہ مریدان وی بسیار بودند شب شب  
دوازدهم ذیقعه سال بہزار و سہ ہجری رحلت فرمود و قصائد نفیسہ قرآن مجید نا تمام -

مسکک الاخبار - ثنوی و امق و عذرا - ثنوی لیلی مجنون - معازمی النبوت - مقامات مرشد  
این ہر پنج کتب مقابل غمہ مولانا جامی گفتہ - مناسک حج - ترجیح بخاری - حاشیہ توضیح  
تلوچ - حاشیہ رواج - حاشیہ رباعیات - رسالہ اوکار و غیرہ

مفتی یعقوب علی ساکن راجستھری ابن مولوی فضل علی خان در سن دوازده

عمود هفت اجزای متولد شده بخدمت قاضی ارتضا علیخان و مولوی ترابعلی خسیه آباوی  
 علوم محقول و منقول اخذ کرده چندی بعد به اتفاق از سرکار انکاشیه نامور بود بعد و ترک ملازمت  
 نموده بشهر راجمندری خود سه مدراس متوطن شده و با فادیه طلبه علوم سپردانست اکثری از طلبه  
 مدراس بشیوخ وی منتفیض شدند ثم رشتان سن دو از ده صد و هشتاد و سه جزی وفات یافت  
 ببلده راجمندری مدفون گردید

شیخ یوسف دهلوی تالیف شیخ نصیر الدین محمود چرخ دلی عالم ربانی و ماهر حدیث و تفسیر  
 قرآنی بود کتابی موسوم بفتح الضاحج مشتمل بر احکام فرائض و سنن و آداب انظم کرده که حرف  
 روی او رای مملکت بسال هفتصد و هشتاد و چهار جزی وفات یافته غریب است گشت  
 سید یوسف ملتانی ابن سید جمال حسینی جامع محقول و منقول شاگرد مولانا ابوالالدین  
 رومی یکی از اجداد وی از شهبانان آمد و متوطن شد وی در سده سلطان فیروز بیاس پاپیان  
 از ملتان بدلی قدم آورده سلطان مذکور قابلیت و استعداد او را ملاحظه کرده و یراد رس  
 مدرسه خود که برجوش تعمیر کرده بود مقرر ساخت وی تا چند سال بر مسند درس و افاد  
 متکلمن بوده و خواص را مستفید گردانید و بر لب لالباب فی علم الاعراب مصنفه قلم  
 ناصر الدین بیضاوی که تثنی است بس متین در نحو شری مبیط بنام یوسفی نوشته و توجیه الکلام  
 شرح منار در علم حصول هم از تصانیف و است بسال هفتصد و نو و جزی وفات یافته  
 برجوش مذکور مدفون گشت

شیخ یوسف بده ابرچی آباوی کرام وی از خوارزم بوسایط بعضی حوادث روزگار به مالک  
 هندوستان آمد و در خطه ایرج متوطن شدند وی شاگرد و مرید و خلیفه خواجہ امتیاز الدین است  
 و از خدمت سید جمال بخاری و شیخ راجو قال نیز به نعمت خلافت و اجازت مشرف گشته  
 وی تالیفات انیفه مثل ترجمه منهاج العابدین مولف غزالی و اشعار نیز دارد صاحب  
 نایخ محمدی که از مریدان اوست مینویسد که روزی در خانقاه خود سماع میکرد و بهر آن  
 حالت جان بحق تسلیم نمود این واقعه در سن هشتصد و سی و چهار جزی بوقوع پیوسته  
 در محن خانقاه خود مدفون گشت سلطان علاء الدین منوچهری گنبدی عالی بر مرقدش

تعمیر کرده رحمة الله علیه

مفتی یوسف چچک کشمیری در فقاهت بی همتا بود که ملافاضل و ملاعبد الرزاق کشمیری  
بکمال دوی مقرب بودند و یاکثر بخدمت خواجہ محمود کشمیری حاضر آید و وقایع فقہ و تفسیر حل میکرد

## خاتمة الكتاب

در اسمای کتب مانند کتاب احوال و اسمای معادین شکر الله بهم و احوال مولف

## الكتاب الماخوذ

سبحانہ المرحبان فی آثارہ و نشان مصنفه حسان المنہ سید غلام علی آزاد بگرامی منتخب التواریخ  
ملا عبد القادر بدایونی اخبار الاخبار شیخ عبدالحی محدث دہلوی تاریخ جدید و لہ مفتی خادم علی منڈلی  
مفتاح التواریخ مسٹر بیل انگریز حدیثہ ملا قاسم السد بارستانی بگرامی طبقات اکبری و انظام الکلیہ  
احمد ہروی تاریخ فرستہ محمد قاسم ہندو شاہ خزانہ حامد غلام علی آزاد بگرامی طریب الاماثل فی  
تراجم الافاضل مولوی عبدالحی لکھنوی الافصحان الاربعہ مولوی ولی اللہ لکھنوی اندنامہ مولوی  
فضل امام خیر آبادی خزینۃ الاصفیاء مفتی غلام سرور لاہوری تاریخ الاولیاء مولوی سید اشرف علی  
عرب مفتی عبد الفتاح ساکن گلشن آباد ناسک سٹیشن الاولیاء سلطان دارا شکوہ گورکانی گنج  
تاریخ مفتی غلام سرور لاہوری تاریخ خبر و زشای خواجہ ضیاء الدین برنی مسودہ مولوی محمد شہرت  
لکھنوی از کتب خانہ حافظ محمد شوکت علی رئیس سید علیہ السجاء العلوم مولوی سید صدیق حسین خان  
قنوی بہہ بالی تذکرۃ الکرام ابوالیات پہلواروی بکھر خوار مولوی وجیہ الدین لکھنوی تذکرۃ الاولیاء  
شیخ رحمت اللہ عرف شیخ بری لکھنوی القول الجلی فی تذکرۃ المولوی سنا و تعلی سولفہ مولوی  
محمد محفوظ ساکن بلیا حسرت العالم فی وفات مرجع العالم مولفہ مولوی عیسیٰ الدہلوی لکھنوی  
کثر البرکات مولانا ابی الحسنات مولفہ مولوی حفیظ اللہ مظہر آبادی شیخ التاخرین غلام حسین  
جلالطباخی حسنی مدابق الخفیہ مولوی فقیر محمد جلی لاہوری واقعات کشمیر المعروف بتاریخ  
عظمی مولفہ خواجہ محمد عظیم ابن خیر الزمان انوار الصغی مولوی حسین علی رندو مولوی آئینہ اودہ  
مولفہ سید شاہ ابوالحسن مانک پوری مدنیہ ہمد و بہ مولفہ مولوی محمد زمان خان شاہ جهان پوری  
نجوم السان فی تراجم العلما از اہل قسطنطنیہ مولود جلال و مطالع الاذکیا مصنفہ مولوی رضا حسن خان

کوی کوروی نهاد سعادت الجبر و الطیفت فی ترجمه البید الضعیف مصنفه شاه اول اسد دلاوری  
 القول الجلی ذکر آثار الولی مولف شیخ محمد عاشق یار جوی مرآت احمدی قانع جزات محمد اکرام تارخ حسن  
 اسامی کرامی کسانیکه حسین مالیت کتاب بذریعہ یوبہ براسلات حقیر فاؤذ واداد فرموده شکر العید  
 مولوی منافذ محمد شوکت سنی رئیس اعظم قصبہ سند یا ضلع ہر دو فی مخفی سید عبد الفتاح عرف مولوی  
 اشرف علی ساکن کلشن آباد مارک - مولوی محمد اور پس نگرامی - مولوی شاہ عبدالقادر بن شاہ  
 فضل رسول جابونی - مولوی محمد نعیم ابن مولانا عبد الجبار فرنگی محلی - مولوی عبد الباقی فرنگی محلی  
 مولوی محمد شبلی ابن مولانا سخا و تعلی چو پوری - سید شاہ ابوالبرکات چشتی بہاری - مولوی حافظ  
 عبد الکا فی احمد آبادی - مولوی سید شاہ صدر الدین کاظمی گزوی احمد آبادی - مولوی محمد فاروق  
 عباسی چرباکوئی - مولوی سید محمد بدایحی ابن مولوی سید فخر الدین احمد ساکن نیکہ رای برسیہ  
 مولوی شاہ محمد عادل شاگرد و جانشین مولانا محمد سلامت اللہ

### احوال مولف

احب الصالحین ولست منهم | العل اسد ریز فی ضلحا  
 فقیر حقیر را چہ یار اگر از صفت تعال ارباب عالم تجاوز کرده یہ پہلوی سلما و فضلا نشیند و خود را در جمل  
 مولفین و مستفین برگزید لیکن باعتبار امانت در باب خجرت خریک قائم ژ ویدہ نگار لازم آید  
 پس تنفی مباد کہ مولف اوراق محمد عبدالشکور عرف رحمان علی تجاوز از مدح و ذمہ الحفی و الجلی بن  
 حکیم الحکما سلیم شیر علی غفر اللہ بروز جمعہ دوم ذی قح سال چهل و چهارم از شدائی سیر و ہم ہجرت  
 از کم عدم بعرضہ وجود قدم نہادہ و بکنار رافت والدہ غفران مآب پرورش یافته بعد رسم  
 تسمیہ خوانی کہ معمول مسلمانان ہندوستان قرآن مجید ناظرانہ خواندہ کتب بتدای فارسی  
 آغاز کردہ تا مضامین ابوالنصر فراہی رسیدہ بود کہ سایہ پدری از سرش رفت حکیم احسان علیخان  
 کہ از برادران ایمانی کلان تر بودند بہ تربیت و نادیب من بیچارہ آئادہ شدہ بقتضو و مقر خود  
 بودند در انجا از ضروریات فارسی فائز گشتہ بخدمت مولانا محمد شکور مجملی شہری صدر الصدور  
 ضلع فتحپور و مولانا ثابست علی بہکوی و مولوی سید حسین علی فتحپوری و مولانا عبد اسد زید پوری  
 و مولانا شاہ محمد سلامت اللہ بدایونی کانپوری و مولانا قاری عبد الرحمن پانی پتی استفادہ

کتب در سیه نموده تاریخ هجدهم ربیع الثانی سال دوازده صد و شصت و هفت هجری بمشیر علی  
 برادر کلان خود مولوی حکیم امان علی خان مرحوم ریاست دیوان رسید چون بدر بار یاور گویا تاریخ سنگ  
 حلف الصدق و ولی عهد مهاراجه بشناخته سنگه والی ریوان آمد مفری الیه مستفسر نام شدند  
 عرض کردم بعد الشکور فرمودند این لفظ بر زبان ناقیل می آید نام شمار حان علی هموزن نام  
 برادر شما بهرست تسلیمات بجا آوردم از آن روز بهین نام مشهور بدم و درین ریاست بکار  
 سفارت می پور و منصر می فوج متعینه تادیب باغیان که شاهراه دکن را مسدود کرده بودند  
 و پیشی دیوان ریاست و مظلومی پرست و پیشی مجشتری و مولی جی و مجشتری درجه اول و منافق  
 نامور بودم در سال پیزده صد و هشتاد و چهار عیسوی عمر کمر نسل ریاست با فحشاءات سکر ترس  
 مقرر شده بهمان عهده ممتاز ام شانزدهم فروری سال پیزده صد و هشتاد و هفت عیسوی بهرست  
 جیو بی قبصر هند خطاب خان بهادر از بارگاه گورنمنت هند عطا شده میجر دی و لیبو کی بار صاحب  
 بهادر پو شکل اجنت و سپرنٹ ریاست بمقام ریوان تاریخ بست و دوم اپریل ۱۸۸۷  
 در بارعام منعقد فرموده بعد خواندن اینچ سنده خطاب مہری گورنر جنرل بهادر هند از طرف  
 گورنٹ ہند و عصائے فقر مع چوہدر و نعلت از ریاست بہرست خاص عنایت فرمودند  
 درین قبل بمال دوازده صد و ہفتاد و ہشت ہجری مسجدی بمقام ریوان از سنگ بنا کردم کہ  
 محاربت آن از معانیہ مسجدی ظاہر بہرست دیدہ معافی و دایم کہ از ریاست یافتہ بودم بنا بر حضرت  
 مسجد مذکور وقت کردم از آمدنی آن موضع تخواہ موزن و پیش امام و مصرف مرمت و جانناز  
 و غیرہ متعلقہ مسجدی شود چند قطعات تواریخ بنای این مسجد کہ جناب مولانا ابوالخیر سعیدین این  
 کاظمی منظومہ شعر ای لکھنؤ فرستادہ بودند بنا بر ملاحظہ ناظرین زبیر ترقیم می یابند و چون ہذا

### قطعه تاریخ

ہر ستوش ساق عرش کبریا ساق جو	ہذا مسجد کہ سخنش چون رخ خور از نور
زور تم مسجد بنای قیسلہ عبدالشکور	ہر تاریخ بنایش منشی فکر رسا

### دیگر در عربی

اسس بعد مسجد الفرق	مجاہد المہین المطلق
--------------------	---------------------



ارخ الفکر ذاک مصر افا	ذکات اسجد الحرام بحسن
-----------------------	-----------------------

و بر صدر دروازه مسجد این آیه کریمه کنده است که از آن تاریخ پناهنده می برآمد. لیست مطالب  
مخلصین له الدین منقار و اجازت بخت و خلافت هر چهار خاندان بلسله حبشیه صابریه  
از حضرت مولای دشمنی مولانا حافظ حاجی محمد حسین عمری محب اللمی الہ آبادی یا نعم نایفات  
خود را محض انظار اہل علم نمودن اتحاف موزہ و زینل است پیش خاقان بقول سہم ششم فلم را  
شرم دارم کہ سوی چشمہ حیوان عرستم تا ہم انچه از بصناعت مزینات با خود دارم می نگارم

## کتاب مطبوعه

خواندہ جلالیہ منظومہ فارسی در اصول نحو بہ وزن وقافہ مائتہ عامل مطبوعہ دہلی - تحفہ مقبول در  
فضایل رسول صلعم بزبان اردو مطبوعہ مطبع نظامی - طریقہ حسنہ در اثبات مولود و قیام بزبان  
اردو مطبوعہ لکھنؤ - آداب احمدی در بیان سخن زداندہ بجارت اردو مطبوعہ بنارس سہ ماہی الاثر  
تاریخ امیران اندرونی و بیرونی ہند کہ از گوشت ہند اسلامی اتواب می یابند اردو مطبوعہ لکھنؤ  
نخبۃ البحرین در بیان حفظ صحت مشتمل بر قواعد مسلمہ اطباء یونان و ہندوستان اردو مطبوعہ لکھنؤ  
امیۃ الاسلام عبارت عربی در بیان انبیہ خمسہ اسلام بطور شرح حدیث نبی الاسلام علی خمس الحدیث  
کہ ہذا الخلافتہ قسطنطنیہ مطبوع شدہ بحرین شریفین و بغداد و مصر و بصرہ و شام و تونس و غیرہ  
تقسیم گشت - طایب رحمانی بجارت فارسی مشتمل بر معالجات قلیل الاجزاء مطبوعہ اگرہ - صحت  
جسمانی عبارت اردو مشتمل بر بیان فضول مکانہ و خواص ماکول و مشروب مطبوعہ نظامی -  
ہر ہفت در بیان اشیای ہفتگانہ عبارت از ذہ مطبوعہ ریوان - کفارۃ الذنوب در بیان  
ادامی کفارہ روزہ و نماز میت و طریق استقاہ فیہ مطبوعہ اگرہ - عجائب نافعہ متضمن اقوال نصیحت  
آئینہ بجارت اردو مطبوعہ دہلی - تحفہ خان بہادر در بیان کرسی نامہ قوم بکلیل مطبوعہ الہ آباد

## کتاب غیر مطبوعه

نئیۃ اللیب فی السیرۃ الادیب شریعی - دریای لطافت لطایف و ظرایف اردو - آفتاب  
حکمت اقوال علمای سلف اردو - توارخ بکلیل کنڈاردو

## کتاب زیر تالیف الکتمت

تلمیذ التواریخ - میزان الموازين - جغرافیه عرب - تعلیم روحانی - ندیم الاطبا

## تکلیف الکتاب

الحکام جلوه ظهور پذیرد که تراجم کامل اعیان افاضل ذیل بحر تحریر در آئید همای شریفه آنها بمحیی دیگر که بعد ازین قدم برود در ساحت وجود دهند حواله نموده می آید تا کسی موفق به تلیس آن گردد و پامد التوفیق و هدیه از منتهی الحقیق = قاضی ابراهیم سندی ساکن در بیله مصنف سوسنان ملک سند از اکابر علما بود = قاضی ابراهیم نشوی غیره مخدوم فیروز جامع کمالات صورتی و معنوی برآمده در عهد شاهجهان بادشاه افغانی شاهجهان آباد و قضای عسکر داشت = میرزا ابوالقاص صاحب تصانیف کثیره معاصر نصیر الدین محمد بهایون شاه = ابوجعفر عمر لاهوری ابن اسحاق لاهوری بفضل و دانش طاق و در زهد و تقوی شهره آفاق بود = متوکی ابوالحسن ساکن کاندله = ملا ابوالحسن کشمیری معروف بشاهجهان بابا معاصر شاهاب الدین محمد شاهجهان بادشاه بود = قاضی ابوالخیر بکری = محمد ابوالخیر نشوی در فتاوی عالمگیری شریک استنباط مسایل بود = قاضی ابوسعید بکری ولد قاضی زمین الدین بود در فضیلت و حضور قرینت از ممتازان روزگار بود = ابوالفتح ولد شیخ آمدیه خیر آبادی معاصر سلیم شاه ابن شیر شاه سوره = قاضی ابوالقاسم بن ملا جمال الدین سینا لکوی معاصر نورالدین محمد جهانگیر شاه = امیر ابوالعالی برادر امیر علار الملک تفسیر سوره اخلاص و در ساله حدائق و انوفج العلم از مصنفات اوست در سال هزار و چهل و شش هجری بملاک بنگاله و نوات یافته = ملا احمد ثنی گجراتی = ملا احمد نشوی شاگرد شاه فتح احمد در عهد جمال الدین محمد اکبر بادشاه بود = متوکی احمد حسن مصنف صراط الایمان و غیره = متوکی محمد گل نائب مفتی بود = پال = متوکی احمد شاه سندی = متوکی احمد کبیر ساکن قصبه بجلواری = متوکی سید ارشاد حسین ساکن پٹنه = متوکی ارشاد حسین رام پوری = ملا اسحاق رامپوری ولد ملا احمد ولایتی = ملا اسحاق بکری = متوکی امین الدین ساکن پٹنه = قاضی اسماعیل صفهانی گجراتی معاصر سلطان محمود بیگانه = قاضی اشرف حسین ساکن موهه مصنف لکنوه = متوکی اغزا الدین سندلی ابن سید غلام اولیا مخدوم نژاده قصبه سند پلر شاگرد متوکی حیدر علی سندلی محمد جمشید

سال دوازده صد و پنجاه و شش هجری فوت شد. مولانا افتخار الدین برنی معاصر علامه الدین عجمی  
 مولانا افتخار الدین گیلانی معاصر غیاث الدین تغلق. ملا افضل تنو کشمیری بن ملا حیدر چسری  
 در عهد محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه بود. مولوی اکبر علی پشاورسی. مولوی آل نیر  
 ساکن قصبه بجلواری متعلق بنده. مولوی آل حسن موبانی مصنف رساله هتفسار در رد عقاید  
 نصاری. مولوی الفت حسین شعبی مصنف معجزه فرقان و غیره. ملا الهیاد سهرندی معاصر  
 بهلول لودی. مولوی الهیاد ساکن کلکته. مولوی الهی بخش فیض آبادی مصنف عمده المرام  
 فی تحقیق الجمله و الکلام. ایاس منجم اردبیلی استاد هیاتون بادشاه جاگیردار پراگنه موبان مصنف  
 لکنئو. ملا امام الدین دهلوی در اصل لاهوری است ریاضی دان بود که بدلی نوظن گرفته شرقی  
 مختصر بشرح الافلاک مصنف بهار الدین آملی در سال یازده صد و سه هجری نوشته که بنام تخریج  
 فی شرح التشریح شهرت دارد. مولوی امام الدین ساکن ٹونک. سید امان قومی معاصر  
 بهلول لودی. مولوی امین احمد ساکن بجلواری. مولوی امین احمد مدرس کلکته که قصیده  
 غزورانه از رسول کرم معلم از و مشهور است. مولوی امین احمد بهاری. سید امیر احمد نقوی  
 سسوانی. مولوی امیر حسن سسوانی. مولوی امیر الدین ساکن کاری ضلع گب. مولوی  
 انوار الحق ننگواری. مولوی انور علی لکنوی مصنف انوار الحیاتی. بابا خواجہ قاضی اوجین  
 در عهد اکبر شاه بود. مولوی باب احمد چنوری. ملا باقر صباغ کشمیری شاگرد ملا باقر داماد.  
 ملا باقر لکو کشمیری شاگرد ملا باقر صباغ. شیخ بایزید برهان پوری عالم متودع و فاضل فشرع بود  
 خرقه خلافت از شیخ محمد معصوم سهرندی قدس سره داشت. مولانا بایزید مفتی لاهور در عهد  
 اکبر شاه بود. مولوی بدر الدین ساکن قصبه بجلواری. مولانا بدر الدین واعظ در عهد علامه الدین  
 خلی ازاده بدلی آمدی و تذکیر گفتی زاهد و متقی بود در تذکیر او جمیع بسیار شدی و وعظ او در  
 دله کار کردی و از بکا در وقت تذکیر او گرم میشدی. بدر الدین بن شیخ ابراهیم سهرندی شاعر  
 خلاصه کیدانی. بدر خوام نهر والی بهروچی. شیخ بدو ساکن لکنئو که از گور دنیا هم گویند معاصر  
 بهلول لودی. مولوی برکت اله آبادی. مولانا برهان الدین بکری در عهد علامه الدین عجمی  
 مولانا برهان الدین بزاز معاصر سلطان غیاث الدین بلبن بود. مولوی بشارت حسین

در سه نام پور = مولوی بشیر الدین قنوجی = مولوی بشیر الدین دہلوی = چکمر بقا اصد خان سند علی  
 شاگرد حکیم بیر پنجان موافق بیستم سال دوازده صد و شصت و چهار هجری وفات یافت  
 طبیب مازق و بنام صادق بود مخدوم بلال سندی ساکن تلمی از مصنفات موسستان  
 ملک سنده در علم ظاهر شانی عظیم داشت = سید بندگی حسن بلگرامی از سادات ترمذی بلگرامی  
 در عربی و فارسی و ہندی استعداد کمالی داشت ایمان مخلص میکرد تا گرد میر حنظل اسد سحر بود =  
 ملا ابو ذہب ایشوی برادر ملا جیون = قاضی پیارہ ساکن گمنونی معاصر بہلول لودی = ملک  
 تاج الدین گرامی در علم جلال الدین غلی بود = تاج الدین کلای دسید تاج الدین قاضی اودہ  
 در علم جلال الدین غلی بود = شیخ تاج الدین دہلوی در علم کہ شاہ بود = ملا قیقا از فضلاء عصر  
 در تاریخ صاری کامل داشت کتابی در حیرت از مصنفات دوست او ملازم عبد الرحیم خان  
 بود بعد از ان منظور نظر اکبر بادشاہ شدہ در علم جہانگیر ترقی مودہ و بعد از ت رسیدہ مونی خان  
 خطاب یافت در سال ہزار و بیست ہجری در گذشت = قاضی الدین واعظ معاصر فرزند شاہ پور  
 میر جان محمد بلگرامی عالم و فاضل و حافظ و قاری بی نظیر صاحب فکر رئیس بود بمال ہزار و یکصد  
 چهل و زیارت حرمین شریفین و عقیبات عالیہ شرافت = مولوی جعفر علی ساکن کشمندر = ناظم  
 نظم الفرائض = مولوی جعفر علی رام پوری = ملا جلال الدین معاصر سلطان مس الدین التمس =  
 قاضی جلال الدین کاشانی ولد قاضی قطب معاصر سلطان غیاث الدین بلین = خواجہ جلال الدین  
 میر چہرہ نائب وزیر = مولانا جلال الدین بہکری در علم جلال الدین غلی بود = مولانا جلال حسام  
 در ویش واعظ علمدار الدین غلی تذکرش مزوج خوف و خشیم لودی و ہم بخمای نظریف گفتی =  
 قاضی جلال الدین دلوالی در علم علامہ الدین غلی قاضی مالک بود = مولوی جلال الدین ہم پوری  
 مولانا جمال الدین ساطی از علمای قرأت در علم علامہ الدین غلی بود = مولوی جمال الدین مونگیری  
 مولوی جمال الدین مدرسی = ملا جمال ثنائی دانشمند مستعد معاصر جلال الدین محمد اکبر شاہ =  
 ملا جمال لاہوری بسی مردم نیک در شاگردی دی جمال رسیدہ = مولوی جمال شاہ صری لاہوری  
 مولوی جمیل احمد سہوانی = مولوی جمیل محمد بلگرامی = ملا حاجی پانڈی کشمیری شاگرد جتوبہ صری  
 در علم نور الدین محمد جہانگیر شاہ بود = ملا حاجی گنای کشمیری عرف ملا رضوی و را کہ علوم و در سن

روحانیات

روحانیات

روحانیات

چون با یام شاهزادگی عالمگیر قصد خروج بر شاه جهان نمود فتوای آن از علمای اردوی ملی خواست  
 همه قصد بقی خروج کردند مگر ملا حاجی مذکور که تارده کشی موده گفت هر چند فسق و فجور از سلطان مظهر  
 خروج را باعث فتنه است خاصه بمقابله پدر بایزیت - ملاما در جوهری اکثر کتب متداول نزد  
 محمد زاهد و پده و بعضی تلم در خدمت دانشمند خان استفاده نموده در عهد شاه جهان بسکاک روزنه  
 داران مسلک بود و در عهد عالمگیر داخل موفیقین فتاوی شده بتعلیم شاهزاده محمد اکبر سر قوازی یافت  
 ملا حبیب در عهد جلالت الدین محمد اکبر شاه مدرس بود - ملا حبیب کشمیری در عهد نور الدین محمد جلال  
 میر عدل بود - متولانا حجت ملتانى معاصر علما الدین علی - ملا حسام الدین سرخ لاهوری معاصر  
 جلال الدین محمد اکبر شاه - متولانا حسام الدین اندر تپی معاصر غیاث الدین بلبن - متولانا حسام الدین  
 سرخ و متولانا حسام الدین شادی معاصر علما الدین علی بودند - متولانا حسام الدین متقی ملتانى  
 از اجله روزگار و کلمه آند یار و پاس آداب شریعت نهایت اهتمام می ورزید اکثر اوقاتش در جهاد  
 و افاده طلبیه مصروف بود در قدش بقهر حسام پور مضاف ملتان واقع است متولوی حسن جان  
 سندلی پیش علمای سندیه و شیر خیزد متناظر محمد شوکت علی مختصات و مطولات گذرانیده  
 و تربی الفراع است اللهم بلغه الی ماولی شیخ حسین تبریزی در عهد جلالت الدین محمد اکبر شاه مدرس  
 دلی بود - متولانا حمید الدین مخلص و متولانا حمید مفری از علمای و اکت معاصر علما الدین علی بودند  
 متولانا حمید بن علی معاصر نصیر الدین محمد نیا یون شاه - شیخ حمید احمد آبادی معاصر جلالت الدین محمد  
 اکبر شاه - شیخ حمید سندی برادر شیخ رحمت الدین قاضی عبدالعزیز قاضی ابراهیم ساکن در سیله  
 بمحاده و الاموصوف و در علوم عقلی و نقلی حظ وافی و در حدیث و تفسیر نیز طولی داشت هر دو خان  
 اعظم کو که بیکه مخطبه رفقه مقتدای اهل حدیث شدند - قاضی حماد عباسی اُتشی در فضیلت و کمال  
 اتم و در تقوی و توکل اکرم بود - حمید الدین مسعود لاهوری ابن سعد لاهوری حمید و هر دو در  
 سکوئی خادم حسین سندلی عرف بوطی ابن حکیم بقادر الدخان سندلی بشان نزدیم و یقینه سال  
 دوازده طند و شصت و پنج هجری بمقام بهوپال رحلت کرده - متولوی خدابخش پنجابی - متولوی  
 خلیل الرحمن رامپوری محشی دایرا الاصول - خواجه علی دانشمند از ماوراءالنهر در عهد جلالت الدین  
 اکبر شاه به هند و ستان قدوم آورده نور و مرام خیر و اندیشه - متولوی سید خواجه احمد نصیر آبادی

از تاجه مولوی سخاوت علی در صورت و سیرت یادگار صلحای سلف بود و برادر بزرگوار و دایم  
 رحمة الله علیه خوانده میر موی مصنف تاریخ حبیب السیر و خلاصه الاخبار و دستور انور را در عهد  
 ظهیر الدین محمد بابر شاه بود و محمد و خیر الدین برهانپوری = مولوی خیر الدین مدرسی = ملا و آو  
 سونانی صاحب فضل و علم بود = ملا و آو و مشکوئی کشمیری ساگر و خواجہ جید رحمنی معاصر عمی الدین  
 اوزنگ زبیب عالمگیر بود = ملا و انبال حوری ساگر و ملا عبدالسلام ساکن دیوه بود = شیخ و ابوال  
 جونیوری = ملا و از زینشادوری = قاضی دما سونانی و لد قاضی شرف الدین اشهر و محمد و ملا یوار  
 علمای نامدار و قاضی القضاة بود و بصحبت بسیاری از علمای باطن رسیده نظر فریض یافته مدتی  
 بخدمت پدر کتب فضایل نموده علم حدیث از محمد و ملا ابی آموخته و اکثر علوم از خدمت محمد و  
 محمود و خرمی بهره و محمد و عبد العزیز بهره یافته همیشه تفسیر قرآن مجید بمطالعه آورده معانی و فانی  
 آن مستحضر ساخته و از علم فقه و غیره علوم عربی بعضی کمال اندوخته حافظه چندان داشت که اکثر کتب  
 ظہر الغیب خواندی مرز حسن شاه از ملقبین با یافته و محمد و عثمان و برادر و استاد لقب داده بعد  
 وفات بقریه باغیان مدفون گشت = مومنان از توابع مذمت ملا دوست محمد کلبی ابن  
 ملا محمد امیر مولف رساله عین الاصابه فی ریح السابیه = مولوی ذوالفقار علی ساکن دیوه = مولوی  
 ذوالفقار علی ساکن کلکتہ = مولوی ذوالفقار احمد ساکن بهوپال = ملا رجب گنای کشمیری در عهد  
 محی الدین محمد و رنگ زبیب عالمگیر بود = شیخ رحمة الله بسندی و لد قاضی عبدالعزیز و لد قاضی ابراهیم  
 ساکن در جیل بفتون فضل و کمال آراسته بی نظیر وقت بود و رساله مناسک حج از بابا و گار  
 مولوی رحمت الله کرانی مناقظہ پوری فن مصنف از الالادام و المجاز عیسوی الظہار الحق  
 و غیره نزل که معظم زاد با الله شرفاً و تعظیماً = مولوی رستم علی رامپوری محشی میرزا در رساله مولوی  
 رشید احمد گنگوہی = مولوی رضی الدین ال آبادی ابن مولوی برکت = رضی الدین احمد ساکن  
 بجلواری = مولانا رفیع الدین گازی و لدی معاصر سلطان غیاث الدین بلبن = قاضی رکن الدین  
 سامانہ معاصر سلطان غیاث الدین بلبن = مولانا رکن الدین سامی معاصر علار الدین غلی  
 سید رکن الدین قاضی آوادر عهد سلطان علار الدین غلی بود و محمد و روح الله بکرے =  
 ملازم نور و لاہوری از علمای اعلام وقت خود گذشتہ = مولوی راجہ صفت حسین مولف

رحمت الدین

رحمت الدین

رحمت الدین

ریاض العرفان = شیخ زین الدین حوالی معاصر ظهیر الدین محمد بابر شاه = مولوی زین العابدین  
 قاضی بهوپال = مولانا سراج الدین بنجری معاصر غیاث الدین بلبن = مولوی سراج الدین  
 اله آبادی شارح زبدة الصوف = قاضی سراج الدین علیخان قاضی القضاء کلکتہ سیال پور  
 صد و بیست و جری کتاب جامع التعریفات بزبان عربی تالیف کرده باز به ترجمہ آن بزبان  
 فارسی پرداخته نامش جواهر زواہیر نهاد = مولوی سراج احمد سہارنپوری شارح ترمذی =  
 مولوی سراج احمد سہسوائی = قاضی سدید الدین معاصر غیاث الدین بلبن = مولوی  
 سدید الدین دہلوی = مولوی سعاد تعلی سہارنپوری = مولوی سعاد تعلی بہاری = ملا سعاد  
 لاہوری باوجود فضیلت موفورہ روش ملائم داشت = ملا سعاد سندی در فضیلت ائم  
 و در کمالات مرجع اہم بود = ملا سعاد الدین منطقی در عمد علاء الدین خلجی صاحب طبل و  
 نقارہ بود = ملا سلطان از مشاہیر مدرسین عند اکبر شاہ بادشاہ بود = شیخ سلیمان بلگرامی از  
 علمائے عند اکبر بادشاہ صاحب استعداد بود و میران سید فی قنوجی عالم مستعد معاصر بہلول  
 لودی = سید محمد بن سید خان دہلوی دانشمند مستعد معاصر بہلول لودی = مولوی سید محمد  
 کاپوری مدرس امپور محروسہ بہوپال = مولوی سید میان ساکن سورت از اساتذہ مولوی  
 سید عبدالفتاح گلشن آبادی بود = مولوی سید الدین مدرس مدرسہ رامپور = ملا شاہ  
 محمد شاہ آبادی ماہر ریاضی و نجوم معاصر اکبر شاہ = مولوی شاہ محمد خان رامپوری = شاہ میر  
 از علمائے صوفیہ اگر معاصر اکبر شاہ بود = قاضی شاہینہ سوسانی از اجلہ علماء و اقیاسے  
 روزگار بود شریعت را با ریاضی و طریقت را تو مان حقیقت داشتہ خلف ارشدش  
 شیخ میر محمد المشہور بہ میان میر لاہوریت کہ بسال ہزار و چہل و پنج ہجری رحلت فرمود  
 مولانا شرف الدین دہلوی معاصر غیاث الدین بلبن = قاضی شرف الدین سہابی معاصر  
 علاء الدین خلجی = مولانا شہاب الدین خلیل در عمد علاء الدین خلجی بود و در تذکرہ طریقہ خوف  
 و خشیہ را مرقعات کردی و نظم خواندی و بیشتر تفسیر قرآن مجید بیان فرمودی و قصص و حکایات  
 سنی و کون و آخر علمائے آخرت گفتی و در تذکرہ اوجیت بسیار شدی و سلمان را رقتی تمام بودی  
 مولانا شہاب الدین ملتانوی معاصر علاء الدین خلجی = مولوی شہاب الدین احمد ساکن

فاضل بنی = خواجہ شمس الدین خولانی و استاد مولانا نظام الدین ادلیا قدس سرہ معاصر  
 غیاث الدین بلبن = مولوی شمس الدین بدایونی بن مولوی محمد علی عثمانی بدایونی محشی شرح و قاضی  
 قاضی شمس الدین ملا علی عالم متبحر معاصر غیاث الدین بلبن = مولانا شمس الدین نعم معاصر  
 ملار الدین غلجی = قاضی شمس الدین کازرونی معاصر ملار الدین غلجی شیخ شمس الدین جوہوری  
 کرا در خرد شیخ محمد باہ جوہوری در محمد عالمگیر مدرس علوم و سلوک در جوہور و اشتغال داشت  
 مولانا شمس الدین باختری معاصر سلطان فیروز شاہ = شمس خان لاہوری ملای صاحب ہند  
 معاصر اکبر شاہ = مولوی شمس الاسلام بدایونی عالم مستعد بود = ملا شیر علی لاہوری ابن قاضی  
 عبدالحی ساکن قصبہ کواکال من احوال پنجاب فاضل مستعد بود = ملا علی سہروردی در سہرورد  
 سلطان یسلول بودی بود خواجہ صادق کشمیری معاصر جہانگیر بادشاہ = مولانا صدر جہانگیر  
 از اجلہ علمای گجرات بورج و تقوی متصف بحوارہ بطلبہ علوم درس میداد مولانا شیخ  
 احمد بن شیخ بران از تلامذہ و میت و حضرت سید محمد المشہور بشاہ عالم گجراتی ہجاری داشت  
 کہ آخرش مہدل بہ اعتقاد گشت = صدر جہان قنوجی از سادات رفیع الشان بامفتوی  
 در محمد عالمگیر متنازع بود = مولانا صدر الدین گندہک معاصر ملار الدین غلجی = مولانا صدر الدین  
 ملاری معاصر ملار الدین غلجی = قاضی صدر الدین مارت در محمد ملا الدین غلجی صدر جہان بود = شیخ صدر الدین  
 مفتوی اجل ملا و فضل انقیاد معاصر نظام الدین شاہ سند بود جامعیت علوم بدان غایت داشت کہ ہزارہا  
 شاگرد را بہ تہ کمال علمی رسانید اولاد او بود سید محمد جوہوری مدعی مہدویت بہ عصمتش پیش آمد آخر  
 بدیدن سید محمد داخل زمرہ مریدان رنخ گردید سید صدر الدین قنوجی از اعظم علمای بلہ قنوج  
 سید سلطان سکندر دودی در سال شش صد و چہار ہجری بودہ مدام ملازم رکاب سلطان می بود  
 قاضی صدر الدین لاہوری در علوم عقلیہ و نقلیہ مہارت کامل داشت = سید صفای بہکری  
 صاحب علم و عمل سرآمد فضلای اجل و شیخ الاسلام بہکری بود در سال نہ صد و نو و یک ہجری  
 در گذشت = بہکری شہرست از متشافات سند = مولانا اصلاح الدین سترکی معاصر ملار الدین  
 غلجی از مدرسین نامور بود = قاضی جوہنی در محمد اکبر شاہ قاضی لاہور بود = مولانا ضیاء الدین  
 در محمد علا الدین غلجی صدر جہان بود = قاضی ضیاء الدین المصطفی بقاضی خان معاصر



قسطنطین مبارک شاه بود = خواجہ فیاض الدین واعظ مصنف مناقب ابرار و غیرہ کتبی  
 ظہیر الدین معاصر سلطان غیاث الدین بلبن = مولانا ظہیر الدین لنگ = مولانا قاضی الدین  
 بکری معاصر سلاطین غلی بن بود = ملا عالم بہکری عالم علوم ظاہر و باطن بود = قاضی عباس  
 برانپوری ولد قاضی نصیر الدین دانشمند مجرب بود شاہجہان بادشاہ بفرمان اعزازش طلبید و  
 بعد از ایت شای بہا ہی شدہ بوطن مراجعت نمودہ و در گذشت = شیخ عبدالعزیز بن ابی ولہ ہمدانی  
 ساکن در بیلہ مالک سند در علم تفسیر و حدیث بی نظیر وقت بود و در سال ہند و ہل دہشت ہجری  
 بمجرات رفتہ از انجا بر فاقہ قاضی عبدالعزیز ساکن در بیلہ بچہ بن شریفین رفتہ اوقات عزیز باخرا  
 رسانیدہ و در ہر علم تصانیف و رسائل خوب دارد = خواجہ عبدالعزیز کاشمیری و ملا عبدالعزیز  
 ملازنی کاشمیری در عند شاہجہان از علمای نامور بودند = بابا عبدالعزیز مسعود کاشمیری معاصر  
 جہانگیر بادشاہ بود = مولوی عبدالعزیز شریف تحفۃ اللہ = قاضی عبدالعزیز دہلوی ولد قاضی ابراہیم  
 ساکن در بیلہ نقایل از خدمت مخدوم عبدالعزیز بہری آموختہ تقوی کامل و ورع شامل داشت  
 بعد فتح شاہ بیگ از در بیلہ بہ باغیان نقل نمودہ و در سن ہند و سی و چہار ہجری بمجرات و کن آمدہ  
 و از انجا بدینہ طلبید رفت و ساکن شد مدام اختیار فرمودہ و در گذشت = ملا عبدالعزیز الکوٹی بن ملا  
 عبدالحکیم بکر آوری علوم از ہر فائق برآمدہ = مولوی عبدالعزیز ساکن موضع بہکرا اسودخون مالک  
 پنجاب مصنف رسالہ کشف الحال عن التعریر بالمال = مولوی عبدالعزیز شیشی = مولوی عبدالعزیز  
 دہلوی = مولوی عبدالعزیز رامپوری = مولوی عبدالعزیز ہمارا پوری = مولوی عبدالعزیز آبادی  
 مصنف عرفان العرفان = مولوی عبدالعزیز رامپوری = مولوی عبدالعزیز مدرس جامع مسجد بی  
 مولوی عبدالباری مصنف اعلام الاخبار و غیرہ = مولوی عبدالباری ساکن کلکتہ = مولوی  
 عبدالباری ساکن بردوان = ملا عبدالباری بنگالی شاگرد ملا محمود چنپوری کہ بچہ ہجرت داشتند  
 برآمد بعد رقتش در چنپور ماند و اکثر علوم خصوصاً در معقولات بچانہ بود و از علمای آنجا کہ سبہ  
 سبقت می ربودہ در گاہ عالمگیر رسیدہ و بعضی بکچ ہند و بعضی پیور فال یافتہ مراجعت نمود  
 در انجا مدرس طلبہ علوم عمر عزیزش کسب فرمود = ملا عبدالجلیل در عند اکبر شاہ مفتی لاہور بود =  
 مخدوم عبدالجلیل ٹٹوی در فضیلت اشہر اہام اہلش از ہند لاہری است در عند شاہجہان

پسرانش ابو الفتح و محمد شریف و محمد شفیق هر یک در فضیلت و قابلیت نامور بودند. مولوی عبدالحق  
 کهنوری شمس العلماء مولوی عبدالحق پنجابی مولوی عبدالحق سهارنپوری ملا عبدالحق  
 کشمیری در عهد عالمگیر بودند. مولوی عبدالحق داماد حضرت مصنف عشق کاکه و غیره مولوی عبدالحق  
 سهارنپوری مولوی عبدالحق رام پوری مولوی عبدالحق ولد شیخ جمال کنبه و دلبوی معاصر سلطان  
 سلیم بودند. میر عبدالحق خراسانی در عهد اکبر شاه صدرالافاضل بودند. مولوی عبدالحق دیوبندی  
 علامه از من ساکن سیکری معاصر جلوس لودی مولانا عبد الرحمن عثمانی در علوم عقلیه و نقلیه  
 بانی نظیر بود با فاداه دینی می پرداخت معاصر مرزا عیسی و مرزا باقی ملا عبد الرحمن پوهرا و احمد آبادی  
 ملا عبد الرحمن لاهوری معاصر اکبر شاه بودند. قاضی عبد الرحمن سندی از اهل ملّا و فضل فضل  
 از عهد شاه جهان تا عهد عالمگیر متولی نذو حرمین شریفین بوده جایگزین مشروط الحکومت دانست  
 بدین طبع و ملت فرموده در قبر محمد حیات سندی مدفون گردیده. مولوی عبد الرحمن کنج پوری  
 مولانا قاری عبد الرحمن پانی پنی ملا عبد الرحیم کشمیری در عهد عالمگیر بودند. مولوی عبد الرحیم  
 رامپوری مولوی عبد الرحیم چنپوری ملا عبد الرزاق پانڈی کشمیری ملا عبد الرزاق مٹی  
 و مصنف روحی کلمات در عهد شاه جهان از علمای نامدار کشمیر بودند. ملا عبد الرزاق کشمیری شاکر  
 خواجہ جید رحمنی در عهد عالمگیر بودند. مولوی عبد الرسول سهارنپوری مصنف متن متین در نحو  
 ملا عبد الرشید زرگر کشمیری شاکر محمد فضل رحمنی در عهد عالمگیر بودند. محمد امجد الرشید ساکن  
 الہ کنڈی مالک سنده از اهل ملّا و اکل انبیاء و جمیع کلاں ناز و استفادہ کمال ملی و علمی رشید روزگار  
 شدند. مولوی عبد الباقی پشاور پشیور پشاور پشاور پشاور پشاور پشاور پشاور پشاور پشاور  
 شاکر ملا عبد السلام لاهوری بودند. مولوی عبد السلام آردی مولوی عبد السلام پانی پنی  
 ملا عبد الشکور لاهوری در عهد اکبر شاه قاضی چنپور بودند. مولوی عبد الشکور فیض آبادی مولوی  
 عبد الصمد پشاور پشاور پشاور پشاور پشاور پشاور پشاور پشاور پشاور پشاور پشاور پشاور  
 سونان ملک سند محدث ابیر عزیز مصری وند قیق و برگزیده کشور حقیق باد و مهر والا هر سیر  
 علم دهنرانی مولانا اشیر الدین و مولانا یار محمد بزبان جام فیروز به سبب خروج شاه اسماعیل پانی  
 از سمرات بوضع کابلان قدم آورده آن سیر زمین را بنشین علوم منور ساخته بعد از آن جابران

انداختند و بهمانجا چشم از مطالعہ فسخه حیات پوشیدند تصانیف عربیه چون شرح مشکوٰۃ و حواشی  
 اکثر کتب متداوله از آنها یادگار اند = مولوی عبد العزیز در آبادی = مولوی عبد العزیز لکنوی  
 مولف پیغام محمدی و غیره = حافظ عبد العلی رام پوری بن ملا محمد عمران بن ملا محمد خفزان در سال  
 دوازده صد و نود و هفت هجری وفات یافته = مولوی عبد العلی بن مولوی فضل الرحمن رامپور  
 مولوی عبد العلی ساکن ڈومری ضلعہ پٹنہ = مولوی عبد العلی ساکن جالپور = سید عبد الفتاح  
 بجوانی معاصر محمد بن محمد اورنگ زیب عالمگیر = ملا عبد القادر اخوند معاصر نصیر الدین محمد  
 بهایون شاه = مولوی عبد القادر سندلی از اولاد ایجاد مولوی محمد السید شایخ سلم تودیم دیگر  
 سال دوازده صد و هفتاد و دو هجری رحلت کرد = مولوی عبد القادر رامپوری = مولوی  
 عبد القادر باعکلف ساکن پٹی = مولوی عبد القادر ساکن تمانہ ضلعہ پٹی = مولوی عبد القادر  
 ساکن هوگلی عالم باعمل صاحب تصانیف و هم ذبیقہ سال سیزده صد و هفت و هشتاد و هشت  
 عبد الطاهر را عقب خود گذاشته رحلت کرد = مولوی عبد القدوس بنگلوری = میر عبد القدوس  
 ثنوی ابن سید عابد دانشمند کامل بخیر وقت صاحب شان و مستثنی در انبای جنس برآمده  
 در هزار و صد و چهل و شش هجری وفات یافته آیه کریمه مکر مون فی جنات النعیم مطابق واقع است  
 ملا عبد القوی احمد آبادی برابنوری عالمگیر و برخطاب با اعتماد خان کرده اکثر ویرا با بقا اخوند خان  
 مولانا عبد الکریم شروانی معاصر غیاث الدین تغلق = سید عبد الکریم فنوی ابن سید محمد قنوی  
 در عهد عالمگیر مشغول به رس متداوله است بود = قاضی عبد الکریم کشمیری شاگرد ملا ابوالفتح در عهد  
 عالمگیر بود = مولوی عبد الکریم ساکن ٹونک ناظم رساله سبیل الرسوخ فی التناخ و التفسیر = مولوی  
 عبد الکریم رامپوری = ملا عبد اللطیف ساکن در بیل مالک سند عالم بلخ بود و ما شیه شرح علای  
 دارد و در بحث الکلام باقضن کلمتین حقیقه او حکما ای یکون کلا واحدہ منہما فی جنۃ فالتضمن اسم فاعل  
 بهو المجموع و التضمن اسم مفعول کلا واحد من الکلمتین فلایزم اتحادہما درین دو بیت درج کرد  
 سه قام زید بیت مجموعش اسم فاعل از ضمن می شمره و در بنو ای اسم مفعول از و به نیست افزایش  
 را کن نظر فی شرح عبد اللطیف بران پوری معاصر محمد بن محمد اورنگ زیب عالمگیر بود = مولوی  
 عبد اللطیف دیلوری = مولوی عبد اللطیف فقیه رامپوری = مولوی عبد المجید بران پوری =

ملا عبدالحی شمشیری و در عهد عالمگیری بود و مولوی عبدالوهاب سالن موات بنبر و قاضی عبدالوهاب  
 و کنی ساکن قصبه سوهلی که در علم فقه و اصول مهارت کامل داشته در عهد عالمگیری قاضی عسکر بوده و  
 ملا عثمان بگراتی از علمای قزاق و ملا عثمان سامانه و ملا عثمان بنگالی سبلی از علمای نامور عهد اکبر شاه  
 بودند و خواجه عزیزالدین صوفی مولف تحفۃ الابرار فی کرامۃ الاخیار معاصر نبیات الدین متعلق بود  
 و نیز الدین خالد غانی مولف دلائل فیروزی و در علم نجوم معاصر سلطان فیروز بوده و ملا عساکم الدین  
 معاصر نصیر الدین محمد بایون شاه و ملاک الدین تاجرو ملا الدین کرک و ملاک الدین صدر الشریع و  
 ملاک الدین مقرنی علمای نامدار در عهد ملاک الدین غلی بودند و مولانا ملاک الدین اصولی بایونی  
 سید ملاک الدین اودهی و امیر علار الملک عرشدی در عهد شاهزاده شجاع بود کتاب مذهب در  
 منطق و انوار الهدی و راتیات و حراط الوسیط در اثبات واجب از تصانیف وی یادگار  
 مولانا عالم الدین بنیر کوشنج بهار الدین زکریا ملانی در عهد علار الدین غلی بوده و مولوی علی عظیم  
 ساکن بیلوار سی و مولوی علی اکبر آبادی مصنف فصول اکبری و اصول اکبری و ملا علی الدین  
 کشمیری شاگرد ملا جهر ناه در عهد شاهجهان بود و علی بن احمد خوری ساکن کرک که تفسیر مانک بوست  
 از بریدان شیخ رکن الدین قدس سره بود از تصانیف اوست کنز العباد فی شرح الادوار و صنف  
 بهار الدین قدس سره و خواجه علی بن کشمیری شاگرد دهمس پال در عهد جاگیر شاه بوده و ملا علی سبکی  
 کشمیری معقولی میانه بود و بهانگیر شاه او را سبک میگفت بهمان شهرت یافت چنانچه سال نوشتن  
 هم در مصر عه دای پست و بلند است که یافته اند و مولوی علی حبیب سجاده نشین بیلوار سی و  
 مولانا علی شاه جاندار از اکابر علمای وقت و مرید شیخ نظام الدین او یا قدس سره بود کتاب  
 خلاصۃ الاطالیف در تصویف انصاف اوست و ملا علی قاری شوی در فضیلت فضل  
 و در قرأت اکمل بعد مرزا جانی بوده و ملا علی گردطای مستعد معاصر اکبر شاه بوده و ملا حامد الدین  
 معاصر شمس الدین نیش بود و مولانا حامد دانشمند فخر در زمان سلطان محمد تغلق شاه دہلی مردی  
 بزرگ و راست گو و حق شناس بود میگوید که محمد تغلق در ایام غرور سلطنت خود گفته بود که فیض خدا  
 منقطع نیست چرا باید که فیض نبوت منقطع شود اگر کسی مالاد عوی تمچی کند و جعفر نماید تصدیق کند  
 یا نه مولانا حامد بر فور گفت که که خورچه میگوئی محمد تغلق حکم کرد که او را قتل کنند و زبانش بر آزند و عده

مولانا محمدالدین مسام در عهد علارالدین غلی تابست سال تذکیر گفته در تذکیر معتبران و دولتمندان  
و کلامان و فاضلان و شانزان حاضر می شدند = مولانا محمدالدین محمد طارمی طارم در حوالی شیراز است  
از انجا گجرات آمد و بنجدت ملک قطب الدین که خلیفه ناص حضرت سید محمد المشهور بشاه عالم بود  
سریدگشت چنانچه در علوم ظاهر و باطن نفیض آفاق بود در علم باطن هم طاق گردید و بارشاد و هدایت  
خلق مشغول شد میان و حیدر الدین بوزاری از ارشد تلامذه و نینه = سید عنایت الله مجددی بالا پوری  
عالم کامل و فاضل لاثانی مشهور و معروف وقت خود بود در سال یازده صد و هفتده هجری به  
رحلت فرموده = مولوی عنایت احمد ساکن پشته = مولوی عنایت الله ساکن بردوان = مولوی  
عنایت حسین ساکن مونگیر = قاضی غففر محمد قندی در عهد جلال الدین محمد اکبر شاه بهند و سال  
قدم آورده منصب قاضی القضاة ولایت گجرات یافته انصرام حده خود به پایت میکرد در  
علوم متعارف بیگانه بود = سید غففر ابن سید جعفر نروانی منسوب به والد گجرات = مولوی غلام  
اکبر خان مصنف هدایه المتکرین و غیره = غلام علی گورازا اجلا فاضل محمد اکبر شاه بود = مولوی  
غلام حسین بنگالی = مولوی غلام سبحان قاضی القضاة کلکته = مولوی غلام نبی شاہما پوری  
محشی میرزا بدر ساله مولوی غلام علی ساکن مہری انانہ بمبئی = مولوی غلام احمد نصیر آبادی = مولوی  
غلام محمد چو بیار پوری = ملا غوثی گجراتی = مولانا عنایت بہرچی = سید فاضل محاصر اکبر شاه بادشاہ  
بود = حکیم فتح الله بیلانی از اطباء محمد جلال الدین محمد اکبر شاه بادشاہ بود کتب طبیه تحقیقات تمام  
خوانده و در بیت نیز مایه بود و شرح قانون شیخ الرئیس بغدادی نوشته = قاضی فتح علی قنوجی شاگرد  
مولوی علی اصغر قنوجی در ہر علوم متداولہ مناسبتی داشت عایشہ شرح تہذیب جلالی شرح مقامات  
حریری از توالیف انیفہ اوست = مولوی فتح علی بردوانی = مولوی فتح علی چو پوری عالم مستند  
عم مولوی معشوق علی چو پوری طبع موزون داشت خف و ثناء در بدیع گوئی تاریخ شهر آفاق بود  
قاضی فخر الدین در عهد جلال الدین غلی علامہ عصر بود = مولانا فخر الدین انوسی و مولانا فخر الدین  
مقاتل محاصر علارالدین غلی بودند = مولوی فخر الدین لکھنوی = مولوی فخر الدین علیخان  
شافعی المذہب قاضی چنانچہن = مولوی فہ حسین ساکن ضلعہ پٹنہ = فزیر بنگالی دانشمند متبحر  
و محدث محاصر جلال الدین محمد اکبر شاه بود = ملا فضل ملتان از اکابر علمای عصر خود بود و مخدوم

تذکرہ

احمد الفار

فضل الله مؤید تخریر وقت جامع فتنائل قدسیه جادی معارف انسیه علی حایه وریع و تقوی  
 بهادره مدرس علوم اشتغال داشت معاصر مرزا عیسی و مرزا باقی = مولوی فضل الله لکنوسه =  
 مولوی سید فضیلت حسین ساکن ضلع فند = مولوی فضل الله بنگلوری = مولوی فصیح الدین  
 از علمای کاملین بلده فتوح بود مکر شریفش مدرس و عبادات مبرک بود = مولوی فیض الحسن لاهوری  
 که تدریس علم ادب بنگانه روزگار بود تباخ و وار و دهم جادی الاول سال یکم از دهم صد و چهارم  
 حری از خجنان رحلت فرمود = مولوی فیض الله پنجابی = مولوی فیض الحسن سمانه پوری مصنف  
 تحفه صدیقیه شرح حدیث ام کرام = میان قادن پسر شیخ جونو دانشمند معتبر در عهد بملول بود  
 و در سده قادری بگایه ابن حافظ ضیاء الدین بگرای ملج الحزمین الشریفین فاضل و حافظ  
 وقاری قرآن بوده و در وطن کوشه گرفته عبادت معبود حقیقی اشتغال داشت بسال هزار و  
 یکصد و چهل و چهار هجری درگذشت = قاسم ترمذی کشمیری در عهد عالمگیر از علمای نامدار وقت  
 ملا قاسم واحد العین قندهاری و در عهد جلالت الدین محمد اکبر بادشاه از عمده ترین مدرّسین علوم عقلیه  
 و نقلیه بود = مولوی قاسم علی سندلی ابن مولوی حمزه سندلی شاگرد پدر خود مردی فاضل و کامل  
 کثیر الدرس بود و بزیارت بیت الحرام مشرف گشته = مولوی قدرت الله برهان پوری مولانا  
 قطب الدین ناطقه محاصر غیاث الدین ابن = ملک قطب الدین سمنندی در عهد بملول بودی  
 شیخ قطب برهان پوری فاضل متوجع حافظ حیدر شیراز از مقرّری بود و شاعر عرب بسیار بخاطر داشته  
 و خوب می خواند و با وجود وفور فضایل غربت و مسکنت مضطرب داشته باه و رفعتان به پیش انامی  
 عالمگیر بادشاه معزز بود و نیز بتعلیم شاگردان عظیم مفتوح و در پنجم سال جلوس عالمگیر بدار خستلافت  
 شاه جهان آباد بر حمت حق میوست = مولوی سید کاظم علم دریا بادی بن سید قاسم علی چهاردهم  
 ربیع الاول سال سیزده صد و پنج هجری رحلت کرد = ملا اکبر الدین پورخ در عهد علماء الدین غازی بود  
 مولوی کبیر خان قاضی محمد یو راحاطه بمی = شیخ کبیر ناگوری از اولاد شیخ فرید بن عبد العزیز بن شیخ  
 حمید الدین صوفی ناگوریست بزرگ صاحب مقامات جامع علم ظاهر و باطن کتاب دین که مایشه  
 فتوح شرح مصباح است از تمانیف و دست بجهت تفرقه که در ناگوراز دست کفار آندیا رواقع  
 شده بود بجانب گجرات رفت و بهمانجا توطن پذیرفت رحمت الله علیه = شیخ کبیر لد ملا منور در سنه

بجمل رسیده و از پیران درگذرانیده اکثری کتب متداوله در ملازمت پدر و خسر بزرگوار خویش که  
 سعدالدین اسرائیل بود تحصیل نموده طریق صحبت و اعتقاد را نیکی در زبده حکم جمال الدین محمد کبرشاه  
 بهمراهی پدر و بر گزیده بخواره و دامن کوه شمال رفته بنصبط و ربط آن نواحی مشغول بوده مولانا کرم الدین  
 در عهد علاء الدین غلی نزد کبرگفتی و در آن تمیید و نعت نظم جدید و مناسب آوردی چونکه او از خوش نما  
 آغزهای او در عوام نیتنمادی و جمیعت کثیر هم بخودی = مولانا کرم الدین شمسوی جامع فضایل و کمالات  
 جامع رزائل معضلات بزره و تقوی نامور معاصر ملا عبدالرحمن شمسوی بود = مولانا کرم الدین جوهر  
 در عهد علاء الدین غلی بود ملاکمال را مپوری بس نامور زیست = مولانا کمال الدین کولی در عهد  
 علاء الدین غلی بود = مولانا کمال الدین اودی و کمال الدین سامانه و در عهد فیروزشاه از علمای غایب  
 بودند = قاضی گهای آبادی شاگرد و خلیفه شیخ محب السعاده آبادی = شاه گدای کشمیر سر در عهد  
 جلالگیرشاه از علمای نامور بود = مولوی گلزار علی چلواری را بس موزون است = مولوی لطف حق  
 ساکن تها پور گجرات = مولوی لطف علی ساکن ضلعه پشه = مولانا لطیف مقری از علمای قرأت  
 در عصر علاء الدین غلی بود = مولانا میران مار بکلا معاصر علاء الدین غلی = مبارز خان سلطانپوری  
 معاصر خان نظام الدین سهاوی رساله مبارزیه در علم کلام از مولفات او منی است بس شین =  
 ملا تاجون کشمیر معاصر شاهجهان بود شیخ محمد اشرف شطاری لاهوری بصلاح و فضیلت نامور  
 معاصر عالمگیر بود = مولوی محمد ادریس سلشی محشی جبه الجوامع سیوطی = مولوی محمد اسرائیل سلشی  
 تفسیر بیهادی و صدر = مولوی محمد اعلی ساکن تها تها مولف کثافت اصطلاحات الفنون =  
 قاضی محمد فضل بکری = ملا محمد فضل کشمیری معاصر جلالگیرشاه بود = ملا محمد اکرم لاهوری متداولات  
 را بار بار درس گفته بکلم و بردباری و صلاح و پر میر گاری موصوف معلم شانزده کام بخش بود =  
 قاضی محمد احمد آبادی مرید حضرت قطب العالم احمد آبادی قدس سره بود و براسه پیرانندکی فانی جمید  
 که بقاضی چالنده شهرت دارد پدر قاضی محمود ریای دوم قاضی العالم شاه جواد سوم قاضی حامد  
 هر سه برادران مرید و خلیفه حضرت شاه عالم احمد آبادی قدس سره بودند = قاضی العالم شاه حماد  
 دوازده سال در طلب علم پیش مولانا میاخی گجراتی صرفت کرد و دوازده سال بهما و کفره در باب  
 سپاهیان بسر برد و دوازده سال ترک کرده بجه مشغول شدند از پدر و شعور اکل جمال = صدق

مقال لازم مال غیر مال شان بود تا اینکه تقوی شان و در کرب شان هم اثر کرده بود هرگز کلاه و دامن  
 حرام نمی خورد و شب خواب کمتر میکردند از بس که منظر حلال بودند کسی را مجال نبود که منظر شان بیاید  
 انقب اوقات در پرده جا داشتند خادم طومار حاجات را باب احتیاج از پس پرده بخواند ایشان  
 در جواب بعضی میفرمودند که میدهم و برای بعضی نمیدهم فرمودند لهذا اعلای وقت ثموی بر قلعه شان  
 ماتی عمده فتنل سیالگوئی = خواجه محمد امین ولی اللهی = ملا محمد ابن کشمیری معاصر عالمگیر بوده = ملا محمد ابن  
 کشمیری معاصر شاه جهان بوده = شیخ محمد بهر وی = ملا خواجه محمد ثوبی و کشمیری معاصر عالمگیر بوده =  
 مولوی محمد جیلانی رام پوری مشفق جنگل نامه قاضی محمد حسین جوهری از عالم فضل نصیبی وافر داشت  
 در عهد شاه جهان قاضی جوهری بود و در ادب و ادب عالمگیر بعضی از آباد ممتاز شده در سن بیستم  
 بیوس عالمگیر بحضور آمده باضافه منصب و احتساب لشکر سر فرار گردید و در ایف قنار و  
 عالمگیری بسی سنی نموده = مولوی محمد حسین مصنف اشافه السنه و غیره = مولوی محمد حسین مصنف  
 تنج فقیر و حرب فقیر و غیره = مولوی محمد حسن امر و بوی مولف تفسیر معالما الت الاسرار فی  
 کاشفات الاخبار معروف تفسیر حضرت شاهی = مولوی محمد حسن اسرار علی بنعلی = ملا محمد و ماخی  
 ثموی در عهد شاهزادگی پیش امام شاه جهان بادشاه بوده = شیخ محمد سعید سمرندی ابن حضرت  
 شیخ احمد مجدد الف ثانی خلیفه پدر خود بود و فصل تشریح و عالم متوج به سوخته بارشاد طالبان خدا  
 و درس علوم اشتغال داشته حاشیه بر حاشیه بنام نوشته بصحبت عالمگیر رسیده رعایت کلی  
 مولوی محمد شاه مصنف مدارالحن = ملا محمد صادق ثموی = ملا محمد صالح معاصر جهانگیر شاه بوده =  
 ملا محمد صلاح گجراتی = مولوی محمد صدیق صولی پشاور = مولانا محمد صدیقی ملتان گجراتی مولوی  
 محمد عادل از اجداد آنها کتب در سیه بخدمت مولانا محمد سلامت الله گذرانیده الحال جانی  
 مولانا موصوف بکاینور هستند و بهادیت و ارشاد خلائق صارت الاوقات نامه سلسله الله تعالی  
 شاه محمد عاشق بهستی با محمد عثمان کشمیری ابن شیخ محمد فاروق از ملائده ملا سعد الدین صادق جوهر  
 علمای کشمیر بودند و نیز بخدمت مولانا شاه ولی الله دهلوی رسیده اجازت حدیث و فقه یافته  
 مولوی محمد عمر دهلوی ابن مولوی کریم الله دهلوی در دوازده صد و شصت و هشت هجری  
 متولد شده و پیش والد ماجد خود تربیت و تعلیم علوم رسمی یافته بدرس و تدریس اشتغال دارد



سلطان احمد خانی = مولوی محمد علی بن مفتی یادمه کنی مولف کواکب العرفان فی تحقیق البیان = مولوی  
 محمد علی نصیر آبادی مولف جواهر العیون قلم سرور خرون = مولوی محمد فیض نازپوری داعی الفیض جامع  
 رسم فیض بلا تمهید اسم استر آبادی بلقب هندو شاه شهرت داشت نظر ارا برابین شهر بنارنج فرشته  
 از تالیفات ویست = علامه لاجوردی از اکابر علمای لاجوردست بر اثر احمد صادق مولف صحیح حدیث  
 نسبت کند با و دارد در عهد شاه جهان فتحای بنگال داشت = شیخ محمد لاجوردی ابن عبد الملک  
 از فضلمای نامور پیش علمای بازار تفسیر و حدیث و فقه آموخته بوطن مراجعت نمود و بتدریس روگردان  
 گدرا نیند = علامه لیب کشمیری معاصر جبالگیر شاد = شیخ محمد ماه جوپوری معلم پوری و معنوی آراسته بود  
 مولوی محمد مصطفی پنجابی = مولوی محمد موسی ابن مولانا فیض الدین دهلوی = شیخ محمد اعظم لاجوردی  
 از مشاهیر واعظین لاجور بود = مولوی محمد حمید ساکن پهلوانی = شیخ محمد محلی سهرندی ابن حضرت  
 شیخ احمد مجدد الف ثانی قدس سره بصلاح و تقوی موصوف اکثر اوقات خود پدر علوم متداوله  
 سرف میکرد و مشمول خواطفت عالمگیر بادشاه بود = علامه میردی قاضی القضاة جوپوری مجرم افغانی  
 خروج بر اکبر شاه بادشاه از عروج منصب خود بفرقاب قنار سید = مولوی محمد یعقوب دهلوی  
 ابن کریم احمد دهلوی برادر کلان مولوی محمد عمر پیش پدر خود اکتساب علوم کرده با فاضله طالب  
 اشتغال دارد وسیله احمد خانی = علامه دثنای جوپوری تلمیذ دانشمند خان در او اخر عهد شاه جهان  
 در گذشت = شیخ محمود بکری از اجل علمای روزگار بود = قاضی محمود علامه بیاسی ششوی معاصر  
 مرزا حبیبی و مرزا جانی حکام هند و حقیقت و کمال از نواد و در جامعیت علوم بغرائب اظهر  
 صاحب تصانیف کشید بود بنحله آن تذکره الاولیاء و حواشی متین بر کتب متداوله است =  
 قاضی محمود دیبائی ولد قاضی چالنده بزرگی و خارق العاده عالم را فرد گرفت و خدمت  
 عالم آرای هم بایشان تعلق داشت اکثر دیبای کشیده که یاد ایشان می نمودند با صل مراد  
 می رسیدند ازین سبب در یاسی لقب خاص مقور گشت چون به شصت و هفت سال رسید  
 بتاریخ سیزدهم شهر ربیع الثانی سال نصد و چهل و یک جان بحق تسلیم نمود و مرقدش در بهیر پور  
 منافات کبر است واقع است = قاضی محی الدین کاشانی معاصر ملار الدین طبعی = محمد و جهان  
 نیدی در عهد اکبر شاه از علمای نامور بود = سید مرئی بگرامی عالم عارف بود و خلایق از او منتفع

می شدند هزار و یکصد و هفتاد و هجری وفات یافت = سید مرتضی موسستانی در فضیلت اتم شاگرد  
 حسان الهند سید غلام علی از اولاد بگرامی بود = مولوی مرتضی حسن ساکن بپلواری = علامه مظفر ساکن کلا  
 معاصر فیروز شاه = قاضی معمار الدین در عصر غیاث الدین تعلق بعده قضای دہلی سر بلند بود =  
 قاضی معروف، بہکری معروف و مشہور زمان قاضی شہر بہکری بود و فور علم و فضیلت و صلاح و تقوی  
 و لطف طبع و طیب مزاج انصاف داشت = سمیع جام بنجر زبان سندر ساندند کہ قاضی از مدعی  
 او مدعا علیہ اخذ می کنند جام او را طلبیدہ پر سید قاضی گفت بل اکثر بنظر میگذرد کہ از گواہان ہم چہری  
 اگر نہ شود پیش از انفصال دعوی بنجاند خود میروند جام ازین حرف بغایت غنبط شد چون جام را  
 خوش یافت گفت تمام روز با انفصال دعاوی می پردازم و توابع کثیر من بفاقہ میگذرانند این  
 مال کہ روا باشد جام برای او ادراری لایق مقرر فرمودہ = مولانا معز الدین اندیش معاصر علما الدین  
 غلی = مولانا معین الدین لونی معاصر علما الدین غلی = قاضی مغیث الدین بیانہ سید مغیث الدین  
 ساکن کیتل در عهد علما الدین غلی بودند = مولوی مقبول احمد گواموی مولف سالہ تنبیہ الانسان  
 در بیان حلت و حرمت حیوان = ملا معین در عهد اکبر شاہ درس دہلی بود = سید مختب الدین ساکن  
 کیتل برادر سید مغیث الدین معاصر علما الدین = شیخ منصور لاہوری از شاگردان شیخ اسحاق  
 کاکو است و بیشتر تحصیل علوم در ملازمت ملا سعد اندودہ و مصاہرت باو داشت و التماس  
 قہر بود و در ہمہ علوم عقلی کہ در ہندوستان متعارف اند آشنائی نام مرجعیت اتمام داشت  
 از عهد اکبر شاہ چند گاہ قاضی القضاۃ ملک مالوہ بود بعدہ بنحمت ضبط و بدلا پر گنہ چور و حدود  
 دامن کوہ ماور شدہ = ملا نور تلمیذ شیخ اسحاق کاکو در عهد اکبر شاہ بود = مولانا منہاج الدین جہانی  
 در عهد غیاث الدین طہین بود = مولانا منہاج الدین طہینی معاصر علما الدین غلی = ملا موسی  
 احمد آبادی در عصر اکبر شاہ بود = ملا مومن جبل کشمیری معاصر عالمگیر بود = ملک موید باجری عصر  
 جلال الدین غلی بود = شاہ مہدی عطا ابن شاہ حسین عطا ابن شاہ بنہا عطا سلونی کریم اشرفی  
 از ہنر از اولاد امجاد شیخ اڈہن چنہوری قدس سرہ بمسال دو از دہ صد و شصت و شش ہجری  
 ولادت یافت علوم باطن از جد و پدر خود آموختہ فرقہ پیشتیہ و بر کشیدہ و در علوم مظاہر شاگرد مولوی نور محمد  
 پنجابی بنایت علم دوست و شافل مدرس طلبہ رونق بخش سجادہ ملون اندلسہ اند تعالی = ملا میرزا

کشمیری معاصر عالمگیر بود. ملا ناصر محمد اکبر شاه قاضی آگره بود. مولوی ناصر علی خیابنپوری مولف  
 مناصر الحسنات و عناصر البرکات و غیره. ملا نازک کشمیری در عهد عالمگیر بود. مولوی نجف حسین  
 سندیل نوزدهم جمادی الاول در سال دوازده صد و پنجاه و پنج هجری بمقام اجیر رحلت کرد. مولانا نجم الدین  
 دشتی شاگرد مولانا فخر الدین رازی معاصر غیاث الدین طبرستان بود. مولانا نجم الدین افشار معاصر  
 علامه الدین غلی = مولانا نجیب الدین شادی معاصر علامه الدین غلی = مولوی نذیر حسین محدث  
 مستنفا معیار الحق و غیره. ملا نسیم منطقی رام پوری = مولانا نصیر الدین غنی = مولانا نصیر الدین  
 ساکن کرا و مولانا نصیر الدین صابونی در عهد علامه الدین غلی علمای نامور بودند. سید نظام الدین کشمیری  
 در فقه و فنی آنام و در علوم اعلم کرام برآمده بجد به طبع گرائیده موسی شاه جهان آباد شافعی و ذریع  
 فتاوی عالمگیر به بسی مشکلات حل کرده = ثمثه شهرت از توابع سنده مولانا نظام الدین کلا  
 معاصر علامه الدین غلی = مولانا نظام الدین علی معاصر بابر بادشاه = ملا نظام الدین هر وی مصنف  
 طبقات اکبری = شیخ نظام تها نیرسی ابن شیخ عبدالشکور با وجودیکه متبع مذاهب هند و از کتب  
 صوفیه مطالعه کرده بودند و در تصوف تصنیف فرموده که جمله پسند عارفان است و نیز تفسیری  
 املا کرده که معنی آن همه در قالب تصوف ریخته. قاضی نجف الدین عباسی ثمثی بپیش پای صاحب  
 رضی الله عنه منتفی می شود وی از احفاد و اماندگان عهد گماشتگان خلفای عباسیه در عهد جام  
 صلاح الدین ابن جام نامی بادشاه سنده اقدم علماء و اکرم انقیاب بود. مولوی نعیم الدین ابن مولوی  
 خلیف الدین قنوی تلمیذ مولوی عبدالواسط قنوی شرح تصدیقات سلم العلوم و جاشیه صدر از تصانیف  
 اوست = شیخ نور الدین کنبوه لاهوری ملا مستعد محمد اکبر شاه بود. مولوی نور کریم دریابادی  
 ملا نور محمد اکبری = مولوی واجد علی مولف رساله معرفت العرفان = مولانا وجیه الدین ملو و مولانا  
 وجیه الدین بانکی و مولانا وجیه الدین رازی علمای عهد جلال الدین غلی اند. مولوی وحید الحق تبارکی  
 بست و چهارم صفر سال هزار و دویست و هجری وفات یافت. یافته کتاب نفاخ الاخرت او شرح کلمه طیبیه و  
 ذکر الصلوة و قره انما شغبین فی حلیه سید المرسلین و رساله تحقیق الایان از ویادگار اندیشه اند عالم  
 مولوی وحید الزمان بن مولوی سراج الزمان لکهنوی مولف نور الدین ترجمه شرح و قایه = مولوی  
 وکیل امیر مولف رساله حد العرفان = قاضی ولی الدین ساکن بروده = ملا هاشم کنبوه معاصر

جلال الدین محمد اکبر شاه - میراثم منور آدوی شاگرد ملا محمد کثیمیری معاصر عالمگیر مولوی سید باکلی  
 مشهوری که ادوی فقیه وقت بود - مولوی سید باکلی معتمد ادوی المصلین - طبعی زار محمد طیبیاری  
 دکنی مخفی شرح تندیب یزدی - تلایا و محمد بکری مشهور بلایاری - شیخ یاسین قنوی از اعیان  
 فضلالی بلده قنوج کامل کامل بود و خلق کثیر بغضشان تلک و با نهتای فضایل رسیدند از آنجا سید مری  
 بگرامی و ملا فیضی امر و هوای از مشاهیر فضلا هستند - مولوی یعقوب علیخان رامپوری - ملا یوسف  
 کا و موسو کثیمیری و ملا یوسف چک کثیمیری در عهد شاهجهان نامی بودند و مولوی یوسف علی سندلی  
 الاصل گوپاموی مولد الکنوی و طنائی صاحب حکم الفرائض

بعد از آنکه ب مجی محمد ابراهیم خان رساله ارشاد نایاب رس کرد و متدین و کتب الاسلام و المصلین از ترجمه مولوی  
 شاه محمد رمضان شهید بغض اندراج کتاب بن بچوان دادند و نگارنده صاحب ترجمه برین مولود عالم اهل بود و بهارات  
 شاف و دین مشین شرف شهادت یافته و کوش درین کتاب غالی ازین و برکت نخواهد بود و هویدا  
 مولوی شاه محمد رمضان عینی

از شیوخ قصبه میهم عالم عامل و اعطاء کامل خیر سر زمین هر یانه بهضایل حمیده و شمایل حمیده شهرت بنا  
 که بعد از آن نام دار و کافه را چو تان مسلم که بنام را نگار و ملک هر یانه مشهور اند از ذات برکات آیت  
 پناه راست قدم اتباع شریعت نهاده مشا را لیه جتعان غنت و جماعت هستند که کیش سبب  
 اثری داشت که سامعین هزار جان مطیع و معاف میشوند و جوده احسانمان را را بچو بار و دوش  
 افکنده حلقه بگوش باسلام میگردد و بدین بگوش و دی رحمة الله تعالی بعد زیارت حرمین شریفین زاد بوم  
 الله شرفا و تعظیما پناه بندر می مراجعت وطن فرموده بر مقامی که میرسد حسب عادت خود  
 لب و عطا و تذکیر می کشود و دعایت اتباع شریعت با لایک انتقام می نمود و آنکه بمقام مندر سو  
 د و فنی افزوده شده به مسجد آن بلده مغل و غلام گرم کرد و قوم پوهره که خلاف مذهب اهل سنت اند و عین  
 گرمی تذکیر کردن بنادق پر و حمله آوردند تا بغیر صفت بند و آن فرقه ضاله بمرتبه شهادت نایز  
 این دانه در سال دوازده صد و چهل هجری بظهور پیوسته رفقای آن مبرور نفس مغفور را  
 اهدان جازمین سپردند بعد از شش ماه برادر عینی دی تا بوقت بقصبه میهم آورده مد فون نمود  
 شاعری تاریخ شهادتش چنین یافته

## قطعه تاریخ

سراپا معرفت عرفان ماسی

جناب شاه رمضان قطب آفاق

خرد گفته صنوف آفتاب

ظهور از بهر تاریخ شهادت

دیگری گفته

وی شیخ شهید گفت رضوان

در غلج و رفت شاه رمضان

تصانیف المفیده - آخرت - بلبل باغ - حقایق عظیم - سنگیله مندر سوریم مفتوح و نون ساکن  
 و دال مهله موقوف و سین مفتوح و دوا و مجهول و رای مهله شهرست بسر زمین مالوا همیم مفتوح  
 و های هوز مکسوره بعدش یای تختانی مجهول و میم موقوف قصبه است برزوم برایه متعلقه شمع ریتک

## مولوی امام الدین کانوژی

ولد مراد خان عالم باصل بویج و تقوی موصوف بود جم غفیر از خلائق بهدایت و ارشادش براسستی  
 پیوستند وی رحمة الله علیه بسال و دوازده صد و سی و هفت هجری ولادت یافته در سال سیزده صد  
 هجری چهارم عقب گذشته رحلت فرمود از آن جمله حافظ غریب الله را دیده ام بهدایت و تقوی  
 مصداق بالولد سر لایه است کانوژ قصبه البت محروسه ریاست پنباله که فی الحال بنام مندر گنده

شهرت دارد

## احیوة الزمان

## مولوی ببردیلوی و مولوی دهمین سهارنپوری

هر دو حرف شناس لایق دانش لازم صحبت مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی قدس سره بودند قوت حافظه  
 چندان داشتند که آنچه از مولانا می شنیدند بلفظ یاد میکردند کبریات و مرآت و عطا قرآن مجید از زبان مولانا  
 موصوف اند ذکر شنیده بودند هرگاه کسی میگفت چنین بفرمایند میگفتند آیتی از قرآن بخوان اگر قاری  
 غلط خواندی از آن غلط نموده ترجمه و تفسیر آن ماله و ما علیه شرح و مفصل میان میکردند صفته محمد اسد را  
 از آبادی مرحوم میفرمودند بازی بهی رفق و در آن زمان مولوی بیرزنده بود و بشنیدن آواز او و شناس  
 مشتاق لقائے او شدند و نماز جمعه مسجد شاهجهانی گذاروم بعد نماز مجلس تہذیب عقد گشت بعض مردم  
 گفتند همین مولوی بیرزنده که وعظ میکردند توجیر تمام بیان شان اصفا کردم از آنچه شنیده بودم زاید یا فتر

بعد فراغ از حفظ با مولوی سید سلام گفته منصفه افتد کردم و آید که میر و وزیر اسرار له دنیا بر تیر کلاه و کلاه خوانند  
 هر سیدم با سوا سه سوره سیاره جمله کواکب بر فلک کلاه فلک ثبت اند که بویست از انرا عادیث نبویه میسر  
 پس ترمین سوار دنیا به کواکب چه معنی دارد مولوی سید بخواهم گفت شنیده یا شنیده مردمان میگویند  
 که فلان بر فلان از شیشه آلات و غیره چه خوش آراسته است حال آنکه شیشه آلات بر حق و حیطان  
 امکان چنان و آویزان می باشند و از ان در حقیقت ترمین مکان مقصود است همچنین کواکب گو  
 بفلاک لافلاک منوط و مربوط اند لکن در حقیقت انان کواکب سماوی دنیا را از نیست و روشنی حاصل است  
 بدین وجه و دنیا السام الدنیا فرموده اند معصیت صانع ترا صانع کند

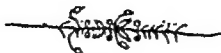
### انحاشات طبع از جانب کار بر دوزان مطیع

بعد چه نعمت بر سالکان مسالک تحقیق و رهروان منازل تدقیق تخفی و محبت بباد که از بهر و آفرینش عالم  
 تا اندیم وقتی از اوقات زمانه از وجود و با جو و انبیا و مرسلین و اوصیاء که طین و علما و شرع متین و مایان  
 دین مبین خالی نماند تا مگر بان بودی مثلالت از بهر قده هدایت و ارشاد آقا بمنزل مقصود رسد و نشکان  
 سراب غمایت از سر شیشه موا عطا شان ز لاله چشمت همچین هر یکی از اخلاف با شین اسلاف شده و انکاف  
 و اطراف عالم به ایت خلق مشغول مانند و نیز ابال و اقطاب اطیاب به برین منوال از جانب حق  
 مامور شدند چون زمانه رسالت بعد حضرت خاتم النبیین سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم سپری شد خلایق  
 را شین و انهم طاهرین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در ترویج دین و هدایت کافه مسلمین سیاهای و افزه  
 و جبهه های مشکا تره فرمودند و چنانکه باید در تکلیف احکام و تسلیم نام و دقیقه از وقایع فرو گذاشت نمودند بعد از  
 حقوق جوق ملای اعلام و کلامه قیام به نیابت آنها بر خاستند و انکی حجت و الانعت خود با ابرسین کا خیر  
 بر گماشتند تا اینکه خلایق عالم نظر بجمایت دین خویش در تکثیر خلقت ایشان چنان برکتی عطا فرمود که در هر  
 بقعه زمین بنجم اخلاصات ایشان طلوع نمود و چنانچه اکثر کتب از حالات سنی و مقامات علیه این خیل ربانی  
 سلوک و شون مست و هم بخیر طبع در آمده در هر دیار و امصار شاعت پذیر لیکن عجب اتفاق که همه این قسم  
 کتب را دیدیم مگر از کواکب و سولخ عمری مشایخ و علما و هندوستان معرایا فقیه آری اگر برین کار رستگار  
 کسی بهت نمی گماشت و در تدوین اسامی و حالات این اصحاب اختیار به برین طریق نهادن و تکمال  
 راه می یافت چه عجب که از صحیح روزگار نام نامی این حضرات بهر و دهور حک می شد از آنجا که از بهر ریاض

همه هر یک به دلخواه به هم میرسد انفسرام این ابراهیم خالق ماکرم از فضل با تم موقوف بر ذات الهی است  
 به انشیر فاضل غیر معسود اقران و امثال محقق با کمال با هر روز غنی و علی جناب مولانا حضرت مولانا  
 بان علی صاحب هم فیضه میر کو نسل مقام ریوان داشته بود که ایدون بگوهر برسد و شاد و مبارک  
 شود و مبرور گردد و دید که حضرت مصنف مدوح کتابی نایاب و مخزن کیاب متضمن حالات و اسامی  
 نام هندوستان تالیف و تصنیف فرمودند و نامش اسم به اسمی تذکره علماء هند که است  
 شرات شافقین را فرموده و درین ایام برکت انجام بنهایت اهتمام حقیقه مسوق الذکر صاحب محرم  
 نسبت مصنف در مطبع نامی و گرامی مشهور نزدیک و دور جناب معالی القاب فشی نو کشور صادق  
 سی. آئی. ای. واقع لکنو بهاء نومبر ۱۸۹۳ مطابق ماه جمادی الاولی سلسله جری بار اول نقش لطیف  
 پذیرفت این دوستان مقبول عالم و عالمیان کنا و بحرمه النون و الصاد فقط



نفلان - حق تالیف و تصنیف کتاب دراز جانب مصنف مدوح بحق نو کشور پریس محفوظ و مجذود است



ایس الارواح - از حضرت شیخ معین الدین

بنی - از شاه عبد الرحمن مع شرح

بلقان از ملا نور احمد در بیان وحدت وجود  
اول و دفع فکوک -

کتوبات جوابی - شیخ شرف الدین یحیی  
ایری قدس سره -

کتوبات - حضرت شرف الدین یحیی امیری  
قدس سره -

کتوبات امام ربانی - حضرت مجدد الفثانی  
عظم الانوار - نظم از طو ملی اشندامیر خسرو دهلوی

بنی مولانا ابوالحسن فرید آبادی -  
احمد بن حکیم سنائی - معروف به الکی ناسه

جمنی جدید -  
لباسه سیادت - از امام غزالی رحم مؤلف

مست اول -  
برایه المومنین - رساله در بیان بیعت

سالمین از ملا معین الدین -  
مطالب رشیدی - از حضرت شاه ترابعلی

فقه قدس سره -  
نکات الانس - مع سلسله الذمب از

دوبه الرحمن جامی -  
نبیل الهدایه - ترجمه عوارف از حضرت

شاه محمود کاشانی -

خوائد سعیدی - از قاضی رفیعی علیخان  
در تصوف -

سپند نامه عطار - از حضرت شیخ فرید الدین  
منطق الطیر - از شیخ فرید الدین عطار

قدس سره -  
می باید شنید - رموز تصوف قابل دیدار

شاه رفعت علی -  
مرغوب القلوب - مصنفه مولانا شمس الدین

زبدۃ المقامات - نفیس کتاب -  
رساله رموز الحقیقه -

مثنوی عطار - از شیخ فرید الدین عطار -  
بیه سرنامه - مصنفه فرید الدین عطار -

مثنوی راجحه -  
می باید دید - تا بل شنید از ملا محمد حسین -

مثنوی شیخ بهلول - حکایات عارفانه -  
مثنوی مولانا روم - قدس سره مقبول علم

چهار مصرعه محشی هر شش دفتر مع تکرار دفتر پنجم  
شرح مثنوی روم - از ملا بحر العلوم رح

مقبول عام سه مجلد کامل -  
شرح مثنوی روم - از شاه عبد اللطیف

مردود به لطافت مثنوی -  
الکاویل المحکم - فی تشابه قصص المحکم



مسنفۃ مولوی محمد حسن امروہوی -  
شرح مشنوی روم - از ملا محمد رضا معرون  
برکات شفات رضوی -

جواہر عینی - از حضرت مظفر علی شاہ اکبر آبادی  
بحث وحدت وجود و توحید معنات و تحقیق  
رسالت و مراتب علم و سلسلہ طریقت -

تذکرہ اللمی - احوال شاہ مظفر علی قدس سرہ  
از مولانا ابوالحسن صاحب فرید آبادی -

فتوح الغیب - مع شرح از حضرت  
غوث الاعظم جیلانی مع شرح فارسی از

شاہ عبدالحق محدث دہلوی در اشادات  
فقر و تصوف -

دلیل الباریین - لغویات حضرت  
سلطان مصین الدین چشتی جمع کردہ حضرت

قطب الدین بختیار کاکی -  
مثنوی مورثک - از حضرت خواجہ خواجگان

قطب الدین بختیار کاکی قدس سرہ -  
مثنوی نیرم وصال - در بیان معرفت

عمرہ مثنوی -  
رسالہ حق نما - از شاہزادہ داراشکوہ مرہٹو -

مجموعہ نکات فقر - چار رسالہ نظم از مولوی  
مظفر علی اعلائی -

لولی جامی - از مولانا عبد الرحمن جامی -

تواریخ حالات انبیا و اولیا و ائمہ کرام

( اردو )

روضۃ الاصفیا - ترجمہ قصص الانبیا از  
مولوی محمد طاہر -

ایضاً - مطبوعہ شملہ طور -  
عجائب القصص - حالات انبیا و اولیا

از ادم تا خاتم الانبیا صلعم مرتبہ مولوی خیر الدین  
تاریخ حبیب آلہ - مدنیہ منورہ از مفتی غلام

ترجمہ فوائد سعیدہ - حالات اولیا از مولانا  
ابوالحسن -

تفریح الافکیا فی احوال الانبیا حبیب  
تاریخ مقبول عام از ابتداء آدم علیہ السلام

تا ائمہ شہداء ائیم السلام بصحت احادیث  
و آثار مولانا ابوالحسن حسین کاکوری

کامل درود جلد -  
حدائق الاولیا - از مفتی علامہ سرور لاہوری

تاریخ مدنیہ منورہ - اردو ترجمہ حبیب الغلوب  
منہاج النبوة - اردو ترجمہ دراج النبوة

از خواجہ عبد المجید خان -  
ترجمہ سیر الاقطاب - از سید محمد علی

مراد آبادی -